



۱۲۰  
بهار  
۱۳۹۴

# دانش

فصلنامه علمی پژوهشی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد

که ایران جوانی است خرم  
 شکوهت علی شاه  
 بی بیج بر خویش تن بر میسم  
 تن بر که شو بر تنم

که ایران جوانی است خرم

که ایران بخت مهر بزرگ  
 بی بوی مشک آید از دوستان  
 مملکت در پانگ کشید  
 که خوش نشاند از ایران هر گوش



۱۲۰

بهار

۱۳۹۴

## فصل‌نامه‌ی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

دارای درجه‌ی علمی - پژوهشی (ISI) از کمیسیون آموزش عالی پاکستان

عیسی کریمی

سید مرتضی موسوی

اقبال ثاقب (دانشگاه جی‌سی لاهور). ایران زاده، نعمت‌الله (دانشگاه علامه طباطبایی). بزرگ‌بیگدلی، سعید (دانشگاه تربیت مدرس). تسبیحی، محمدحسین (پژوهشگر و فهرست‌نگار). تفهیمی، ساجدالله (دانشگاه کراچی). تمیم‌داری، احمد (دانشگاه علامه طباطبایی). توسلی، محمد مهدی (دانشگاه لرستان). ثبوت، اکبر (بنیاد دایرة‌المعارف اسلامی). رادفر، ابوالقاسم (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی). سلطان‌الطاف‌علی (دانشکده دولتی کویت). سلیم‌مظهر (دانشگاه پنجاب). صافی، قاسم (دانشگاه تهران). صغری بانو شگفته (دانشگاه نمل). عابدی، محمود (دانشگاه تربیت‌معلم). قاسمی، شریف‌حسین (دانشگاه دهلی). کریمی، عیسی (پژوهشگر نسخ خطی فارسی). کلثوم ابوالبشر (دانشگاه داکا). مصطفوی‌سبزواری، رضا (دانشگاه علامه طباطبایی). معین‌نظامی (دانشگاه پنجاب). موسوی، مرتضی (پژوهشگر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان). مهرنور محمدخان (دانشگاه نمل). میرزایی، پدram (دانشگاه پیام نور). نقوی، علی‌رضا (دانشگاه بین‌المللی اسلامی). نوشاهی، عارف (دانشکده‌ی گوردن). نوشاهی، گوهر.

حروف‌نگار و صفحه‌آرا: محمد عباس بلتستانی

نشانی دانش: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، خانه ۴۹، کوچه ۲۶، ایف ۶ / ۲،

اسلام‌آباد ۴۴۰۰۰، پاکستان

تلفن: ۲۸۱۶۰۷۴ - ۲۸۱۶۰۷۶ دورنگار: ۲۸۱۶۰۷۵

نشانی اینترنتی: daneshper1@yahoo.com & thedanesh.com

وبگاه مرکز: <http://ipips.ir> بها: ۳۰۰ روپیه

چاپ: آرمی پریس - اسلام‌آباد

## روی جلد :

که ایران چو باغی است خرم بهار  
شکفته همیشه گل کامگار  
همی رنج بر خویشتن برنهمیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم  
« فردوسی »  
پدید آورنده : استاد جواد بختیاری

**دانش** ، فصل‌نامه‌ی علمی - پژوهشی ویژه‌ی نسخ خطی ، تاریخ و ادبیات فارسی ایران ، شبه‌قاره (پاکستان ، هندوستان ، بنگلادش) ، افغانستان و آسیای میانه است.

نوشتار باید :

۱. دارای نام و نام خانوادگی، دانشنامه و جایگاه علمی، رایانامه (ایمیل)، نشانی و شماره تلفن نویسنده باشد.
۲. دارای روش علمی و منابع معتبر و دست اول باشد.
۳. نام منابع در متن و در پایان آن به این شیوه آورده شود:  
۳-۱. در متن: (نام خانوادگی نویسنده، سال چاپ: ش جلد، ش صفحه)، مانند: (رضوی، ۱۹۷۴: ج. ۱، ص. ۱۱۰) .  
۳-۲. در پایان:
- نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال چاپ، نام منبع، نام ناشر، نام شهر. مانند: رضوی، سبط حسن، ۱۹۷۴، فارسی-گویان پاکستان ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، راولپندی.
- نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال چاپ، نام منبع، نام مصحح، نام ناشر، نام شهر . مانند: جمالی دهلوی، ۱۹۷۴ ، مثنوی مهر و ماه، حسام‌الدین راشدی ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، راولپندی.
- ۳-۳. استناد به مقاله: نام خانوادگی، نام ، سال چاپ، «نام مقاله»، نام پاینده، دوره یا سال و شماره ، نام شهر.
- ۳-۴. استناد به منابع اردو ، انگلیسی و زبان‌های دیگر نیز به همین شیوه است.
۴. دارای این بخش‌ها با ساختاری پیوسته و هماهنگ باشد: نام، چکیده (فارسی)، واژگان کلیدی (فارسی)، پیش‌گفتار، متن، نتیجه‌گیری، کتابنامه، چکیده (انگلیسی)، واژگان کلیدی (انگلیسی).
۵. روان ، شیوا و بر پایه‌ی رسم‌الخط مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی باشد.
۶. از ۲۰ صفحه - ۳۰۰۰ واژه - بیش‌تر نباشد و چکیده و واژگان کلیدی آن نیز از ۲۰۰ واژه نگذرد.
۷. با قلم نازنین در *word.doc* حروف‌چینی و به *daneshper1@yahoo.com* فرستاده شود و چاپی یا دست‌نویس آن نیز با امضای نویسنده در پای هر برگ، به نشانی دفتر **دانش** ارسال گردد.

## یادآوری

- (آ) نوشتار غیر قابل چاپ، بازپس فرستاده نمی‌شود.
- (ب) **دانش** در ویرایش نوشتار دریافتی آزاد است.
- (پ) نوشتاری که برای **دانش** فرستاده می‌شود، نباید در پیاپی دیگری چاپ شده باشد.
- (ت) هر نوشتار نشانگر دیدگاه نویسنده‌ی آن است.
- (ث) اگر پس از چاپ مقاله، آشکار شود که نویسنده‌ی آن کسی دیگر است، **دانش** برای پاس راستی و درستی و جایگاه خود و حقوق نویسندگان ، آن کژی را در شماره‌ی آینده به آگاهی خوانندگان می‌رساند و فرستنده‌ی مقاله - که نام خود را بر آن نهاده - نیز باید پاسخ‌گوی کار خویش باشد.
- (ج) ریزنگاره‌ی شماره‌های **دانش** در نشانی <http://ipips.ir> در دست‌رس پژوهشگران می‌باشد.
- (چ) بهره‌گیری از نوشتارهای **دانش** در کتاب‌ها و پیاپی‌ها با آوردن نام فصل‌نامه ، آزاد است.



## فهرست مطالب

سخن دانش ۵

### مقالات

### ادب و فرهنگ

- نگاه مثنوی‌های رزمی روزگار تیموریان به پیامبر(ص) ۷  
فلیحه زهرا کاظمی
- آموزه‌های کشورداری و اجتماعی در گلستان سعدی ۱۹  
محمد عثمان غنی
- بررسی موضوعی رباعیات امیر خسرو ۳۱  
سید وحید اشرف
- زمینه‌های بالندگی خودی و خودآگاهی در شعر اقبال ۴۱  
غلام معین الدین
- زن در جامعه‌ی هند با تاکید بر اندیشه‌ی شبلی نعمانی ۵۱  
فاطمه اروچی
- نگاهی به زندگی سیمین دانشور و بررسی ساختاری ۷۷  
امبر یاسمین
- داستان کوتاه «شهری چون بهشت»
- بررسی جشن‌ها و آیین‌های دینی مردم ایران ۹۷  
محمد مهدی توسلی /  
سامان فرزین
- از نگاه سفرنامه نویسان اروپایی روزگار صفوی
- کارنامه‌ی بابر پژوهی در ایران ۱۱۵  
ابراهیم خدایار

- نگاهی به سروده‌های فارسی صوفی غلام مصطفی تبسم شگفته یسین عباسی ۱۳۹
- سیری در پاسخ هفت‌بند کاشی مهدی حسینی ۱۵۵
- عرصه‌های پژوهش
- بررسی برخی ویژگی‌های هنری در مجموعه‌ی مسرت واجد ۱۷۳
- شعر ارمغان فارسی
- یاد رفتگان
- در سوگ دکتر آفتاب اصغر دفتر دانش ۱۸۳
- انعام‌الحق کوثر، بازمانده‌ی سازندگان کاخ فرهنگی ایران عیسی کریمی ۱۸۸
- در شبه قاره
- تازه‌های نشر سید مرتضی
- موسوی ۱۹۶
- آیین‌های مرکز دفتر دانش ۱۹۷
- پاسخ به نامه‌ها دفتر دانش
- ۲۰۵
- آگهی و پوزش دفتر دانش
- ۲۰۶

• چکیده‌ی مطالب به انگلیسی **Abstracts of Contents in English**

A Glimpse of Contents of this issue Syed Murtaza Moosvi 1 – 7

## سخن دانش

نام تو آرایه‌ی هر نلمه‌ی  
یاد تو آرمه‌ی هر زنده‌ی

نخستین شماره‌ی فصل‌نامه‌ی دانش ، بهار سال ۱۳۶۴ (مارچ - می ۱۹۸۵) از رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در اسلام‌آباد به روی خوانندگان لبخند زد و در یازدهمین بهار زندگانی به مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان پیوست تا در پیوندی استوارتر با فارسی‌پژوهان و پاسداران پیوستگی‌های فرهنگی ایران و شبه‌قاره‌ی پاک و هند، رویشی تازه آغاز کند. خدا را سپاس که نازه‌ی آن روز ، امروز سی‌مین بهار را پشت سر می‌نهد و در بوستان خوش رنگ و بوی فارسی خود درختی تناور و سایه افکن شده است.

بیست سال پیش که در دنباله‌ی مأموریتم از خانه‌ی فرهنگ جمهوری اسلامی ایران - لاهور به مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در اسلام‌آباد آمدم، پیوستن دانش به مرکز تحقیقات را به رایزن ارجمند پیش‌نهاد کردم، چون آن را با مرکز سازگارتر می‌دیدم. ایشان با پذیرش پیش‌نهاد، انجام آن را نیز به بنده سپرد. بدین گونه، دانش از ۴۴مین شماره در بهار ۱۳۷۵ (مارچ - می ۱۹۹۶) ، فصل‌نامه‌ی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان شد.

نخست؛ دادار پاک را سپاس بی‌کران که مرا به اسلام‌آباد بازآورد تا از زلال اندیشه و دانش بزرگان این سرزمین بنوشم و در پیش‌برد و بهبود کار مرکز تحقیقات و دانش بکوشم. اکنون، همراه ۱۲۰مین شماره، نیک اندیشی و کوشش پایه‌گذاران و کسانی که برای شکوفایی این پیاینده رنج بردند، را ارج می‌نهم. به ویژه یاد پیر روشن‌روان و مدیر فرزانه‌ی دانش، استاد سید سبط حسن رضوی را تازه می‌کنم که در کنار او فراوان آموختم.

دیگر؛ پوشیده نیست که در خوی و سرشت مردمان شبه‌قاره‌ی پاک و هند سخن آهنگین و موزون جوشش بسیار دارد و گوش آنان به این رشته سخن کشش فراوان. بسیاری کسانانی که گر چه نثر فارسی را در نمی‌یابند، در سرودن نظم فارسی دستی دارند یا در گفتار و نوشتار خود از آن بهره می‌گیرند که بیش‌تر قوالان امروز پاکستان و هندوستان از این دسته‌اند. پس به شیوه‌ی دیرین، اشعار فارسی خوانندگان ارجمند بر صغیر را می‌پذیرد و چاپ گزیده‌ی آن‌ها را برای شکوفایی زبان فارسی سودمند می‌داند.

نیز؛ در هر شماره عکسی از یک نسخه‌ی خطی «گنجینه‌ی گنج‌بخش» را می‌گنجاند تا پیوند دانش با این گنجینه پایدار بماند.

هم چنین؛ می‌کوشد تا «متن منتشر نشده» را از گزیده‌های «گنجینه‌ی گنج‌بخش»، هر چه زودتر به مطالب دانش بیفزاید تا هم گوهری از دریای دانش پیشینیان را پیش چشم صیرفیان امروز نهاده باشد و هم کمکی به شناخت نسخ ارزشمند این گنجینه بشود.

و؛ «بنیاد سعدی» که از دو سال پیش برای «آموزش و گسترش زبان فارسی» رخ نمایان کرده بود، از بهار امسال با آمادگی‌های بایسته، گام در راه نهاده است و افزون بر این مرکز، رایزنی‌ها و خانه‌های فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در سراسر جهان نماینده و یار آن بنیاد هستند تا باغ و بوستان فارسی شاداب‌تر و شکوفاتر از گذشته باشد. ان‌شاءالله.

عیسی کریمی  
مدیر مسئول

## نگاه مثنوی‌های رزمی روزگار تیموریان به پیامبر ﷺ

فلیحه زهرا کاظمی \*

### چکیده

کتاب‌هایی که در دوره‌ی اسلامی در شبه قاره نوشته شد، به ویژه کتب رزمی، حماسی و تاریخی اغلب به زبان فارسی بودند. سخنوران و شاعران مسلمان این سرزمین به پیروی از شاهنامه فردوسی مثنوی‌های بسیاری به بحر متقارب مثنی مقصور یا مخذوف در بیان حال شاهان و بزرگان و مفاخر دینی سرودند و سرایش شاهنامه‌های دینی از برجسته‌ترین ویژگی‌های شاعران روزگار تیموری است، زیرا این شیوه‌ی حماسه سرایی پیش از آن در شبه قاره پاکستان و هند دیده نمی‌شود. شاعران این دوره در جهشی دین‌مدارانه‌تر از فردوسی گام فراتر نهاده، مثنوی‌های رزمی پیرامون زندگانی و پیکارهای پیامبر ﷺ سرودند که تلاش این مقاله بررسی و معرفی چنین کتبی است.

---

\*. رئیس گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ال - سی (باتوان) لاهور



## کلید واژه ها

پیامبر ﷺ، مثنوی رزمی، فردوسی، شاهنامه، تیموریان

پیوندهای فرهنگی و ادبی هندوان با ایرانیان از دیرزمان به کارگیری عناصر مهم برای تکامل مقام و منزلت قومی، نژادی و فرهنگی، در هر دو قوم همانند و همسان بوده و ظهور اشتراکات هم سنخ و هم وزن تاریخی، ادبی و معنوی بسیار رواج داشته است. (صانعی، ۱۳۹۰ش، ص: ۲۰۳۵)

با پذیرش اسلام از سوی ایرانیان، دگرگونی‌های ماندگاری در روابط ایران و هند رخ داد. در سال ۹۳هـ ق / ۷۱۱م مسلمانان به فرماندهی عمادالدین محمد بن قاسم ثقفی پسر عم و داماد هفده ساله‌ی حجاج بن یوسف حاکم عراقین به هند تاختند. (فرشته، محمد قاسم هندو شاه، ۱۸۶۴م، ۱ / ۳۱۱-۳۱۲) این سپاه از شیراز برآمد و به شبه قاره پای نهاد. سپس یعقوب لیث سیستانی سراسر سند را گرفت و زبان فارسی را در آن جا گستراند. (نیاز فتح پوری، ۲۰۰۹م، ص: ۳۰۰)

دوره‌ی تیموریان در سراسر تاریخ سیاسی، فرهنگی و ادبی شبه قاره جایگاه ویژه‌ای دارد. زبان و ادب فارسی در این دوره‌ی سیصد ساله، پیشرفت فراوانی کرد. بیش‌تر پادشاهان مغول در شعر و سخن فارسی ذوق بسیار داشتند و برخی نیز آثار ادبی در این زمینه از خود به جا گذاشتند. بابر خود دستی بر قلم داشت و پسرش همایون نیز با بهره‌ای وافر از ذوق ادبی، دیوانی فارسی داشت. (تفهیمی، ساجد الله، ۱۹۹۴م، ص: ۸) اکبر با آن که اُمّی و بی‌سواد بود، در شعر و ادب خوش‌ذوق، نکته‌سنج، دقیق، منتقد و قدرشناس اهل علم و فضل بود. بسیاری از فضلا و شعرا و دانشمندان با سرپرستی فیاضانه‌ی او، از ایران و سایر نقاط همجوار، به شبه قاره شتافتند. (شلی نعمانی، ۵/۱)

تاریخ نویسی شبه‌قاره به دستور قطب‌الدین ایبک، از سلاطین دهلی آغاز شد. (خلیق احمد نظامی، ۲۰۱۰م، ص: ۲۴۰). وی صدرالدین محمد بن حسن نظامی نیشاپوری را به نظم فتوحات خود گماشت و او **تاریخ‌المآثر** را در سال ۲۰۶-۲۱۶هـ ق (۱۲۱۵-۱۲۰۵م) نوشت و این روش تا سده‌ها در آن سرزمین پابرجا بود و در نگارش تاریخ سیاسی، اجتماعی، علمی، ادبی و فرهنگی شبه قاره شیوه‌ای درخشان آغاز شد. (عبدالحمید یزدانی، ۱۹۷۱م، ۳/ ۲۶۱)

«ذوق، شوق، شور و حالی که تیموریان بزرگ هند و پاکستان به ثبت و ضبط وقایع و حوادث دوران پر افتخار خود از خود نشان داده‌اند در تاریخ شاهان آن سرزمین کم نظیر است.» (اته ، ص: ۲۸۹) سرایش شاهنامه‌های دینی برجسته‌ترین ویژگی شاعران تیموری است. زیرا این گونه‌ی حماسه پیش از تیموریان در شبه قاره دیده نمی‌شود. اگر چه یاد پیامبر ﷺ و ائمه اطهار<sup>۸</sup> در آثار حماسی و رزمی با **شاهنامه** فردوسی آغاز می‌شود، اما شعرای روزگار پادشاهان مغول هند، گام فراتر نهاده، شاهنامه‌های جداگانه در باره‌ی احوال و وقایع و غزوات بزرگان اسلام سرودند.

ویژگی شاهنامه‌سرایی این روزگار، سرودن سیرت‌النبی ﷺ و بعضی از شاعران گمنام هم مثنوی‌هایی درباره‌ی پیامبر اکرم ﷺ به همین نام آثاری دارند. خداوند بزرگ می‌فرماید: **(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)** (احزاب: ۲۱) و در جای جای **قرآن** نیز سیرت پیامبر ﷺ را بیان می‌کند. بدین گونه خود بزرگ‌ترین توصیف‌کننده‌ی پیامبر خویش است. کلمه‌ی «سیره» برگرفته از سار یسیر، سیراً و مسیراً به معنی احوال زندگی و جنگ‌های پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد. (اردو دائرةالمعارف اسلامی، ۲۰۱۱م، ۱۱/۵۰۵). گرچه روشن نیست که نخستین کتاب سیرت پیامبر ﷺ را چه کسی و کی نوشته است، عروه بن زبیر (۹۴هـ/ ۷۱۲م) و الزهری (۱۲۴هـ/ ۷۴۱م)، موسی بن عقبه یا محمد بن اسحاق پایه‌گذاران این رشته شمرده می‌شوند که از آغاز به «مغازی» نام‌بردار شدند. چون چگونگی غزوات و سرایای پیامبر ﷺ در آن‌ها آمده است. (محمودالحسن، ۲۰۰۱، ص: ۳۶)

نگارنده در این نوشتار به چند نمونه از این حماسه‌های دینی پرداخته و عشق سرشار از صدق و صفای نویسندگان آن‌ها به پیامبر ﷺ را نمایانده است.

## مغازی النبی

در کتاب **شعرای کشمیر**، در باره‌ی صاحب **مغازی النبی** می‌خوانیم: «حضرت شیخ یعقوب صرفی، خلف شیخ حسن گنایی از اکابر کشمیر در سال ۹۲۸ق (۱۴۲۱م) به

وجود مسعود آمد. نیای وی امیر محمد در عهد شهمیریان وارد کشمیر شد و نفوذ فراوان یافت. صرفی در هفت سالگی حافظ کل قرآن شد. در این زمان شعر نیز می سرود و پدرش اشعار وی را اصلاح می کرد. (راشدی، ۱۹۸۳، ۶۲۴، ۶۲۵/۲)

وی در فتح پور، با شیخ سلیم فتح پوری چشتی آشنا شد و به طریقه‌ی چشتیه گروید. در این هنگام یعقوب خان چک (۹۹۲-۹۹۵ ق/۱۵۸۵-۱۵۸۴ م) پسر یوسف خان (۹۸۷-۹۹۲ ق/ ۱۵۸۴-۱۵۷۹ م) حاکم کشمیر و شیعه‌ای متعصب بود. از این رو بسیاری از بزرگان کشمیر مانند شیخ بابا داود خاکی و شیخ یعقوب صرفی به دربار جلال‌الدین اکبر گورگانی (۹۴۳-۱۰۱۴ ق/۱۵۳۲-۱۵۰۵ م) رفتند و او را به گرفتن کشمیر برانگیختند. او نیز پس از جنگ و خون‌ریزی بسیار، در ۹۹۵ ق/۱۵۸۶ م بر کشمیر چیره شد. شیخ یعقوب نیز اندکی پس از بازگشت از حج در شهر زینه‌کدل سرینگر کشمیر درگذشت. وی در دربار همایون و اکبر از احترام فراوان برخوردار بود. (محمد اعظم دیده مری، ۱۹۹۵، صص: ۲۲۴-۲۲۵)

آثار معروف صرفی عبارتند از «**مسلک الاخیار** در بیان اسرار تصوف، **لیلی و مجنون**، **وامق و عذرا**، **مغازی‌النبی**، **مقامات مرشد** و **روایح** که آن را در برابر **لوایح جامی در عرفان و سلوک سرود**» (خواجه نظام‌الدین، ۱۹۹۰، ص: ۴۹۲)

به بسم الله آغاز هر کار کن      سرانجام توحید دادار کن

«صرفی کشمیری حماسه‌ی دینی و عرفانی **مغازی‌النبی** را در برابر **اسکندرنامه** نظامی و **خردنامه اسکندری جامی** و **هفت‌پیکر خسرو دهلوی** در بحر متقارب **شاهنامه** فردوسی درباره‌ی سرگذشت پیامبر ﷺ و جنگ‌های ایشان در ۳۳۸۰ بیت به سال ۱۰۰۰ ه. ق (۱۵۹۲ م) سرود که چهارمین مثنوی از خمسه‌ی اوست.» (بشیر حسین، ۱۹۸۷، ۱۹/۱) صرفی در باره‌ی تتبع از نظامی، جامی و امیر خسرو می‌گوید:

توانم به نظم نظامی رسید	می از جام خسرو و جامی کشید
بدانسان که از "پنج گنج" سه گنج	عیان کرده گشتم دل‌آر ناب پنج
دو گنج دگر هم توانم نمود	گهرهای معنی توانم فزود
ولی بهر گنج چهارم کنون	مرا باید امداد حق رهنمون

(مغازی‌النبی، ص ۲۰)

در این منظومه از ستایش خدا و پیامبر ﷺ، آفرینش نور محمدی ﷺ، معراج ، زندگانی و غزوات پیامبر ﷺ، نام گذاری حرمین ، منقبت شاه همدان و کمال - الدین حسین خوارزمی - پیر و مرشد خود - و روزگار و سفرهای خویش سروده و از تاریخ هیچ پادشاهی یاد نکرده و حتی نام شاهان عهد خود را هم نیاورده است. چون نام منظومه **مغازی النبی** است، گمان می رود شاعر تنها به جنگ های پیامبر پرداخته است تا تنها نام پیامبر ﷺ را برده باشد. (منزوی، ۱۹۸۸م، ۲۶۰/۱۰) وی معارف و مراتب سلوک صوفیان از تصفیه قلب و ریاضت روحانی تا عزلت، کم خوابی، کم خوری، تسخیر نفس و اطاعت مرشد را هم در این رزمیه آورده است.

شاعر همراه کتب مستند ، از روایات نامستند هم استفاده کرده است، مانند این که ؛ روز مبعث پیامبر اکرم ﷺ ، تمام بت های عالم سرنگون شد یا در کودکی ایشان جبرئیل و میکائیل نازل شدند و سینه ی وی را با آب شستند. **مغازی النبی** با ۳۳۸۰ بیت و ۱۵۷ صفحه از نگاه دقت تاریخی دارای اهمیت زیاد نمی باشد. شاعر از آرایه های ادبی و شعری بهره ی بایسته نبرده و کلمات ثقیل و نامأنوس عربی را به وفور استفاده نموده است.» (عارف نوشاهی، ۱۳۵۰ش، ص: ۱۸۵) برای نمونه :

ثناى خداوند ارض و سما	چه امکان که آید ز مافیهما
خدایی که در دیده مرهم نهاد	خدایی که با مردم آن دیده داد
ز تلوینِ حالِمِ هجری فکن	که بر من بود دم به دم موج زن
نزولِ مسیح و ظهورِ امام	تمنای صرفی کن و السلام

در پاره ای موارد تشبیهات و استعارات را به جا و زیبا کار برده است:

همه سنگ بر مصطفی می زدند	که از پیش گه از قفا می زدند
جبین و رخ او پر خون از آن	مه و مهر انور شفق گون از آن
دو دندان او هر یکی گوهری	شکسته است از سنگ بدگوهری

## پیغامبرنامه

مثنوی رزمی **پیغامبرنامه** از ملا سعدالله پانی پتی است. «ملا سعدالله پانی پتی، معروف به ملا مسیحی، متخلص به مسیحا و مسیح از روزگار جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷هـ.ق) است.» (منزوی، ۱۹۸۸م، ۸۳۵/۷) «وی علاوه بر این اثر، داستان رام و سیتا را هم به نظم کشیده بود.» (عارف نوشاهی، ص: ۹۱۵) «**پیغامبرنامه** سرگذشت منظوم پیامبر ﷺ است. شاعر کار سرایش این حماسه‌ی دینی در قالب مثنوی را در سال ۱۰۵۰هـ.ق/۴۰-۱۶۴۱م به انجام رسانیده است.» (منزوی، ۱۹۸۸م، ۳۵۸/۱۰)

## نبی‌نامه/ حمله احمدی

«عبدالوهاب عطار دهلوی، متخلص به وهاب یا وهابی، در عهد فرخ‌سیر (۱۱۲۴-۱۱۳۱هـ.ق/ ۱۶۱۸-۱۶۱۲م) در شبه قاره هند و پاکستان زندگی می‌کرد. وی حماسه‌ی دینی را به عنوان **نبی‌نامه** یا **حمله احمدی** سروده و آن را در چهار بخش تنظیم کرده است:

- ۱- چهل سال نخست زندگی پیامبر اکرم ﷺ
- ۲- روزگار پیامبر در مکه
- ۳- روزگار پیامبر در مدینه
- ۴- خطبه‌ها و ارشادات ایشان

همای سر خامه بسم‌الله است      کلید در نامه بسم‌الله است

... تعالی‌الله این نامه‌ی نامور      ز لطف خدا گشت درج گهر

کزو یافته شمع دانش سنا      خدا را هزاران سپاس و ثنا

نسخه‌ای از **نبی‌نامه** در دانشگاه پنجاب لاهور می‌باشد و آن جا اسم **نبی‌نامه**، **حمله‌ی حیدری** هم نوشته شده است اما در نسخه‌ی دیگر نام سراینده «عبدالواحد»

نادرست ذکر شده است. (منزوی، ۱۹۸۸م، ۲۹۱/۱۰)

## سیرت النبوی / غازی نامه

«سیره» در لغت عربی برون «فعله» است و «فعله» دلالت می‌کند بر نوع عمل. «سیر» یعنی رفتار و «سیره» یعنی نوع رفتار و آن چه که مهم است، شناختن سبک رفتار پیغمبر ﷺ است. (المنجد ۱۹۷۵، ص: ۵۰۶)

مثنوی سیرت النبوی با شماره ۳۹۸ در گنجینه‌ی خطی «گنج بخش» نگهداری می‌شود و در باره‌ی سراینده‌ی آن آگاهی چندانی نیست مگر آن که وی چندین بار نام یا تخلص خود را در لا به لای مثنوی «غازی» آورده است. با استناد به همین ابیات شاید بتوان آن را **غازی نامه** هم نامید :

اگر ایزدم دل نوازی کند	در این نظم ارشاد غازی کند
... به ستر خدا دل نوازی کند	ز خود پرده بر عیب غازی کند
... به فضل خود این بندگان شاد کن	تو غازی بیمارز و زو یاد کن

آغاز نسخه افتاده و مانده‌ی آن ۴۳۸ صفحه در بحر متقارب **شاهنامه** فردوسی است و ۱۸۶ عنوان با این موضوعات است : « در نعت حضرت محمد ﷺ ، در مناقب اصحاب پیغمبر ﷺ ، سبب نظم کتاب، در صفت آفریدن نور پیامبر اکرم ﷺ و آفریدن عرش و آدم، ولادت حضرت محمد، نزول وحی بر پیغمبر، در صفت معراج حضرت محمد ﷺ ، جنگ‌های بدر، خندق، احد، تبوک، غزوه‌ی موته، فتح خیبر، فتح مکه و در آخر وفات حضرت پیغمبر. » (منزوی، ۱۹۸۸، ص ۶۲۲/۷)

بر کنار از افتادگی ، نسخه با حمد خداوند متعال چنین آغاز می‌شود :

پرستش کن ای دوست آن را که اوست	به رحمت، ز دشمن نگاه دار دوست
فرو مانده‌ام بیم خوف و رجا	من و کردگار از کجا تا کجا

در این نسخه، ۵۸ آیه‌ی قرآن با گزینشی موضوعی و با نگاه به سیرت نبوی شرح شده است. برای نمونه آیه نهم سوره یس می‌فرماید: **(وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًا**

فَاعْشَيْنَاهُمْ فَهَمَ لَا يُبْصِرُونَ). یعنی «و راه خیر را ما از پس بر آن‌ها سد کردیم و بر چشم (هوش) شان هم پرده افکندیم که هیچ (راه حق) نبینند.» سراینده این آیه را آورده و زیر آن چنین سروده است :

دویدند در غار و صدر جهان	خدا کرد از چشم ایشان نهان
بجستند بسیار و کم یافتند	ز نایافتن درد و غم یافتند
شنیدم که بعضی ز کفار دون	نشستند آن جا به غار اندرون
نهادند در پیش و خرما به کف	گشادند در خوردن آن به صف
چو انداختندی به دست استخوان	به پیش نبی اوفتادی ز خوان
نشستند چنین بود نزدیک شان	ندید ای عجب چشم تاریک شان
برفتند آخر برون از شگفت	غم از جان سلطان عالم برفت

فائزه میرزا، ۱۳۸۵ ش، ص ۸۱)

بعد از حمد خدا، ۷۶ بیت در نعت پیامبر دارد و این گونه به پایان می‌رسد :

چو ظاهر شود صبح روز بقا	مکن شیخ محروم‌مان از لقا
نویسنده را کن نظر ای اله	که او را جریده پلّار است از گناه
به هر یک زمان صد هزاران سلام	ز ما بر محمد علیه السلام

### سیرت‌النبی

از زندگی و احوال سراینده‌ی **سیرت‌النبی** اطلاعی در دست نیست چرا که شاعر در این نسخه هیچ گاه از خود نام نبرده است. «مثنوی مذکور در کتابخانه‌ی گنج بخش با شماره ۱۶۷۴۴ موجود است. این منظومه بر وزن **شاهنامه** فردوسی سروده شده و دارای ۶۱۸ صفحه و در هر صفحه ۱۲ سطر، به خط نستعلیق خوش و عناوین آن با خط درشت نوشته شده است. تاریخ کتابت آن در حدود سده‌ی ۱۳هـ. ق و کاتب و مؤلفش ناشناخته است. این نسخه شامل ۶۶ عنوان است و آغاز



آن افتادگی دارد. نخستین عنوان این نسخه صفت آفریدن نور محمد مصطفی ﷺ و آفریدن عرش و آدم ۷ است.» (آسیه، ۱۳۸۵ ش، ص: ۷۶)

سراینده زیر عنوان «معجزه‌ای چند در ولادت حضرت محمد»، معجزاتی مانند خاموشی آتشکده‌ی فارس، پُرشیر شدن پستان حلیمه، سرسبزی سرزمین خشک و بی‌آبی که پیامبر در آن جا پرورش یافت، را به نظم درآورده است:

چو پیدا شد آن نور مشهور او	همه عالم انور شد از نور او
مطاع فلک گشت ازو جبرئیل	بمرد آتش فارس خشک آب نیل
گشادند درهای هفت آسمان	که آمد شهنشاه آخر زمان
به بودش ز جودش پریشان شدند	کجا مؤمنان خصم ایشان شدند

(آسیه، ۱۳۸۵ ش، ص: ۷۶)

در پایان، از خداوند احسان می‌طلبد و هزاران درود بر پیغمبر می‌فرستد:

خدایا بدین تقویت کن مرا	به الطاف خود تربیت کن مرا
تو باشی خداوند احسان خود	نگه‌دارم از هم نشینان بد
توکل به لطف تو داریم و بس	که غیر از تو یاری نداریم کس

### سیرت مصطفی / وحدت‌نامه

راجع به نام و احوال شاعر **سیرت مصطفی** یا **وحدت‌نامه** اطلاعی در دست نیست چرا که وی هیچ گاه مثنوی، اسم خود را ذکر نکرده است. این مثنوی با ۷۴۰ بیت در بحر متقارب مثنی محذوف یا مقصور و به خط نستعلیق است و به گفته‌ی سراینده می‌توان آن را **سیرت مصطفی** خواند:

همی خواستم مدتی کز وفا	به نظم آورم سیرت مصطفا
نهم قصه از اول کار طرح	علی قدر خود باز گویم شرح

(منزوی، ۱۹۸۸م، ۲/ ۵۷۲)

این مثنوی که افتادگی دارد چنین آغاز می‌شود:

پرستش کن ای دوستان را که اوست	به رحمت ز دشمن نگهدار دوست
فرومانده‌ام بیم خوف و رجا	من و کردگار از کجا تا کجا
یکی مرغ را راه سیمرغ نیست	عصافیر را سیر سیمرغ نیست
درین ره نه راه من است و منی	که از ما و از کرده‌ی ما غنی

(منزوی، ۱۹۸۸م، ۲/۵۷۳)

تقسیمات مثنوی بر پایه‌ی روی داده‌های زندگی پیامبر و تاریخ اسلام می‌باشد: اول نعت مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و زندگانی آن حضرت تا رحلت و تدفین ، دوم مناقب ابوبکر صدیق صد ، سوم مناقب عمر بن خطاب صد ، چهارم مناقب عثمان بن عفان صد ، پنجم مناقب علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام ، ششم مناقب حسن عَلَيْهِ السَّلَام و حسین عَلَيْهِ السَّلَام. اشعار آن خوب و روان است ولیکن بعضی سخته‌ها و عیوبی نیز دارد . اساس کار شاعر احادیث و قرآن و روایت‌ها بوده است. (منزوی، ۱۹۸۸م، ۲/۵۷۳) شاعر مثنوی خود را چنین به پایان می‌رساند:

به هریک زمان صد هزاران سلام	ز ما بر [محمد] علیه‌السلام
هر که خواند دعا طمع دارم	ز آن که من بنده‌ی گنه کارم
نوشته بماند سیه بر سفید	نویسنده را نیست فردا امید

هر چند می‌توان بر این مثنوی‌های رزمی خرده گرفت که سراینندگان پیرامون مطالب مهم تاریخی یا عقیدتی در تشخیص اسناد و ترتیب وقایع دقت و وسواس نداشته‌اند، با این همه، برخی از این شاهنامه‌ها - که اغلب در شبه قاره سروده شده‌اند - بی‌گمان از بهترین رزمیه‌ها و حماسه‌های تاریخ اسلام شمرده می‌شوند که تا امروز مورد تحسین و آفرین تاریخ شناسان و شاهنامه سرایان جهان می‌باشند.

## کتابنامه :

۱. آسیه محمدالله معرفی یک نسخه خطی فارسی از قرن ۱۳ هجری قمری «سخن عشق»، شماره ۳۱، ۳۲، مجلس شورای زبان و ادبیات فارسی ۱۳۸۵ ش
۲. اته، «تاریخ ادبیات فارسی (باترجمه دکتر شفق)» تهران، ۱۹۷۳ م
۳. احمد، خواجه نظام الدین «طبقات اکبری» باترجمه ایوب قادری، انتشارات اردو سائنس بورده، لاهور ۱۹۹۰ م
۳. اردو دائرۃالمعارف اسلامیہ، ج: ۱۱، دانشگاه پنجاب لاهور ۲۰۱۱ م
۵. «المنجد»، کتابخانه دارالاشاعه، کراچی ۱۹۷۵ م
۶. بشیر حسین، محمد «مخطوطات شیرانی» اداره تحقیقات پاکستان، دانشگاه پنجاب، لاهور، ج: ۳، ۱۹۸۷ م
۷. تفهیمی ساجد الله «شعراى اصفهانی در شبه قاره» اسلام آباد ۱۹۹۴ م
۸. دیده مری، محمد اعظم، خواجه «واقعات کشمیر (تاریخ کشمیر اعظمی)» (اردو) با ترجمه و حواشی دکتر حمید یزدانی، اکادمی اقبال، لاهور ۱۹۹۵ م
۹. راشدی، سید حسام الدین «تذکره شعراى کشمیر» ج: ۴، لاهور ۱۹۸۳ م
۱۰. شبلی نعمانی «شعر العجم» ۵ جلد، لاهور، ۱۹۶۳ م
۱۱. صانعی، سید ابوالقاسم «تأثیر اشعار فردوسی بر شبه قاره هند و پاکستان» مجموعه مقالات، کاخ بی گزند، دانشگاه سیستان و بلوچستان ۱۳۹۰ ش
۱۲. صباح الدین عبدالرحمن «بزم تیموریہ» ج: ۱، اعظم گڑھ (هند) ۲۰۰۱ م
۱۳. عارف، محمود الحسن «سیرة خیرالانام» دانشگاه پنجاب لاهور ۲۰۰۱ م
۱۳. فتح پوری، نیاز، علامه «تاریخ اسلامی هند» کراچی ۲۰۰۹ م
۱۵. فرشته، محمد قاسم هندو شاه «تاریخ فرشته» ج: ۱، نولکشور لکهنو ۱۸۶۴ م

۱۶. منزوی، احمد «فهرست مشترک نسخه‌های خطی در پاکستان» مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد، ۱۹۸۸م
۱۷. منزوی، احمد «فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش» مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ۱۳۵۰ش
۱۸. فائزه، زهرا میرزا، «معرفی یک نسخه خطی فارسی از قرن ۱۲ هجری» سخن عشق، شماره: ۳۱، ۳۲، مجلس شورای زبان و ادبیات فارسی، تهران ۱۳۸۵ش
۱۹. نظامی، خلیق احمد «تاریخ سلاطین هندوستان» لاهور ۲۰۱۰م
۲۰. نوشاهی، عارف، «فهرست نسخه‌های خطی در موزه پاکستان، کراچی» مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۵۰ش
۲۱. یزدانی، عبدالحمید «تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند»، ج: ۳، دانشگاه پنجاب، لاهور ۱۹۷۱م

## آموزه های کشورداری و اجتماعی در گلستان سعدی

محمد عثمان غنی \*

### چکیده

شیخ مشرف‌الدین مصلح سعدی شیرازی بزرگ‌ترین استاد نظم و نثر به زبان فارسی است که در سال‌های آغازین سده‌ی هفتم هجری زاده شد و نزدیک نود سال زیست. در سال ۶۵۵ ه.ق اثر بزرگ اخلاقی و اجتماعی خود **بوستان** را به نظم کشید و یک سال پس از آن **گلستان** را نگاشت. **گلستان** شیواترین نثر فارسی، داستان‌هایی است آمیخته از اشعار فارسی و عربی و آیات قرآن و احادیث و آمیزه‌ای است از مضامین سیاست مدن، اخلاق اجتماعی، حکمت عملی و دستوره‌های زندگانی. این شاه‌کاری است که به سعدی را در زندگانی‌اش جهان‌گیر کرد و تا امروز بهترین شاعر اخلاقی و از بزرگ‌ترین شاعران فارسی است.

در این گفتار سعی و کوشش بر این است که آن دسته از آموزه‌های **گلستان** سعدی که مشتمل بر کشورداری و اخلاق اجتماعی مطرح شده است، بررسی گردد.

\*\*\*

## مقدمه

سعدی یکی از بزرگ‌ترین سخن‌دانان و چکامه‌سرایان کشور سرافراز ایران و مایه‌ی ناز ایرانیان است. در آغاز سده‌ی هفتم هجری زاده شد و نزدیک به نود سال زیست و جهانی از ادب و هنر پدید آورد. سعدی هنگامی پا بر عرصه‌ی ادب ایران نهاد که شعر و اوزان آن فرسوده و تکراری می‌نمود و ظهور سعدی جانی تازه بر آن قالب دمید و شیوه‌ی جدیدی را بنیاد نهاد. سعدی مظهر کمال در سراسر ادبیات ایران است. هدف او راهنمایی و خدمت به انسان‌ها، خاصه کسانی بود که در اجتماع او می‌زیستند و زبان او را می‌فهمیدند. آن چه در ضمیرش می‌گذشت را با ابزار واژگان بیان کرد. می‌توان گفت که سودمندترین مباحث کشورداری، اجتماعی و اخلاقی را با قلم توانای خویش تصویر کرده است. در این گفتار سعی بر این است که آن دسته از سخنان شیخ شیراز از کتاب **گلستان** وی که مضامین کشورداری و اجتماعی دارد و در طول زمان در میان مردم به صورت «مثل» درآمده است، بررسی گردد.

### ۱. زندگی نامه‌ی مختصر سعدی

شیخ سعدی یکی از بزرگ‌ترین شاعرانی است که بعد از فردوسی در آسمان ادب فارسی درخشیده است و هنوز می‌درخشد.<sup>۱</sup> او در شیراز دیده به جهان گشود. تاریخ تولد سعدی به درستی روشن نیست ولی از قرینه سخن او در گلستان می‌توان آن را نزدیک سال ۶۰۶ هـ ق دانست. تخلص سعدی برای زیست او در روزگار اتابک سعدبن زنگی بن مودود سلغری (حکومت ۵۹۹-۶۲۳ هـ ق) است. ابن فوطی در تلخیص مجمع‌الآداب، سبب این تخلص را انتساب وی به سعدبن ابی بکر بن سعد بن زنگی دانسته و بیش‌تر سعدی‌شناسان این دیدگاه را دارند.<sup>۲</sup> خاندان سعدی به گفته‌ی خود وی همه از عالمان دین بودند.<sup>۳</sup> پدر شیخ، ملازم اتابک سعد بن زنگی بوده و آغاز تحصیلات شاعر با سرپرستی پدر بود.<sup>۴</sup> اما در کودکی پدر را از دست داد و درد بی‌پدری در جانش نشست.<sup>۵</sup>

سعدی مقدمات علوم شرعی چنان که مشهور است، از پدر بزرگ مادری خود مسعود بن مصلح فارسی پدر قطب الدین شیرازی فرا گرفت و سپس برای اتمام تحصیلات به بغداد رفت<sup>۶</sup> و در نظامیه - که از یادگارهای خواجه نظام‌الملک توسی بود -، درس خواند و از آن جا شهرت یافت. سعدی گفت :

مرا در نظامیه ادرار بود      شب و روز تلقین و تکرار بود<sup>۷</sup>

او در بغداد با بسیاری از بزرگان علم و ادب آشنایی یافت. در آن میان از محضر دو استاد بزرگ بهره‌ها برگرفت. یکی از جمال‌الدین عبدالرحمن ابوالفرج ابن جوزی (درگذشته ۶۳۶هـ. ق) و یکی دیگر عارف معروف شهاب‌الدین ابو حفص عمر بن محمد سهروردی، صاحب **عوارف المعارف** (درگذشته ۶۳۲ هـ. ق) که از وی به نام شیخ دانای مرشد ذکر گردیده است.<sup>۸</sup>

سعدی پس از پایان آموزش در نظامیه‌ی بغداد، سالیان درازی به جهان‌گردی پرداخت و سرزمین‌های اسلامی بسیاری چون حجاز، شام، لبنان و روم - آسیای صغیر و ترکیه امروزی - را درنوردید و با مردمان گوناگون به سر برد و از هر گوشه بهره‌ای و از هر خرمن خوشه‌ای برداشت :

در اقصای عالم بگشتم بسی      به سر بردم ایام با هر کسی  
تمتع به هر گوشه‌ای یافتم      ز هر خرمنی خوشه‌ای یافتم<sup>۹</sup>

سعدی گر چه در **گلستان** و **بوستان** از سرزمین‌هایی چون کاشغر و هند و شکستن بت سومنات یاد کرده، به درستی نمی‌توان گفت که آیا خود به این سرزمین‌ها رفته یا از آن‌ها چارچوبی برای نقل حکایت ساخته است.<sup>۱۰</sup>

شاعر سفری را که سال‌های ۶۲۰-۶۲۱ هـ. ق آغاز کرده بود، نزدیک پایان روزگار اتابک ابوبکر بن سعد زنگی (حکومت ۶۲۳-۶۵۷ هـ. ق) به پایان برد و سال ۶۵۵ هـ. ق به شیراز بازگشت و در دربار وی جایگاهی ارجمند یافت. در این هنگام که فراغتی یافته بود، هم در خانقاه به موعظه و راهنمایی مردم پرداخت و هم به تصنیف و تالیف دست زد و دو سال پیایی **بوستان** و **گلستان** را پدید آورد.

سعدی بار دیگر در سال ۶۶۲ هـ. ق از شیراز برون شد و به بغداد و سپس پیاده برای حج به حجاز رفت. شاید در بازگشت از این سفر از راه آسیای صغیر به آذربایجان رفته و از شمس‌الدین محمد جوینی (درگشته ۶۸۳ هـ. ق) و برادرش عظاملک جوینی (۶۲۳، ۶۸۱ هـ. ق) مؤلف «تاریخ جهان‌گشا» اکرام دیده است.<sup>۱۱</sup> شیخ سعدی پس از این سفر به شیراز باز آمد و به خلوت و ریاضت پرداخت و با جهانی از دانش و آزمون تا هنگام مرگ به راهنمایی مردم همت گماشت.<sup>۱۲</sup> تاریخ درگذشت سعدی به درستی روشن نیست و در مآخذ گوناگون سال‌های ۶۹۵، ۶۹۴، ۶۹۰، ۶۹۱ هـ. ق را نوشته‌اند. اما ذی‌الحجه سال ۶۹۰ هـ. ق در بیش‌تر مآخذ نزدیک به دوران وفات سعدی ذکر شده و اعتماد بدان سزاوار می‌نماید.<sup>۱۳</sup>

## ۲. آثار سعدی

آثار سعدی به دو دسته منظوم و منثور تقسیم می‌شود.

### (الف) آثار منظوم سعدی

#### بوستان (سعدی نامه)

نخستین اثر مستقلی که سعدی تالیف کرد، **سعدی نامه** یا **بوستان** است و از مقدمه‌ی **بوستان** چنین بر می‌آید که سعدی بسیاری از بخش‌های **بوستان** را پیش از بازگشت به شیراز سروده و در شیراز به سال ۶۵۵ هـ. ق یعنی در همان سال بازگشت، آن را به پایان رسانده است.<sup>۱۴</sup> **بوستان** مثنوی است که در بحر متقارب هم وزن **شاهنامه** فردوسی به نظم درآورده شده است.<sup>۱۵</sup> این کتاب که به ابوبکر بن سعد زنگی تقدیم شده، در اخلاق و تربیت و وعظ و تحقیق است با دیباچه و ده باب: (۱) عدل و تدبیر و رأی (۲) احسان (۳) عشق و مستی و شور (۴) تواضع (۵) رضا (۶) ذکر و قناعت (۷) عالم تربیت (۸) شکر بر عافیت (۹) توبه و راه صواب (۱۰) مناجات و ختم کتاب.<sup>۱۶</sup>

**بوستان** نزدیک چهار هزار بیت دارد و تاکنون بارها جداگانه یا با **کلیات سعدی** چاپ شده<sup>۱۷</sup> و آمیزه‌ای است از اخلاق و سیاست مدن و حکمت عملی و دستورهای زندگی در قالب حکایت و به صورت گفت و شنید.<sup>۱۸</sup>



## غزلیات

سعدی در غزل سرایی استاد یگانه است و غزل عاشقانه را لطیف‌تر از او کسی نسروده است. شمار غزل‌هایش به هفت صد می‌رسد. در نسخ کهن، غزل‌ها به طبیات، بدایع، خواتیم و غزلیات قدیم دسته بندی می‌شوند و در آن‌ها از عشق، دوستی، زیبایی یار، تاب دوری از معشوق، شوق دیدار، شکیبایی در غیبت دوست، تاب رنج دوستی، وفاداری، پایداری در عشق و دوستی سخن رفته است.

## قصاید

سعدی شاعر بزرگ ایران نه تنها استاد غزل و مثنوی بوده بلکه در اقسام سخن و فنون ادب دست داشته و در هر رشته استادی و مهارت شایانی به خرج داده است. از جمله قصاید خوب و دلپذیری در موضوعات مختلف مانند مدح و وصف و موعظه و تنبیه و رثاء و توحید به رشته‌ی نظم کشیده و از لحاظ تصرف و ابتکاری که در مضامین شعری و شیوه‌ی مدح از خود نشان داده است، صورت تازه و شایسته‌ای به این رشته از سخن بخشیده است.<sup>۱۹</sup>

## آثار منظوم دیگر سعدی

افزون بر آن چه آورد، در مجموعه‌ای که **کلیات سعدی** نام دارد همانند: قصاید عربی، مراثی، خبیثات، قطعه، رباعی، ملمعات، مثلثات و مفردات را می‌توان دید.

## (ب) آثار منثور سعدی گلستان

شاه‌کار سعدی در نثر **گلستان** است که آن را پس از آفرینش **بوستان** با تنظیم یادداشت‌های نگاشت و در سال ۶۵۶ه. ق به سعدبن ابو بکر تقدیم کرد.<sup>۲۰</sup> **گلستان** یک دیباچه و هشت باب دارد: باب اول، در سیرت پادشاهان، باب دوم، در اخلاق درویشان، باب سوم، در فضیلت قناعت، باب چهارم، در فواید خاموشی، باب پنجم، در عشق و جوانی، باب ششم، در ضعف و پیری، باب هفتم، در تأثیر تربیت و باب هشتم، در آداب صحبت.

این کتاب که هشت باب دارد مجموعه ای است از حکایات منشور آمیخته به ابیات، غالب آن حکایات را سعدی برای نمودن قدرت انشاء یا بیان نصیحت و موعظه و عبرت به شیوه‌ی مقامات کوچک به رشته‌ی تحریر کشیده و در این راه به راستی داد سخن داده و بهترین نمونه‌ی نثر ظریف، لطیف و روان فارسی را ایجاد نموده است.<sup>۲۱</sup> سعدی سخن را با ستایش خداوند و شکر نعمت و فراگیر بودن رحمت او توحید و عرفان آغاز می‌کند. سپس گریز می‌زند به نعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم که در عالم معروف و مشهور است و با احترام خوانده می‌شود:

بلغ	العلی	بکماله	کشف	الدجی	بجماله
حسنت	جمیع	خصاله	صلوا	علیه	و آله <sup>۲۲</sup>

### آثار منشور دیگر سعدی

سعدی آثار منشور دیگری دارد، مانند:

- **مجالس پنجگانه**؛ که به شیوه‌ی مجالس صوفیان و پنددهندگان است و نشان می‌دهد که اندرزهای شیخ بر منبر وعظ بوده است.
- **رساله در پاسخ صاحب دیوان**؛ متضمن پرسش‌های شمس‌الدین محمد جوینی صاحب دیوان و پاسخ‌های شیخ است.
- **رساله در عقل و عشق**؛ پاسخ سعدی به پرسش منظوم سعدالدین نامی است.
- **نصیحت الملوک**؛ اندرزهایی با حکایاتی کوتاه در باب سیاست است و باید آن را دستور مملکت‌داری شمرد.<sup>۲۳</sup>

### آموزه های کشورداری در گلستان

باب اول **گلستان** با چهل و یک حکایت طولانی‌ترین باب آن و در سیرت پادشاهان است. می‌نماید که قصد سعدی بیان محاسن و معایب اجتماعی و اخلاقی بشری برای به اصلاح جامعه است و البته در کل حکایت‌ها از جهت نظام اجتماعی و امور کشورداری با سیاست مدن یک نظام فکری دنبال نشده است، بلکه نظر نویسنده متوجه عمل و مورد بوده و در هر مورد نتیجه‌ی متناسب با حکایت گرفته

است. در حکایات یازدهم، دوازدهم، نوزدهم، بیستم، بیست و سوم و بیست و هفتم ستم را نکوهش و به دادگری سفارش می‌کند. حکایات ششم، دهم و بیست و پنجم آیین کشورداری از نگاه سعدی را پیش چشم می‌نهند. از نگاه او فرمان‌روا باید با رای رعیت برگزیده شود تا خود و مملکتش از گزند دشمن دور بماند. شاه هر چند دارای توان و مال بسیار باشد، برای پاس و نگه‌داری رعیت است نه رعیت برای فرمان‌بری او :

پادشاه پاسبان درویش است      گرچه رامش به فر دولت اوست  
گوسپند از برای چوپان نیست      بلکه چوپان برای خدمت اوست<sup>۲۴</sup>  
بر پادشاهان است که آرامش و امنیت زیردستان خود را فراهم کنند. چون رعیت اساس ملک و حکومت است و اگر پادشاه از ستم نپرهیزد، خود پایه‌ی حکومت خویش را سست می‌کند و می‌کند :

نه کند جور پیشه سلطانی      که نیاید ز گرگ چوپانی  
پادشاهی که طرح ظلم افکند      پای دیوار ملک خویش بکند<sup>۲۵</sup>

نویسنده به مخاطب خود یعنی به شاهان می‌گوید که رعیتان به واسطه‌ی ظلم و ستم شاهان، از شاهان فاصله می‌گیرند و سنت دوستی بین آنان به دشمنی تبدیل می‌شود. اگر شاه پاسداری خوبی را انجام دهد، رعیتان وقت ضرورت همانند یک لشکر برای پادشاه می‌جنگند:

پادشاهی کو روا دارد ستم بر زبر دست      دوستداریش روز سختی دشمن زور آورست  
با رعیت صلح کن و ز جنگ خصم ایمن نشین      زان که شاهنشاه عادل را رعیت لشکر است<sup>۲۶</sup>  
همان به که لشکر به جان پروری      که سلطان به لشکر کند سروری<sup>۲۷</sup>

پادشاه نباید در رفتار خود با زیردستان، ستمی هر چند خرد روا دارد و اگر سلطان آن ستم را کوچک شمارد، سپاهش بر آن می‌افزایند :

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سیبی  
به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد  
برآوردند غلامان او درخت از بیخ  
زنند لشکریانش هزار مرغ به سیخ<sup>۲۸</sup>

آهنگ برخی حکایات طنز گونه است. در حکایت بیست و یکم وزیری مغرض، موضوع طنز گزنده‌ای می‌شود و بنده‌ای گرفتار با ظرافت خاصی خود را می‌رهاند و شاه را می‌خنداند و دشمنی وزیر را آشکار می‌کند:

مسکین خر اگر چه بی‌تمیز است  
گاوان و خران بار بردار  
چون بار همی برد عزیز است  
به ز آدمیان مردم آزار  
نماند ستمکار بد روزگار  
بماند بر او لعنت پایدار<sup>۲۹</sup>

وظیفه ناشناسی پادشاه در برابر رعیت ناتوان و بی‌نوا، ناروا است. کسی که با دیگران مهربان است، از دشمن بیمی ندارد. انسان‌ها اعضای یک پیکرند که اگر عضوی به درد آید، آرامش از دیگر اعضا نیز رخت برمی‌بندد و آن که این احساس را ندارد آدمی نیست:

به بازوان توانا و قوت سر دست  
نترسد آنکه بر افتادگان نبخشاید  
خطاست پنجه‌ی مسکین ناتوان بشکست  
بنی آدم اعضای یکدیگرند  
که گر ز پای در آید کسش نگیرد دست  
چو عضوی به درد آورد روزگار  
دگر عضوها را نماند قرار  
تو کز محنت دیگران بی‌غمی  
نشاید که نامت نهند آدمی<sup>۳۰</sup>

### آموزه های اجتماعی در گلستان

سعدی اشتهار به حکیم و عارف ندارد. شاعر است، شاعر واقعی آدمیت که عشق و اخلاق مایه‌ی افتخار او است. شعر وی تصویر زندگی است و **گلستان** را باید دایرةالمعارف بزرگ اجتماعی و اخلاقی شمرد. نکات نغز اجتماعی در جامه‌ی

حکایت و داستان ، ساده و روان بیان شده است و بسیاری از مثل‌های آن در گروه مثل‌های اجتماعی می‌گنجد. در سخن و تاثیر آن شیخ گفته است :

تا مرد سخن نگفته باشد      عیب و هنرش نهفته باشد<sup>۳۱</sup>  
در اخلاق اجتماعی نیز می‌توان مضامین شگفتی را در اشعار سعدی یافت :

هر که عیب دگران پیش تو آورد و شمرد      بی گمان عیب تو پیش دگران خواهد برد<sup>۳۲</sup>  
سعدی در مراوده و دوستی چنین می‌سراید:

دوست آن دائم که گیرد دست دوست      در پریشان حالی و درماندگی<sup>۳۳</sup>  
و در پیمودن راه بی حاصل چنین می‌گوید:

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی      کین ره که تو می‌روی به ترکستان<sup>۳۴</sup> است  
و در سفارش زورمندان به پرهیز از آزار ضعیفان می‌گوید:

نشاید بنی آدم خاک زاد      که در سر کند کبر و تندی و باد  
تو را با چنین گرمی و سرکشی      نپندارم از خاکی ، از آتشی<sup>۳۵</sup>  
و تربیت را در جایگاهی بلند و ارجمند می‌نشانند که خود معلم اخلاق است ،:

عاقبت گرگ زاده گرگ شود      گر چه با آدمی بزرگ شود<sup>۳۶</sup>  
و آن را در گرو تاب آوردن سختی‌ها می‌داند:

تا رنج تحمل نکنی گنج نبینی      تا شب نرود صبح پدیدار نباشد<sup>۳۷</sup>  
و نگاه به رفتار خویش و بازنگری واکنش آن را از شیوه‌های تربیت می‌شمارد :

چو دشنام گویی دعا نشنوی      به جز کشته‌ی خویشتن ندروی<sup>۳۸</sup>  
و سفارش به قناعت که از برجسته‌ترین خصال نیک آدمی است :

چو دخت نیست خرج آهسته تر کن  
که می‌گویند ملاحان سرودی  
اگر باران به کوهستان نبارد  
به سالی دجله گردد خشک رودی<sup>۳۹</sup>  
و بر درستی سفارش خود چنین گواه می‌آورد: «اندک اندک خیلی شود و قطره  
قطره سیلی گردد.»

اندک اندک هم شود بسیار  
دانه دانه است غله در انبار<sup>۴۰</sup>  
از اشعار و سخنان سعدی شماری نیز گر چه در فرهنگ عامه رسوخ دارند، در  
دسته بندی‌های پیش گفته نمی‌گنجند. مانند شرح احوال عاشق و معشوق:

هر کجا سلطان عشق آمد نماند  
قوت بازوی تقوی را محل<sup>۴۱</sup>  
پاک دامن چون زید بیچاره‌ای  
اوفتاده تا گریبان در وحل  
و توصیف سالمندی و جوانی:

طرب نوجوان ز پیر مجوی  
که دگر ناید آب رفته به جوی  
زرع را چون رسید وقت درو  
نخرامد چنان که سبزه‌ی نو<sup>۴۲</sup>  
و تشویق به راست‌گویی و پرهیزاندن از دروغ‌گویی:

یکی را چو عادت بود راستی  
خطایی رود گذارند از او<sup>۴۳</sup>  
و گر نامور شد به ناراستی  
دگر راست باور ندارند از او  
و سفارش به بخشش:

خواهی که ممتع شوی از دینی و عقبی  
با خلق کرم کن چو خدا با تو کرم کرد<sup>۴۴</sup>

## نتیجه‌گیری

سعدی شیرازی بی‌گمان بزرگ‌ترین شاعری است که پس از فردوسی آسمان ادب  
فارسی را چنان روشن کرده که پس از گذشت هفت سده، هم چنان تابناک مانده و  
تا فارسی هست، چنین خواهد ماند. آثار سعدی با نمایاندن چهره‌ی زندگی، به سوی  
زندگی بهتر راه می‌گشاید. سعدی اخلاق را رساننده‌ی آدمی به کمال می‌داند که او  
با رشته‌ی محبت به هستی پیوند می‌دهد. از این رو سخن سعدی نقل زبان مردمان  
شده و باید وی را در جهان معلم اخلاق بدانند و بنامند.

## کتاب‌نامه

- ۱- صفا، ذبیح‌الله، تلخیص از محمد ترابی، **تاریخ ادبیات ایران**، جلد دوم، تهران، انتشارات فردوس، چاپخانه رامین، چاپ هفدهم، ۱۳۸۵، ص ۱۱۱
- ۲- صفا، ذبیح‌الله، **تاریخ ادبیات ایران**، جلد سوم، تهران، انتشارات فردوس، چاپخانه رامین، چاپ یازدهم، ۱۳۷۳، ص ۵۸۸-۵۸۹.
- ۳- همه قبیلہی من عالمان دین بودند مرا معلم عشق تو شاعری آموخت  
خرمشاهی، بهاء‌الدین، **کلیات سعدی**، تهران، ناهید، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۴۲۳، دکتر رضازاده شفق، تاریخ ادبیات ایران، تهران انتشارات آهنگ، چاپخانه آرمان، چاپ اول، ۱۳۶۷، ص ۲۵۰.
- ۴- ز عهد پدر یاد دارم همی که باران رحمت برو هر دمی  
که در خردی‌ام لوح و دفتر خرید ز بهرم یکی خاتم زر خرید  
همان، کلیات سعدی، ص ۲۳۷.
- ۵- من آن گه سر تاجور داشتم که سر در کنار پدر داشتم  
مرا باشد از درد طفلان خیر که در طفلی از سر برفتم پدر  
همان، کلیات سعدی، ص ۲۳۰.
۶. اتابکی، پرویز، **برگزیده و شرح آثار سعدی**، تهران، پژوهش فرزانه، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص شش.
۷. کلیات سعدی، ص ۳۰۷.
۸. خطیب رهبر، خلیل، **دیوان غزلیات استاد سخن سعدی شیرازی**، تهران، مهتاب، چاپ پنجم، ۱۳۷۱، ص بیست و چهار.
- مقامات مردان به مردی شنو نه از سعدی، از سهروردی شنو  
مرا شیخ دانای مرشد شهاب دو اندرز فرمود بر روی آب  
یکی آن که در جمع بدبین مباش دویم آن که در نفس خودبین مباش  
۹. **کلیات سعدی**، ص ۱۸۸.
۱۰. اتابکی، پرویز، **برگزیده و شرح آثار سعدی**، همان، ص شش.
۱۱. انوری، حسن، **شوریده و بی‌قرار (درباره سعدی و آثار او)**، تهران، قطره، ۱۳۸۶، ص ۱۵ و ۱۶.
۱۲. حلبی، علی‌اصغر، **تاثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی**، تهران، اساطیر، چاپ ۱، ۱۳۷۱، ص ۱۷۹.

۱۲. رهبر، دکتر خلیل خطیب، دیوان غزلیات، همان، ص بیست و هفت.
۱۳. انوری، دکتر حسن، شوریده و بی قرار (درباره سعدی و آثار او) ص ۱۸.
۱۴. کلیات سعدی، ص ۱۸۹.
۱۵. همان
۱۶. تاریخ ادبیات در ایران، جلد سوم، بخش اول، ص ۶۰۵.
۱۷. حلبی، علی اصغر، تاثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، ص ۱۸۰.
۱۸. کلیات سعدی، ص ۴۹۹.

- ۲۰ - امید هست که روی ملال در نکشد  
ازین سخن که گلستان نه جای دل تنگی است
- علی الخصوص که دیباچه‌ی همایونش  
به نام سعد ابوبکر سعد بن زنگی است
- درین مدت که ما را وقت خوش بود  
ز هجرت ششصد و پنجاه و شش بود
- کلیات سعدی، ص ۲۸، دکتر رضا زاده شفق، تاریخ ادبیات ایران، ص ۲۵۳-۲۵۴، شبلی نعمانی، شعرالعجم، لاهور، عشرت پبلیشنگ هاوس، ۱۳۳۵، ص ۳۹، دکتر حسن انوری، ص ۳۲.
۲۱. احمدی گیوی، حسن، شرح و تعلیقات گلستان سعدی، تهران: ارشاد اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۲.
۲۲. اتابکی، پرویز، برگزیده و شرح آثار سعدی، همان، ص هفت.
۲۳. کلیات سعدی، ص ۸۰۳.
۲۴. تاریخ ادبیات در ایران، همان، ص ۱۲۱۹.
۲۵. کلیات سعدی، ص ۵۶
۲۶. همان، ص ۳۷
۲۷. همان، ص ۳۸
۲۸. همان، ص ۳۸
۲۹. همان، ص ۳۷
۳۰. همان، ص ۴۹
۳۱. همان، ص ۴۰
۳۲. همان، ص ۳۳
۳۳. همان، ص ۶۳
۳۴. همان، ص ۴۵
۳۵. همان، ص ۶۶
۳۶. همان، ص ۱۵۹
۳۷. همان، ص ۳۶
۳۸. همان، ص ۴۸
۳۹. همان، ص ۱۴۱
۴۰. همان، ص ۱۶۷
۴۱. همان، ص ۱۱۷
۴۲. همان، ص ۱۳۶
۴۳. همان، ص ۱۷۲
۴۴. همان، ص ۱۵۵

\*\*\*\*\*



## بررسی موضوعی رباعیات امیر خسرو

سید وحید اشرف\*

### چکیده

امیر خسرو دهلوی در اصناف گوناگون سخن از جمله غزل، قصیده و مثنوی سرآمد همگان در شبه‌قاره شمرده می‌شود. این نوشتار با نگاه به نسخ خطی دواوین او در کتابخانه‌ی مخطوطات تملناد مدرس، ۱۲۵ رباعی وی را بررسی کرده و در این فن او را با عنصری، سعدی و حافظ سنجیده است. تا کنون در دواوین چاپی امیر خسرو، در چاپ نولکشور ۳۷ رباعی و در چاپ تهران با مقدمه‌ی سعید نفیسی ۹۳ رباعی از او دانسته شده است.

\*\*\*

شمار رباعیاتی که از امیر خسرو خوانده‌ام از ۱۲۵ تا بیش‌تر نیست و این‌ها به طور مخطوطه با دیوان‌های مختلف امیر خسرو در کتابخانه‌ی مخطوطات السنه شرق ایالتی تملناد و در مدراس (هند) نگهداری شده است. این رباعیات بر بنای سهو کاتب خالی از اغلاط نیست. نیز کاغذ هم خوردگی دارد و خواندن برخی از آن‌ها دور از خطا نیست. اگر نسخ خطی دیگر یافته و با یک دیگر مقابله شود شاید رباعیات بیش‌تری خوانده شود. پس این جا رباعیاتی که قرأت آن‌ها اشتباه دارد از بحث بیرون است.

---

\* . استاد بازنشسته گروه فارسی دانشگاه مدراس (تامیل نادو) ساکن و دودارا (هند)

موضوع ۹۰ تا از رباعی‌های خسرو حسن و عشق و فلسفه‌ی اخلاق و چند رباعی دارای استشهاد تاریخی است و چند تا نیز در باره‌ی می و نوروز و سرودن آن‌ها از سر تغن می‌باشد. شراب در رباعیات اخلاقی خسرو همان شراب معرفت است. خسرو مثنوی و غزل و قصیده فراوان دارد که از آن‌ها می‌توان به منش شاعر پی برد. ولی رباعی عصاره‌ی فکر شاعر و هر یک گوشه‌ای از زندگانی او است. هر چند امیرخسرو شاعر فلسفه‌ی اخلاق نیست. او بنده‌ی عشق است ولی در رباعی شاعر در باره‌ی زندگانی بعضی نظرهای خود را موضوع قرار می‌دهد. مختصر درباره‌ی زندگانی برای تفهیم فکر شاعر را، رباعی اهمیت مخصوص می‌دارد. در رباعی در موضوعات عشقیه شیوه‌ی امیرخسرو خیلی جالب است. باید دید خسرو که سر تا سر بنده‌ی عشق است درباره‌ی عقل چه می‌گوید.

تا عقل تو هر نفس مقدم نشود	اسلام تو پیش ما مسلم نشود
دندان طمع که باد حرص است درو	تا برکنی دردسرت کم نشود

این رباعی بروز می‌دهد که خسرو ایمان تقلیدی را اهمیت نمی‌دهد بلکه به وسیله‌ی علم، عقل را مطمئن کردن لازمی قرار می‌دهد. بعد از آن کار عشق شروع می‌شود. در دو مصرع‌های دیگر چیزی دیگر گفته است یعنی سبب مصایب انسان حرص اوست ولی این همه چهار مصرع باهم مربوط می‌باشد چه حرص و طمع علاقه به نفس می‌دارد و مردم حریص به این سبب می‌شود که عقلش مغلوب نفسش می‌شود لذا نزد شاعر اسلام  $\square$  مردم  $\square$  حریص  $\square$  مسلم  $\square$  نمی‌باشد.

خسرو همیشه با دربار شاهی وابسته بوده است و اگرچه او از حرص و طمع دور بوده است لیکن معاش با دربار شاهی وابسته بود. خسرو با این چنین معاش مطمئن نبوده است، چنانچه می‌گوید:

خوار است کسی که علم و حکمت دارد	جاهل همه روز ناز و نعمت دارد
لیکن چه کنم که جهل در عالم حد	پیوسته علاقه ای به حشمت دارد

خسرو کیفیت دل خود را چنین بیان می کند:

هرچند که از غصه دلم یابد ریش      وز دست سپهر دون خورم هر دم نیش  
روزی نشود مرا که روزی طلبم      از غیر خداوند جهان روزی خویش  
برای انسان آن چه در هر دو جهان به کار آید تقوی می باشد:

تا چند ترا حرص و طمع خواهد بود      برلوح دلت نقش جزع خواهد بود  
بگذار ز سر جزع که در آخر کار      نفع تو ز تقوی و ورع خواهد بود  
حافظ شیرازی درباره ی تقدیر چنان گفته است:

رضا به داده بده وز جبین گره بگشای      که برمن و تو در اختیار نگشاده ست  
(حافظ شیرازی، ۱۳۶۲، ص ۲۸)

خسرو هم پیش از حافظ همین عقیده ی خود را در رباعی اظهار داده است:

هر چند که از قضا بلا می آید      وز قوس فلک تیر جفا می آید  
در کنج جفا نشسته و منتظرم      تا بار دگر چه از خدا می آید  
بی وفایی دنیا موضوع بیشتر شعراء بوده است. حافظ شیرازی هم گفته است:

مجو درستی عهد از جهان سست نهاد      که این عجز عروس هزار داماد است  
(حافظ شیرازی، ۱۳۶۲، ص ۲۸)

خسرو هم در یک رباعی می گوید:

از خلق جهان وفا مجوید که نیست      وز اهل زمان صفا مجوید که نیست  
سرچشمه ی فیض ها خدا باشد و بس      از غیر خدا وفا مجوید که نیست

در نسخه‌ای که دیده‌ام، کاتب این گونه نوشته ، ولی گمان می‌کنم که ترتیب قافیه در مصرع اول وفا، در مصرع دوم ولا، در مصرع چهارم صفا بوده باشد. خسرو گوید که برای دوست جان هم می‌توان فدا کرد:

گر دم زده‌ای ز مر یاران عزیز      باید که کنی فدای ایشان هر چیز  
هرچند که جان عزیز باش ای دل      چون یار طلب کند فدا کن آن چیز  
در یک رباعی خسرو حقیقت حال خود را چنین بروز می‌دهد:

هرچند که ما مقید آب و گلیم      در دیده‌ی اهل معرفت جان و دلیم  
یک گام ز راه شرع بیرون ننهیم      وز هر چه کسی گمان کند معتدلیم  
امیر خسرو گوید که مردم را باید که بر طبق تدبیر درست عمل کنند و آن را نتیجه‌ی تقدیر دانسته با دل خوشی بپذیرند.

مرد است که مستعد تقدیر شود      از بهر شدن، خجسته تدبیر شود  
زین سان که تو پیر می‌شوی ای خواجه      روزی صد بار پنبه زن پیر شود  
کمال فن خسرو در رباعی در موضوعات عشقیه جلوه می‌دهد. دل خسرو وارفته‌ی حسن و گداخته‌ی عشق است. این شیوه‌ی خسرو از غزل‌های او به خوبی ظاهر و باهر است. غزل خسرو مینای جلوه‌ی حسن خوبان و مینای چشم محبوبان می‌باشد. در رباعیات او هم این جلوه‌گری قابل دید است. روانی بیان و تسلسل اظهار جذبات و احساسات چنان در غزل او موج می‌زند که رباعی از چنان وصفی ناتوان است. چه در رباعی یک کیفیت حسن یا یک رمز عشق یا یک نکته‌ی عقل می‌توان اظهار کرد. خسرو درین وصف هم ممتاز به نظر می‌آید.

موضوع رباعیات خیام می و بی ثباتی دنیا و بخشش و رباعیات ابوسعید و سرمد و بابا افضل کاشی تصوف و اخلاق است و هر یک در جای خود سرآمد دیگران‌اند.

امیر خسرو نیز در حسن و عشق رباعیاتی هر چند اندک دارد که او را در صف اول رباعی‌گویان جا می‌دهد. این هم حقیقت است که هر یک از رباعی‌گویان بزرگ از دویست رباعی بیش‌تر ندارند. سحابی استرآبادی در ایران و خواجه میردرد در هندوستان دو شاعر با رباعیات بسیار بوده‌اند. حافظ کم‌تر از صد رباعی و سعدی نزدیک دویست رباعی دارند.

چند رباعی عشقیه‌ی امیر خسرو برای ارزیابی کار او راه‌گشا است :

در خوبی خود ناز نشاید کردن  
ور نیز کنی نکو نباید کردن  
حسن آب روان است که بر می‌گذرد  
بر آب روان تکیه نباید کردن  
در مخطوطه‌ای که دیده‌ام، در هر سه مصرع قافیه « نباید » می‌باشد. این طور قافیه ظاهر نمی‌شود و فقط ردیف « نباید کردن » باقی می‌ماند. در مصرع دوم نیز « نکو نباید کردید » بی معنی است که به قیاس آن را تصحیح کرده‌ام.

هر روز به غمزه قصد جانم چه کنی  
سرگشته و رسوای جهانم چه کنی  
یک شب اگر مست بیابم تنها  
دانم چه کنم اگر ندانی چه کنی  
(خسرو، ۱۳۶۱، ص ۶۲۵)

\*\*\*

مه را سر ابروی تو دیدن ندهم  
شب را خم گیسوی تو دیدن ندهم  
آن‌کس که بدید رویت ار جان ندهد  
جان بر سر موی تو دیدن ندهم  
(همان، ص ۶۲۲)

\*\*\*

خوبان همه گشتند سرافکنده‌ی تو  
آزاددلان به جان و دل بنده‌ی تو  
چون خنده زنی شکر غلام تو شود  
من بنده غلام آن شکرخنده‌ی تو

\*\*\*

بتوان لبث از خون مسلمان شستن  
یاری چو ترا ز دست نتوان دادن

\*\*

هرگز نتوان مهر تو از جان شستن  
از آب حیات دست نتوان شستن

هنگام خزان که یاسمین می‌ریزد  
هر سرخ گلی که برخیزد از خاک

\*\*

ابراز مژه لولوی ثمین می‌ریزد  
خونی است که باد بر زمین می‌ریزد

جانا ز فراق تو غمینم نه ز تو  
ما را همه از چشم دویی می‌بینی

\*\*

وز جور و جفای تو چینم نه ز تو  
وان از کزی چشم تو بینم نه ز تو

دل بی رخ تو به غیر شیرین نکنم  
گفتی که تو بهر من فدا کن جان را

\*\*

جز خاک سر کوی تو بالین نکنم  
ای جان به فدایت، چه کنم کین نکنم

در مصرع نخست نسخه جای «بغیر» بعجز آمده که سهو کاتب به نظر می‌آید.  
جانا چو رخ تو مه ندارد رویی  
گر با دل من زلف تو کژ هست چه باک  
مثل تو ندیدم به جهان دل‌جویی  
اندر سر تو کژی نباید مویی

\*\*

در رباعی خسرو و سعدی ما با رباعیاتی برمی‌خوریم که یک مضمون را این هر دو  
شاعر با روش جداگانه نوشته‌اند. با این بررسی، شیوه‌ی ویژه‌ی هر دو روشن می‌شود.  
در زیر چند رباعیات که حامل چنین وصف می باشد نقل می‌کنم.

یک مضمون را عنصری و سعدی و حافظ هر سه به شیوه‌ی خود در رباعی  
اظهار داده‌اند. ما نمی‌توانیم بگوییم که خسرو رباعیات عنصری و سعدی را پیش نظر  
داشته ولی همان مضمون را جالب‌تر اظهار داده است. حالا در زیر رباعیات شعرای  
مزبور را ملاحظه بکنید. عنصری می‌گوید:

در عشق تو پای کس ندارد جز من  
با دشمن و با دوست بدت می‌گویم

در شوره کسی تخم نکارد جز من  
تا هیچ کست دوست ندارد جز من  
(عنصری، ۱۳۴۲، ص ۲۹۵)

سعدی می‌گوید:

آن دوست که آرام دل ما باشد  
شاید که به چشم کس نه زیبا باشد

گویند که زشت است، بهل تا باشد  
تا یاری از آن من تنها باشد  
(سعدی، ۱۳۶۵، ص ۶۷۰)

حافظ می‌گوید:

ای دوست ترا دوست که دارد جز من  
هرجا که روم خوی بدت خواهم گفت

با خوی بدت پای که دارد جز من  
تا هیچ کست دوست ندارد جز من  
(حافظ شیرازی، بی تا، ص ۴۳۹)

عنصری به محبوب خود می‌گوید که غیر از من کسی نمی‌تواند عاشق تو شود اگر چه عشق به تو کاشتن تخم در شوره‌زار است و این فقط کار من است. من به دشمن و دوست بد تو را خواهم گفت تا غیر از من کسی تو را دوست نتواند داشت. در این دو قول ربط معنوی گم می‌شود چون کسی نمی‌تواند که محبوب او را دوست بدارد، حاجت به بیان بدی نمی‌ماند.

سعدی در رباعی خود این بی‌ربطی معنوی را دور کرده است و می‌گوید که محبوب من که آرام دل من است، دیگران او را بد می‌گویند. این خوب است تا یار تنها از آن من باشد و کسی دیگر در آن شریک نبود.

حافظ همین مفهوم را به شیوه‌ی خود گفته و مضمون را بلندتر کرده است:

ای دوست ترا دوست که دارد جز من  
هرجا که روم خوی بدت خواهم گفت

با خوی بدت پای که دارد جز من  
تا هیچ کست دوست ندارد جز من  
(همان، ص همان)

این جا بیان حافظ از بیان سعدی ممتاز شده است. سعدی می‌گوید که محبوبش را دیگران بد می‌گویند. ولی این بد گفتن هم معنی می‌دهد که دیگران هم به محبوبش علاقه داشته و بدخویی محبوبش را آزموده‌اند. حافظ محبوب خود را پوشیده داشته است و می‌گوید هر جا که می‌روم از محبوبیم می‌گویم تا دیگران خیال محبت او را هم در دل نیارند و کسی نخواهد که او را محبوب دارد. از بیان حافظ پیدا است که او امر محبوبیت را بیش‌تر نگاه داشته است.

خسرو همین مضمون را در یک رباعی اظهار آورده آن هم به گونه‌ای که از این سه شاعر جالب‌تر و دل‌پسندتر باشد :

مه را سر ابروی تو دیدن ندهم	شب را خم گیسوی تو دیدن ندهم
آن کس که بدید رویت ار جان بدهد	جان بر سر تو، موی تو دیدن ندهم
در یک رباعی دیگر سعدی می‌گوید:	

یک روز به اتفاق صحرا من و تو	از شهر برون شویم تنها من و تو
دانی که من و تو کی به هم خوش باشیم	آن وقت که کس نباشد الا من و تو

(سعدی، ۱۳۶۵، ص ۶۷۹)

خسرو می‌گوید:

هر روز به غمزه قصد جانم چه کنی	سرگشته و رسوای جهانم چه کنی
یک شب اگر مست بیابم تنها	دانم چه کنم اگر ندانی چه کنی

(خسرو، ۱۳۶۱، ص ۶۲۵)

نکته‌ی سعدی شیرین ولی رباعی خسرو ارجح است. چون در مصرع «دانم چه کنم اگر ندانم چه کنی» با کنایه، لطافت طبع را نمایانده است.

در رباعی دیگر سعدی می‌گوید:

ای بی رخ تو چو لاله زارم دیده	گر بنده چو ابر نو بهارم دیده
روزی بینی در آرزوی رخ تو	چو اشک چکیده در کنارم دیده

(سعدی، ۱۳۶۵، ص ۶۷۹)



و خسرو چنین می گوید:

روزی که در آبی چو تو خورشید وشی  
در خانه‌ی من بنده خرامنده خوشی  
برخیزم و دیده را به پیش تو کشم  
چون نیست مرا بهتر ازین پیشکشی  
در رباعی سعدی احساس محرومی به کمال انتها رسیده و در سادگی و روانی  
بیان و اظهار شدت احساس ممتاز شده است.

گر چه پایه‌ی سعدی در رباعی بلندتر است، خسرو نیز رباعیاتی برتر از سعدی  
دارد که برایش مایه‌ی فخر است. آوردن چند رباعی خسرو دور از فایده نیست.  
در مدح ملک غازی :

غازی ملکا زمانه خاک در تست  
و اقبال کمینه بنده‌ی چاکر تست  
بر سر کله سبز ترا زبید از آن که  
سرسبزی عالم از کلاه سر تست

\*\*\*

تیغ تو که خصم را به سر می‌آید  
در رزم چو آفتاب بر می‌آید  
دست تو که دریاست، کمان اندر وی  
انصاف که همچو آب در می‌آید

\*\*\*

صد شکر که آن صفدر والا سرشست  
در چشمه‌ی حیوان خضرآسا سرشست  
هرجا که کسی ست سر به دریا شوید  
این طرفه ندیده‌ام که دریا سرشست

\*\*\*

و چند رباعی خمربه و بهاریه :

نوروز رسید و بوستان شد گلگون  
می نوش و مشو به دست اندیشه زبون  
باری بنگر که چون همی آید چون  
از بیضه‌ی خاک طوطی سبزه برون

\*\*\*

می خور که ز نوروز خبر می‌آید  
وز هر طرف ابر تیره درمی‌آید  
گویبی که صبا عنبرتر می‌سوزد  
کز آتش لاله دود برمی‌آید

\*\*\*

نوروز گذشت آنکه به صد ناز آید      وز آمدنش طرب در آغاز آید  
از رفتن نوروز گل از خویش برفت      سالی باید که او به خود باز آید

در رباعی آخر حسن تعلیل دیدنی است. پایان موسم گل را شاعر مستی گل‌ها گفته که هوش و حواس خود را باخت‌اند و نوروز آینده به هوش خواهند آمد.

### کتاب‌نامه

۱. بلخی، عنصری (۱۳۴۲ش)، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، سنایی.
۲. حافظ، شیرازی (۱۳۶۲ش)، به کوشش محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، تهران، بامداد.
۳. همان، (بی تا) مولانا سجاد حسین (مترجم)، لاهور، حامد ایند کمپنی.
۴. دهلوی، امیر خسرو (۱۳۶۱ش) سعید نفیسی، به کوشش م. درویش، تهران، جاویدان.
۵. سعدی، شیرازی (۱۳۶۵ش)، به اهتمام محمد علی فروغی، تهران، امیر کبیر.



## زمینه های بالندگی خودی و خودآگاهی در شعر اقبال

\* غلام معین الدین

### چکیده

علامه اقبال لاهوری در نیمه‌ی اول قرن بیستم جهت بیداری مسلمانان جهان و به خصوص مسلمانان شبه قاره به جدوجهد خستگی ناپذیر پرداخت. وسیله‌ی این مساعی را بر اساس فلسفه‌ی خودشناسی و اغلب سراینده‌ی به زبان فارسی استوار ساخت. در این گفتار از چگونگی افکار اقبال جهت یکپارچگی ملت با اقتباس نمونه‌هایی از سیرت طیبه و روش‌های شخصیت‌های دوره‌ی صدر اسلام به تجزیه و تحلیل پرداخته شده و دور عوامل رشد خود آگاهانه، مرد مومن و انسان کامل می‌پردازد.

**کلیدواژه:** خود شناسی، اطاعت الهی و سنت، نماد شتر

### سرسخن

در قرن نوزدهم میلادی اوضاع مسلمانان شبه قاره‌ی هند و پاکستان از لحاظ اجتماعی و سیاسی و اقتصادی خوب نبود. مسلمانان قدرت سیاسی خود را از دست دادند و فریفته‌ی غرب شدند. متأسفانه آنان از واقعیت و حقیقت خود آگاه نبودند و در غفلت و فریب زندگی می‌کردند. مردم از رموز و اهداف زندگی بیخبر بودند. در اوایل قرن بیستم محمد اقبال به عنوان کاروان سالار مسلمانان

---

\*. پژوهشگر مرکز مطالعات فارسی و آسیای میانه دانشگاه جواهر لعل نهرو، دهلی نو، هند

هند با شعر فارسی و اردو، در جامعه‌ی شان ظهور کرد و سعی نمود که با صدای درای خود کاروان خفته‌ی خودی و راه گم کرده را بیدار کند و آنان را به سر منزل مقصود برساند تا از زندگانی و عاقبت فیض ببرند:

آشنای لذت گفتار شو      ای درای کاروان بیدار شو (۱)

#### مقدمه

اقبال برای مردم آواره و بیچاره شعر سرود تا آنان را به سمت منزل و مقصد ببرد. او می خواست که مردم با وضعیت خود، آگاه شده و جدوجهد را شیوه‌ی زندگی خود قرار دهند تا وضعیت اجتماعی و سیاسی آنان عوض شده و بهبود یابد. او برای این هدف مردم را به خواندن کلام خود فرا می خواند و به آنان فاش می گوید که اگر کسی سعادت‌مندی بی پایان و زندگی جاویدان و عاقبت‌خیر و برکت خواسته باشد، باید به کلامش رجوع کند. زیرا که کلامش از رازهای خودی و خود آگاهی سرشار است:

سرلاً عیش جاودان خواهی      هم زمین هم آسمان خواهی بیا (۲)

#### بیا

فیلسوف متفکر می گوید که لذت زندگی در حرص و طمع نیست، بلکه در ایثار است. در حدیث نبی ﷺ هم چنین آمده است که مهمانی در خدمت رسول خدا ﷺ آمد، ولی در خانه‌ی رسول ﷺ چیزی نبود، یکی از انصار آن مهمان را به خانه برد و به همسر خود گفت که امروز ایشان مهمان ما است. زن گفت در خانه غذا تنها به اندازه‌ی بچه‌ها است. پس با هم مشورت کردند که به بچه‌ها می‌گوییم، بخوابند و ما هم امروز چیزی نمی‌خوریم. ولی در وقت خوردن شمع را خاموش کنیم تا مهمان از آن آگاه نشود. بامداد چون پیامبر ﷺ آن صحابی را دیدند، فرمودند که خدای تعالی برای شما - زن و شوهر - آیتی نازل کرده‌اند:

﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْحَ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (۳)

یعنی: «و کسانی [از انصار] که پیش از مهاجران در سرای [اسلام] و ایمان [= مدینه] جای گرفته بودند، مهاجران را که به سوی آنان آمدند دوست می‌دارند و در دل از آن چه که به مهاجران داده شد، نیازی نمی‌یابند و آنان را بر خویش در آن چیز برمی‌گزینند و گر چه [خود] نیازمند باشند و کسانی که خود را از بخل و آز نگاه دارند آنان رستگارانند.» (۴)

در حقیقت شکم پروری، سیری شکم است، ولی لطف سیرشدنی در رفع گرسنگی برای دیگران است. اقبال یک نکته‌ی پر ارزش را برای پیشرفت مردم مسلمانان در جامعه در شعر خود مطرح کرده است:

تا به کی چون غنچه می باشی خموش      نکهت خود را چو گل ارزان فروش (۵)

در واقع افرادی در شبه قاره مورد سرزنش اقبال قرار می‌گیرند که خودخواه و خودپرست و خودنگر بوده و سود جامعه را برای خود منحصر ساخته‌اند. اقبال به رشد جدی آنان توجه می‌کند و می‌خواهد که آنان محیط خود را معطر و خوشبو کنند، آن چه برای خود دارند به دیگران نیز بدهند. اگر کسی ثروتمند است، از ثروت خود سهم به دیگران بدهد و اگر کسی دانشمند است، بایستی شمع دانش را در دست بگیرد و از نورش محیط و محفل را منور سازد. همین امروزه SOCIAL ENTERPRISES خوانده می‌شود.

### اقبال، بیدار کننده‌ی جامعه

اقبال شاعر بیدار کننده‌ی جامعه است. او به بندگان خدا محبت می‌ورزیده و برای آنان شبها می‌گریست. او برای مردم ناتوان و بی‌نوا راه نجات می‌جوید. شبی او خیلی ناراحت و پریشان به خواب رفت. در خوابش حضرت مولانا آمد و

به او اسرار و رموز عشق و محبت و هست و بود را آموخت که زندگی در عمل و حرکت است و انسان باید مانند جرس همه اعضای تن خویش را به حرکت بیندازد و همه افکار و اندیشه های باطل را از سر به در کند و فکر تازه و بکر را به جامعه معرفی کند تا از آن فکر نو و تازه، مردم زنده، زنده تر و سازنده تر و بیدار تر شوند. بدین طریق راز حیات بر اقبال روشن شد و قلب او برای انسان طپید. او بعد از همت خواهی از حضرت مولانا، پرده از راز خودی برگرفت و سر اعجاز خودی را وا نمود:

برگرفتم پرده از راز خودی      وا نمودم سرّ اعجاز خودی

بهر انسان چشم من شبها گریست      تا دریدم پرده‌ی اسرار زیست<sup>(۶)</sup>

اقبال می گوید که سرّ زندگی در خودی مضمّن است. همه انسان ها آرزو و خواهشی برای زندگی بهتر دارند. ولی آرزو باید مثبت باشد نه منفی. زیرا که آرزو منفی، مرد زنده را مرده می کند و مرد بیدار را به خواب غفلت می برد. آرزوی زنده، هستی انسان را زنده تر می کند و تقویت می دهد. ساز روح انسان را سوز می - بخشد و طاقت پرواز می دهد. این آرزوی دیدار بود که به معراج واقع شد. این آرزوی بوده که انسان به ماه رسیده است. بدین سبب ایجادات گوناگون به وجود آمده است. خدای تعالی به انسان حکم «اقرا» داده است تا مردم در این جهان از قدرت خود آگاه شوند و نیروی خویش را بدانند. آرزوی حق شناسی باطل را از بین می برد و به او راه راست می نماید. ولی اگر کسی آرزوی منفی را می پرورد، او از راز زندگی محروم است. مردم خفته باید از خواب غفلت بیدار شوند نه که به خواب فرو روند. در حقیقت مقصد انسان، این جهان فانی نیست بلکه منزل گاهش از آسمان بالاتر است. خودی اقبال سبب حرارت زندگی مردم است و خودی از محبت پاینده تر، زنده تر، سوزنده تر و تابنده تر می شود. عشق همت بلند به مردم می بخشد و این عشق مردم را نیرو می دهد تا او از کسی نترسد. آن که با حضرت محمد ﷺ مودت دارد، صاحب لوح و قلم می شود. عشق رسول ﷺ توانایی زندگی است و انسان را تا ثریّ می - رساند. پیغمبر ﷺ بهانه‌ی آفرینش هستی است. ایشان در غار حرا خواب و آرام نداشتند، تا امتش را به آرامش برسانند. در جنگ مانند پولاد بودند و در نماز اشک بار.

در نگاه ایشان همه مردم یکسان اند. همه مردم را برخوان ، یکسان می پذیرفتند. دختر سردار «طی» را بی پرده و پای در بند ، پیش پیامبر ﷺ آوردند. او از شرم و حیا سر به زیر افکنده بود. چون رسول خدا ﷺ او را دیدند، چادر خود را بر سر و رویش کشیدند. او را به پاس حسن خدمت پدرش بخشیدند. متأسفانه مسلمانان دور حاضر از اخلاق رسول ﷺ بی بهره اند و فرمان های رسول خدا ﷺ را فراموش کرده اند. رسول خدا ﷺ درس عفو داده اند. رفتار ایشان با دشمن خوب بوده است. اما مسلمان با برادران خویش دشمنی دارد. عشق رسول ﷺ نقد عمر مرد مومن است. مرد مومن همیشه از تقلید رسول خدا ﷺ نیرو و قوت می گیرد و به تقلید ایشان افتخار می کند. بایزید بسطامی در همه عمر خود خربزه را نخورد، زیرا که او سنت خوردن خربزه را نمی دانست. لذا عشق رسول ﷺ ایجاب می کند که مسلمانان از سنن رسول خدا ﷺ پیروی کنند تا در هر دو عالم موفق باشند. عشق الهی و مودت رسول خدا ﷺ مردم را از همه کدورت ها پاک می کند و خداوند متعال عاشق صادق را از لطف و کرم می نوازد. عشق و خودی بهترین و گران ترین هدیه‌ی خداوندی برای بندگان خدا است که بار عرفانی و اجتماعی را دارا می باشد:

نقطه‌ی نوری که نام او خودی است	زیر خاک ما شرار زندگی است
از محبت می‌شود پاینده‌تر	زنده‌تر سوزنده‌تر تابنده‌تر
عاشقان او ز خوبان خوب‌تر	خوش‌تر و زیباتر و محبوب‌تر
در دل مسلم مقام مصطفی است	آبروی ما ز نام مصطفی است
در نگاه او یکی بالا و پست	با غلام خویش بر یک خوان نشست
دخترک را چون نبی بی پرده دید	چادر خود پیش روی او کشید (۷)

### فلسفه ی خودی و خود آگاهی

اقبال شاعر بوده است یا فیلسوف؟ این مسأله بارها مورد بحث قرار گرفته و اهل دانش بران اند که اقبال فیلسوف بوده و شعر را برای ابراز فلسفه، فکر و خیال خود به کار برده است. این نکته را اقبال نیز روشن کرده است. به هر

جهت در یکی از منظومه های شعری خود فلسفه‌ی خودی را در قالب شعر به نحو احسن بیان نموده است. او از نکبت فقر صحبت می کند که سوال، خودی

را ضعیف می کند و اعتبار انسان سائل را از بین می برد. مرد خودآگاه همه وقت از رفتن زیر بار احسان دیگران می‌گریزد. آدمی از خواهش خوارتر و نادارتر می‌شود و ارزش خویش از دست می‌دهد. پس باید از رنج خود، روزی خورند تا روز رستخیز پیش پیغمبر ﷺ شرمنده نشوند. زیرا که ایشان درس کار و کوشش داده‌اند و کاسب را «حبیب الله» گفته‌اند.

خود فرود آ از شتر مثل عمر	الحذر از منت غیر الحذر
تا نباشی پیش پیغمبر خجل	روز فردایی که باشد جان گسل
در تهی دستی شود خوددارتر	بخت او خوابید و او بیدارتر <sup>(۸)</sup>

اقبال به عنوان یک حکیم ، با تبیین نظام «خودی» ، انسان را با جایگاه خود در نظام هستی آشنا می‌کند و می‌آموزد که در تربیت خودی سه گام است؛ گام نخست اطاعت ، گام دوم ضبط نفس و گام سوم نیابت الهی . هر کسی که به اطاعت احکام الهی و شریعت رسول ﷺ گام بردارد، استوار می‌گردد ، چون خودی خویش را نگاه می‌دارد. مردم باید از شتر درس اطاعت و صبر و استقلال بیاموزند. شتر نماد مرد خود آگاه در شعر اقبال است. زیرا که شتر بدون داد و فریاد خدمات و وظایف خود را انجام می دهد. پس انسانها نیز مثل شتر وظایف خود را بدانند و به اطاعت و فرمانبرداری بپردازند. قانون قدرت است که باد از قید گل، بوی خوش را می رهند، قطره ها از آیین وصل دریا و ذره ها صحرا می شود. پس باید همه مردم مسلمان پای بند احکام الهی و شریعت رسول ﷺ بشوند تا جامعه‌ی مشترک‌المنافع اسلامی به وجود بیاید و آنان از آن بهره مند شوند:

خدمت و محنت شعار اشتر است	صبر و استقلال کار اشتر است
سرخوش از کیفیت رفتار خویش	در سفر صابرتر از اسوار خویش
تو هم از بار فرایض سر متاب	برخوری از عنده حسن‌المآب <sup>(۹)</sup>



مرحله‌ی دوم خودی خیلی سخت و مشکل است ولی لازم هم. زیرا که نفس انسان به او اجازه‌ی اطاعت نمی‌دهد، پس او باید بر نفس خود غالب شود تا نفس بر او غالب نگردد. هر کس که از خودی خویش آگاه باشد و ایمان او کامل شود، او از هیچ چیزی نمی‌ترسد و پیش باطل گردن خود را خم نمی‌کند. مردم در محبت زر و زن گرفتار اند. این محبت دنیا، سبب همه رنج‌ها است. عشق خدا و رسول ﷺ مردم را از همه بندها آزاد می‌کند. آن مرد کامل گرچه در میدان جنگ تنها باشد، اما در حقیقت او مثل لشکر می‌باشد و از مرگ نمی‌ترسد. نماز در زندگی مومن به منزله خنجر است برای کشتن همه منکرات، و روزه‌داری تن پروری را از میان می‌برد، حج، مؤمنان را هجرت و برادری می‌آموزد و از حب وطن بیگانه و به جهان گسترده‌تر - «دارالسلام» - وارد می‌کند. زکات، حبّ مال و دولت را زائل می‌کند و به انسان درس برابری می‌دهد. مراحل سه گانه خودی دل انسان را از عشق احکام خدا سرشار و به این همه اسباب او را از لحاظ عرفانی و اجتماعی استوار و نیرومند می‌سازد:

خودپرست و خودسوار و خودسر است	نفس تو مثل شتر خود پرور است
تا شوی گوهر اگر باشی خزف	مرد شو آور زمام او به کف
جان به چشم او ز باد ارزان‌تر است (۱۰)	با یکی مثل هجوم لشکر است

### مرد کامل در مقام نیابت الهی

هر کس این گام‌ها را بردارد، به مقام نیابت الهی می‌رسد. آن که فرمان‌روای نفس خود شود، فرمان‌روای جهان می‌شود و این حکمرانی پاینده است. مردم خام در صحبت مرد کامل پخته می‌شوند و این صحبت دل انسان را از همه کدورت‌ها پاک می‌کند. او به تنهایی می‌تواند قومی را از فلاکت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز نجات بدهد. او از عمل خود زندگی را طرز نو می‌بخشد و آن مرد کامل می‌تواند قانون اخوت را بسازد و بشر دوستی را توسعه بدهد. پس مردم می‌توانند از عشق و محبت رسول ﷺ به مقام نیابت الهی برسند:

گر شتربانی جهان‌بانی کنی      زیب سر تاج سلیمانی کنی

از رموز جزو و کل آگه بود      در جهان قایم به امرالله بود  
خیز و قانون اخوت ساز ده      جام صهبای محبت باز ده <sup>(۱۱)</sup>

اقبال در اشعار فلسفه آمیز خود مقام و مرتبه‌ی مرد کامل را مطرح کرده است. او می‌گوید که مرد خود آگاه و خود شناس به مقام نیابت الهی می‌رسد. اگر کسی می‌خواهد که به آن مقام برسد، او باید زندگی خود را مانند حضرت علی مرتضی <sup>۷</sup> به سر ببرد. ایشان سرچشمه‌ی عشق و عرفان و ایمان هستند. حضرت محمد(ص)، ایشان را «بوتراب» و «باب شهر علوم» و «کرار» لقب داده اند، یعنی ایشان هیچ وقت از جنگ فرار نکرده بلکه به میدان جنگ چنان وارد شدند که فتح و ظفر نصیب ایشان گردید. مردم بیدار می‌توانند یک جهان نو بسازند. آنان مثل حضرت ابراهیم <sup>۷</sup> از آتش نمی‌ترسند و جان خود را در راه حق قربان می‌کنند. اقبال در این مورد از بوعلی قلندر هم یاد می‌کند که با عشق و محبت خودی او محکم شده بود. به این سبب فرمانروای معنوی شد. روزی یکی از مریدانش به بازار رفته بود. او از عشق و محبت پیر خود سرشار بود. آن وقت عامل شهر عبور می‌کرد و چوب-دارش بر سر آن مرید چوب زد. آن مرید به حضور بوعلی قلندر فریاد کرد. جناب بوعلی قلندر خشمگین شد و به سلطان علاءالدین خلجی نامه فرستاد که چرا عاملت بر سر مریدم چوب زد؟ او باید عامل را باز گیرد، وگر نه تهدید نمود که من ملک تو به دیگری می‌بخشم. از این، سلطان، ترسان، عامل خود را به زندان انداخت و برای بخشش، امیر خسرو را پیش درویش قلندر فرستاد. خسرو پوزش‌وار نغمه‌ای سرود و قلندر شاد شد و شاه را بخشید. مرد قلندر خودآگاه، خودشناس و دارای نیروی خودی بود و با عشق و محبت خودی خویش با مردم در جامعه مراوده داشت.

### نتیجه گیری

اقبال به مردم مسلمان و از برکات عشق خدا و رسول <sup>صلی الله علیه و آله</sup> سخن در میان می‌آورد تا مردم هم درد دنیا موفق و کامران شوند. اگر کسی از خودی خویش آگاهی یافته است، او در این جهان مرد کامل می‌گردد. خود آگاهی به او در هر مشکل و مصیبت زندگی کمک می‌کند که مثل کوه، قوی تر و محکم تر می‌باشد. گریه و

شکایت، از مشکلات و مصایب، شایسته‌ی مرد دارای خودی نیست. مرد زنده همه مصایب زندگی را تحمل می‌کند و علیه آنها مقاومت می‌کند. اصل دوام زندگی در سوز و طپیدن برای دیگران است. زیرا که خداوند متعال انسان را نه فقط برای عبادت کردن بلکه برای عشق به بندگان آفریده است. خودی و بشر دوستی و اخوت و پیغام عشق و عمل ستونهای فلسفه‌ی شعر اقبال را تشکیل می‌دهد. این رمز را اقبال در شعر خود به کرات مطرح کرده است که اگر کسی می‌خواهد که در دنیا و عقبی سرفراز باشد و همیشه با راحت و قناعت زندگی کند، او باید از اشعار اقبال الهام گیرد. اقبال منادی عمل در زندگی است و برای سرفرازی *جاویدانی* روی عمل بسیار زیاد تأکید و اصرار می‌ورزد:

آتش استی بزم عالم برفروز      دیگران را هم زسوز خود بسوز (۱۲)

### یادداشت‌ها

- ۱ - اسرار خودی، کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری، ص ۹
- ۲ - همان، ص ۷
- ۳ - قرآن کریم، پاره ۲۸، سوره الحشر، آیه : ۹
- ۴ - قرآن کریم، ترجمه محمدعلی رضایی اصفهانی، چاپ، قم، ۱۳۸۳، ص ۵۴۶
- ۵ - اسرار خودی، کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری، ص ۹
- ۶ - همان، ص ۱۰
- ۷ - همان، ص ۱۴، ۱۶
- ۸ - همان، ص ۱۸، ۱۹
- ۹ - همان، ص ۲۹
- ۱۰ - همان، ص ۳۰، ۳۱
- ۱۱ - همان، ص ۳۱، ۳۳
- ۱۲ - همان، ص ۹

## کتاب نامہ

۱. اقبال لاہوری ، **کلیات اشعار فارسی**، بامقدمہ احمد سروش، کتابخانہ سنائی، ۱۳۷۰.
۲. مشایخ فریدنی، محمد حسین، **نوای شاعر فردا یا اسرار خودی و رموز بی خودی**، بامقدمہ و حواشی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۸.
۳. اسلامی ندوشن ، محمدعلی، **دیدن دگر آموز شنیدن دگر آموز**، برگزیدہ اشعار محمد اقبال، تہران، ۱۳۷۰.
۴. رادفر، ابوالقاسم ، **گزیدہ اشعار فارسی اقبال لاہوری با مقدمہ ای اجمالی پیرامون زندگی**، آثار، افکار و گزیدہ کتاب شناسی شاعر، تہران، ۱۳۷۹.
۵. ندوی ، مولانا سید ابوالحسن علی، **نقوش اقبال**، عربی کتاب «روائع اقبال» کا ترجمہ، مولوی شمس تبریز خان، مجلس تحقیقات و نشریات اسلام، لکھنؤ، ۱۳۹۶.
۶. چشتی، یوسف سلیم، **اسرار خودی، مع شرح**، اعتقاد پبلشنگ ہاؤس، دہلی، ۱۹۹۸.
۷. ملک، غلام رسول، **سرود سحرآفرین «فکر و فن اقبال ک چند گوشہ»**، اقبال اکادمی پاکستان، ۲۰۰۷.
۸. گوہر، محمد رمضان، **اقبال اور عظمت سجدہ**، مکتبہ گوہر، لاہور، ۲۰۰۳.
۹. نقوی، نورالحسن، **اقبال: شاعر و مفکر**، ایجوکیشنل بک ہاؤس؛ علی گرہ، ۲۰۰۶.

- 10) K.G. Saiyidain, *Iqbal's Educational Philosophy*; Kashmiri Bazar, Lahore; 1954.
- 11) Iqbal, *The Reconstruction of Religious Thoughts in Islam*, Edited and Annotated by M.Saeed Sheikh, Adam Publishers & Distributors, New Delhi, 2008.
- 12) Iqbal, *The Secrets of the Self*, (Asrar-i-Khudi), Translated from the original Persian with Introduction and notes by Reynold A. Nicholson, Kitab Bhawan, New Delhi, 2004.
- 13) Arthur J.Arberry, *Notes on Iqbal's Asrar-i-Khudi*, Kitab Bhawan, New Delhi, 2005.
- 14) Syed Abdul Vahid, *Iqbal, His Art and Thought*, John Murray (Publishers), London; 1959.

15) Waris Kirmani, *Dreams Forgotten, an Anthology of Indo-Persian Poetry*; Kitab Khana-i-Shiraz, Aligarh; 1986.

## زن در جامعه‌ی هند با تأکید بر اندیشه‌ی شبلی نعمانی

فاطمه اروجی \*

### چکیده

با ورود هند به عصر جدید مسئله زنان، وضعیت آن‌ها، رفاه حال ایشان و دستیابی آن‌ها به حقوق برابر با مردان، مورد توجه و اهمیت قرار گرفت. اندیشه‌مندان و اصلاح طلبان هند در این زمینه به فعالیت مشغول شده و اقداماتی را انجام دادند. فعالیت عمده‌ی مصلحان اجتماعی به بهبود وضعیت زنان در هند انجامید. اکنون زنان هندی به جرم بیوه شدن در آتش سوزانده نمی‌شوند، می‌توانند به تحصیل یا فعالیت‌های سیاسی بپردازند و در جامعه مشاغلی را عهده‌دار شوند. دستیابی زنان به حق رأی ثمره‌ی مبارزات اجتماعی آن‌ها در این کارزار بوده است.

می‌توان گفت بارزترین گام روشنفکران مسلمان در زمینه‌ی مسائل زنان در هند را همزمان با آغاز نوگرایی، شبلی نعمانی (۱۸۵۷-۱۹۱۴م/۱۲۸۸-۱۳۳۲هـ) برداشت، همزمان نیز اندیشه‌مندان و نوگرایان دیگری در آن زمینه دست به فعالیت زدند. او به عنوان یک متفکر مسلمان با نگرشی کاملاً اسلامی به زن و حقوق وی در جامعه، در صدد بهبود وضعیت زنان مسلمان هند برآمد. شبلی نعمانی قائل به برابری زن و مرد در حقوق

اجتماعی، حق مالکیت، حق ارث و حفظ حقوق زن در طلاق بود. اندیشه های وی تأثیری فراوان بر نوگرایان پس از او بر جای گذاشت. پژوهش حاضر برآن است تا با روش توصیفی - تحلیلی به این پرسش پاسخ دهد: منزلت و جایگاه حقوقی زن از دیدگاه شبلی نعمانی، این اندیشه گر هند، که تأثیرات بسیاری بر اندیشه گران پس از خود گذاشت، چگونه بود؟ کوشش برآن است تا با پاسخ مستند به این پرسش، راهی به سوی فهم بهتر تفکر اندیشه‌مندان درباره‌ی زنان و کمک به بهبود و احقاق حقوق هرچه بیش‌تر آن‌ها بشود.

**کلیدواژه‌ها:** زن، هند، شبلی نعمانی، اسلام، حقوق، آزادی

## مقدمه

تلاش برای بهبود وضعیت زنان و احقاق حقوق آن‌ها در جهان غرب به ویژه به دنبال انقلاب صنعتی (۱۷۵۰-۱۸۲۵م) آغاز شد. پیروزی انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹م باعث شد که مفاهیمی مانند حقوق فردی، خردورزی، شهروندی و حاکمیت مردم مطرح و مورد توجه قرارگیرد. (روباتام، ۱۳۹۰: ۳۹) در همین راستا اولین اعلامیه‌ی حقوق زنان که به اعلامیه *المپ دوگوژر (Olympe de Gouges)* - زنی فعال درانقلاب کبیر فرانسه و کسی که اعلامیه حقوق زنان را در ۱۷۹۱م منتشر نمود(۱) - معروف شد در فرانسه نوشته شد. المپ دوگوژر، دربیانیه‌ی حقوق زن و شهروندی زنان به سال ۱۷۹۱م چنین گفت:

ای زن، برخیز. ناقوس خردورزی در سراسر عالم طنین افکنده است؛ حقوق خویش را دریاب. امپراطوری توانمند طبیعت دیگر محصور در تعصب و تحجر و خرافه و دروغ نیست... شما ای زنان، پس کی می خواهید چشمانتان را بازکنید؟ آخرانقلاب به شما چه امتیازی ارزانی داشته؟ (روباتام، ۱۳۹۰: ۳۹)

مسئله‌ی زنان و حقوق آن‌ها به ویژه از حمایت محافل روشنفکری غرب برخوردار بود. از این سو طولی نکشید که جنبش بیداری زنان در اروپا و آمریکا به پیدایش سازمان «نهضت اخلاقی» انجامید که هدف آن رهایی زن از قید سنن کهنه‌ی کلیسای مسیحی و رفع هرگونه تحمیلات ناروا از ایشان بود. به زودی این نهضت با

برگزاری کنفرانس های بین المللی دست به انتشار اعلامیه هایی زد که در آن بر احقاق حقوق زنان، عدم تعدد زوجات، آزادی اشتغال و امکان رشد شخصیت و آزادی، ظهور قوای عقلانی و بهبود وضعیت زنان کارگر تأکید می کرد. (انصاف پور، ۱۳۷۸ : ۳۷۸، ۳۸۲)

این موج اندیشه در اندک زمانی از غرب به شرق راه یافت و باعث بروز عکس العمل های گوناگون از سوی نوگرایان جوامع شرق شد؛ و سرآغازی شد برای انتقاد نوگرایان مصر، ترکیه، ایران و هندوستان به وضعیت و جایگاه بسیار پائین زنان در جوامع خود. با ظهور جنبش حقوقی زنان در غرب، اصلاح طلبان، نوگرایان و اندیشه‌مندان هند و پیروان آنها نیز، تحت تأثیر آن، به تکاپو افتادند.

اما بسی باعث تعجب است که با وجود تلاش هایی که برای بهبود وضعیت زنان در هند، و تغییر وضعیت آنها همزمان با دیگر جوامع شرق صورت گرفت، این تلاش ها همچون جوامع ایران، ترکیه و مصر، نه از سوی نوگرایان پیشگام هند، بلکه عمدتاً از سوی اصلاح طلبان اجتماعی و انجمن های متعددی بود که برای دفاع از حقوق زنان تأسیس شده بود؛ و عمدتاً نوگرایی مانند شبلی نعمانی و اقبال لاهوری پس از تلاشهای اصلاح طلبان اجتماعی و انجمن‌هایی که در این باره فعالیت می کردند، پدید آمدند که عمدتاً نیز سعی در تبیین وضعیت و موقعیت زن مسلمان هندی با توجه به آیات و قوانین اسلام داشتند.

در سال‌های اخیر درباره‌ی وضعیت زنان هند، تحقیقات بسیاری در قالب مقاله، کتاب و کنفرانس صورت پذیرفته و طرح های تحقیقاتی گسترده‌ای انجام گرفته است و همچنان نیز ادامه دارد. در این باره انجمن های مختلف و محققان بسیاری مشغول به تحقیق و پژوهش می باشند. اما این تحقیقات عمدتاً محدود به نقش زنان در جنبش های اجتماعی هند بوده؛ یا به بررسی زن از دیدگاه ادیان هند پرداخته است؛ و یا اینکه وضعیت زنان را در هند از منظر اقتصادی، فرهنگی و خانوادگی مورد بررسی قرار می دهد. در این میان جایگاه زن در اندیشه و تفکرات نوگرایان هند چندان مورد توجه قرار نگرفته است. افزون بر آنکه از سوی نوگرایان پیشگام هم چندان توجهی به زنان، وضعیت و حقوق آنها صورت نگرفته است و در آثار آنها هم انعکاس نیافته است. در نتیجه در تحقیقات

و پژوهش‌های صورت گرفته درباره‌ی نوگرایان و اندیشمندان، حلاء قابل توجهی درباره‌ی مباحث زنان مشاهده می‌شود و همین خود یکی از دلایل مشکلات تحقیق و همچنین نقصان راجع به مسائل زنان به شمار می‌رود.

پژوهش حاضر بررسی جایگاه، وضعیت و حقوق زنان در هند، با تأکید بر اندیشه و تفکرات شبلی نعمانی، متفکر و اندیشمند مسلمان هند است و در پی پاسخ به این سؤال اساسی است که جایگاه و موقعیت و حقوق زن از دیدگاه شبلی نعمانی، این اندیشه گر هند که تأثیرات بسیاری بر اندیشه گران پس از خود گذاشت، چگونه بود؟ و در ادامه همچنین به طرح و پاسخگویی، به سئوالاتی از این قبیل خواهد پرداخت: وضعیت زن در هند چگونه بود؟ تلاش‌های صورت گرفته برای کسب حقوق زنان در هند، چگونه بود؟ شبلی نعمانی در اندیشه و تفکر خود چه نوع زنی را ترسیم می‌نمود؟ آیا دیدگاه این اندیشمند مسلمان به زن صرفاً از منظر قرآن و شریعت اسلامی بوده و یا دیدگاهی غیر از زاویه و محدوده‌ی دین به زن و حقوق او در جامعه دارد؟ نگاه شبلی نعمانی به عنوان یک اندیشمند نوگرا به زن جامعه هند تا چه اندازه نوگرایانه است؟

### **جایگاه زن در هند همزمان با آغاز جریان نوگرایی**

مطابق آیین «ودا» زنان در هند باستان دارای ارزش و جایگاه شایسته بوده و از احترام بسیار برخوردار بودند. طبق آموزه‌های ودا، زنان می‌توانستند لباس‌های رنگارنگ بپوشند، از معابد و بازارها دیدن کنند و همسر برگزینند. زنان اشراف و ثروتمند می‌توانستند آموزش ببینند و حتی در امور کشوری دخالت کنند. بسیاری از سرودها در ریگودا در سالهای ۹۰۰-۱۵۰۰ ق.م نوشته‌ی زنان هنرمند است. ریگودا، از کهن‌ترین متون مذهبی دنیا است که هنوز هم مقدس شمرده می‌شود. (باتوراما، ۱۳۸۳: ۱۸۸) اما به تدریج با تسلط قانون هندوئیسم، مقام زن در جامعه رو به سستی نهاد. هندوها که اکثریت جمعیت هندوستان را تشکیل می‌دادند، مطابق قوانین مذهبی هندوئیسم که برای زن ارزش و مقامی قایل نمی‌شد، مقام زن را در جامعه بسیار پست می‌شمردند. چنان که در کتاب مذهبی **گیتا** (۲) راجع به زنان چنین می‌نویسد: « زن با گناه زاده شده و برای اینکه جامعه از شر او



محفوظ بماند، باید آنی از زیر فرمان مرد بیرون نشود». در کتاب مذهبی مانو نیز آمده است: «بگذار زن‌ها هنگامی که شوی‌شان می‌میرند تحت اسارت و بندگی پسرهایشان درآیند؛ زیرا این جسم پر از گناه نباید هرگز استقلال ببیند». (قربان، ۱۳۰۵: ۱۷۸) به موجب قوانین هندوئیسم هیچ‌گونه شخصیت و آزادی برای زن در مقابل مرد، متصور نبود. قانون مذهبی قدیم هند منسوب به «مانو» زن را از گهواره تا مرگ تابع چشم بسته‌ی پدر یا شوهر می‌کرد. در پیری نیز زن بیوه مطیع پسر خود می‌بود. مطابق قوانین مانو زن پس از ازدواج بنده‌ی شوهر خود می‌شد و از خود هیچ‌گونه آزادی و استقلال شخصی و حق مالکیت نداشت. حتی طبق قوانین مانو زن می‌بایست شوهرش را مانند خدای خویش پرستش کند. (حکمت، ۱۳۳۷: ۲۶۵) (۳)

زن بیوه بعد از مرگ شوهر هر قدر جوان بود، حق اختیار شوهر جدید نداشت. زن به تنهایی از مجالست با مردان ممنوع بود. در هنگام راه رفتن باید در فاصله معینی در عقب شوهر خود راه می‌رفت. در بعضی از نواحی که جامعه مسلمانان نفوذ کرده بود، هندوها به تقلید ایشان برای زن حجاب قائل شده و به زن اجازه نمی‌دادند که از اندرون بیرون رود. زن هندی مجبور بود همیشه صورت خود را با دامن ساری خود بپوشاند. (حکمت، ۱۳۳۷: ۲۶۵)

رسم ستی (Sati) از زمان قدیم در هندوستان معمول بود. طبق این رسم زن همراه با شوهر مرده‌ی خود زنده سوزانده می‌شد. در برخی از نواحی هند نسبت به زن شوهرمرده انواع توهین و تحقیر و شکنجه روا داشته می‌شد؛ زیرا معتقد بودند که آن زن در اعمال گذشته‌ی خود، قبل از این حیات، مرتکب گناهان عظیم شده است که خدا او را بدین جزا مبتلا کرده است. بر همین اساس سر او را می‌تراشیدند و او را به سختی کتک می‌زدند و از آن پس اجازه‌ی پوشیدن لباس خوب و زیورات و حضور در مجالس جشن و سرور را نداشت. حتی از خوراک گوارا نیز او را منع می‌کردند. فقط باید لباس سیاه یا سفید می‌پوشید. (حکمت، ۱۳۳۷: ۲۶۶) حتی در برخی قبایل هندی زن در حکم دام و حیوان بود و در بین ورثه تقسیم می‌شد. (دبلی، ۱۳۸۱: ۱۰۳) وضعیت بار زن هندی به حدی بود که از مزایای زندگی و حقوق انسانی در جامعه محروم بود.

(Forbes, 1996: chapter 1. Stearns, 2013, pp: 601-604)

با ورود اسلام به هند همان گونه که در مذهب و سنت های هند تغییراتی به وجود آمد در وضعیت زنان نیز دگرگونی هایی ایجاد شد. زنان هندی که تا آن زمان حجاب خاصی را رعایت نمی کردند به مانند زنان مسلمان دارای حجاب شدند و به دنبال این، رسم پرده نشینی و حرمت حرم نیز در هند به مانند جوامع دیگر اسلامی پدید آمد. اما از سوی دیگر در سایه رعایت تعالیم اسلام که طلب علم را بر هر زن و مرد مسلمان واجب می شمرد، زنان هند حداقل زنان طبقات بالا توانستند به کسب علم و دانش بپردازند و در این زمینه به مراتب و مدارجی نیز نائل آیند و حتی در مسائل و جریانات سیاسی و حکومتی وارد شده و اداری امور مملکت را در اختیار گرفتند. برای نمونه می توان از ملکه رضیه سلطان دختر بزرگ سلطان شمس الدین ایلتتمش (۴)، از سلاطین شمسیه ی هند، نام برد. سلطان رضیه از سوی پدر به عنوان ولی عهد انتخاب شد. ملکه رضیه در سال ۶۳۴ هـ. ق در دارالملک دهلی در قصر دولتخانه بر تخت سلطنت جلوس کرد. او در نبردها لباس رزم می پوشید و به میدان جنگ می رفت. از کفایت و شایستگی او در امرکشورداری سخن های بسیاری رفته است. حتی از او به عنوان فرمانده توانایی در میداین رزم یاد می کنند. مدت پادشاهی سلطان رضیه در دهلی سه سال و پنج ماه و بیست و یک روز بود و پس از درگذشت در دهلی به خاک سپرده شد. آرامگاه او هنوز در دهلی باقی است.

(السهرندی، ۱۳۸۲: ۲۴-۲۷؛ جوزجانی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۵۷-۴۶۲؛ ابن بطوطه، ۱۳۷۶، ج ۲: ۵۱، ۵۰)

زنان توانا و ناموری در دربار پادشاهان گرکانی هند بودند که مستقیم یا غیر مستقیم به اداره ی امور می پرداختند و در اداره ی سیاسی مملکت سهم بسیاری داشتند. نورجهان از این زنان بود که نام او به بزرگی و عظمت یاد می شود. او همسر مورد علاقه ی جهانگیر (۱۶۰۵-۱۶۲۷ م/۱۰۱۴-۱۰۳۷ هـ. ق) و یاور شاه در اداره ی کشور بود و به ویژه در بیماری اواخر عمر جهانگیر، نورجهان به دستور وی مسئولیت بیش تری را به عهده گرفت. (توزک جهانگیری، ۱۳۷۹: ۳۹۰) گلبدن بیگم دختر ظهیرالدین محمد بابر (۱۴۸۳-۱۵۳۰ م/۸۸۸-۹۳۷ هـ. ق) نیز از زنان تأثیرگذار بود که کتابی هم از او در قالب تذکره در دست است. (۵)

در دربار پادشاهان گورکانی به زنان تأثیرگذاری برخوردار می‌کنیم که در کتب تذکره و تاریخ از خدمات و آثار آنها یاد شده است. از جمله آنان ستی‌النسا خواهر طالب آملی شاعر نام‌دار دربار جهانگیر بود. ستی‌النسا از بانوان دربار شاه‌جهان (۱۶۲۷-۱۶۵۸م/۱۰۳۷-۱۰۶۸هـ) به عنوان پیش‌خدمت، در خدمت ممتاز محل، زوجه‌ی شاه‌جهان بود. بنا بر نوشته‌ی منابع، او چون بسیار لایق، خوش صحبت، مدیره به علاوه ماهر در امور حفظ الصحه و بهداشت بود، ممتاز محل، خدمت مهرباری را به او سپرد؛ و تعلیم جهان آرایگم به او محول گردید تا به او زبان فارسی و فن قرائت بیاموزد. پس از مرگ ممتاز محل ریاست کل حرم از طرف شاه جهان به ستی‌النسا واگذار شد. بعد از درگذشت ستی‌النسا، شاه جهان برای مصارف تجهیز و تکفین او ده هزار روپیه عطا نمود و دستور داد که جنازه او را محفوظ نگاه داشته، مقبره‌ای معادل سی هزار روپیه در طرف غربی آرامگاه تاج محل متصل به جلوخان برای او بنا کنند که در مدت یک سال به اتمام رسید و پس از آن، جنازه را از لاهور آورده و در مقبره‌ی مزبور دفن کردند. برای مخارج این مقبره دهکده‌ای عطا گردید که درآمد سالانه آن سی هزار روپیه بوده است. (نعمانی، ۱۳۳۴، ج ۳: ۱۵۰-۱۵۱)

همزمان با تحولات اروپا در عصر جدید و تغییرات شرایط سیاسی و اجتماعی، بالطبع تغییرات شرایط اجتماعی وضعیت زنان را در پی داشت. توجه به وضعیت و حقوق زنان و سعی در بهبود وضعیت آنها در جهان غرب، فعالیت عمده‌ی اصلاح طلبان اجتماعی هند برای بهبود وضعیت زنان هندی نیز آغاز شد. این مسئله به ویژه در قرن ۱۹م، و پس از آن در ارتباط با کشورهای اروپایی به خصوص انگلیس بود که منجر به توجه به حقوق زنان در جامعه هند شد. اصلاح طلبانی نظیر رام موهان روی خواستار قوانینی از دولت بریتانیا شدند که موقعیت زنان را در جامعه بهبود بخشد. به دنبال چنین فعالیت‌هایی است که شاهد ایجاد و برپایی مؤسسات آموزشی برای زنان در هند هستیم. «تابور کالج» از اولین کالج‌های آسیا است که در سال ۱۸۷۰م در هند برای زنان تأسیس شد. چندین مدرسه‌ی عالی به نیز در پنجاب، لاهور، کلکته و بمبئی برای زنان تأسیس شد که در میان آنها چند مدرسه ی پزشکی نیز وجود داشت. (قربان، ۱۳۰۵: ۱۸۰)

بهبود وضعیت زنان در جامعه‌ی هند به تدریج روی داد، و امکان نداشت به سرعت وضعیت ناگوار زنان هند به بهبودی کامل منجر شود. بنابراین به تدریج تغییرات محسوسی درباره‌ی وضعیت زنان در هند پدیدار شد. از این رو زنان هندی خود وارد عرصه شدند و از طریق علم آموزی و دانش اندوزی سعی در بهبود وضعیت دیگر زنان و تنویر افکار آنان نمودند و برای در اختیار گرفتن سرنوشت جامعه‌ی هند نیز دست به تلاش و فعالیت زدند. در میان این زنان می توان از ایندرا گاندی، میس نیدو، تورودوت، میس ساتینادان نام برد. شخص اخیر که زنی برهمنی بود، در کتاب های رمانی که به زبان انگلیسی و هندی می نوشت، وضعیت ناگوار و بدبختی زن‌ها را در هندوستان کاملاً مجسم می کرد و توضیح می داد. (قربان، ۱۳۰۵: ۱۸۱، ۱۸۰)

ایندیرا گاندی از زنان نام‌دار و تأثیرگذار هند در عرصه‌ی فعالیت زنان و جهان سیاست است و آثارش نشان دهنده‌ی مبارزات وی در این عرصه و تأثیرات آن در جامعه‌ی هند و همچنین جامعه‌ی جهانی است. نامه‌های ایندیرا در روشنگری اذهان جامعه‌ی هندی و همچنین جامعه‌ی جهانی به سرنوشت زن و توجه به جایگاه انسانی و برابری حقوق زن و مرد و ایمان به توانایی‌های زن درخور توجه است. ایندیرا گاندی در یکی از نامه‌های خود به زنی به نام الن از نیویورک که از نخست وزیر شدن یک زن شگفت‌زده است، می‌نویسد: «الن عزیز، زنان موجوداتی جدا از مردان نیستند. تمام افراد بشر چه زن و چه مرد، با هم برابرند. تنها اختلاف، کیفیت افراد است. بنابراین، این سؤال که آیا شغلی، خاص مردان یا زنان است یا اینکه هر فرد فقط می تواند وظیفه‌ی معینی انجام دهد، بی مورد است. دنیا و حتی کشور من در گذشته، فرمانروایان زن داشته است. در این عصر برای زنان، کارها ساده‌تر است چون به اندیشه‌های توانا و کیفیت کار بیش از توان بدنی نیاز است.» (گاندی، ۲۵۳۶ ش: ۷۵)

ایندیرا گاندی درباره‌ی مشارکت زنان در امور کشور و جهان چنین اعتقاد دارد: «دلیلی ندارد که زنان در امور شهری، ملی و بین‌المللی نقش فعالانه ای ایفاء نکنند. مسئله‌ی اداره کردن یک کشور بیشتر شبیه گرداندن یک خانه است اما میلیون‌ها مرتبه بزرگتر.» (گاندی، ۲۵۳۶ ش: ۷۷) ایندیرا گاندی درباره موفقیت زنان در زندگی

عمومی می‌گوید: «هر مرد و زن، فردی است با توانایی‌ها و خطاهای معین. اگر زنان به آن اندازه توانایی و تجربه داشته باشند که مسئولیت حکومت را به عهده گیرند، مطمئنم که به مقصود می‌رسند و رهبر ملت خود می‌شوند. با این همه مهم نیست که رهبران ما زن یا مرد باشند. مهم این است که به کار خود مؤمن و خادم مردم کشورشان باشند.» (گاندی، ۲۵۳۶ ش: ۷۶)

زنان مسلمان و هندو همپای هم با راه‌اندازی مجلات و فعالیت قلمی به تکاپو پرداختند و در راه تنویر افکار جامعه به ویژه زنان و آشنا سازی آن‌ها با پیشرفت اروپا کوشیدند. مثلاً فاطمه خانم از زنان مسلمان لاهور مجله‌ی **شریف بی‌بی** را در لاهور منتشر می‌کرد. مجلات دیگری به زبان اردو با مدیریت زنان نشر می‌شد. در این میان نقش زنان پارسی که آموختن تلاش بسیاری از خود نشان دادند، بسیار چشمگیر و با اهمیت بود. (قربان، ۱۳۰۵: ۱۸۲، ۱۸۱)

ایجاد و رهبری انجمن‌ها توسط زنان هندی از دیگر اقدامات آنها بود. در سال ۱۹۰۳م در بمبئی انجمنی تحت ریاست «میس سوهبی» تشکیل شد. از جمله کارهای این انجمن تأسیس کتابخانه‌ی بزرگی انباشته از کتاب به زبان‌های گوناگون هندوستان و اروپا بود که ورود به آن برای زنان هندوستان آزاد بود. از دیگر انجمن‌های بزرگ زنان «سواسادن» بود که در سال ۱۹۰۸م تأسیس شد. در این انجمن زنان مسلمان، هندو و پارسی گردهم آمده با کمال وحدت نظر فعالیت می‌کردند و مقصودشان خدمت به اهالی هندوستان بود. خصوصاً در بخش سلامت مادران و پرستاری فقرا، شعباتی از این انجمن در اغلب شهرهای هندوستان تأسیس شده و اعضای آن انجمن به طور رایگان به پرستاری و نگاهداری فقرا می‌پرداختند و در امر آموزش و تحصیل کودکان فقیر فعالیت می‌کردند. (قربان، ۱۳۰۵: ۱۸۳)

زنان هندی کنفرانس‌هایی تشکیل دادند که یکی از آنها اجتماع زنان مسلمان هند در کلکته بود. آنان از حکومت خواستند که مدرسه‌ای عالی برای دختران مسلمان تأسیس شود. سال ۱۹۱۸م بسیاری از نمایندگان زنان مسلمان در لاهور گرد آمدند و نطق‌های مهیج و مفصلی درباره‌ی مضار تعدد زوجات ایراد نمودند و در آن جا سوگندنامه‌ای امضاء کردند که به موجب آن اولاد دختران خود را

به تزویج اشخاص متأهل در نیاورند و ثنیا حتی المقدور از انجام این کار توسط دیگران هم جلوگیری کنند. از سویی برای این که با اصول اسلامی مخالفت نکرده باشند به قرآن استناد کردند که می‌فرماید هر مرد، می‌تواند چهار زن بگیرد اما به شرط عدالت (۶) و چون این عدالت از قوه‌ی نوع بشر خارج است پس تعدد زوجات مخالف اسلام است. (قربان، ۱۳۰۵: ۱۸۳، ۱۸۲)

از اوایل قرن بیستم اصلاح طلبان هندی برای دستیابی زنان به حق رأی گام برداشتند و کوشیدند. در دوران حکومت انگلیس درهند، مجلس قانونگذاری ایالت مدراس نخستین مجلس ایالتی بود که طی قطعنامه‌ای حق رأی را برای زنان آن ایالت خواستار شد. به دنبال آن ایالات دیگر نیز از آن ایالت پیروی نموده و خواستار حق رأی برای زنان شدند. ضمن اینکه زنان تحصیلکرده‌ی هند فعالیت‌هایی گسترده برای به دست آوردن حق رأی شروع کردند. (حکمت، ۱۳۳۷: ۲۶۶)

اولین گام در این راه در سال ۱۹۱۷ م برداشته شد و روز نخست سال ۱۹۱۷ م یک هیئت از زنان سراسر هند با لرد مونتآگو، وزیر امور هند انگلیسی، در شهر مدراس ملاقات و تقاضای رسمی برای اعطای حق رأی به زنان را در هند به نامبرده تسلیم کردند. زمانی که در سال ۱۹۱۸ م کمیته سایوت برای بررسی حق رأی در انتخابات به هند آمد، رهبران زنان هند اقدامات و فعالیت‌هایی گسترده برای آشنا نمودن آن کمیته با تقاضای خود انجام دادند. در سال ۱۹۱۹ م پارلمان انگلیس بررسی لایحه‌ی حکومت هند را آغاز نمود؛ و کمیته‌ی زنان هند که بانو ساروجینی و بانو آنی‌بسن (Dr. Annie Besant) جزء آن بودند، با کمیته‌ی مشترک مجلس انگلیس که از تقاضای زنان هند برای دادن حق رأی حمایت می‌کرد، ملاقات کرد. (حکمت، ۱۳۳۷: ۳۷۴-۳۹۰)

در میان ایالت‌های راجه‌نشین و نواب‌نشین هند، راجه تراونکور، نخستین راجه‌ی هندی بود که در سال ۱۹۲۰ م یعنی قبل از تصویب قطعنامه در مجلس قانون گذاری ایالت مدراس، حق رأی را به زنان ایالت خود اعطاء کرد. ایالت‌های راجه‌نشین میسور، چهلار و کوچین نیز این حق را برای زنان قایل شدند. مقاومت‌ها و تلاش‌های بسیاری برای دریافت حق رأی زنان به رهبری ساروجینی صورت گرفت. کنگره‌ی ملی هند نیز به رهبری مهاتما گاندی از حق رأی زنان پشتیبانی می‌کرد.

سرانجام زنان هندی در سال ۱۹۵۱م توانستند در انتخابات شرکت کرده و موفق به دادن رأی شدند. (حکمت، ۱۳۳۷: ۴۸۰)

در راستای بیداری زنان بود که آن‌ها در وقایع مهم و بزرگ هند ساکت ننشسته و دوش به دوش مردان پا به میدان مبارزه نهادند. در نهضت بیداری سال ۱۹۳۰م علیه استعمار انگلیس، حضور زنان هند از نمایان‌ترین وقایع آن سال است. زنان بیدار هند به شکلی درخشان به پا خاستند. رفتار صدها هزار زن که از کنج خانه‌های خود بیرون آمدند و در خیابان و کوچه و بازار دوشادوش برادران خود به مبارزه پرداختند و حتی اغلب دلیری آنها موجب شرمساری مردان می شد، واقعا چیزی حیرت انگیز بود و کسانی که آن را ندیده‌اند به زحمت می توانند چنین چیزی را باور کنند. (نهر، ۱۳۶۶، ج ۳: ۱۴۰۹)

همزمان با این حرکات، نوگرایان هندی نیز اقداماتی را در جهت بهبود وضعیت زنان انجام دادند. سیدامیرعلی از جمله آنان بود. وی که از مخالفان سرسخت تعدد زوجات به شمار می‌رود، در صدد بود تا این رسم را در میان مسلمانان هند از ریشه براندازد. (سیدامیرعلی، ۱۳۵۹: ۲۱۶) همچنین او به مخالفت با قانون ستی و ازدواج در سنین پایین پرداخت. از دیگر اقدامات اصلاح‌گرانه‌ی سید امیر علی می‌توان به رسیدگی و توجه به امر آموزش و تعلیم و تربیت زنان، اشاره کرد. او که سال‌ها ریاست کنگره‌ی اسلامی هند را بر عهده داشت، توجهی خاص به مسائل زنان داشت. (احمدامین، ۱۳۷۶: ۱۳۷)

علامه اقبال لاهوری از اسلام‌گرایان بزرگ هندی بود که به دفاع از حقوق زنان پرداخت. اقبال در این زمینه به دفاع از حقوق شخصی و فردی زن مسلمان پرداخت. او به لزوم امرآموزش و تعلیم و تربیت زن تأکید می‌ورزید و به آن باور داشت؛ و گویا از آن دفاع می‌کرد. او به تساوی زن و مرد معتقد بود و در این باره چنین می‌گوید: «در اسلام دین و ملت از یکدیگر جدا نیستند. قانون اسلامی دو اصل اساسی دارد: حاکمیت قانون الهی، مساوات میان همه افراد ملت، چه زن و مرد تفاوتی از نظر جنسیت بین آن‌ها نیست». (اقبال، ۱۳۶۲: ۱۸۱) اقبال تعدد زوجات را نکوهیده و آن را از عوامل انحطاط و ناتوانی اقتصادی خانواده

می‌داند. از این رو در باب مبحث فقهی و قانون تعدد زوجات اعتقاد به اصلاح و تغییر قوانین دارد. (اقبال، ۱۳۶۲: ۱۷۳)

در میان اندیشه‌مندان بزرگ هند، شبلی نعمانی در توجه به زنان و سعی در بهبود وضع آنان جایگاهی ویژه دارد که اینک به شناسایی، بررسی و تحلیل آراء و نظرات وی می‌پردازد تا به نقش و نتایج آن در تغییر نگرش جامعه و حکومت نسبت به زنان پی بریم و دستاورد عینی آن را بر وضعیت زنان هند را دریابیم.

### **زن در اندیشه و تفکرات شبلی نعمانی (۱۸۵۷-۱۹۱۴م/۱۲۸۸-۱۳۳۲هـ.ق)**

#### **چگونگی شکل‌گیری تفکرات و اندیشه‌های شبلی نعمانی**

شبلی نعمانی در سال ۱۸۵۷م/۱۲۸۸هـ.ق در یکی از مضافات اعظم‌گره در هند زاده شد و در ۱۸ نوامبر ۱۹۱۴م / ۲۸ ذیحجه ۱۳۳۲ هـ.ق درگذشت. (۷)

شبلی در نوزده سالگی از تحصیل فراغت یافت و اندک زمانی پس از آن به واسطه‌ی قریحه‌ی سرشار و استعداد وافر و نیز بر اثر تلاش بسیار در فراگیری و علم‌اندوزی در رشته‌های تاریخ و فلسفه سرآمد اقران و در ادبیات معاصر در بین هم‌عصران خود مقامی شایسته یافت. شبلی در ادبیات فارسی و عربی مقام بلندی را داراست. به ویژه تألیفاتی سودمند به این دو زبان دارد. او افزون بر مراتب علمی دارای قریحه‌ی شعری هم بود و در هر یک از انواع سخن تبحر داشت و در زبان فارسی هم صاحب دیوان شعر است. (نعمانی، ۱۳۳۶، ج ۱: ۵هـ.)

شبلی پس از اتمام تحصیل، سفری به مکه کرد و در راه بازگشت، چندی در مدینه برای استفاده از کتابخانه‌ی مهم آن جا ماند. در واقع بعد از این سفر بود که زندگی او وارد مرحله‌ای جدید شد و دست به قلم برد و شروع به نوشتن کرد. شبلی در سال ۱۸۸۲م از سوی سر سید احمدخان، اندیشه‌مند و نوگرای مسلمان هند (۸)، به عنوان استاد زبان فارسی و عربی کالج علی‌گره دعوت به همکاری شد. حدود ۱۶ سال در این کالج تدریس کرد و در این فاصله تألیفاتی چند پدید آورد. در سال ۱۸۹۲م به دعوت سر توماس آرنولد (Sir Tomas Arnold) از دانشمندان انگلیسی (۹) به استانبول و پس از آن به آسیای صغیر، مصر، شام و بیروت رفت. در این سفر به دیدن آثار باستانی، کتابخانه‌ها، جلسات علمی و اساتید و نویسندگان



شتافت و با یک رشته افکار تازه آشنا شد و اطلاعاتی قابل توجه به دست آورد. در سال ۱۸۹۸م کالج علیگره را ترک کرده و در زادگاهش اعظم‌گره به مطالعه و تألیف مشغول شد. پس از چندی دولت حیدرآباد برای اصلاح و تغییر قوانین فرهنگی و معارف از او دعوت به همکاری کرد. وی در حیدرآباد، در کنار اصلاح معارف و امور فرهنگی آن استان، کتاب‌هایی در علم کلام نیز نوشت. (نعمانی، ۱۳۳۶، ج: ۱، ه: ۱) در سال ۱۹۰۴م به ریاست انجمن علمی ندوةالعلماء رسید و به اصلاح معارف قومی و در سایر شاخه‌های آموزش عالی مسلمانان لکهنو اقداماتی وسیع انجام داد. (نعمانی، ۱۳۳۶، ج: ۱، ص: ۱۰)

با آن که شبلی شانزده سال با سرسید احمدخان در کالج علیگره همکار بود، از لحاظ سیاسی همواره مخالف او بود. از کارهای مهم شبلی راه‌اندازی مدرسه و مجله -ی علمی **الندوه** در شهر اعظم‌گره با هزینه‌ی شخصی بود. در سال ۱۸۹۴م با همکاری گروهی از علمای میانه‌رو مؤسسه‌ی مهم دینی ندوةالعلماء را در لکهنو پایه نهاد و در آن جا به انتقاد از مواضع فکری و سیاسی سرسید احمدخان پرداخت و موضعی میانه و همسو با مکتب اصلاحی سیدجمال و عبده گرفت (۱۰). در سال ۱۹۱۳م نیز دارالمصنفین را بنا نهاد. (۱۱)

برخی از آثار شبلی عبارت است از: **شعرالعجم**، **مقالات شبلی**، **رسائل شبلی**، **الجزیره**، **الغزالی**، **المأمون**، **الفاروق**، **سفرنامه**، **رساله تعلیم گذشته**، **کتابخانه‌ی اسکندریه**، **سیره‌النعمان**، **تاریخ علم کلام**، **علم کلام جدید**، **سرگذشت مولانا‌ی روم** و ...

## **اندیشه های شبلی نعمانی درباره‌ی زن**

### **الف: حقوق اجتماعی زن**

شبلی نعمانی به عنوان اندیشه‌مند و متفکر اسلامی هند در نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی، به طور مشخص و گویا درباره‌ی زن و حقوق او در جامعه‌ی اسلامی هند، و مقایسه‌ی آن با جوامع دیگر به اظهار نظر و نوشتن پرداخت. به اعتقاد شبلی نعمانی این دین اسلام بود که زن را به حقوق حقه‌ی خود در جامعه نائل کرد. تا قبل از آن با وجود وضع هزاران قانون درباره‌ی حقوق زن،

زنان به حقوق خود نائل نشده بودند و به ایشان ظلم می‌شد. وی در این باره چنین می‌نویسد: «راجع به حقوق زن که نصف حصه انسانی است در ممالک مختلف دنیا هزارها قانون وضع و تدوین شده لیکن تعجب در این است که تا وقتی که اسلام در دنیا ظاهر نشده بود این جنس لطیف نائل به حقوق حقه‌ی خود نبوده و به وی ظلم می‌شده است.» (نعمانی، ۱۳۳۹: ۱۲۹)

شبلی در کتاب **علم کلام جدید** ضمن بررسی حقوق مالی زن، برخی مسائل فقهی مربوط به زنان از جمله حق ارث و ازدواج را نیز مورد بررسی قرار داده، و سعی می‌کند با بررسی سیر تاریخی حقوق زنان در جوامع مختلف روم باستان، یهود تا اسلام به این نتیجه برسد که این اسلام بود که به زن حق و حقوق عطاء کرد و به او مقام انسانی بخشید. او در این بررسی به شواهد و مدارکی از آیات قرآن نیز استناد می‌کند.

درباره‌ی حقوق زن در ممالک مختلف می‌گوید: قانون روم بنیان قوانین اروپا می‌باشد و گل سرسبدش می‌گفتند؛ حقوقی برای زن قائل بود از جمله زن بعد از ازدواج و رفتن به خانه‌ی شوهر، ملک زرخرد مرد محسوب می‌شد و تمامی دارایی او جزو مایملک شوهر به حساب می‌آمد. زن از زر و مال آنچه پیدا می‌کرد تماماً متعلق به شوهر بود. صاحب هیچ شغل و مقامی نمی‌توانست بشود. از کسی نمی‌توانست ضمانت کند. قراردادی نمی‌توانست با کسی ببندد تا آنجا که هنگام مرگ حتی حق وصیت کردن نداشت. در سال ۵۸۶م مجلس بزرگی برای حل این مسئله که آیا زن دارای روح هست یا نه، منعقد شد. این مجلس مسلم داشت که زن داخل در نوع آدم است و در او روح هم وجود دارد، لیکن غرض از خلقت او فقط خدمت به مرد، می‌باشد. نکاح در میان یهود درحقیقت خریدن زن بوده است و بهایش هم به پدر زن می‌رسید. در قانون یهود به زوجه، دختر و مادر (غیراز حق پرورش) هیچ ارث نمی‌رسید. (نعمانی، ۱۳۳۹: ۱۲۹-۱۳۰)

شبلی به دنبال آن به دفاع از اسلام در وضع قوانین و احکام مستقل در حمایت از حقوق زنان می‌پردازد و عنوان می‌کند که شارع اسلام راجع به زنان و حقوق آنان، اصول و مسائل حکیمانه‌ای را وضع کرده است. از دیدگاه شبلی نعمانی در دین اسلام «زن جزو اعظم معاشرت انسانی شمرده شده و موجب تسکین خاطر و تسلی

مرد، می باشد». (نعمانی، ۱۳۳۹: ۱۳۱) شبلی در این مورد آیه‌ای از قرآن کریم را به عنوان مدرک و شاهد سخن خود می آورد و به آن استناد می کند: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ انْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا اَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً﴾ (۱۲)

شبلی در اینجا با دیدگاهی کاملاً اسلامی و از منظر دین اسلام به زن و جایگاه او در جامعه می نگرد. او بدون آنکه به مسئله‌ی حقوق و جایگاه زن در جوامع مختلف یهود، روم و یا حتی ایران بپردازد، و با استناد به منابع ومدارک مستند و متقن، وضعیت، جایگاه و حقوق زن را در این جوامع مورد بررسی و پژوهشی دقیق و موشگافانه قرار دهد، با نگاهی گذرا به وضعیت کلی زن و حقوق او در جوامع روم باستان و یهود، شتابزده نتیجه گیری کرده و عنوان می کند که زن در این جوامع و فرهنگ ها دارای جایگاه پایین و محروم از هر نوع حقوق انسانی شایسته‌ی خود بود. شبلی به تساوی زن و مرد در ارزش‌های انسانی اعتقاد دارد، و این گونه عنوان می کند که مرد و زن، دو همدم و دو یار هم کفه و همپایه اند، و هریک از این دو به دیگری نیازمند می باشند، تعلقات این دو، قابلیت واستعداد این دو و بالاخره حقوق آن‌ها مساوی هم و در یک ردیف قرار دارند. از دیدگاه شبلی زن و مرد برابرند. مادر و پدر مساوی هم و جایگاه خواهر و برادر همانند است، عمو و عمه را در مرتبه‌ی یکسان می نهد. (نعمانی، ۱۳۳۹: ۱۳۱) شبلی می نویسد که در قرآن مجید هر جا که ذکری از پدر و مادر شده آن‌ها در یک ردیف قرار داده شده اند و حتی به حقوق مادر بیشتر اهمیت داده می شود. (نعمانی، ۱۳۳۹: ۱۳۲)

شبلی به ارزش و حرمت مقام زن و جلوگیری از پایمال شدن حقوق او اعتقاد بسیار دارد و می کوشد با ارائه مستنداتی از قرآن و تاریخ، این مسئله را عنوان کند که با ظهور دین اسلام بود که زن به ارزش و مقام دست یافت و مقام انسانی خود را در جامعه کسب نمود. او در این باره چنین می نویسد: « اسلام رسم دخترکشی را بدین عبارت برانداخته و به کلی محو نمود به طوری که از سیزده قرن به این طرف حتی یک اتفاق هم در این خصوص رخ نداده است». (نعمانی، ۱۳۳۹: ۱۳۲) «در جاهلیت مرسوم بود زوج که می مرد برادرش با بیوه او به عنف و جبر نکاح می کرد و یا نمی گذاشت آن زن شوهر کند تا آنکه مبلغی از او می گرفت و آن وقت اجازه‌ی ازدواج به او می داد. قرآن رسم مزبور را برانداخت.

در خصوص مهر، که رسم بود که پدر دختر آن را می گرفت و در عوض گویی دختر را می فروخت، قرآن دستور داد که مهر زنان را در کمال رضایت مندی و طیب خاطر به آن‌ها بپردازید. و در معاشرت روزانه با زنان انصاف و خوش رفتاری را مقرر دارید.» (نعمانی، ۱۳۳۹: ۱۳۳)

### **ب: حق مالکیت و ارث زن**

شبلی قائل به حق مالکیت برای زن است و سعی دارد با استفاده از آیات قرآن سخن خود را مستند بیان کند. (نعمانی، ۱۳۳۹: ۱۳۲) وی درباره‌ی حق مالکیت زن به این آیه اشاره می‌کند: ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ﴾ مرد آن چه را که به دست آورد متعلق به او، زن نیز آن چه به دست می‌آورد از آن خودش است.» (سوره نساء، آیه: ۳۷)

شبلی درباره‌ی قانون ارث به قوانین ارث ملت‌ها به خصوص اعراب جاهلی اشاره - ای مقایسه‌ای دارد که به افراد ذکور حق ارث می‌دادند و بقیه از جمله مادر را از ارث بی‌نصیب می‌کردند. شبلی اعتقاد دارد ثروت باید بین افراد مختلف تقسیم شود تا مانع استبداد مالی شود و قانون ارث اسلام این امر را مراعات کرده است. هرکسی بر حسب درجه تقرب و نزدیکی اش به فرد از او ارث می‌برد. در مساله‌ی ارث، اسلام فرق مراتب ارحام و خویشاوندان را در نهایت دقت و باریک بینی بیان داشته و حقوق هر یک را تعیین کرده است، و حقوق هر یک از اقارب و ارحام میت را به نسبت قرابت و پیوستگی که دارد، با دقت در نظر گرفته و میزان و درجه هر یک را مقرر داشته است. (نعمانی، ۱۳۳۹: ۱۳۹-۱۴۰)

شبلی بر پایه‌ی آیه‌ی ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانُ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانُ وَالْأَقْرَبُونَ﴾ (سوره نساء، آیه: ۹) برای زن حق ارث قائل است. اما در باب این که چرا یک دوم مرد ارث می‌برد، هیچ بحثی نکرده است. (نعمانی، ۱۳۳۹: ۱۳۲)

## ج: حقوق زن در طلاق

شبلی سپس به مبحث طلاق پرداخته و بحث نسبتاً مفصلی را در این باره مطرح می نماید. وی در بحث طلاق به دفاع از احکام شریعت اسلام در این باب پرداخته، و در این امر مقایسه‌ای بین اسلام و ادیان دیگر نظیر مسیحیت و یهودیت انجام می‌دهد و اظهار می‌دارد که در دین مسیح چنان در خصوص طلاق سخت‌گیری می‌شد که تنها با ثابت شدن خلاف عفت زن بود که مرد می‌توانست زن را طلاق دهد. همچنین دین یهود چنان امر طلاق را آسان می‌گرفت که مرد با کوچک‌ترین بهانه‌ای می‌توانست اقدام به طلاق همسر خود کند. اما شریعت اسلام به دور از هر نوع افراط و تفریط به این مسئله پرداخته است. شبلی در اینجا با اشاره به آیاتی از قرآن و تحلیلی که انجام می‌دهد حق طلاق را به مرد، می‌دهد نه زن. شبلی در این باره چنین بیان می‌کند که در صورت ناسازگاری طرفین، اسلام زن و مرد را دعوت به بردباری می‌کند و در مراحل بعد تدابیر و راه‌حل‌های چندی را برای رفع نقار و اختلاف میان زن و مرد توصیه می‌کند. در مرحله آخر در صورت ناچاری امر طلاق را به عنوان راه حل آخر طبق مقررات خاص بیان می‌کند. (نعمانی، ۱۳۳۹: ۱۳۳-۱۳۴)

شبلی طریقه‌ی طلاق را عیناً همان طریقه‌ی ای بیان می‌کند که در قرآن آمده است. «مقدم بر همه طریقه‌ی طلاق را این طور نشان داده که در سه ماه به تدریج طلاق داده شود یعنی در هر ماه یک طلاق که این فاصله را در اصطلاح عدت گویند و جهت اینکه فاصله‌ی مزبور مقرر شده آن است که شاید در این میانه زوج به فکر افتاد و از تصمیم خویش برگشت». (نعمانی، ۱۳۳۹: ۱۳۶)

بقیه مواردی را که او در طلاق عنوان می‌نماید، همان موارد و شرایطی است که دقیقاً در اسلام آمده است؛ و شبلی نیز دقیقاً با آنها موافق بوده و از همه‌ی آنها دفاع می‌کند. به عقیده‌ی شبلی حاصل تمام این قوانین و احکام این است که: «اگر مرد از روی اجبار زن را طلاق داد، یعنی اگر در مدت سه ماه، طلاق یک یک به تدریج واقع شد، در ایام عده که مدت آن سه ماه است تمامی مصارف و مخارج او برعهده‌ی شوهر خواهد بود. در این مدت برای زن فرصت کافی به دست می‌آید که برای خود شوهر تازه‌ای جستجو کند و اگر هم حامله است تا

وضع حمل و بعد از آن هم تا دو سال تمام شوهر مسئول نفقه و کسوه و مسکن او می باشد، به علاوه مهری که مقرر شده تمام آنرا دریافت خواهد کرد و بنابراین زن در تمامی این مدت از حیث امور معاش و زندگی هیچ تنگدستی نخواهد کشید بلکه کاملاً در رفاه خواهد بود.» (نعمانی، ۱۳۳۹: ۱۳۸)

شبلی هر جا که از قوانین و شرایط طلاق در اسلام سخن می گوید گویا به دفاع از اسلام و قوانین آن می پردازد و آن‌ها را برترین و بهترین قوانین درمقایسه با قوانین و احکام دیگر ادیان می داند، و وی دقیقاً مبحث طلاق را با این جمله به پایان می رساند: «حال می پرسیم که آیا هیچ حکیم یا مقننی می تواند از این عملی تر قانونی برای زن وضع کند؟ و یا غیر از اسلام در هیچ یک از مذاهب دنیا می توان برای این رحم و مراعات نظیری پیدا کرد؟». (نعمانی، ۱۳۳۹: ۱۳۸)

شبلی حداقل می توانست در اینجا به بررسی دقیق امر طلاق در جوامع مختلف و به ویژه تمدن های مهم از جمله ایران پرداخته، و به مقایسه ی دقیق و علمی حقوق زن در این باره در تمدن های بزرگ با اسلام بپردازد؛ و سپس امتیازات و ویژگی - های اسلام را نسبت به آن‌ها بیان کند. به ویژه او می توانست به وضعیت حقوقی زن در ایران باستان و مبحث خانواده و مسئله ی طلاق که از مباحث حقوقی مهم ایران در دوره ساسانیان است، توجه کند. از سوی دیگر شبلی بدون توجه به موقعیت و حقوق زن در دنیای معاصر و مقایسه آن با جامعه ی هند، با طرح کلیاتی درباره ی امر طلاق در نزد جوامع روم و یهود، دست به نتیجه گیری فراگیر درباره امر طلاق در همه جوامع می زند.

باید توجه داشت که اگرچه شبلی نعمانی سعی در ارتقاء مقام زن و جایگاه او در جامعه مسلمان هند دارد و در این راستا نظراتی را درباره ی حقوق زن بیان می کند، ولی او به عنوان یک متفکر مسلمان، صرفاً از دیدگاه قرآن و دین اسلام به زن می نگرد؛ و در این باره از چارچوب دین اسلام خارج نمی شود و در دایره و محدوده ی دین اسلام نظرات خود را درباره ی زن و حقوق او بیان می کند. بنابراین دیدگاهی کاملاً اسلامی به زن و حقوق او در جامعه ی هند دارد.

بنابراین شبلی مباحث خود را در باره ی زنان از ابتدا تا به انتها کاملاً از دیدگاه اسلامی و از زاویه ی دین بیان داشته و به اتمام می رساند، بدون آنکه وارد مسائل و

اولویت‌های دنیای جدیدی شود که در آن به سر می برد تا بتواند مسائل و مباحث مربوط به زنان را در ارتباط با مقتضیات دنیای جدید هماهنگ کرده و همسو با آن-ها حرکت کند؛ بدون آنکه بتواند تعاملی هم سو با هم قطاران خود در دیگر کشورهای اسلامی از جمله ایران برقرار نماید و شاید به همین دلیل است که او وارد مسائل حجاب، محدوده آزادی و حق رأی زنان نمی شود.

## نتیجه

موقعیت فرودست زنان در هند، باعث ایجاد جنبش اجتماعی زنان در قرن نوزدهم شد. هدف این جنبش دگرگون ساختن وضعیت نامناسب زنان، ایجاد شرایط مساعد و رفاه حال آن‌ها و دستیابی آن‌ها به حقوق برابر با مردان بود. طیف‌های متعددی در این جنبش اجتماعی زنان در هند به چشم می خورد. اصلاح طلبان هندی، اندیشمندان و البته بخش مهمی از مبارزان این میدان را زنان خود تشکیل می دادند. اما تلاش برای بهبود وضعیت زن در جامعه‌ی هند، و توجه به حقوق او برعکس دیگر کشورهای اسلامی به مانند ایران، مصر و ترکیه از سوی نوگرایان پیشگام انجام نگرفت، بلکه این اصلاح طلبان هندی و انجمن‌های متعدد بودند که در صدد رساندن زنان هندی به حقوق خود و موقعیت مساعد آن‌ها برآمدند. بنابراین با ورود هند به عصر جدید شاهد جنبش اجتماعی زنان برای دستیابی به حقوق برابر با مردان هستیم. این جنبش زنان موفق به تدوین قوانینی برای زنان جهت ایجاد شرایط و موقعیت برابر با مردان شد. منع سوزاندن زنان بعد از فوت شوهران شان، اجازه‌ی تحصیل و اشتغال به زنان، اجازه‌ی انجام فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی، آزادی مشارکت زنان در جامعه و در نهایت دستیابی زنان به حق رأی از دستاوردهای این جنبش بود.

در کنار انجمن‌ها و نیروهای وابسته به آن‌ها، نوگرایان نیز به زن و جایگاه او در جامعه توجه کرده و به تلاش‌هایی در این زمینه پرداختند. در مقایسه‌ای میان تلاش‌های اصلاح طلبان هند و انجمن‌ها و نیروهای وابسته به آن‌ها از یک طرف و از سوی دیگر نوگرایان هندی درباره‌ی زنان، می توان گفت که تلاش‌های دسته‌ی اول عملی تر بود و صبغه‌ی مبارزات اجتماعی داشت، درحالی که اقدامات گروه دوم عمدتاً معطوف به مباحث تئوریک و نظریه پردازی بود.

بارزترین اقدام از سوی روشنفکران مسلمان هند درباره‌ی زنان توسط شبلی نعمانی صورت گرفت. او به عنوان یکی از پیشگامان نوگرای مسلمان هند، در نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، مطرح و از جمله مهمترین آنها است. اعتقاد به تساوی زن و مرد در ارزش های انسانی، تساوی زنان در قابلیت، استعداد و حقوق با مردان، حق مالکیت برای زن و حق ارث برای او، اعتقاد به طلاق به عنوان آخرین راه حل از نظریات شبلی می باشد. شبلی سعی در ارتقاء مقام زن و جایگاه او در جامعه‌ی مسلمان هند دارد. در این راستا نظراتی را درباره‌ی زنان و حقوق آنها از دیدگاه قرآن و اسلام بیان می کند. لذا اندیشه های او درباره زنان، از اسلام و قرآن نشأت گرفته و نگرشی کاملاً اسلامی به زن و حقوق او در جامعه‌ی هند دارد. او در مقام دفاع از آن نظرات و دیدگاه ها برآمده است. بنابراین درصدد توجیه وضعیت زن مسلمان از منظر دین اسلام است و از این منظر سعی در بهبود وضعیت زنان دارد.

اگرچه نظریات و تفکرات شبلی درباره‌ی زنان در دوره‌ی خود در جامعه‌ی هند نظریاتی سازنده و مترقی به شمار می روند، اما باید توجه داشت که وی به عنوان اندیشمندی مسلمان و معتقد، صرفاً از زاویه دین و در دایره و محدوده‌ی شرع و فقه اسلام به حقوق زنان می نگرد. او بدون مقایسه و بررسی وضعیت زنان و حقوق آنها در تمدن های مهم و بزرگ، و حتی بدون بررسی وضعیت زنان، موقعیت و حقوق آنها در دنیای معاصر و مقایسه‌ی آن با وضعیت زنان در هند، تنها با منطبق دین به زن، شخصیت، موقعیت و حقوق او می نگرد. از این روی شبلی در بیان نظرات خود و نتیجه گیری تاحدودی از واقعیت های تاریخی فاصله می گیرد. متأسفانه او درباره‌ی حجاب زن و محدوده آزادی و حق رأی زن نیز بحثی نکرده است.



۱. المپ دوگوژ ( Olympe de Gouges ) در سال ۱۷۵۵م در مونتایان فرانسه متولد شد. مادر او زنی بود دوره گرد که منزل به منزل به کار دست فروشی مشغول بود. بنا به گفته‌ی برخی پدر او بازرگان بود و برخی دیگر ادعان دارند که او مردی ادیب و باسواد بود. برخی براین باورند که این زن ثمره‌ی یک رابطه نامشروع بوده است. المپ دوگوژ زنی بی سواد بود که حتی خواندن و نوشتن نمی دانست. وی اعلامیه‌ی حقوق زنان و شهروندی را انتشار داد و سرانجام به جرم گرایشات تجزیه طلبانه به مرگ محکوم و در ۱۷۹۳ توسط گیوتین گردن زده شد. نک: J,Michelet, *The women of the French Revolution*, Henry Carey Baird, Philadelphia, 1855, pp:126,127

۲ - بهگودگیتا ( Bhagavad Gita ) ، ترانه‌ی مقدس الهی) منظومه‌ای به زبان سانسکریت است که بخشی از دفتر ششم رزم نامه‌ی حماسی مهابهارات را تشکیل می دهد و مورد توجه خاص عموم پیروان مذهب هندو قرار دارد. این منظومه هر چند در شکل حاضر مهابهارت، جزئی از فن «بهیثم پرو» (Bhisma Parra) است، ولی کتاب مستقلی شناخته شده و به غالب زبان های مختلف و از آن میان زبان فارسی ترجمه شده است. ترجمه‌ی فارسی گیتا، از حیث قدمت بر سایر ترجمه های دیگر که در خارج محدوده هندوستان صورت گرفته، تقدم زمانی دارد. تاریخ تحریر فارسی گیتا در حدود نیمه دوم سده یازدهم هـ و منسوب به محمد داراشکوه مترجم و محقق والای گورکانی است. کتاب بهگودگیتا بیش از هر اثر دیگر در اندیشه‌ی هندوان جایگزین شده و تأثیر گذاشته است. این کتاب حاوی مطالب جالب مذهبی و فلسفی است. برخی از شرق شناسان آن را یگانه سرود فلسفی در میان زبان‌های گوناگون مردم جهان می دانند. رک: جلالی نائینی، دکترسید محمد رضا، هنددریک نگاه، شیرازه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵ ، صص ۴۱۳-۴۱۴. برای اطلاعات بیشتر درباره گیتا نک: صص ۴۱۴-۴۲۰ همین کتاب.

۳ - در تمدن هندو طبق مجموعه‌ی قوانین «مانو» زن از ارث محروم بود و تحت قومیت مرد قرار داشت. در برخی از قبایل هندی، زن پس از شوهر به عنوان ترکه به ارث می رسید. رک: دیلمی، احمد، «مطالعات تطبیقی ارث زن»، نامه مفید، ش ۲۹، بهار ۸۱، ص ۱۰۳.

۴- سلطان شمس الدین ایلتمش از سلاطین معزیه و از شاخه‌ی شمسیه هند بود که دهلی پایتخت حکومت آن‌ها بود. سلطان شمس الدین ایلتمش از ۶۰۷هـ تا ۶۳۳هـ بر تخت سلطنت

دهلی بود. رک: السهرندی، یحیی بن احمد عبدالله، تاریخ مبارک شاهمی، محقق و مصحح محمد هدایت حسین، اساطیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲، صص ۱۵-۲۰؛ جوزجانی، منہاج سراج، طبقات ناصری، ج اول، تصحیح عبدالحی حبیبی، اساطیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۹، صص ۴۴۰-۴۵۲.

۵ - گلبدن بانو، گلبدن نامه، به کوشش ایرج افشار، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳ .

۶ - «فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع فان خفتم الاتعدلوا فواحده او ما ملکت ایمانکم ذلک ادنی الاتعولوا. پس نکاح کنید آنچه خوش آید شما را از زنان دو و سه و چهار پس اگر بترسید که عدالت نورزید پس یکی یا آنچه را مالک باشد دست‌های تان آن نزدیکتر است که میل نکنید». نک: قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۴.

۷ - نویسنده‌ی نامی سده‌ی گذشته هندوستان است، که بواسطه‌ی مطالعات تاریخی و فلسفی و نیز احاطه به ادبیات معاصر، در میان خواص ترکیه، سوریه، مصر، حجاز، افغانستان معروف است. بعد از فارغ التحصیلی در ۱۹ سالگی به خاطر استعداد ذاتی و تلاش و مطالعه فراوان در تاریخ و فلسفه زیانزد خاص و عام شد و به خاطر صفات و استعداد خاص اش استاد درس ریاضی، حکمت و ادبیات معاصرش لقب شبلی به او داد. در ادبیات عرب و فارسی مهارت داشت و به زبان فارسی شعر می سرود. نک: نعمانی، شبلی، شعر/العجم، ج اول، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، کتابفروشی سینا، تهران، چاپ دوم، ۱۳۳۶، مقدمه مترجم، ص د.

۸- سر سید احمد خان (۱۸۱۷-۱۸۹۸/م ۱۲۳۲-۱۳۱۶ه) از اندیشمندان و نوگرایان مسلمان هند است. سید احمد خان را می توان فردی پیشگام در زمینه‌ی آزادی فکر و تربیت اسلامی و سیاست نوین اسلام دانست. برنامه های آموزشی که در سال ۱۸۷۵م به ابتکار او به اجرا درآمد و تا مرگ وی (۱۸۹۸) دنبال گردید، سرنوشت فکری، سیاسی و اقتصادی مسلمین هندی را دگرگون کرد و پل اصلی انتقال فکری از عقاید سنتی به تفکر عصر جدید را تشکیل داد. وی از همان آغاز از یک سو ضرورت استفاده از زبان انگلیسی را همچون وسیله‌ی آموزش و از سوی دیگر توسعه و تکامل زبان اردو را از طریق ترجمه‌ی آثار بنیادین علوم اجتماعی و طبیعی احساس کرد و در سال ۱۸۶۴م انجمن علمی را برای ترویج علوم غربی پایه گذاری کرد. نک: عزیز، احمد، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ترجمه نقی لطفی و محمد جعفر یاحقی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷، صص ۸۷-۸۸. می توان گفت که جنبش نوگرایی در

هند با سر سید احمد خان آغاز شد. عقیده ی وی بر این اصل بنا شده بود که میان قول خدا (قرآن) و عقل و طبیعت هیچ تناقضی نیست و یکی از آن دو باید در پرتو دیگری تعبیر و تفسیر شود. در شبه قاره ی هند این دوره، غربزدگی از سید احمد خان آغاز می شود و تا اقبال ادامه دارد و این مسئله توسط اقبال شکسته می شود. نک: احمد، امین، *پیشگامان مسلمان تجدیدگرایی در عصر جدید*، ترجمه یوسفی اشکوری، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۰۷؛ فراستخواه، مقصود، *سرآغاز نو اندیشی معاصر دینی و غیر دینی*، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۲۱۴. از سید احمد خان آثار بسیاری وجود دارد، از جمله: تفسیر قرآن کریم، اسباب قیام هند ۱۸۵۹، فرهنگ جغرافیایی مشهور به آیین اکبری، تفسیر کتاب مقدس انجیل ۱۸۶۲ و... و همچنین اشعاری به زبان فارسی از او مانده است. برای اطلاعات بیشتر درباره سید احمد خان رک: سید احمد خان هندی، *تفسیر القرآن و هو الهدی والفرقان*، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، شرکت تضامنی محمد حسن علمی و دیگران، تهران، ۱۳۳۲؛ هاردی، پیتر، *مسلمانان هند بریتانیا*، ترجمه حسن لاهوتی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول، ۱۳۶۹.

۹- سر توماس آرنولد (۱۸۶۴-۱۹۳۰) شرق شناس مشهور انگلیسی. او از نوجوانی به آموختن زبان سانسکریت پرداخت و در دانشگاه کمبریج فارسی و عربی را آموخت و به دانش های اسلامی گرایش یافت. گذشته از آن زبان های لاتین را نیز می دانست. در ۳۳ سالگی به هندوستان رفت و در کالج علیگره به استادی پرداخت و نیز تصدی شغل معاونت کتابخانه دیوان هند را عهده دار شد. سپس به انگلستان رفت. وی نخستین کسی است که به کرسی استادی زبان عربی در مدرسه ی زبان های شرقی لندن تکیه زد و سپس ریاست همان مدرسه را بر عهده گرفت (۱۹۲۱-۱۹۳۰). مطالعات آرنولد در باره ی تاریخ اسلام در جهان و نحوه گسترش آن و دیگر هنر نقاشی اسلامی به ویژه ایرانی استوار بود. از این دانشمند انگلیسی کتاب ها و مقالات بسیاری بر جای مانده است که برخی از آن ها به زبان های هندی و فارسی نیز ترجمه شده اند. از مهم ترین آثار او «تبلیغ اسلام» نام دارد که تحت دو عنوان «تاریخ گسترش اسلام» و «چگونگی گسترش اسلام» به زبان فارسی ترجمه شده است. رک: آرنولد، توماس، *تاریخ گسترش اسلام*، ترجمه ابوالفضل عزتی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۴، مقدمه؛ آرنولد، توماس، *چگونگی گسترش اسلام*، ترجمه حبیب الله آشوری، سلمان، تهران، ۱۳۵۷، مقدمه؛ براون، ادوارد، *تاریخ ادبیات ایران*، ترجمه علی پاشا صالح، ابن سینا، تهران، ۱۳۳۵، ص ۲۲۹؛

طاهری، ابوالقاسم، *سیرمطالعات بریتانیاییها در مورد ایران*، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۳، صص ۱۹۴-۱۹۶.

۱۰- و حتی با شیخ محمد عبده در قاهره ارتباط برقرار کرد و در ۱۸۹۳م سعی فراوانی کرد تا با سیدجمال الدین اسدآبادی در ترکیه عثمانی ملاقات کند. اما به دلیل تحت کنترل بودن سید جمال موفق به دیدار او نشد. رک: موثقی، احمد، *جنبش‌های اسلامی معاصر*، سمت، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۸، ص ۲۸۵.

۱۱- دارالمصنفین را در جهت ترویج و انتشار و ترجمه‌ی آثار تاریخی و مذهبی و علمی بنیان نهاد. ولی مانند دیگر مؤسسه‌های مسلمانان پان اسلامیک را ترویج می‌کرد. این کار به همت سید سلیمان ندوی یکی از شاگردان شبلی در ندوه صورت می‌گرفت. او اساساً به ادبیات، تاریخ و الهیات علاقه داشت. او موفق شد در بسیاری (از شاگردانش) این نگرش را به وجود بیاورد که آدمی به منظور زیستن در افتخار و اعتبار باید بر استعداد اخلاقی و روحی خویش تکیه کند. درخشندگی این استعدادها را در نوشته‌هایش که در زمینه‌ی موضوعات گوناگون اسلامی است نشان داد و میراث پرشکوه مسلمانان را به یاد آنان آورد و کوشید تا خود را با چشم اندازه‌های علمی جهان اواخر قرن نوزدهم وفق دهد. اما در همان حال اظهارات جدید او اقتباس نه ابتکاری بود. در هر صورت حتی اقتباس نیز بر علمای هم‌شأن او گران آمد و به او برچسب تجددطلبی زدند. او عدم تناسب میان تعلیم و تربیت دینی و غیردینی و شکافی را که در میان امت مسلمان رو به تزاید می‌رفت، را عمیقاً احساس می‌کرد و برای درمان این بیماری معتقد بود مؤسسات که در آن تعلیم و تربیت اسلامی و غربی در کنار هم ارائه می‌شود، باید ایجاد شود (غرب اسلامی). کوشش افرادی مانند شبلی باعث ایجاد دارالعلوم (ندوه العلماء) شد. رک: شیخ عطار، علیرضا، دین و سیاست در مورد هند، دفتر مطالعات بین‌المللی، ۱۳۸۱، ص ۳۶۴.

۱۲- برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که در بر او آرامش یافته و با هم انس گیرید و میان شما رأفت و مهربانی برقرار فرمود. قرآن کریم، سوره روم، آیه ۲۱.

## کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم.
۲. آرنولد، توماس (۱۳۵۴)، **تاریخ گسترش اسلام**، ترجمه ابوالفضل عزتی، دانشگاه تهران، تهران.
۳. آرنولد، توماس (۱۳۵۷)، **چگونگی گسترش اسلام**، ت حبيب‌الله آشوری، سلمان، تهران.
۴. ابن بطوطه، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۶)، **سفرنامه ابن بطوطه**، ۲ جلد، ت محمدعلی موحد، آگه، تهران، چ ششم.
۵. احمدامین، (۱۳۷۶)، **پیشگامان مسلمان تجددگرایی در عصر جدید**، ت حسن یوسفی اشکوری، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ اول.
۶. اقبال، جاوید (۱۳۶۲)، **زندگی نامه اقبال لاهوری**، ت نوشین کامران مقدم، تهران.
۷. انصاف پور، غلامرضا (۱۳۷۸)، **قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ**، بی نا، بی جا.
۸. باتوراما، یافا (۱۳۸۳)، **از الهه تا نخست وزیر**، ت معصومه انصاریان، کتاب ماه، بهمن ماه.
۹. براون، ادوارد (۱۳۳۵)، **تاریخ ادبیات ایران**، ت علی پاشا صالح، ابن سینا، تهران.
۱۰. جهانگیر، نورالدین محمد (۱۳۷۹)، **جهانگیرنامه**، محمد هاشم، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
۱۱. جوزجانی، منہاج سراج (۱۳۸۹)، **طبقات ناصری**، عبدالحی حبیبی، اساطیر، تهران، چ اول.
۱۲. حکمت، علی اصغر (۱۳۳۷)، **سرزمین هند**، دانشگاه تهران، تهران.
۱۳. دیلمی، احمد (۱۳۸۱)، «**نامه مفید**»، **مطالعه تطبیقی ارث زن**، ش ۲۹، بهار.
۱۴. روباتا، شیلا (۱۳۹۰)، **زنان در تکاپو، فمینیسم و کنش اجتماعی**، ت حشمت‌الله صباغی، شیرازه، تهران، چ سوم.
۱۵. السهرندی، یحیی بن احمد عبدالله (۱۳۸۲)، **تاریخ مبارکشاهی**، محمد هدایت حسین، اساطیر، تهران، چ اول.
۱۶. سید احمدخان هندی (۱۳۳۲)، **تفسیر القرآن و هو الهدی والفرقان**، ت محمدتقی فخر داعی گیلانی، علمی و دیگران، تهران.
۱۷. سید امیرعلی (۱۳۵۹)، **روح علمی اسلام**، ت محمدتقی فخر داعی گیلانی، گنجینه، تهران.
۱۸. شیخ عطار، علیرضا (۱۳۸۱)، **دین و سیاست در مورد هند**، دفتر مطالعات بین المللی.
۱۹. طاهری، ابوالقاسم (۱۳۵۳)، **سیر مطالعات بریتانیایی‌ها در مورد ایران**، انجمن آثار ملی، تهران.

۲۰. عزیز، احمد (۱۳۶۷)، **تاریخ تفکر اسلامی در هند**، ت نقی لطفی و محمد جعفر یاحقی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
۲۱. فراستخواه، مقصود (۱۳۷۱)، **سرآغاز نو اندیشی معاصر دینی و غیر دینی**، انتشار، تهران، چ اول.
۲۲. قربان، ذبیح (۱۳۰۵)، «**جنبش زن‌های آسیا**»، **مجله علمی، ادبی و فلسفی سوئدمنند**، ش ۴، شهریورماه .
۲۳. گاندی، ایندیرا (۲۵۳۶ش)، **نامه‌های ایندیرا گاندی**، ت م.ح.سجودی، امیرکبیر، تهران، چ اول.
۲۴. گلبدن بانو (۱۳۸۳)، **گلبدن‌نامه**، ایرج افشار، بنیاد موقوفات دکتر ایرج افشار، تهران، چ اول.
۲۵. موثقی، احمد (۱۳۷۸)، **جنبش‌های اسلامی معاصر**، سمت، تهران، چ سوم.
۲۶. نعمانی، شبلی (۱۳۳۶)، **شعرالعجم یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران**، ج ۱، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، کتابخانه ابن سینا، تهران، چ دوم.
۲۷. نعمانی، شبلی (۱۳۳۴)، **شعرالعجم یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران**، ج ۳، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، کتابفروشی ابن سینا، تهران.
۲۸. نعمانی، شبلی (۱۳۳۹)، **علم کلام جدید**، ت. سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، بی‌نا، تهران.
۲۹. نهرو، جواهرلعل (۱۳۶۶)، **نگاهی به تاریخ جهان**، ۳ جلد، ت. محمود تفضلی، امیرکبیر، چ ۸.
۳۰. هاردی، پیتر (۱۳۶۹)، **مسلمانان هند بریتانیا**، ترجمه حسن لاهوتی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول.

31 -Michelet(1855),*The women of the French Revolution* , Henry Carey

Baird, Philadelfhia.

32 -Forbes, Geraldine(1996) ,*Women in Modern India*( The new Cambridge history of India),Cambridge, chapter 1.

33 -Stearns, peter N(2013),”women’s Condition in India”,*in India and Southeast Asia in world history*(London:Penguin Academics), 8 edition.

## نگاهی به زندگی سیمین دانشور و بررسی ساختاری داستان کوتاه «شهری چون بهشت»

امبر یاسمین\*

### چکیده:

سیمین دانشور نخستین چهره‌ی زن ایرانی است که در عرصه‌ی جهان داستان نویسان مرد ایران طلوع کرد و دوشادوش آنان، مورد استقبال گرم قرار گرفت. وی شخصیتی داستان نویس، مقاله نویس، مترجم و استاد دانشگاه. از آثار او چندین ترجمه، مقاله، نامه، سه مجموعه رمان و پنج مجموعه داستان کوتاه در دست داریم. در این نوشته‌افزون بر نگاه به زندگی سیمین دانشور، به یاری عناصر داستانی از جمله طرح/پیرنگ، درونمایه، زاویه‌ی دید، گفتگو، شخصیت و شخصیت پردازی، زمینه، فضا، لحن و سبک، داستان کوتاه «شهری چون بهشت» بررسی شده است.

**کلید واژه ها:** سیمین دانشور، نخستین نویسنده‌ی زن، شهری چون بهشت.

سیمین دانشور شخصیت چند بُعدی: نویسنده، مترجم و استاد دانشگاه در سال ۱۳۰۰ش / ۱۹۲۱م در شیراز، شهر علم و ادب و شاعران بزرگ، به دنیا آمد. در گفتار

---

\*. مربی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین اسلام آباد، پاکستان .  
meetamber2000@yahoo.com

لهجی خاص شیرازی دارد و به شیرازی بودن خود افتخار می کند چنانکه خودش می گوید: «شیرازی خالص خالصم، چرا که پدر و مادر هر دو شیرازی بودند» (۱)

سیمین سه برادر و دو خواهر داشت. پدر و مادرش هر دو اهل علم بودند. در خانواده ای مرفه پرورش یافت و کودکی اش را در شیراز گذراند. پدرش پزشک معروف و شخصیتی نیک دل بود و فقیران و درماندگان را رایگان درمان می کرد. چون هم اهل علم بود و هم کتاب دوست، در خانه اش کتابخانه داشت. مادرش قمرالسلطنه حکمت از گروه اشراف و زنی هنرمند، هنرپرور و نقاش (۲) و مدتی هم مدیر هنرستان دخترانه هنرهای زیبای شیراز بود. (۳) و خانه اش میعادگاه نقاشان زمانه. (۴)

سیمین مهربانی و توجه به فقرا را از پدر و علاقه و شیفتگی به هنر را از مادر آموخت و زندگی فردی و اجتماعی اش گواهی می دهد که خون خانواده اصیل و اهل علم در رگ هایش جریان داشته است.

کودکی سیمین دانشور در رفاه گذشت. از کودکی به شعر و قصه علاقه مند و در درس خواندن جدی بود و چون در مدرسه ای انگلیسی درس می خواند، کاملاً به زبان انگلیسی دسترس داشت. از آوایل کودکی شاگرد پر کار و تیزهوشی بود. مدرسه ای انگلیسی آن زمان معتقد به تکلیف شب فراوان برای بچه ها نبود. پس سیمین در وقت آزاد از کتابخانه ای مجهز پدر استفاده می کرد. چون در کودکی رمان ها و داستان های انگلیسی را می خواند، از همان سنین کودکی و جوانی مایل به داستان نویسی شد، به قول خود سیمین دانشور «عشق دیوانه وارم به خواندن شاید محرک در نویسندگی بوده باشد... یکی از انشاء هایی که در کلاس هشتم نوشته بودم، محمد جواد تربتی (استاد ادبیات دانشور) در روزنامه ای محلی شهر چاپ کرد. عنوان انشاء این بود. «زمستان بی شباهت به زندگی ما نیست». با معدل نوزده و بیست و پنج صدم دیپلم متوسطه را گرفتم و شاگرد اول همه ایران شدم... از کلاس هشتم متوسطه به بعد مطمئن بودم که نویسنده خواهم شد». (۵) راجع به کودکی خود سیمین می گوید: «در کودکی چاشنی مهر مادر و پدر و بازی با خواهران و برادرانم مرا نواخت». (۶) در دوران کودکی و جوانی آن



چه را که از پدر و مادر آموخته بود هرگز فراموش نکرد. طبق مثل معروف آموزش های ارزشمند پدر و مادر «باشیر اندرون شد و با جان به در شود» (۷) ذوق مطالعه و نویسندگی از پدر و مادر به ارث گرفت.

سیمین از دوران کودکی دو طبقه متضاد را با دقت مشاهده کرده بود. او احساسات طبقه بالا و طبقه فرودست جامعه را حس می کرد. کودکی اش در رفاه گذشت اما چون در مطب پدرش مردم فقیر و فرو دست می آمدند از غم ایشان هیچگاه بی اعتنا نبود بلکه « با ذهنی خام و ابتدایی از روی غریزه به حدس و گمان می پرداخت» (۸) و همین تضاد دو طبقه در داستان هایش بر می خوریم.

«سیمین دوره ی ابتدایی و متوسطه را در مدرسه ی انگلیسی ها و مهرآیین شیراز گذراند که بیش تر درس ها به زبان انگلیسی تدریس می شد. پدرش مایل به ادامه ی تحصیلات فرزندش در خارج از کشور بود، اما در آن زمان این کار عملی نبود، پس ناچار آن ها را به تهران فرستاد، فرستادن دختران جوان در آن زمان از شیراز به تهران و جدا کردنشان از خانه و خانواده در سال های ۱۳۱۷-۱۳۱۶ ش. کاری غیر عادی و با اهمیت بود که فقط از عهده ی آدم های با فرهنگ و تحصیل کرده ای چون دکتر محمد دانشور و قمرالسلطنه حکمت بر می آمد» (۹)

در تهران سیمین در خوابگاه آمریکایی زندگی می کرد. ابتدا می خواست در رشته ی زبان و ادبیات انگلیسی ادامه تحصیل دهد، اما چون در مدرسه ی انگلیسی ها درس می خواند، به این زبان آشنا بود پس نیازی به این ندید و رشته ی زبان و ادبیات فارسی را برای ادامه تحصیل انتخاب کرد. «علاقه به ادبیات و نویسندگی از همان دوران نوجوانی در سیمین سر بر می کشید» (۱۰) از همان زمان نوشتن مقالاتی را هم آغاز کرد.

«دانشور سال های نخستین دانشکده را می گذراند که پدرش در ظرف نیم ساعت دیده از جهان فروبست. برای آن که خللی در ادامه ی تحصیلش رخ ندهد، مرگ پدر را تا پایان امتحانات دانشکده به او خبر ندادند. برحسب تصادف، خبر مرگ پدر را در روزنامه خواند. این نخستین سیلی جدی روزگار بود برگونه ی

دختری جوان ، حساس، آگاه و هنرمند. بامرگ ناگهانی پدر دوره‌ی رفاه و آسایش آن‌ها نیز به اتمام رسید». (۱۱)

وقتی پدرش مرد بیش از هشتاد تومان در صندوقش پول نبود پس سیمین برای یافتن کاری مناسب به دکتر عیسی صدیق اعلم که رئیس تبلیغات وقت بود مراجعه کرد. و مدتی از حیث معاون اداره‌ی تبلیغات خارجی کار کرد. در همین زمان نوشتن مقالات را هم آغاز کرد. «برای رادیو تهران مقاله می نوشت و بابت هر مقاله هفده تومان می گرفت که در آن روزگار حق التالیف قابل توجهی بود. به توسط همشهری‌اش دکتر لطفعلی صورتگر شاعر و استاد زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه تهران با مسئولان روزنامه‌ی ایران آشنا و نخستین مقالات جدی‌اش در این روزنامه چاپ شد. (۱۲) به نویسندگی در روزنامه ایران با نام «شیرازی بی‌نام» پرداخته تحصیلات دانشگاهی خود را پی گرفت. «در سال ۱۳۲۸ش باگذراندن پایان نامه دکتری خود باعنوان «**علم الجمال در ادبیات فارسی تا قرن هفتم**» به دریافت درجه دکتری در زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران توفیق یافت ... وی در سال ۱۳۳۱ش با استفاده از بورس تحصیلات فولبرایت (Fulbright) برای فوق دکترای در رشته زیباشناسی به دانشگاه استنفورد (Stanford) کالیفرنیا، آمریکا رفت». (۱۳) «دراین مدت دو داستان کوتاه از او به زبان انگلیسی در مجله ادبی پاسیفیک اسپکتاتور (The Pacific spectator) و کتاب داستان‌های استنفورد به چاپ رسید و در کلاس‌های نویسندگی خلاقه والاس استگنر (Wallace Stanger) شرکت جست و زندگی‌نامه‌ی خود هم نگاشته». (۱۴) پس از بازگشت به ایران در هنرستان هنرهای زیبا به تدریس پرداخت و سپس در سال ۱۳۳۸ش به استخدام دانشگاه تهران درآمد و با «سمت دانشجویی استاد علینقی وزیری باستان‌شناسی و تاریخ هنر، تدریس کرد». (۱۵) مدتی مدیریت مجله‌ی **نقش و نگار** را بر عهده داشت و چندین شماره از این مجله را انتشار داد.

دانشور در طی تحصیلات از استادان بسیار برجسته و معروف دانشگاه تهران از جمله فاطمه سیاح، بدیع‌الزمان فروزانفر، ملک‌الشعرا بهار، بهمنیار، عباس اقبال و نصرالله فلسفی بهره برد.

«سیمین از میان شاعران بزرگ کلاسیک به حافظ علاقه داشت و از میان نوپردازان به نیما». (۱۶) دانشور اولین زن ایرانی است که پا به جهان مردانه‌ی داستان‌نویسان گذاشت و به لقب نخستین بانوی قصه‌نویس ایران رسید.

سیمین دانشور در سال ۱۳۲۹ش/۱۹۵۰م با جلال آل احمد که نویسنده‌ی معروف، منتقد و روشنفکر ایرانی بود آشنایی پیدا کرد و در همان سال با او ازدواج کرد. درباره‌ی این آشنایی سیمین چنین می‌گوید: «در سال ۲۷ من از اصفهان می‌آمدم و جلال از شیراز. در اتوبوس که ما سوار شدیم جلال پا شد و سوغاتی‌های مرا بالای اتوبوس جا داد و پهلوی من نشست. البته اسم همدیگر را می‌شناختیم. جلال در مجلات قصه‌ی نوشت و فکر می‌کنم که **دید و بازدید** و **سه تار** را چاپ کرده بود. به هر حال می‌شناختمش که نویسنده است اما نمی‌دانستم که این قدر جوان است و اولین حرفی که زدم همین بود که گفتم شما چقدر جوانید و کارتان خیلی برتر از سن تان است. او هم مرا شناخت... تمام روز با هم بودیم و از هر دری سخن گفتیم و این آشنایی در تهران که آمدیم ادامه یافت و به دوستی و به عشق متقابل و بعد به ازدواج منجر شد». (۱۷) وقتی سیمین پایان نامه دکترای خود را دفاع می‌کرد در آن جلسه سرنوشت ساز، در جمع استادان و دانشجویان جلال آل احمد هم حضور داشت. علی‌اکبر کسمایی در کتاب **نویسندگان پیشگام** جلسه‌ی مذکور را چنین تصویر می‌کند: «نخستین بار که آل احمد را دیدم، در تالار سخنرانی دانش-سرای عالی بود. جوانی بود خلاف واپسین سال‌های عمرش، سپیدچهره و خندان، شاداب و با نشاط که در صف اول حاضران نشسته بود... روزی بود که سیمین دانشور از رساله‌ی دکترای خود در ادبیات فارسی دفاع می‌کرد. آل احمد در صف حضار، چنان سراپا گوش و هوش بود که من ندانستم آیا در بحر دفاعیه دانشور رفته یا شیفته سخنوری سیمین شده. بعدها که این دو عقد ازدواج بستند و یک جفت ادبی شدند، دانستم که راز شیفتگی آن روز جلال چه بوده است». (۱۸)

با نگاهی گذرا بر زندگی سیمین دانشور درمی‌یابیم که دانشور از کودکی علاقه به نویسندگی داشت. با تلاش و کوشش‌های خستگی‌ناپذیر تحصیلات خود را ادامه داد تا اینکه نابغه‌ی روزگار گردید و به لقب نخستین زن داستان‌نویس ایران نایل آمد. ذهانت غیر معمولی‌اش او را وادار کرد که درباره‌ی دو طبقه متضاد جامعه «مرفه و محروم» فکر کند. نویسنده‌ای بود روشنفکر و فرهنگ‌دوست. زنی بود بسیار دردمند و نسبت به مسایل مردم مخصوصاً در مورد حقوق زنان بسیار حساس بود و بدین علت می‌توان گفت که نویسنده‌ای بود حامی زنان. اینک از آثار ارزنده‌ی او داستان شهری چون بهشت را از نظر ساختار و عناصر داستانی تجزیه و تحلیل می‌کنیم. قبل از اینکه به تحلیل داستان پردازم، لازم می‌دانم که عناصر داستانی را توضیح بدهم.

### **آشنایی با اجزاء و عناصر داستانی**

داستان از اجزاء و عناصر مهم زیر ترکیب می‌شود.

### **پیرنگ (Plot)**

«پیرنگ» مرکب از دو کلمه‌ی «پی» به معنای بنیاد و پایه و «رنگ» به معنای طرح و نقش است. پس روی هم پیرنگ «نقش بنیاد» و «طرح پایه» است و معنای دقیق و نزدیک برای Plot (۱۹).

سیما داد در **فرهنگ اصطلاحات ادبی** می‌نویسد که «واژه‌ی پیرنگ از هنر نقاشی به وام گرفته شده و به معنای طرحی است که نقاشان بر روی کاغذ می‌کشند و بعد آن را کامل می‌کنند؛ طرح ساختمانی که معماران می‌ریزند و از روی آن ساختمان را بنا می‌کنند» (۲۰). پس درست نهادن خشت اول در ساختمان خیلی مهم است اگر خشت اول یعنی پیرنگ داستان درست کشیده نمی‌شود، داستان زیبایی خود را از دست می‌دهد. پس کلمه‌ی طرح و پیرنگ به معنای روایت حوادث مرتب و منظم است.

معمولاً هر داستان از مقدمه (Introduction) آغاز می شود، بعد به لحظه‌ی انگیزش (Inciting moment) داخل می شود. پس ازین مرحله طرح داستان وارد مرحله «عمل در حال صعود» (Rising Action) می گردد و بعد داستان به اوج (Climax) می رسد. آنگاه قوس نزولی که در آن دو عنصر مشخص به چشم می خورد، آغاز می شود: یکی عمل در حال نزول (Falling Action) و دیگری انجام داستان End، Denouement یا Conclusion است که داستان را به پایان می رساند. این انجام گاهی به شادی اختتام می یابد و گاهی به غم و اندوه و گاهی نویسنده بدون پایان، داستان را خاتمه می دهد و خواننده خود انجام داستان را استنباط می کند.

### **درون‌مایه (Theme)**

«واژه‌ی درون‌مایه تشکیل شده از «درون» به معنی داخل و میان، به اضافه‌ی مایه به معنی اصل هر چیز، مصدر و اساس و در مجموع «درون‌مایه» به معنی اصل درونی هر چیز است.» (۲۱)

درون‌مایه در حقیقت پیام یا فکر اصلی و دیدگاه نویسنده می‌باشد که او به وسیله‌ی شخصیات داستان به خوانندگان عرضه می‌کند. نویسندگان مختلف همین فکر اصلی را به اصطلاحات مختلف از جمله (Theme) درون‌مایه، موضوع (Topic)، فکر اصلی (Root Idea)، فکر مرکزی (Central Idea)، هدف (Goal)، قصد (Aim) و نیروی محرک (Propire Force) تعبیر می‌کنند.

### **زاویه‌ی دید (Point of View)**

«زاویه‌ی دید در لغت به معنی محل و گوشه است و زاویه‌ی دید یعنی محل یا دریچه‌ی دیدن به موقعیتی گفته می‌شود که نویسنده نسبت به روایت داستان اتخاذ می‌کند و دریچه‌ی ای است که پیش روی خواننده می‌گشاید تا او از آن دریچه، حوادث داستان را ببیند و بخواند.» (۲۲)

زاویهی دید در حقیقت سبک یا روش نویسنده است که برای روایت داستان کدام روش را برمی‌گزیند؟ برای روایت حوادث داستان نویسنده همیشه راوی (Narrator) را انتخاب می‌کند تا ماجراهای داستان را به خوانندگان برساند. این راوی گاهی خود او است و گاهی یکی از شخصیت‌های داستان.

زاویهی دید در داستان دو نوع عمده دارد : زاویه دید درونی ( Internal point of view) و زاویهی دید بیرونی (External Point of view) اینک می‌بینیم که نقش راوی (Narrator) از حیث زاویهی دید درونی و بیرونی چگونه است؟

### **زاویهی دید درونی Internal Point of View**

در این زاویهی دید داستان، نویسنده تمام حوادث داستان را به وسیله‌ی اول شخص (First Person Point of view) نقل می‌کند. در این روش نویسنده گاهی یکی از افراد داستان است و گاهی شخصیت اصلی داستان. چون در این صورت نویسنده خودش راوی (Narrator) داستان می‌باشد و تمام وقایع داستان را از دیدگاه خود روایت می‌کند و از تمام اعمال (Actions) قهرمانان آگاه می‌باشد این را دانای کل (Omniscient point of view) می‌گویند. در این زاویه دید نویسنده ناظر اعمال شخصیات داستان می‌باشد و اعمال‌شان را ارزیابی نموده آزادانه نظر خود را در داستان ارائه می‌دهد.

### **زاویهی دید بیرونی External Point of View**

درین زاویهی دید، نویسنده بیرون داستان ایستاده از حیث شخص سوم ( Third Person point of view) راوی (Narrator) حوادث می‌باشد و آنچه را شخصیت‌های داستان می‌گویند و انجام می‌دهند می‌شنود و می‌بیند، آنها را برای خواننده روایت می‌کند. درین شیوه نویسنده نمی‌تواند در داستان دخالت کند و اعمال قهرمانان را محک بزند بلکه در این شیوه نویسنده تمام ماجرای داستان را از زاویهی دید یکی از شخصیت‌های داستان نقل می‌کند و شخصیت منبع اطلاعاتش را آشکار می‌کند. پس در روایت شخص سوم، زاویهی دید محدود (Limited point of view) می‌باشد.

زاویهی دید چند نوع دیگر هم دارد از جمله زاویهی دید نمایشی ( Dramatic point of view) تک گویی / مونولوگ (Monologue) و روایت نامه‌ای ( Letter Narration).

### **شخصیت و شخصیت پردازی Character & Characterization**

شخصیت‌های داستان در حقیقت آفریده‌ی نویسنده‌اند. گرچه آن‌ها از هویت اصلی‌شان برخوردار نمی‌شوند اما مانند انسان‌های واقعی‌اند. هیچ شخصیت قصه، نمایش‌نامه یا فیلم شخصیت واقعی نیست، اما رفتار قهرمانان آن‌ها مانند آدم‌های زندگی عادی می‌باشد. رضا براهنی در کتاب **قصه نویسی** در این زمینه می‌نویسد: «شخصیت بیش از هر عامل دیگر جنبه‌ی تقلیدی دارد» (۲۳)

بیشتر داستان‌ها حاوی یک یا دو شخصیت اصلی می‌باشند اما بعضی دیگر در برابر شخصیات اصلی شخصیت‌های فرعی نیز وجود دارند که حوادث داستان را پیش می‌برند و به داستان یاری می‌رسانند. در اغلب داستان‌ها، نویسندگان شخصیت‌های چند بعدی را نشان می‌دهند که در داستان مواجه مشکلات گوناگونی می‌باشند اما بعضی نویسندگان به وسیله‌ی یک شخصیت، درونمایه را به خوانندگان می‌رسانند. حقیقت امر این است که در داستان کوتاه، شخصیت‌ها هر قدر که ساده باشند، داستان‌ها آنقدر بین خوانندگان مقبول می‌شود.

### **گفتگو (Dialogue)**

منظور از گفتگو یا دیالوگ، سخن گفتن افراد در شعر، داستان، نمایشنامه یا فیلم است. وقتی دو نفر باهم فکر خودشان را درمیان می‌گذارند و مبادله‌ی دیدگاه و نظرشان می‌کنند، این مکالمه را گفتگو می‌نامند. جمال میر صادقی عامل گفتگو را چنین تعریف می‌نماید:

«گفتگو بنیاد تئاتر را پی ریزد اما در داستان یکی از عناصر مهم است، پیرنگ را گسترش می دهد و درونمایه را به نمایش می گذارد و شخصیت ها را معرفی می کند و عمل داستان را پیش می برد».(۲۴)

### **زمینه (Settings)**

منظور از زمینه زمان و مکانی است که با توصیف آن نویسنده داستان را آغاز می کند تا خواننده زمان و محل وقعات را به آسانی بفهمد. زمینه‌ی هر داستان با داستان دیگر متفاوت می باشد. نویسنده طبق هر داستان زمینه را نمایش می دهد و زمینه بازتاب اعمال شخصیات می باشد.

مهارت و زبردستی نویسنده در حقیقت درین هنر پوشیده است که نویسنده چگونه زمینه را توصیف می کند. گاهی نویسنده احساسات شادی و خوشحالی را نشان می دهد، گاهی حزن و اندوه، گاهی مناظر مرگ، باران، بهار، آشفته‌گی، هرج و مرج زمان را با اعمال شخصیات روی زمینه نمایش می دهد و این زمینه نیازمند موقعیت مکانی و زمانی می باشد.

نظر رضا برهنی معنای زمینه و صحنه را روشن می‌سازد: «زمینه‌ی زمان و مکان حوادث است، فرودگاه جدال ها و میدان عمل شخصیت ها و طرح و توطئه هاست».(۲۵)

### **فضا (Atmosphere)**

فضا در حقیقت محیط واقعی و خاص داستان را می گویند که در نتیجه‌ی صحنه پرداززی و گفتگوی آدم ها به وجود می آید. فضا و محیط داستان ممکن است شاد، غمگین، رویایی، احساساتی و عواطفی، وحشتناک، مبهم و ترس آور باشد. هر آنقدر که فضای داستان قوی و جذاب باشد، خواننده را به همراه خود می برد. او را شیفته و مجذوب ساخته وادار می کند که داستان را به زودی بخواند تا به انجام داستان برسد. فضای داستان نشانگر جهان بینی و دیدگاه نویسنده می باشد.



## لحن (Tone)

همچنین لحن می‌تواند شاد، غمگین، خنده دار، گریه آور، جدی، احساساتی، طنز آمیز، تمسخر آلود، عامیانه، نومیدانه، صمیمانه، جلف، رسمی، جاهلانه و مؤدبانه می‌باشد. لحن اگر با نقش شخصیت‌ها و دیالوگ و صحنه مطابقت نداشته باشد، داستان جذابیت خود را از دست می‌دهد.

بعضی نویسندگان در آثار خود می‌کوشند که در طول داستان لحن یک نواخت و یکسان باشد اما نویسندگان چیره دست طبق صحنه و دیالوگ آدم‌های داستان لحن را تغییر می‌کنند اما تا جایی که مشاهده می‌شود اغلب داستان‌های موفق، لحن ثابت دارند و هر جایی که نویسنده لازم می‌داند، لحن را دگرگون می‌سازد.

## نماد (Symbol)

در بسیاری از آثار نویسندگان متأخر کاربرد نماد یا رمز بسیار زیاد است. دکتر محمد رضا روزبه در **ادبیات معاصر ایران** نماد را چنین تعریف می‌کند: «هر کلمه‌ی ترکیب، عبارت و نشانه‌ای که بر معنی و مفهومی و رای مفهوم ظاهری دلالت کند، نماد (رمز) نامیده می‌شود. در مجموع، نماد پردازی یعنی بیان غیر مستقیم یک مفهوم یا حالت است.» (۲۶)

تعریفی جمال میر صادقی از نماد را باید جامع‌ترین تعریف در این زمینه خواند: «نماد عبارت است از نشان دادن غیر از ظاهر آن، مثلاً وقتی دست‌های مشت کرده را می‌بینیم همه‌ی ما معنای واحدی از آن می‌گیریم.» (۲۷)

## سبک (Style)

منظور از سبک طرز و روش و تیپ (Type) خاص نویسنده است که او برای نوشتن نثر انتخاب می‌کند و هر نویسنده شیوه‌ی خاص خودش دارد، این شیوه خاص را سبک می‌گویند.

## تحلیل ساختاری داستان کوناہ « شهری چون بهشت »

داستان شهری چون بهشت اولین و یکی از بهترین داستان این مجموعه است و دانشور همین اسم را برای مجموعه‌اش انتخاب نموده است. داستان خواندنی است و برعکس عنوانش داستانی است پر از غم و حزن و اندوه و مصایب. داستان در حقیقت مشتمل بر شرح زندگانی دردناک کنیزی است که مادرش را مردی دزیده و به اسیری فروخته. دخترش به نام مهرانگیز دده‌ی سیاه پوست کنیزی است که در خانه مادر علی کلفتی می‌کند. مهرانگیز تمام عمرش به خدمت خانواده مادر علی به سر برده است و بالاخره چراغ زندگی‌اش هم مثل مادرش در بدبختی خاموش می‌شود.

مهرانگیز از دیرباز در خانه‌ی مادر علی کلفتی می‌کرد حتی از کودکی پرورش پسرش به نام علی کرده هر روز قبل از خوابیدن برایش قصه‌ی دزدی و اسیری مادرش را تعریف می‌کرد. علی هر روز قصه‌ی گم شدگی مادرش به نام باجی دل‌نواز را گوش می‌کند. مادر مهرانگیز که الان پیر شده است و گاه‌گاهی برای دیدار دخترش به خانه‌ی مادر علی می‌آید اما مادر علی که ارباب مهرانگیز است، آمدنش را دوست ندارد. باجی دل‌نواز در این پیروی هم کلفتی می‌کند. یک روز باجی دل‌نواز گریان پیش دخترش مهرانگیز می‌آید و می‌گوید که ارباب مرا در این پیروی از خانه بیرون کرده است. باجی دل‌نواز از ارباب مهرانگیز (مادر علی) درخواست می‌کند که او را اجازه بدهد که برای شبی در خانه‌اش بماند و فردا می‌رود. اما مادر علی به او اجازه نمی‌دهد و فحش گفته از خانه‌اش بیرونش می‌کند. مهرانگیز شوربختی مادرش را می‌بیند اما مجبور است که به مادرش کمک کند. باجی دل‌نواز در تیرگی شب خانه‌اش را ترک کرده به خانه‌ی منور خانم خاله‌ی علی می‌رود و آن جا پناه می‌برد. چند روز بعد به مهرانگیز خبر مرگ مادرش می‌رسد. مهرانگیز با علی و مادرش در خانه‌ی خاله‌اش می‌رود و در مراسم تشیع جنازه‌اش شرکت می‌کند. چندی بعد مهرانگیز به گورستان می‌رود، گور مادرش را می‌یابد و بسیار گریه می‌کند. از آن پس داستان مرگ مادر هم به داستان‌های مهرانگیز افزوده می‌شود.

علی آهسته آهسته بزرگ می شود. وقتی مشغول آمادگی امتحان دوره‌ی اول مدرسه می باشد، پدرش گرفتار بیماری فلج شده، می میرد. چون علی میان فرزندان خانواده بزرگتر می باشد، تحصیلاتش را رها کرده شغل پدرش را در همان حجره‌ی حسابداری منشی که پدرش کار می کرد، دنبال می کند. علی از کودکی دختر خاله اش نیر را دوست می دارد. اما مادر علی با وجود اینکه به خانه‌ی خواهرش رفت و آمد زیادی دارد، نمی خواهد که نیر عروس پسرش بشود. روزی منور خانم (مادر نیر) برای دخترش از خواهرش خواستگاری علی می کند. اما علی خودش گوش می کند که مادرش به خاله جواب منفی می دهد که اصلاً در انتظار ما ننشینید، چون علی کفاف اندکی دارد و الان نمی تواند عروسی کرده خرج خانواده را تحمل کند. قلب علی از جواب مادرش می سوزد. ننه‌ی مهر انگیز به علی حوصله می دهد که حتماً عروسی تو با نیر خواهد شد.

روزی علی وقتی از کار به خانه بر می گردد، صدا های غوغا از درون خانه گوش می کند. مادر علی ننه سیاه پوستی را بسیار فحش می دهد که تو در خانه‌ی من جادو می کنی و می خواهی که پسر من با نیر ازدواج کند. در همین دوران علی وارد خانه می شود و با زبان سخت به مادرش می گوید که چرا به مهر انگیز فحش می دهی؟ مادرش غصه می خورد و با عصبانیت به علی می گوید تو به جای مادرت این ننه‌ی سیاه پوستی را دوست می داری و به مهر انگیز می گوید که برو از خانه‌ام. من دیگر ترا تحمل نمی کنم. خلاصه مهر انگیز در پیروی مثل مادرش خانه‌ی اربابش را ترک می کند و به خانه‌ی خاله علی می رود. در همین دوران نیر با یک افسر شهربانی ازدواج می کند و چند ماه بعد پسری به نام بیژن به دنیا می آورد و مهر انگیز را برای پرورش او به خانه‌اش می برد و مهر انگیز همان داستان‌هایی را که برای علی تعریف می کرد، بازگو می کند. روزی شوهر نیر به خانه علی می آید و علی را با خود به خانه‌اش می برد. وقتی علی به خانه نیر می رسد می بیند که ننه مهر انگیز به علت ترکیدن اجاق سوخته است و منتظر علی است. علی را می بیند و بعد از چند لحظه می میرد.

موضوع داستان گرچه با عنوان مطابقت ندارد و طی داستان هیچ چیز مثل بهشت به چشم خواننده نمی رسد بلکه صحنه‌ی داستان از جهنم بدتر است اما شاید نویسنده قصداً اسم داستان را «شهری چون بهشت» نامیده که هر انسان در زندگی این امید و آرزوی را پرورش می دهد که شاید فردایش از دیروز بهتر باشد و شاید شوربختی و بدبختی به خوش بختی عوض شود. حسن میر عابدینی در کتابش «صد سال داستان نویسی ایران» طی بررسی داستان می نویسد : «دانشور در داستانی که نامش را به کتاب داده با درهم آمیختن واقعیت و رویا، نوشته ای زیبا پدید می آورد. رویا های دده سیاه. تلاش برای گشودن دریچه ای به امیدی واقعی. با سرخوردگی های نوجوانی که داستان را روایت می کند، همخوانی می یابد؛ زیرا عشق علی نیز چون زندگی دده، پایانی تلخ دارد. گویی نویسنده به زندگی هر یک از آنها، از دید دیگری نگریسته است. این شگرد، داستان را از سطحی گزارش فراتر می برد و به یکی از نوشته های خوب نویسنده مبدل می سازد.» (۲۸)

پیرنگ و طرح (Plot) داستان بسیار قوی و منسجم است. نویسنده چارچوب داستان را با مهارت تام بافته است و زمان و مکان (Settings) داستان را با دقت و مهارت معرفی می کند.

درون‌مایه (Theme) داستان همان ذهنیات، روحیات و دغدغه هاست که در ذهن نویسنده خطور می کند. نویسنده بیچارگی و بدبختی زنان طبقه سوم را تصویر می - کند که چه طور زندگی این زنان نسل در نسل میان بیچارگی و شوربختی می - گذرد و حتی پایان عمرشان هم چنان تیره است که تمام آرزوها و امیدهای زندگی - شان زیر خاک می‌روند. این موضوع و درون‌مایه در حقیقت یک سوگ‌نامه‌ی اجتماعی است و نویسنده چون از دل و فکر حساسی برخوردار است به این خاطر چنین موضوعاتی را مطرح می کند که شاید راه زندگی بن‌بست ایشان از بیان این واقعیت گشوده شود.

زاویه‌ی دید (Point of view) این داستان روایتی است و تمام ماجرای داستان از زاویه‌ی دید شخص سوم، مفرد (Third Person point of view) به زبان علی روایت

می شود یعنی علی راوی (Narrator) داستان است اما نویسنده هم در طول داستان جا به جا حضور دارد.

داستان دارای شخصیت های متعددی است ، اما قهرمانان (Characters) اصلی علی و مهرانگیز اند و داستان بیش تر گرد علی و مهرانگیز می چرخد. با وجود اینکه دانشور در فن شخصیت پردازی در این داستان بسیار موفق به چشم می خورد اما در بعضی جاها در شخصیت پردازی دانشور و میان حوادث (Incidents) تضاد (Contradict) وجود دارد. نویسنده تصویر می کند که مادر علی و خاله اش با هم بسیار الفت و رفت و آمد بسیار دارند. علی و نیر هم یکدیگر را بسیار دوست دارند اما مادرش نمی خواهد که پسرش با دختر خاله اش ازدواج کند و نویسنده علتش فقط این می دهد که علی کفاف اندکی داشت، آیا علت ازدواج نکردن علی با نیر فقط این است؟ علی که دل به نیر بسته، پس چرا پیش مادرش حرف نزد؟ چنین سوالات که در ذهن خواننده مطرح می شوند، عیب داستان نویسی و شخصیت پردازی شمرده می شوند با وجود این، شخصیت علی و دده سیاه مهرانگیز شخصیت های استوار و برجسته ای داستان اند و زمینه ی (Settings) داستان را رونق می بخشند.

هوشنگ گلشیری در کتاب **جدال نقش با نقاش در آثار سیمین دانشور** چنین اظهار نظر دارد: «زندگی علی نیز مرکب از عناصری است متقارن با زندگی دده: قصه هایی که دده برای او گفته و بعدها برای بیژن می گوید هم رؤیایی است و هم رنگی از واقعیت عینی دارد: شکست در عشق دختر خاله نیر خاک شدن آرزو های اوست. خود او نیز - به تقلید از دده شاید - واقعیت ها را به شکل تئاتر عرضه می کند. چه با تقلید از معلم های تاریخ و جغرافیا، چه با ادای صاحب حجره را در آوردن، در واقعیت نیز زندگی او کار هر روزه است و تعهد اداری خانواده ای که پدر برایش میراث گذاشته است.» (۲۹)

زمینه ی داستان ظرافت و مهارت نویسنده را نشان می دهد. حوادث داستان با زمان و مکان (Settings) یاری می کنند. تجسیم منظره ی مرگ روی زمینه ی داستان

بسیار واقعی است. و در این زمینه گفتگوی غم انگیز دم مرگ چنان فضای (Atmosphere) غم انگیز را ایجاد می کند که اشک ها از چشم خوانندگان سرا زیر می شوند:

پاهامو حنا بستن، خنک شدم. با نورالصباء سوار درشکه شدیم. مردا با کلاپوسی سرچاپ فتح الایاله. خیار تازه برام کند. خنک، خنک، خنک، چقدر دل و اندرون آدم خنک ... جامو تر و تمیز کرد. گفت میره حموم رفته حموم ... بچه خودم چونه مو می بنده ... من می ترسیدم چونشو ببندم ، دهنش دیگه کج کج شده بود. سیاه کوها رو ساختن. زیر کوها به شهری مٹ بهشت می ریم دیگه. آب خنک خنک خنک»، (۳۰)

گفتگوی (Dialogues) شخصیت‌های داستان هم بسیار واقعی است. بیش‌تر دیالوگ داستان بیچارگی زنان طبقه سوم را بیان می کنند که چطور از زنان این طبقه بهره‌کشی می‌شود و به دست زنان طبقه بالا خوار می‌شوند. بیچارگی و خواری زنان طبقه سوم را دانشور با گفتگوی دده سیاهی به چه زیبایی بیان می کند. گفتگوی باجی دنواز و مهرانگیز بسیار واقع‌گرا و علی‌راوی آن است :

ارباب سر پیری از خانه بیرونش کرده. هیچ جا هم ندارد برود ... مادر همچنان نماز می خواند و گاهی صدای آهسته اش را بلند می کرد. علی با همه‌ی بچگی می-فهمید که به آن‌ها نهیب می‌زند. می‌فهمید که نماز خود را مخصوصاً طولانی کرده. قنوت را آن قدر طول داد که حوصله‌ی علی سررفت ... دل نواز آمد شانه‌ی خانم را ماچ کرد. زبانش می‌گرفت، شروع کرد که داستان خود را از سر بگوید: آگه آگا زنده بود ما بی‌صاب نمی‌شدیم. مادر علی گفت: همه شو شنیدم. بسه بسه. دل نواز گفت: اجازه بدین امشب تو زوگالدونی بخوابم. مادر گفت: نمی‌شه مگه ما باید چند تا رو نون بدیم؟ تازه مهرانگیزم زیادیه. دل نواز گفت: می‌افتم به گدایی. عاجزم. مادر علی گفت: به من چه؟ بیفت. علی و خواهر کوچکش به گریه افتادند و به مادر التماس کردند که دل نواز را نگه دارد مادر به آنها چشم غره رفت». (۳۱)

همین طور گفتگوی مهرانگیز و علی بسیار خواندنی است وقتی که مهرانگیز را مادر علی از خانه بیرون می کند:

«شب که علی به خانه آمد مهرانگیز را دید که روی سکوی دم در خانه نشسته و بقچه‌اش را کنارش گذاشته است، علی را دید بغضش ترکید: بایس من دیگه برم. خانمی حرفا می‌زنه که دود از کله‌ی آدم بلند می‌شه، کسی که به بچه‌ی خودش اسناد بد می‌بنده دیگه به من دده سیاه حق داره هر چی بگه. ننه جون این دو تا عروسک مومی رو بگیر، یه چیز سنگین بش ببند، بنداز تو حوض، تا هفته‌ی دیگر نیر مال تو می‌شه. حالا باید خداحافظی بکنم، ننه من تو رو بزرگ کردم، من . . . مهر انگیز اشکش را پاک کرد و گفت: آقای تو غصه منو نخور. من می‌رم خونه‌ی منور خانمی، ایشالا می‌شم سرجازی نیر خانمی. با هم برمی‌گردیم خونه‌ی خودت، پیش آقای خودم. ننه من خاک کف پات هستم. اما اگر منور خانمی قبولم نکرد، ننه من شیتیم دم بازار ارسی دوزا گدایی می‌کنم. اون جا گاهی سر بز، می‌زنی؟» (۳۲)

محیط (Atmosphere) و لحن (Tone) داستان غمگین است. داستان روی تخیل و مبنی بر واقعیت است. در بعضی قسمت های داستان محیط داستانی رویایی می شود. بیان قصه‌های دده سیاه پوستی خواننده را به دنیای ترسناکی می برد و فضای یأس و ترسناک را ایجاد می کند.

دانشور در این داستان بیشتر زبان عامیانه، زبان کوچه و محله را به کار برده است که با شخصیت های داستان بسیار مطابقت دارد. در داستان لهجه‌ی شیرازی و کلمات و اصطلاحات عامیانه بسیار درخور توجه اند مانند:

«نورالصباء، دده‌ی نواب از همه دده‌ها سر بوده. اولاً به زوزکی دلنواز و مهر انگیز نبوده. دماغش پهن نبود. باریک بود. چشماش هم گرد نبوده بادامی بوده. موهاش هم کرنجی نبوده. عین دو تا مجسمه دختر سیاهایی که بغل ساعت تو اتاق ارسی هست، نه مٹ من ننه جون که ابرو ندارم هیچی. چشام کیه، نخوچی، دماغم کپر دکونه لبام توت می تکونه، ننه جون من هنوز خونه آقای بزرگت بودم که یک روز از خونه نواب اومد، خونه آقای بزرگ، اومده بود خانما رو واسه پرسه آقای نواب وعده بگیرد. آقای نواب رو دم قونسولخونه تیر زده بودن. چادر کربدوشین مشکی

سرش بود. از در اتاق که آمد، تو سرشو یواشی آورد پایین که نکنه به سردر اتاق بخوره...» (۳۳)

به طور کلی داستان شهری چون بهشت موفق ترین داستان دانشور است و بازتاب زندگی سخت خانم های طبقه پایین است که چه طور زنان این طبقه به علت بی سوادی و جهل در جامعه نمی توانند به رشد و بالندگی برسند و پیشرفت کنند. و از دست جامعه مورد سوء استفاده قرار می گیرند.

روی همرفته این داستان از جذاب ترین داستان های این مجموعه است و از لحاظ فنی و تکنیکی هم استوار است. جمال میر صادقی در کتابش «قصه، داستان کوتاه، رمان» درباره ی این داستان چنین اظهار نظر می کند:

«از میان داستان های مجموعه، داستان «شهری چون بهشت» که عنوان کتاب نیز هست . . . یکی از بهترین داستان های، این مجموعه به شمار می رود. داستانی مؤثر و خواندنی است و ترکیب و ساخت آن از جنبه های فنی مناسبی برخوردار است.» (۳۴)

### **نتیجه گیری**

سیمین دانشور نابغه ی عصر، روشنفکر و نخستین نویسنده ی زن ادبیات زبان فارسی است. داستان شهری چون بهشت یکی از بهترین داستان مجموعه «شهری چون بهشت» است. به ظاهر داستان شرح زندگانی دردناک کنیزی است اما درحقیقت یک سوگنامه ی اجتماعی است که در آن نویسنده محرومیت زنان طبقه ی سوم را مطرح نموده است. پیرنگ و درونمایه ی داستان بسیار قوی است. در هنر شخصیت و شخصیت پردازی نویسنده بسیار موفق به چشم می خورد. عنصر گفتگو بسیار مؤثر و جذاب می باشد و گفتگوی قهرمانان بسیار واقعی است. فضای داستان با زمینه یاری می کند. سبک دانشور بسیار ساده و روان است و دانشور زبان عامیانه و لهجه ی شیرازی را به کار برده خواننده را از زیبایی داستان مجذوب می سازد. روی هم رفته داستان از لحاظ فنی و تکنیکی بهترین داستان مجموعه است.



## یادداشت‌ها:

۱. دانشور، سیمین، شناخت و تحسین هنر، ص ۴۰۵
۲. اربابی، عیسی، چهار سر و افسانه، ص ۱۴۱
۳. ناطقی، مرضیه، نگاهی به رئالیسم در آثار علی محمد افغانی و سیمین دانشور، ص ۹۴
۴. اربابی، عیسی، چهار سر و افسانه، ص ۱۴۱
۵. دانشور، سیمین، شناخت و تحسین هنر، ص ۴۰۶ - ۴۰۷
۶. دهباشی، علی، بر ساحل جزیره سرگردانی، ص ۱۰۳.
۷. اربابی، عیسی، چهار سر و افسانه، ص ۱۴۱.
۸. دهباشی، علی، بر ساحل جزیره سرگردانی، ص ۱۰۲
۹. اربابی، عیسی، چهار سر و افسانه، ص ۱۴۱ - ۱۴۲.
۱۰. دهباشی، علی، بر ساحل جزیره سرگردانی، ص ۱۰۲
۱۱. اربابی، عیسی، چهار سر و افسانه، ص ۱۴۲
۱۲. همان، ص ۱۴۳، ۱۴۴.
۱۳. صبور، داریوش، از کاروان حله، ص ۴۲۸
۱۴. دهباشی، علی، بر ساحل جزیره سرگردانی، ص ۱۰۶ - ۱۰۵.
۱۵. صبور، داریوش، از کاروان حله، ص ۴۲۸.
۱۶. ناطقی، مرضیه، نگاهی به رئالیسم در آثار علی محمد افغانی و سیمین دانشور، ص ۹۴.
۱۷. دهباشی، علی، بر ساحل جزیره سرگردانی، ص ۱۰۵
۱۸. اربابی، عیسی، چهار سر و افسانه، ص ۱۵۱-۱۵۰
۱۹. میر صادقی، جمال، عناصر داستان، ص ۶۱.
۲۰. داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، ص ۹۹، ۱۰۰.
۲۱. همان، ص ۲۱۹.
۲۲. همان ادبی، ص ۲۵۹.
۲۳. براهنی، رضا، قصه نویسی، ص ۲۴۶.
۲۴. میر صادقی، جمال، عناصر داستان، ص ۴۶۳
۲۵. براهنی، رضا، قصه نویسی، ص ۲۹۸.
۲۶. روزبه، محمد رضا، ادبیات معاصر ایران (نثر)، ص ۳

۲۷. میر صادقی، جمال، عناصر داستان، ص ۵۴۵
۲۸. میر عابدینی، حسن، صد سال داستان نویسی، ج، ص ۳۸۲.
۲۹. گلشیری، هوشنگ، جدال نقش با نقاش در آثار سیمین دانشور، ص ۳۹، ۴۰.
۳۰. دانشور، سیمین، مجموعه «شهری چون بهشت»، ص ۳۳.
۳۱. همان، ص ۱۴، ۱۵.
۳۲. همان، ص ۲۶ - ۲۷.
۳۳. همان، ص ۱۲.
۳۴. میر صادقی، جمال، «قصه، داستان کوتاه، رمان»، ص ۳۰۰.

### کتابنامه

۱. اربابی، عیسی، (۱۳۸۷ش)، چهار سر و افسانه، تهران، نشر اوحدی.
۲. براهنی، رضا، (۱۳۶۲ش)، قصه نویسی، تهران، نشر نو.
۳. داد، سیما، (۱۳۸۷ش)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات مروارید.
۴. دانشور، سیمین، (۱۳۸۰ش)، شناخت و تحسین هنر، تهران، چاپ پیش سلسله ادب و اندیشه.
۵. همان (۱۳۴۰ش)، شهری چون بهشت، تهران، انتشارات خوارزمی.
۶. دهباشی، علی (۱۳۸۳ش)، بر ساحل جزیره نامه (دکتر سیمین دانشور)، تهران، انتشارات سرگردانی (جشن سخن).
۷. روزبه، محمد رضا: (۱۳۸۴ش)، آشنایی با ادبیات معاصر ایران (نثر)، تهران، نشر روزگار.
۸. صبوری، داریوش: (۱۳۸۴ش)، از کاروان حله، تهران، انتشارات سخن.
۹. گلشیری، هوشنگ، (۱۳۷۶ش)، جدال نقش با نقاش در آثار سیمین دانشور، تهران، انتشارات نیلوفر.
۱۰. میر صادقی، جمال (۱۳۷۶ش)، عناصر داستان، تهران، انتشارات سخن.
۱۱. همان، (۱۳۶۰ش)، «قصه، داستان کوتاه، رمان»، تهران، انتشارات آگاه.
۱۲. میر عابدینی، حسن (۱۳۸۰ش)، صد سال داستان نویسی ایران، ج ۱، ۲، تهران، نشر چشمه.
۱۳. ناطقی، مرضیه، (۱۳۸۵ش)، نگاهی به رئالیسم در آثار علی محمد افغانی و سیمین دانشور، مشهد، نشر دستور.

## بررسی جشن‌ها و آیین‌های دینی مردم ایران از نگاه سفرنامه‌نویسان اروپایی روزگار صفوی

دکتر محمد مهدی توسلی \*

سامان فرزین \*\*

### چکیده

عصر صفوی را دوران طلایی سیاحت و مسافرت جهانگردان غربی در ایران دانسته‌اند. در این دوره سیاحانی همچون برادران شرلی، پیترو دل‌واله، ژان باپتیست تاورینه، آدام اولئاریوس، ژان شاردن و بسیاری دیگر به ایران آن روزگار مسافرت کرده و انبوهی مطلب درباره‌ی مردم، سرزمین، فرهنگ، شهرها، معیشت، آثار و بناهای تاریخی، سیاست و همچنین رویدادهای مذهبی و حکومت دوران صفوی نوشته و منتشر کرده‌اند. این نوشته‌ها و سفرنامه‌ها زمینه‌ی تحقیقات علمی وسیعی را برای دوره‌های بعد فراهم کرد. با تثبیت حکومت مرکزی صفویه و تحولاتی که پس از جنگ‌های صلیبی در اروپا و امپراتوری روم شرقی به وجود آمد، توجه اروپاییان دوباره به ایران جلب شد و آنان با آشنایی با فرهنگ و اعتقادات ایرانیان تصویری از پنجره

---

\* . دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان  
mehdi\_tavasoli\_tavasoli54@yahoo.com

\*\* . دانشجوی کارشناسی ارشد ایران‌شناسی، دانشگاه شیراز

نگاه خویش از سرزمین ایران عصر صفوی به تصویر کشیدند که گاه احساسات شخصی و مبالغه‌هایی هم در منابع مکتوب آنان به چشم می‌خورد، ولی به صورت کلی این دسته از سفرنامه‌ها که از فرهنگ و آیین دینی مردم سخن می‌گویند، بسیار مهم و سندی معتبر از اصالت دینی جامعه‌ی ایرانی است. سفرنامه نویسان عصر صفوی در سفرنامه‌های خود به برخی از رسوم و آیین‌های مذهبی موجود در جامعه‌ی ایرانی پرداخته و به دقت جامعه‌ی ایران آن روزگار را پایش کرده‌اند و در مواردی هم اطلاعات بسیار کاملی از شرح وقایع و همچنین انسان شناسی جامعه‌ی ایران به یادگار گذاشته‌اند. هدف از طرح این تحقیق، بررسی و دیدگاه شخصیت‌های بیگانه از جایگاه و فرهنگ دینی مردم ایران در عصر صفوی می‌باشد.

**کلید واژه‌ها:** سفرنامه، عصر صفوی، جهان‌گردان اروپایی، آیین‌های مذهبی

#### مقدمه

عصر صفوی از مهم‌ترین دوران تاریخی ایران به شمار می‌آید، چرا که پس از نه صد سال از آخرین روزهای شاهنشاهی ساسانیان، پادشاهی متمرکزی ایرانی توانست بر سراسر ایران آن روزگار فرمان‌روایی کند. پس از اسلام، چندین حکومت ایرانی مانند صفاریان، سامانیان، آل بویه و سربداران پدید آمد، ولی هیچ‌کدام نتوانست تمام سرزمین ایران را زیر پوشش خود جای دهد و یک پارچگی میان مردم ایران پدید آورد (غفاری فرد، ۱۳۸۱: ۱۵).

دوران صفویان، به همان اندازه که دارای تحولات و اتفاقات سیاسی گوناگون بود، دارای مآخذ و اسناد تاریخی متنوعی نیز هست. در طبقه‌بندی منابع عصر صفوی، طبعاً متون اصلی تاریخی اهمیت فراوانی دارند. نویسندگان منابع اصلی صفوی، غالباً محرّرين و مورخان دربار صفوی بودند. طبیعی است موقعیت و مناصب دیوانی و سیاسی آنان، دسترسی‌شان را به اسناد و بایگانی‌های دولتی و آگاهی از ظرایف، تسهیل می‌کرد. هرچند نگرانی برای حفظ موقعیت، در نگارش احتیاط‌آمیز وقایع مؤثر بوده است، لکن ارزش و اعتبار تاریخی آن برای بررسی تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در این دوران غیر قابل انکار خواهد بود. علاوه بر

این منابع بومی، منابع خارجی دیگری نیز وجود دارد؛ یعنی آثار سیاحان اروپایی و ماجرا جویانی که شرح کارهای خود را به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند. شکی نیست که این «ادبیات سفرنامه‌ای» اهمیت زیادی دارد، هرچند در خصوص اهمیت آن نباید اغراق کرد. به هر حال، این منابع در کنار آثار نویسندگان ایرانی عهد صفویه، تصویری نسبتاً روشن از اوضاع اقتصادی - سیاسی، اجتماعی و مذهبی آن زمان ارائه می‌دهند.

### **آمیختگی جشن‌های ملی و مذهبی**

سرزمین کهن ایران آکنده از آیین‌هایی است که در طول تاریخ این رسوم با اعتقادات مردم درآمیخته و تکامل پیدا کرده است و برخی نیز در طی مسیر تاریخی به فراموشی سپرده شده و از زندگی مردم کنار رفته‌اند (بلوکباشی، ۱۳۸۰: ۷۲)، در سفرنامه‌ها از جشن‌ها و مراسم شادی‌بخش فراوانی نام برده شده که جشن آب‌ریزان یا آب-پاشان، جشن مهرگان، جشن شاطر و جشن‌های دیگر از آن جمله است. این جشن‌ها در طول سال شمسی با شکوه برگزار می‌شده است، جزئیات این مراسم در اغلب سفرنامه‌های این دوره آمده است. از جشن‌هایی که رنگ مذهبی گرفته و به این موضوع در سفرنامه‌ها تصریح شده است، تنها عید نوروز و جشن‌های مرتبط با آن قابل ذکر است. عید نوروز یکی از اعیادی است که پیشینه‌ی تاریخی و اسطوره‌ای داشته و از دوران باستان در میان ایرانیان مرسوم بوده است (همان، ۱۳۸۰: ۷۴). این سنت در دوره‌هایی از تاریخ ایران با فرهنگ دینی آن دوره آمیخته شده و شکل جدیدی پیدا کرده است.

در دوره‌ی پس از اسلام این جشن ملی با آداب و فرهنگ اسلامی همراه شد و رنگ دینی به خود گرفت، با روی کار آمدن صفویان بُعد مذهبی آن پررنگ‌تر شد و احادیث و روایاتی در کتاب دینی جمع آوری و مکتوب شد و اهمیت دینی آن را مضاعف کرد (مجلسی، ۱۳۷۹: ۱۸۶، بلوکباشی، ۱۳۸۰: ۷۵). در احادیث مربوط به نوروز آن چه که بیش‌تر به چشم می‌خورد روایاتی است که منتسب به حضرت امام صادق علیه السلام و امامان دیگر است، این احادیث در دوره‌ی صفویه، که مبلغ تشیع بود و

رقابت با عثمانی نیز این امر را تشدید می‌کرد، نشانگر نوعی تبلیغ شیعی است که به دوام حاکمیت صفویان نیز مدد می‌رساند، به عنوان نمونه نوروز را از زبان حضرت امام صادق علیه السلام روز اخذ پیمان خداوند از انسان برای پرستیدن خدا، روز خلق زمین، روز فرود کشتی نوح علیه السلام ، روز نزول جبرئیل علیه السلام بر پیامبر ، روز شکستن بت‌ها توسط حضرت ابراهیم علیه السلام ، روز شکستن بت‌های کعبه به دست حضرت امام علی علیه السلام ، روز عید غدیر، روز غلبه بر خوارج نهروان، روز ظهور قائم آل محمد (عج) و غلبه وی بر دجال نوشته اند. امام صادق علیه السلام با برشمردن این موارد، این روز را از روزهای امامان و شیعیان دانسته که ایرانیان احترام آن را نگه داشته اند (مجلسی، ۱۳۷۹: ۲۷۷).

آن چه که در سفرنامه‌های عهد صفوی در این زمینه آمده و نشانگر نفوذ فرهنگ دینی و مذهبی در آن است، بسیار مختصر بیان شده است. شاردن فرانسوی می‌گوید این عید هم چنان پابرجا مانده و دین اسلام در آن نفوذ یافته است (شاردن، ۱۳۳۵: ۳۸). وی در جای دیگر اعمالی را که اشخاص دین‌دار انجام می‌دهند، بیان کرده و تناقض گفته‌ی خود را در جلد سوم **سفرنامه** آشکار کرده است: افراد مؤمن سپیده دم اولین روز سال غسل کرده و لباس‌های تمیز می‌پوشند، علاوه بر نمازهای واجب نمازهای مستحب به جا می‌آورند و به قرائت قرآن می‌پردازند (همان، ۱۳۳۵: ۳۹). وی این رفتار را نشانه نفوذ دین اسلام در جشن‌های ملی ایرانیان دانسته و معتقد است علاوه بر این که ماندگاری آن را تضمین کرده و با محیط ایران بعد از اسلام هماهنگ شده، بر شکوه و جلال این عید نیز افزوده است.

کاتف روسی نیز فقط به شرح عید فطر اشاره کرده که در روزهای عید هیچ مؤمنی به مسجد نمی‌رود و فقط روحانیون به مسجد می‌روند و سه مرتبه در روز یعنی صبح و ظهر و هنگام غروب اذان می‌گویند (کاتف، ۱۳۵۶: ۵۸). او احتمالاً فرصت نداشته که رفتن مردم به مسجد را بعد از نماز ببیند و اندیشیده که چون مؤذن‌ها از روحانیان بودند پس فقط آن‌ها به مسجد می‌رفتند.

بیش‌تر سوگواری‌های ذکر شده در سفرنامه‌های عصر صفوی مربوط به دهه‌ی اول محرم و بیست و یکم ماه رمضان است. بیش‌تر سیاحان مراسم بزرگداشت عاشورا را به تفضیل گزارش کرده‌اند. مراسم بیست و یکم رمضان فقط توسط دو تن از سیاحان - اولثاریوس و دولواله - گزارش شده است.

### سوگواری دهه اول محرم

شهادت حضرت امام حسین علیه‌السلام و یارانش در کربلا و پیامی که این واقعه در خود نهفته داشت، در روح و ذهن شیعیان تأثیر عمیقی گذاشت. شاید اولین گروه از شیعیان که بر مصیبت آن بزرگوار و یارانش گریستند و عملاً به خون‌خواهی آنان قیام کردند، توابین به رهبری سلیمان بن صرد خزاعی بودند. هر چند اقدام آنان بیش‌تر برای فرو نشانیدن پشیمانی خویش از یاری نکردن امام در کربلا بود ولی نشانگر این نیز بود که خون ناحق ریخته امام باعث خیزش جمع کثیری از ناب‌ترین شیعیان گشت. موضوع سوگواری بر حضرت امام حسین علیه‌السلام بنا به اقتضای زمان توسط ائمه معصومین علیهم‌السلام تبلیغ و ترویج می‌گشت. احادیث و روایات بسیاری در کتاب‌های مقاتل در این زمینه نقل شده است که بیانگر اهمیت عزاداری ایام محرم است (نگاه کنید به: من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸۲). این روایات در برخی موارد حکایت از اقدام عملی در سوگواری امام حسین علیه‌السلام می‌کند؛ نمونه‌ای از آن، وصیت امام صادق علیه‌السلام به برپایی مجلس عزاداری برای امام حسین علیه‌السلام و وقف اموالی بدین منظور است.

موضوع شهادت امام حسین علیه‌السلام در ایران با فرهنگ ایرانی آمیخته گردید و آن امام جای قهرمان اسطوره‌ای مانند سیاوش را گرفت. این جایگزینی در اثر تحولات فرهنگی انجام شد؛ تحولاتی که باور ها و اعتقادات عامه مردم را به تدریج در طول زمان تحت تأثیر قرار داد، بدین معنا که ایرانیان پیرو تشیع برخی از آیین‌ها و رسم‌های خود را در قالب فرهنگ اسلامی حفظ و تکامل بخشیدند (بلوکباشی، ۱۳۷۹: ۹۸).

با روی کار آمدن صفویان و رسمیت یافتن تشیع در آن دوران، آیین‌ها و رسوم مربوط به شهادت امام حسین علیه‌السلام و امامان دیگر در سطح گسترده و در سراسر ایران برپا گشت و حاکمیت صفوی نیز خود به علل مختلف در ترویج و برگزاری سوگواری‌های مذهبی کوشش فراوان داشت. خواندن کتاب **روضه‌الشهدا** کاشفی در دوران صفویان باب شد و به تدریج به روضه خوانی شهرت پیدا کرد. برخی از سفرنامه نویسان از کتابی به نام **سرگذشت امام حسین و یارانش** نام برده‌اند که شاید همین کتاب باشد (کمپفر، ۱۹۸۰: ۱۳۶۳). علاوه بر جنبه‌های دینی، سوگواری‌های این عصر نشانگر نوعی تعزیه‌خوانی ابتدایی در روزهای عاشورا و بیست و یکم رمضان است (فلاح زاده، ۱۳۶۲: ۸۴۶).

سوگواری‌های تاسوعا و عاشورا در شهادت امام حسین علیه‌السلام و روز بیست و یکم ماه رمضان در شهادت امام علی علیه‌السلام در سفرنامه‌ها آمده و سیاحانی که از نزدیک این آیین‌ها را دیده‌اند، مفصل نگاشته‌اند و از کارهای مرسوم در این آیین‌ها یاد کرده‌اند. از نظر تاریخی اولتاریوس و شاردن به عزاداری محرم توجه نشان داده و مختصری در خصوص تاریخ این واقعه نوشته‌اند. شاردن با اشاره به حرمت جنگ در ماه محرم و سه ماه دیگر، می‌گوید که پادشاهان قدیم اعراب روز دهم محرم را جشن می‌گرفتند که اکنون نزد شیعیان به مناسبت شهادت امام حسین علیه‌السلام روزی غم‌انگیز است. (شاردن، ۱۳۳۵: ۲۳۸).

اما اولتاریوس شرح کامل‌تری از تاریخ عاشورا بیان کرده است: «۱۳ ماه مه مصادف با اول ماه محرم و ایام عزاداری ایرانی هاست، مدت ده روز اول عاشورا به عزا می‌نشینند، این مراسم فقط در ایران انجام شده و در کشورهای دیگر اسلامی از آن تبعیت نمی‌کنند. این عزاداری به یادبود شهادت امام حسین فرزند حضرت امام علی است که بنا به روایت ایرانی‌ها در طی جنگی که با سپاهیان یزید کرد و این سپاهیان مدت چند روز آب بر روی آنها بستند به اتفاق یاران و همراهان خود به شهادت رسید و در این پیکار نابرابر ۷۲ تیر به بدن حسین اصابت کرد و سنان بن انس خنجری را در بدن امام فرو کرد و سر انجام ایشان به دست شمر به شهادت رسید، مراسم عزا ده روز به طول می‌انجامد چون دشمنان و کفار، امام حسین و



بارانش را که از مدینه به کوفه مسافرت می‌کردند ده روز دنبال کرده و در فشار گذاشته بودند.» (اولثاریوس، ۱۳۷۹:۱۶۵).

از یادداشت‌های شاردن و اولثاریوس برمی‌آید که اولثاریوس آگاهی درست‌تری از واقعه عاشورا دارد و می‌نماید که وی کتاب‌های موجود در زمینه‌ی عاشورا را خوانده و از آگاهان پرسیده است چنان که خود از ارتباط با روحانیان و آموختن زبان عربی نزد آنان نوشته است. صحت مطالب موجود در سفرنامه اولثاریوس با مراجعه به منابع شیعه تأیید می‌شود (شیخ مفید، ۱۳۴۶:۳۵۲).

اما کارری در شرح عزاداری عاشورا دچار اشتباهات آشکاری در تاریخ این واقعه شده و این آیین را به مناسبت شهادت امامان حسن و حسین و فرزندان علی در بغداد ذکر کرده است (کارری، ۱۳۴۸:۱۳۸).

سیاحان در نقل مراسم عاشورا علاوه بر تشریح جنبه‌ی عاطفی و احساسی مراسم به رسوم دیگری که در این مراسم انجام می‌شود پرداخته اند همچون: رسم تابوت گردانی، تیغ زنی، سنگ زنی، قمه زنی، تعزیه گردانی، حمل بیرق و علم و پرچم و شمایل‌های مذهبی (اولثاریوس، ۱۳۷۹:۲۱۱)، که در برخی از سفرنامه‌ها آمده است (کارری، ۱۳۴۸:۱۸۸ و کاتف، ۱۳۵۶:۳۱۵). همان گونه که پیش از این اشاره شد این رسم‌ها ریشه در ایران باستان دارد. و سیاحان به علت عدم آشنایی از دیدن رسم‌های این چینی در مراسم عاشورا اظهار شگفت کرده اند.

ضعیف‌ترین شرح این آیین از دوگوا (Du Goeva) کشیش اسپانیایی است. وی عید یا عزا بودن مراسم را درنیافته و دسته‌های عزاداری را رقصان و خندان و خرامان! و گروه دیگر را نوحه خوانانی گفته که روزها در کوه‌ها می‌گردند و فریاد می‌زنند (Du Goeva:1754: به نقل از بلوکباشی). توصیف وی از مراسم عاشورا با زبانی عوامانه و دور از آگاهی‌دهی تاریخی، تابلوی آشفته‌ای است که خواننده از آن تصویر درستی در نمی‌یابد.

### مراسم بیست و یکم ماه رمضان

این مراسم که از شب نوزده ماه رمضان شروع و تا بیست و سوم ماه رمضان (لیلة القدر) ادامه می‌یابد، به مناسبت ضربت خوردن امام علی علیه السلام و شهادت ایشان

نزد شیعیان برگزار می شود. از محتوای گزارش **سفرنامه دلاواله** برمی آید که در دوره‌ی صفوی این مراسم در اصفهان به شکل دسته‌های عزاداری برگزار می شد (دلاواله، ۱۳۸۰: ۲۶۲) و شاه نیز در جمع یکی از دسته‌ها در این مراسم شرکت میکرد. اولتاریوس این مراسم را در «رشت» و «شماخی» دیده و آن را با شرح بیش‌تری نوشته است، مقتل‌خوانی، تابوت‌گردانی، نخل‌گردانی و تعزیه‌گردانی رسومی است که وی دیده و نوشته است: این مراسم ابتدا در محل ثابتی انجام شده و سپس شرکت‌کنندگان به شکل دسته‌های عزاداری به طرف خیابان‌های شهر راه می‌رفتند. تصویری که اولتاریوس و دلاواله از این مراسم داده اند تصویر نزدیک به واقعیت است؛ هر چند دلاواله در ابتدای گزارش، مراسم آنان را ناچیز و کم‌اهمیت دانسته است، این سیاح متعصب که جز مذهب خود هیچ مذهبی حتی مذاهب مسیحیت را قبول ندارد، طبیعی است که درمورد رفتارهای دینی مردم این گونه به قضاوت بنشیند. اولتاریوس که سیاحی دقیق و آگاه است، مراسم را بدون تعصب گزارش کرده و تصویر روشنی از آن بیان کرده است.

### **سوگواری‌های شخصی**

سیاحان درباره‌ی این موضوع بیشتر به مراسم درباریان خصوصاً شاه و افراد متشخص پرداخته اند و در این خصوص تشریفات و تجملاتی که وجود داشته به صورت جزئی و کلی توضیح داده اند. ولی آن چه که مورد توجه است، انجام برخی از مراسم مشترک در عزاداری مذهبی و این عزاداری‌ها است، مثلاً در طول مسیر تشیع جنازه‌ی شاه، روستاییان که به استقبال می‌آمدند برای نشان دادن نهایت تأثر خود گاهی تن خود را نیز زخمی می‌زدند (کاری، ۱۳۴۸: ۱۹۸).

پیتر دلاواله مراسم تشیع جنازه‌ای را شرح می دهد که مانند عزاداری‌های مذهبی پیشاپیش جنازه نیزه و بیرق‌هایی حمل می‌کردند و تعداد این بیرق‌ها با مقام و منزلت متوفی کم‌تر یا بیش‌تر بوده است؛ مستخدمین متوفی که متأثر بودند زخمه‌های متعددی در نقاط مختلف بازوانشان داشتند، زخمه‌هایی چنان عمیق که خون از تمامی اطراف بدن شان جاری بود. پیتر دلاواله این را عادت بت پرستان تمام ادوار دانسته است. این سیاح تعداد بی‌شماری از روحانیون را ذکر کرده که با لحنی محزون و غمگین برای تازه درگذشته دعا می‌خواندند و

پیش می‌رفتند. جالب این که هیچ کدام از شرکت کنندگان در این مراسم، مثل عزاداری‌های مذهبی لباس عزا بر تن نداشتند. وی اشاره می‌کند: «موقع غسل متوفی نیز روحانیون همچنان دعا می‌خوانند و متوفی را بسته به این که در چه موقعیت اجتماعی قرار داشته باشد در خود امامزاده یا نزدیکی آن دفن می‌کنند» (دلواله، ۱۳۸۰: ۲۱۵). موردی را که دلواله دیده از افراد وابسته به دربار بوده که بایستی نظر شاه را در خصوص دفن وی جویا می‌شدند. پس از رسیدن دستور شاه جنازه را به مشهد برده و در کنار مزار حضرت امام رضا علیه‌السلام دفن کردند. کارری در جایی به حمل وسایل متوفی مثل عمامه، شمشیر، کمان و لباس روی اسب‌های وی در مراسم تشیع اشاره کرده و نحوه‌ی انجام مراسم تدفین را شرح داده و احسان برای مرده را - که دادن شام یا نهار به فقرا است - را مانند دیگر سیاحان در **سفرنامه** آورده است (کارری، ۱۳۴۸: ۱۵۶).

اشتراکات مراسم محرم با عزاداری برای درگذشتگان نشانگر تأثیر پذیری اینگونه مراسم از فرهنگ دینی است و همان طور که می‌توان مراسم عزاداری‌های مذهبی را متأثر از فرهنگ سنتی جامعه‌ی ایرانی دانست، خودزنی و جاری کردن خون از بدن، حمل علم و کتل از جمله اشتراکات این مراسم است.

## **باورداشت های دینی**

نیاز انسان برای اتصال به اصل و مبدا خویش و تقویت این احساس در طول حیات بشری جلوه می‌کند. این نیاز همواره سبب توجه انسان به موضوعاتی است که رنگ مافوق طبیعی دارند و از امور عادی بشری مجزا هستند. برخی از موارد فوق طبیعی که مردمان جامعه بدان اعتقاد دارند با پیشرفت جوامع و با تغییرات اجتماعی هماهنگ شده و گذر زمان باعث تقویت آنها می‌شود و برخی دیگر به علل گوناگون از صحنه‌ی زندگی انسان کنار می‌روند. آنچه که از اعتقادات باقی می‌ماند با پیوند دین و مذهب جامعه‌ی ماندگاری خود را تضمین می‌کند. در این بخش بیشتر به بررسی باور ها و اعتقادات دینی که در میان مردم جامعه وجود دارد پرداخته می‌شود. اعتقادات به دعا، تعویذ، طلسم و... از آن جمله است. در این میان برخی از اشیاء اشخاص و موضوعات حالت تقدس دارند، مثلاً تقدس پیامبر

(ص) و امامان ُ برای مسلمانان امری محرز است و هر آنچه که به آنان مربوط شود نیز مقدس شمرده می شود. تاریخ هجری، روز جمعه، امام زاده ها همگی دارای نوعی تقدس در نزد مردم مسلمان هستند. حتی قفل و گرد خاک بقعه‌ی امامان و امامزادگان نیز مورد تقدیس قرار می گیرد و عموم از آن طلب شفا و حل مشکل می‌کنند. این موارد ریشه های دینی دارند، مثلاً تقدس قرآن کریم تصریح شده است و چون متصل به وحی و خداوند متعال است، تقدس آن جای شک و شبهه ندارد. برخی دیگر جزء سنت های باستانی است که در طول زمان رنگ دینی و اسلامی گرفته است. تقدس چشمه ها و آب های جاری از آن جمله است. در سفرنامه های عصر صفوی، نویسندگان از باور ها و عقاید رایج در میان مردم فراوان سخن گفته اند. این نویسندگان با شواهدی که در دست است از کتب موجود در جامعه‌ی آن روز صفوی بهره جسته اند. از جمله باورها و اعتقادات مردم به تعویذ، طلسم، سحر، جادو و... است که در طول زمان رنگ دینی گرفته است هرچند در اصل نیز اعتقاد به چنین مواردی از ایمان مردم به مسائل ماوراءالطبیعه شکل می گیرد. آنچه که در سفرنامه ها آمده آمیختگی با مذهب رایج در عصر صفوی را نشان می دهد. به نمونه هایی از این موارد که در سفرنامه ها ثبت گردیده، به صورت مستند اشاره می شود:

## دعا

دعا در دو معنی خواستن از خدا و دعای نوشته شده است که شخص آن را به صورت تعویذ با خود حمل می کند. در معنی اول نمونه های ذیل از سفرنامه ها ذکر می شود. شاردن اخلاق ایرانیان را از این جهت ستوده که معتقد است ایرانیان دعا و ذکر را برای همه افراد جامعه بشری لازم دانسته و آن را در درگاه خداوند پذیرفته می دانند و در مواقع گرفتاری و بیماری ها و نگرانی های دیگر، مقدسات و پیشوایان بر حق مذاهب و ادیان دیگر را یاد می کنند و از آنها در دفع گرفتاری خود یاری می خواهند. (شاردن، ۱۳۳۵:۳۲۱).

در جامعه‌ی آنروز رسم هایی وجود داشته است از این قبیل که در هنگام بیماری سخت و صعب‌العلاج، که اطرافیان بیماران از معالجه وی ناامید می شدند، به هنگام

عصر آتشی در پشت بام روشن می کردند تا همسایگان با دیدن آن برای شفای بیمار دست به دعا بردارند (کارری، ۱۳۴۸: ۱۱۵).

شاردن می نویسد که در برخی موارد که از توسل به ائمه جواب نمی گرفتند، زنان به کلیسای مسیحیان روی می آورند. این مسئله در مورد نازیایی بیش تر صادق بود. البته این موضوع در میان عموم مردم صدق می کند چنان که امروز نیز در این خصوص جهت معالجه به هر طبیبی و هر دارویی متوسل می شوند و حتی توسل به کلیسا و روحانیت مسیحی، یهودی، هندی نیز در این زمینه رواج دارد (شاردن، ۱۳۳۵: ۴۵). شاردن در این خصوص نیز به تشریح رفتار مردم در آن عصر پرداخته است. وی می گوید بیماران برای شفا یافتن به روحانیت متوسل می شوند و اگر از آنان ناامید شوند به روحانیان ادیان دیگر مانند مسیحیان و یهودیان و حتی هندیان مراجعه می کنند، این سیاح فرانسوی از اینکه روحانیون مسیحی برای معالجه بیماران مسلمان انجیل می خوانند، ناخرسند است و به آنان انتقاد می کند که چطور مسلمانانی که مسیحیت را مردود می دانند، به خاطر گرفتن هدیه چنین کاری می کنند (همان جا). همان طور که گفته شد توسل به روحانیت دیگر ادیان کاری است که عوام مسلمان انجام می دهند و آن طور که به نظر می رسد شاردن در مورد حقانیت دین مسیح با دانشمندان علوم اسلامی به مباحثه پرداخته و آنان تحریفات راه یافته در انجیل را مردود شمرده اند اما به نظر نمی رسد که اصل دین مسیحیت را مردود دانسته باشند. این سخن شاردن با مطلب دیگری که در جلد دوم سفرنامه اش آمده منافات دارد. وی در آن جا احترام ایرانیان به ادیان و مذاهب حقه را درخور تعظیم شمرده است (همان جا).

نوع دیگری از دعا، دست نوشته‌ی دعا نویسان بود که به اسم تعویذ یا طلسم معروف بود و بر روی کاغذهایی در قطع های کوچک نوشته می شد که افراد با خود آن را حمل کرده و یا به گردن بچه ها و یا به گردن شتر، استر و... می آویختند. شاردن از جانورانی که در دربار در جای مخصوصی نگهداری می شد، دیدن کرده و مشاهده کرده است که به گردن گاوهای نر، گاو میش، گرگ و قوچ کیسه‌ی کوچکی محتوی طلسم و تعویذ و دعا آویخته شده است. او می نویسد:

«مسلمانان این طلسم ها و دعاها را نه تنها به گردن فرزندان و زنان و حیوانات خود می آویزند، بلکه به اجسام غیر جاندار نیز آویزان می کنند و گاهی دیده می شود بیشتر بدن شان پوشیده از تعویذ و طلسم است، بعضی کاتولیک های پیرو کلیسای رم نیز که چنین می کنند چنین اعتقادی دارند» (همان، ۱۳۳۵: ۳۵۲). بسته به اینکه فرد چه شغلی در جامعه داشت، شکل تعویذ و دعا فرق می کرد و به گفته‌ی شاردن در ایران همه افراد تعویذ و طلسم با خود داشتند. برخی چندین دعا و تعویذ به بازو و گردن می‌بستند یا می‌آویختند و حتی به جای نگه‌داری حیوانات و پرندگان تعویذ می‌بستند چون اعتقاد داشتند که تعویذ باطل کننده‌ی سحر و سپر بلاها است. نیز اشاره می‌کند که تجار بازار هر کدام از دعاها را در قاب گذاشته و جلو دیدگان مردم می‌آویختند. شیوه و طرز نوشتن دعا با هم متفاوت بود، بعضی شبیه گلوله یا بادام، برخی بر روی کاغذ یا روی پوست نوشته یا روی انواع عقیق به ویژه روی سنگ یشم کنده می‌شد، کاغذی را که تعویذ بر آن نوشته می‌شد تا می‌کردند و در کیسه‌ی کوچکی نهاده سر کیسه را می‌دوختند و به بازو یا گردن می‌آویختند. نوع دعاهایی که بر روی کاغذ نوشته می‌شد آیاتی از **قرآن** با گفتارهایی از پیامبر یا امامان بود یا جناس‌هایی شعرگونه و معمایی که رمالان و جادوگران و تعویذنویسان می‌نوشتند (همان، ۱۳۳۵: ۳۵۲).

آیات **قرآن** نیز به عنوان تعویذ و سپر بلا برای چشم زخم و ابطال سحر به کار می‌رفت، آیه‌ی **﴿وَإِن يَكَادُالذِّينُ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾** (قلم : ۵۲ - ۵۰) یا آیات دیگر **قرآن** ساده‌ترین نوع تعویذ بود و مردم این آیات را همراه خود داشتند یا در خانه‌ی خود می‌آویختند. در این زمینه شاردن از مفسران **قرآن** روایتی آورده که: «در شهر مکه ساحر معروفی بود که به هر کس نگاهش را می‌دوخت می‌مرد، این ساحر یک روز قصد جان پیامبر ﷺ را کرد، جبرئیل از آسمان کنار آن حضرت فرود آمد و سفارش کرد چون ساحر از در درآید برای رفع خطر آن آیه را خواند، حضرت چنین کرد و چشمان جادوگر مکی ترکید» (شاردن، ۱۳۳۵: ۳۱۲).

باور بشر به سحر و باطل‌السحر از زمانی است که به قدرت ارواح و نیروهای طبیعی پی برد و برای راندن بدی‌ها و شرور و ابطال سحر به مناسک و آیین‌های

ویژه‌ای پرداخت. با گذشت زمان این اعتقادات، جنبه‌ی دینی و مذهبی به خود گرفت. برخی از تعویذهایی که در **سفرنامه شاردن** آمده، باورهای اسلامی را نشان می‌دهد. مؤلف مقاله «**باطل سحرها**» در **دایرةالمعارف بزرگ اسلامی** باطل کننده‌ها را طبقه بندی کرده و هر کدام را توضیح داده است؛ سوره‌های مبارکه ناس، فلق، توحید و کافرون (چهار قل) را باطل کننده سحرها ذکر کرده‌اند. (به نقل از: بلوکباشی، ۱۳۸۱: ۹۸).

توجه به مقولاتی مثل غیب‌گویی، پیش‌گویی، سحر، جادو، تعویذ، طلسم و دعا در عصر صفوی، از طرف دانایان به علوم دینی نیز تأیید می‌شد و فنی درخور توجه شده بود، حتی در میان دانایان دینی افرادی بودند که گاه در یک یا چند رشته از مقولات فوق فعالیت می‌کردند (شاردن، ۱۳۳۵: ۲۸۵).

با توجه به مطالبی که عنوان شد بدیهی به نظر می‌رسد که شاردن برای تحریر **سفرنامه** از کتب حدیث و تفسیر علاوه بر شنیده‌ها و دیده‌های خویش استفاده کرده باشد. کتاب‌هایی مثل **بحار الانوار** و **حلیة المتقین** که هر چند در اواخر دوره‌ی صفویه به رشته‌ی تحریر درآمده ولی محتوی آنها مطالبی است که در بین مردم و کتاب‌های پیشین رایج و موجود بوده است. مثلاً باب نهم **حلیة المتقین** در آداب معالجه بعضی از امراض و ذکر ادعیه و احراز تعویذاتی برای رفع سحر و سموم گزندگان و سایر بلاها است (مجلسی، ۱۳۷۹: ۱۴۵).

## مقدمات

در میان مطالب مربوط به باور داشت‌های دینی، مفاهیم و اسامی مکان‌هایی به چشم می‌خورد که در عصر صفوی توسط مردم تقدیس می‌شد و در شمار کارهایی بود که به پاکی و تنزیه از آن یاد شده است، مثل کار، **قرآن**، مسجد، کاغذ، زبان عربی، تاریخ هجری، روز جمعه، و... تقدیس این موارد به خاطر احترامی بود که برای آن قائل بودند به این دلیل بود که این مفاهیم و اسامی را از جنس ماوراء الطبیعه و مربوط به دنیای دیگری می‌دانستند. مثلاً به تصویر کشیدن چهره‌ی چهارده معصوم (ع) گناه حساب می‌شد، یا شمایل حضرت امام علی علیه السلام را با نقاب سبز و دیگر امامان و پیامبران را با نقاب سفید رسم می‌

کردند. در این رابطه سخن شاردن صحیح است که می‌نویسد ایرانیان معتقدند هیچ نقاشی هر چند زبردست نمی‌تواند خطوط چهره‌ی پیامبر و امامان را آن طور

که بوده نشان دهد (شاردن، ۱۳۳۵: ۲۵۱). علت این اعتقاد جز این نیست که مردم چهارده معصوم را بالاتر از مردمان دیگر می‌پنداشتند و ماهیت قدسی برای آنان قائل بودند، همان طور که در زمان حاضر نیز این اعتقاد همچنان پابرجا است. اشیاء و وسایل مربوط به ائمه مثل شمشیر، عمامه و حتی مو را نیز مقدس می‌شماردند، نقش ذوالفقار حضرت علی بر روی پرچم، مقوله دیگری است که در فرهنگ دینی مردم وجود دارد (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۴۵).

## معجزه

کارهای شگفت انگیز و خارق العاده از جمله نکاتی است که سفرنامه نویسان در سیر و سفر ایران بدان پرداخته اند. بیشتر این موارد مربوط به پیامبران و ائمه به ویژه امام علی علیه السلام است. در کتاب "الارشاد" شیخ مفید فصل هایی در خصوص فضائل و مناقب امام علی علیه السلام به تفضیل آمده است (شیخ مفید، ۱۳۴۶: ۲۲۰). معجزاتی که در مورد حضرت علی علیه السلام امام اول شیعیان ذکر شده بیشتر از همه معجزات است. زمانی که حفر تونل گوهرنگ در جریان بود، عقیده‌ی ایرانیان شیعه مذهب بر این بود، اگر امام علی علیه السلام حلی و حاضر بود می‌توانست با ضربت شمشیر این کار را انجام دهد، چون طبق روایتی در قراباغ زمانی که می‌خواستند مسیر رود ارس را تغییر دهند و کانالی از میان کوهی سخت و دشوار حفر نمایند این کار عملی نشد، از علی علیه السلام کمک خواستند و او با قدرت معنوی و اشاره‌ی شمشیر خود به طور یک معجزه کوه را شکافته و مسیر رود ارس را باز کرد، به همین جهت تمام آن کانال و تنگه را (کانال علی) نامیده اند (اولناریوس، ۱۳۷۹: ۱۱۲). همچنین اولناریوس اشاره می‌کند که گنبد سلطانیه دارای در بزرگی بود که رو به روی در میدان ارگ قرار داشت، اهالی آنجا می‌گفتند که به علت سنگینی زیاد نمی‌توان در را باز و بسته کرد و هر چند نفری که جمع شوند نمی‌توانند آن را از جای خود تکان دهند،



ولی اگر بگویند: «به عشق علی بگشا!» در به آسانی روی پاشنه خود به حرکت درآمده و باز و بسته می شود (همان، ۱۳۷۹: ۱۱۴).

مراسم لیلۃ القدر را شاردن ذکر کرده و بدون بیان جزئیات آن مراسم فقط از شق القمر، که یکی از معجزات پیامبر اسلام بوده، یاد کرده است. دلیل این کار را معتقد کردن دیر باوران به پیغمبر ﷺ دانسته و شرح داده که آن حضرت ابتدا ماه را به دو نیم کرد و سپس نیمی از آن را که به زمین افتاده بود، برداشت و به نیم دیگر که در آسمان بود پیوند زد (کمپفر، ۱۳۳۵: ۹۵).

### قرآن شریف

**قرآن کریم** به لحاظ اعجاز و نیز تقدسی که در بین مسلمانان دارد در سفرنامه ها یاد شده است. شاردن، همانطور که ذکر شد، در زمینه‌ی مختلف از آثار نویسندگان ایرانی استفاده کرده است. در این زمینه عبارتی که آورده نشانگر استفاده وی از منابع موجود در عصر صفوی است: «آورده اند که مقارن ظهور اسلام وقتی پیامبر سخن می گفت و اعراب می شنیدند که پیامبر با چه فصاحت و بلاغت با به کار بردن هزار اصطلاح نغز و دلنشین که نشنیده بودند با آن سخن می گوید در شگفت ماندند و پیغمبر به آنان می فرمود این زبان را به همان زیبایی و دلپسندی که اسماعیل تکلم می کرد خدا به او آموخته است». جایگاه قرآن مجید در بین مسلمانان را شاردن با بیانی شیوا به درستی توضیح داده است. وی معتقد است عموم مسلمانان قرآن را مظهر کمال فصاحت و بلاغت می دانند و بر این اعتقاد دارند که در این کتاب آسمانی از نظر صرف و نحو هیچ اشتباهی وجود ندارد و می تواند از این جهت و جهات دیگر سر مشق و راهنمای کامل باشد (همان، ۱۳۳۵: ۱۳۲).

در اکثر منابع اسلامی به فضیلت قرآن مجید اشاره شده است، برای نمونه اصول کافی فصلی به عنوان «فضیلت قرآن» دارد (کلینی رازی: ۱۳۴۴).

توسل ایرانیان مسلمان به قرآن در موقع اضطرار و مشکلات زندگی به شکل استخاره، در سفرنامه ها جلوه گر است. تاورنیه می نویسد: «ایرانیان هر وقت می خواهند بدانند که اقدام به یک کار نتیجه خوب یا بد دارد نزد مجتهد رفته و با قرآن استخاره می کنند. مجتهد عبارتی که بر عوام مجهول است گفته و بعد قرآن

را باز می کند، اگر آیه ای مثبت آمد حکم بر خوبی استخاره می دهد و اگر آیه منفی بیاید اقدام به آن کار را منع می نماید و گاهی مفهوم آن را خیلی بد استنباط می

کند و بر خلاف، راهنمایی می نماید. چنانچه باغبانی اسماعیل نام که در استخدام کشیشان کاپوسان بود می خواست گاوی خریداری کند، نزد ملایی رفت و استخاره کرد. ملا بعد از گشودن قرآن گفت خوب است و از این معامله منفعت بسیار حاصل خواهی کرد. بیچاره باغبان آن حیوان را خرید و بعد از سه روز آن حیوان مرد. کشیش کاپوسان که از واقعه مطلع شد نزد آن ملا رفت و او را از نقصان علم ملامت کرد. ملا در جواب گفت چون به علم خداوند گذشته بود که این باغبان پولی دارد و آن پول را در خانه‌ی فواحش خرج کرده مرتکب معصیتی خواهد شد، برای اینکه او را از ارتکاب به معصیت باز دارد حکم به خریدن گاو فرمود.» (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۲۵۱).

تفأل و روش پیشگویی با قرآن را شاردن ساده ترین و نخستین روشی می داند که در میان ایرانیان بسیار رایج است که با استفاده از قرآن شریف صورت می گیرد و بدان استخاره می گویند:

«.. استخاره به معنی رایزنی و مشورت کردن با خدا است. ایرانیان هنگامی که برای انجام یا عدم انجام کاری دچار شک و تردید شدند به استخاره توسل می جویند و بدین منظور به یکی از روحانیان روی می آورند و از او می طلبند برایشان استخاره بگیرد، مرد روحانی نخست به نسبت مقام و شخصیت کسی که به او مراجعه کرده تمهید مقدمه می کند، سپس وضو می گیرد، جامه پاکیزه می پوشد و پس از خواندن مقداری دعا، قرآن را به دست می گیرد و به حسب تصادفات می گشاید و نخستین آیتی را که نگاهش بر آن افتاد می خواند. مردم اعتقاد دارند روحانیانی که دارای مراتب علمی، دینی و معنوی بالاتری باشند چون در درگاه ذات پروردگار مقرب ترند استخاره شان به واقعیت نزدیک می باشد» (شاردن، ۱۳۳۵: ۸۹).

خواندن قرآن بر سر مزار گذشتگان نیز از رسم های رایج میان طبقات مختلف مردم عصر صفوی بود. حتی قرائت قرآن بر سر مزار پیشه‌ی عده‌ای شده و برای این

کار مزد می‌گرفتند. اعیان و اشراف نیز برخی مواقع سر مزار مردگان خود چادر زده و خود درون آن به تلاوت **قرآن** می‌پرداختند. تلاوت **قرآن** در مقابر شاهان صفوی نیز گزارش شده است. به گزارش شاردن برای شفای بیماران رسم سینی‌گردانی بوده است، که در یک سینی پول و خوردنی‌های گوناگون نهاده و نیم ساعت دور سر بیمار می‌گرداندند و دعا خوانده و می‌گفتند: «این نذر و تصدق کفاره گناهان فلان کس باشد، خدایا این کفاره‌ی گناهان او را بپذیر!» سپس آن چه دور سر بیمار گردانده بودند را به گدایان می‌دادند و باور داشتند که از آن پس بیمار رو به بهبود خواهد رفت (شاردن، ۱۳۳۵: ۳۳۳).

### **نتیجه**

دوران صفوی، همراه رونق آمدن جهان‌گردان به ایران و جهشی در این زمینه است. از آن پس سیاحان اروپایی به ایران روی آوردند و این آمد و شدها در روزگاران افشار و زند ادامه یافت و در زمان قاجار به اوج رسید. از این رو سفرنامه‌هایی که درباره‌ی ایران نوشته شده، مربوط به دوران صفویه و پس از آن است. سفرنامه نویسان عصر صفوی در سفرنامه خود به برخی آیین‌های جامعه پرداخته و به دقت جامعه‌ی ایران آن روزگار را پایش کرده‌اند و در مواردی هم اطلاعات بسیار کاملی از شرح وقایع و همچنین انسان شناسی جامعه‌ی ایران به یادگار گذاشته‌اند. با بررسی شماری از مشهورترین سفرنامه‌های اروپاییان درمی‌یابیم که برخی از آداب و آیین‌های آن روزگار هنوز پابرجا است و شماری هم در گذر زمان از میان رفته است. همچنین می‌توان با بررسی این سفرنامه‌ها، برداشت‌های گاه نادرست آن جهان‌گردان از برخی آیین‌های مذهبی را نمایاند.

## کتاب‌نامه:

- اولتاریوس، آدام ( ۱۳۷۹)، **سفرنامه اولتاریوس**، ت حسین کردیچه، تهران: هیرمند.
- بلوکباشی، علی(۱۳۷۹)، **قالی شویان**، تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.
- تاورنیه ، ژان باتیست ( ۱۳۳۶)، **سفرنامه تاورنیه**، ت ابوتراب نوری، اصفهان: ن.ن.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن ( ۱۳۸۳)، **وسائل الشیعه**، ج ۵، تهران: مکتبه الاسلامیه.
- دلاواله، پیترو ( ۱۳۸۰)، **سفرنامه دلاواله**، ت محمود به فروزی، تهران: قطره.
- دلاواله، پیترو ( ۱۳۷۰)، **سفرنامه دلاواله**، ت شجاع‌الدین شفا، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- دولاندن(۱۳۷۰)، **تاریخ جهانی از قرن شانزدهم تا عصر حاضر**، ت احمد بهمنش، تهران: دانشگاه تهران.
- شاردن، ژان(۱۳۳۵)، **سفرنامه شاردن**، ت محمد عباسی، تهران: امیرکبیر.
- فیگوئروا، دن گارسیا دسیلوا (۱۳۶۳)، **سفرنامه فیگوئروا**، ت غلامرضا سمیعی، تهران: ن.ن.
- غفاری، عباس(۱۳۸۱)، **تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران دوران صفویه**، تهران: سمت .
- کاتف، فدت آفاناسیویچ (۱۳۵۶)، **سفرنامه کاتف**، ت محمد صادق همایون فرد، تهران :کتابخانه ملی.
- کارری، جملی(۱۳۴۸)، **سفرنامه کارری**، ت عباس نخجوانی، تبریز: فرهنگ و هنر آذربایجان .
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳)، **سفرنامه کمپفر**، ت کیکاووس جهانداری، تهران : خوارزمی.
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۷۹)، **حیله المتقین**، عبدالرزاق اعلمی، تهران : باقرالعلوم.
- شیخ مفید، محمدبن نعمان (۱۳۴۶)، **الارشاد فی معرفة الحجج الله علی‌العباد**، هاشم رسولی، قم : علمیه.
- فلاح زاده، مجید (۱۳۶۲)، **سیر تاریخی - سیاسی تعزیه در دوران صفویان** ، **چیستا**، ش ۲، تهران .

## کارنامه‌ی بابر پژوهی در ایران

ابراهیم خدایار\*

### چکیده

ظهیرالدین محمد بابر (۸۸۸-۹۳۷ق/۱۴۸۳-۱۵۳۰م) بنیان‌گذار امپراتوری بابریان/ تیموریان هند است. دوره‌ای که با تلاش‌ها و حمایت‌های این پادشاه شاعر و ادیب و نوادگانش به یکی از درخشان‌ترین دوره‌های درخشش فرهنگ و تمدن کشورهای مسلمان مشرق‌زمین در جهان به‌ویژه فرهنگ و زبان اقوام ایرانی‌نژاد (ایرانیان و زبان فارسی)، جغتایان (ترکان و زبان جغتایی / ازبکی) و هندیان (مسلمانان و زبان اردو) و سایر اقوام ساکن در شبه‌قاره‌ی هندوستان شد. به همین علت، عموم پژوهشگران حوزه‌ی فرهنگ در ایران و جهان اعم از تاریخ‌نگاران، مورخان حوزه‌ی مذاهب اسلامی، پژوهشگران طریقت‌های عرفانی و منتقدان ادبی نقش بابر و فرزندان وی را در تاریخ تحولات منطقه از ابتدای قرن دهم هجری قمری / شانزدهم میلادی بدین سو تا پایان دوره‌ی حکومت بابریان در هند در قرن سیزدهم هجری قمری /

---

\* . دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس Hesam\_kh1@modares.ac.ir

نوزدهم میلادی منطقه (۹۳۲-۱۲۷۴ق/۱۵۲۶-۱۸۵۷م) برجسته و در پاره‌ای موارد بی‌نظیر و غیرقابل تکرار می‌شمارند. در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی، پژوهش‌های انجام گرفته در ایران، در سه حوزه ی کتاب، مقاله و پایان‌نامه/رساله، درباره ی بابر در قرن بیستم و ابتدای قرن بیست‌ویکم (۱۳۰۰-۱۳۹۱ش/۱۹۲۱-۲۰۱۲م) بررسی و به طور خلاصه معرفی می‌شود. در پایان پس از معرفی کوتاه هر سند، تصویر بابر از خلال تحقیقات انجام گرفته در این دوره در یک چشم‌انداز جامع به تصویر کشیده خواهد شد.

**کلید واژه‌ها:** ظهیرالدین محمد بابر، بابریان/تیموریان هند، زبان و ادبیات فارسی در هند

#### مقدمه

قرن دهم هجری/ شانزدهم میلادی اهمیت به‌سزایی در تاریخ ایران دارد؛ به‌گونه‌ای که اگر بخواهیم پس از ظهور دین مبین اسلام و پذیرش این دین نجات‌بخش از سوی ایرانیان در قرن نخست هجری/ هفتم میلادی تا وقوع انقلاب اسلامی در قرن چهاردهم هجری/ بیستم میلادی برش‌هایی را از تاریخ ایران برجسته‌تر کنیم، بدون کمترین تردید، ظهور سلسله‌ی صفویه (۹۰۷-۱۱۳۵ق/۱۵۰۱-۱۷۲۲م) در ایران مقام برجسته‌ای را در این زمینه به خود اختصاص خواهد داد. در این دوره با همت پادشاهان لایق و کاردان صفوی، ایران به چنان وحدت ملی و مذهبی‌ای دست یافت که در سایه‌ی توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی آن، به یکی از قدرت‌های بزرگ منطقه و جهان تبدیل شد. همزمان با شکل‌گیری دولت صفویه، ظهیرالدین محمدبابر (۸۸۸ - ۹۳۷ق/۱۵۳۰-۱۴۸۳م) در شرق ایران دولتی نوپا و کوچک را در کابل (۹۱۳م) پایه‌گذاری کرده بود که رؤیاهای بزرگی در سر داشت: فتح هند و تأسیس حکومتی بسیار بزرگ‌تر از آنچه در کابل در اختیار داشت؛ امپراتوری بابری. دولتی را که بابر در هند بنیان گذاشت (۹۳۲ق/۱۵۲۶م)، آهسته‌آهسته به امپراتوری بزرگی تبدیل شد که در ۳۳۱ سال (۱۵۲۶-۱۸۵۷م) عصر طلایی دولت‌های مسلمان جهان اسلام را در شبه قاره پی افکند.

## ۱. مسئله، فرضیه، روش و پیشینه‌ی تحقیق

روابط دولت صفویه با بابریان هندوستان جدا از اختلافات خرد آن دو بر سر قندهار، که هر از گاهی میان‌شان دست به دست می‌شد (ریاض‌الاسلام، ۱۳۷۳/۱۳۷۰م: ۱۴-۱۲، مقدمان مترجمان)، هماره بر پایه‌ی دوستی و همکاری دو سویه بود «زیرا پادشاهان خاندان تیموری هند، ایران را وطن خود و ایرانیان را همشهری و همزبان خود می‌دانستند» (بهار، ۱۳۶۹: ۲۵۶/۳). این پایه‌ی استوار را پایه‌گذاران جوان و دلاور صفویه و بابریه، شاه اسماعیل (۸۹۲-۹۳۰ق/۱۴۸۷-۱۵۲۴م) و ظهیرالدین محمد بابر نهاده بودند و فرزندان شایسته‌ی آن دو، شاه تهماسب (۹۱۹-۹۸۴ق/۱۵۱۴-۱۵۷۶م) و همایون (۱۵۰۸-۱۵۵۶م)، با علاقه‌ی تمام استوارتر کردند و جانشینان آن دو نیز بر این شیوه بودند. ثروت افسانه‌ای هند و حمایت دهلی از فرهیختگان، ایرانیان بسیاری را به امید زندگی بهتر به آن جا کشاند. گلچین معانی بر اساس منابع این دوره از ۱۱۸ دانشمند، حکیم، ادیب و فقیه؛ ۵۷ خوش‌نویس؛ ۴۸ سیاح؛ ۴۷ صوفی؛ ۴۳ بازرگان؛ ۲۷ هنرمند؛ ۲۴ موسیقی‌شناس؛ ۲۲ پزشک؛ ۱۸ مجلس‌آرا (قصه‌گو، شاهنامه‌خوان و ندیم)؛ ۹ دانای علوم غریبه؛ ۶ ستاره‌شناس؛ ۲ حسابدار (روی هم ۴۱۲ تن) ایرانی کوچیده به هند نام برده است (گلچین معانی، ۱۳۶۹: ۱/ چهار و پنج مقدمه). از این رو در این دوره «زبان فارسی بیش‌ترین گسترش و اشاعه را در تاریخ خود داشت» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۵۰) و «دهلی دربار بزرگ‌تری شد که باید آن را دربار ثانی ایران نامید، بلکه دربار اصلی ایران، چه رواج زبان فارسی و ادبیات و علوم در دربار دهلی زیاده از دربار اصفهان بوده است» (شبلی نعمانی، ۱۳۳۴: ۳/۳؛ بهار، ۱۳۶۹:

مسئله‌ی اصلی «کارنامه‌ی بابرپژوهی» این است که «پژوهش‌های ایرانی پیرامون ظهیرالدین محمد بابر در سده‌ی بیستم و آغاز سده‌ی بیست‌ویکم چه جایگاهی دارند و بیش‌تر به کدام ویژگی وی پرداخته‌اند؟» فرضیه‌ی پژوهش این است که دوستی صفویه و بابریه، از یک سو و نقش بی‌مانند بابریان در انتقال فرهنگ و هنر ایران به هندوستان و نواخت انبوه فرهیختگان ایرانی در دربارهای خود و پذیرش زبان فارسی به عنوان زبان رسمی بابریان (سلیم، ۱۳۷۷: ۴؛ عامر، ۱۳۷۹: ۵۰)، از دیگر سو، نگاه ویژه‌ی پژوهشگران ایرانی به رابطه‌ی پایه‌گذاران آن دو دولت - بابر و شاه اسماعیل اول - و پرداختن به جنبه‌های تاریخی، ادبی، هنری و سیاسی زندگی بابر را در پی داشته است.

روش این تحقیق توصیفی و شیوه‌ی جمع‌آوری اطلاعات، میدانی و اسنادی است. با جست‌وجو در اینترنت و مراجعه‌ی به اسناد کتابخانه‌های مراکز پژوهشی و آموزشی ایران در سه بخش کتاب، مقاله و پایان‌نامه / رساله، مدارک مرتبط با موضوع مقاله در بازه‌ی زمانی ۱۳۰۰ - ۱۳۹۱ ش / ۱۹۲۱ - ۲۰۱۲ م، با لحاظ همه‌ی موضوعات فرهنگی، هنری، ادبی، سیاسی، اقتصادی، تاریخی و اجتماعی در قرن ۲۰ و اوایل قرن ۲۱ گردآوری و ثبت شد. با کاوش همه‌ی پایگاه‌های اینترنتی اطلاع‌رسانی عمومی و تخصصی این منطقه نیز آشکار شد که تولید اسناد علمی در باره‌ی ظهیرالدین محمدبابر در ایران برای نخستین بار است. در این پژوهش تمام کتاب‌ها و مقالات نشریات فارسی‌زبان پاکستان، افغانستان و هندوستان که در کتاب‌شناسی‌های ایران، به‌ویژه **فهرست مقالات فارسی** ایرج افشار (ج ۱-۹)، معرفی شده‌اند، ذیل کارنامه‌ی بابر پژوهی در ایران گنجانده شده است.

### **بحث و بررسی و یافته‌های پژوهش**

تاریخ روابط فرهنگی و ادبی ایران و هند در پس از ظهور اسلام به دوره‌ی حکومت غزنویان، به‌ویژه حکومت سلطان محمود غزنوی (حک. ۳۸۷-۴۲۱ق)،



پیوند می‌خورد (آفتاب اصغر، ۱۳۶۴: ۱؛ بیات، ۱۳۷۶: ۸۳؛ حمیدیان، ۱۳۴۷: ۵۰/۵۱). این روابط در دوران معروف به «سلطنت»، که از قطب‌الدین ایبک تا ابراهیم لودی (۶۰۲-۹۳۲ق) ادامه داشت، استوارتر شد. هند در این دوران یکی از پایگاه‌های مهم زبان فارسی در جهان بود (همان، ۲-۶)، ولی تاریخ روابط رسمی سیاسی بین ایران و هند را باید در دوره‌ی بابریان هند دید. روابط سیاسی و نظامی دو کشور ریشه در هم‌پیمانی پایه‌گذاران این دو شاهنشاهی داشت؛ پس گسترش آن در دوران جانشینان آنان نیز روشن بود. در این دوره روابط دو جانبه به اوج رسید و به گفته‌ی ریاض‌الاسلام در کتاب **تاریخ روابط ایران و هند در دوره‌ی صفویه و افشاریه** (۱۹۷۰م لاهور/ ۱۳۷۳ش تهران) «مغولان با هیچ قدرت خارجی دیگر هیچ‌گونه رابطه‌ی عمیقی اعم از دوستانه یا غیره برقرار نکردند [...] این روابط معمولاً ماهیت صلح‌آمیزی داشت» (۱۴). آن گونه که شبلی نعمانی یاد کرده است، اقبال دربار بابری به اهل هنر و ادب، به‌ویژه در دوره‌ی شکوه و جلال دوره‌ی نخست، یعنی از بابر تا اورنگ‌زیب (۱۵۲۶-۱۷۰۷م)، دربار صفوی را به تکاپو واداشته و آنها را وادار کرده تا «نظری بلند رقیبانه‌ای هم از خود در این باره بروز دهند؛ لیکن هندوستان در این مسابقه بازی را برده و از ایران پیشی گرفت» (شبلی نعمانی، ۱۳۳۴: ۵/۳). ظهیرالدین بابر پایه‌گذار این عصر زرین در هندوستان است و راهی که وی و شاه اسماعیل صفوی گشودند از سوی جانشینان‌شان دنبال شد. از این رو پژوهشگران ایرانی به بابر و بابریان هندوستان نگاه ویژه دارند.

جدول شماره‌ی ۱. پراکندگی آثار بر پایه‌ی شکل

شمار	پایان‌نامه	مقاله	کتاب	جمع
۱	۱	۷۱	۱۸	۹۰
درصد	۱.۱	۷۸.۹	۲۰	۱۰۰

پردازش جدول ۱: از ۹۰ اثر پدید آمده از سال ۱۳۰۰-۱۳۹۱ شمسی، ۲۰٪ کتاب (۱۸تا)، ۷۸.۹٪ مقاله (۷۱تا) و ۱.۱٪ (یکی) پایان‌نامه بوده است.

### جدول ۲. پراکندگی آثار بر پایه‌ی نوع

درصد	فراوانی	
۹۰	۸۱	تألیف
۱۰	۹	ترجمه
۱۰۰	۹۰	برآیند

پردازش جدول ۲: سهم تألیف ۹۰٪ (۸۱ تا) و سهم ترجمه ۱۰٪ (۹ تا) است.

### جدول ۳. پراکندگی آثار بر پایه‌ی موضوع

درصد	فراوانی	موضوعات
۴۶.۷	۴۲	ادبی
۲۱.۱	۱۹	تاریخی
۲۱.۱	۱۹	هنری
۶.۷	۶	سیاسی
۲.۲	۲	فرهنگی
۱.۱	۱	عرفانی
۱.۱	۱	مذهبی
۱۰۰	۹۰	برآیند

پردازش جدول ۳: در فراوانی موضوعی، سهم ادبی ۴۶.۷٪ (۴۲تا)، هنری و تاریخی هر یک ۲۱.۱٪ (۱۹تا)، سیاسی ۶.۷٪ (۶تا)، فرهنگ ۲.۲٪ (۲تا) و عرفانی و مذهبی با ۱.۱٪ (یکی) است.

جدول ۴. پراکندگی آثار بر پایه‌ی کشور (جای نشر)

محل تولید	فراوانی	درصد
ایران	۷۰	۷۷.۸
پاکستان	۱۱	۱۲.۲
افغانستان	۸	۸.۹
هندوستان	۱	۱.۱
برآیند	۹۰	۱۰۰

پردازش جدول ۴: تولید (نشر) آثار در ایران ۷۷.۸٪ (۷۰تا)، پاکستان ۱۲.۲٪ (۱۱تا)، افغانستان ۸.۹٪ (۸تا) و هندوستان ۱.۱٪ (یکی) است.

جدول ۵. پراکندگی آثار بر پایه‌ی سال

(از سال ۱۳۰۰ش/۱۹۲۱ به این سو)

سال انتشار	فراوانی	درصد
دهه‌ی اول	۱	۱.۱
دهه‌ی ۲۰	۱	۱.۱
دهه‌ی ۳۰	۵	۵.۶
دهه‌ی ۴۰	۸	۸.۹
دهه‌ی ۵۰	۲۵	۲۷.۸
دهه‌ی ۶۰	۶	۶.۷
دهه‌ی ۷۰	۱۴	۱۵.۶

۳۱.۱	۲۸	دهه‌ی ۸۰
۲.۲	۲	دهه‌ی ۹۰
۱۰۰	۹۰	برآیند

پردازش جدول ۵:

دست‌آورد هر دهه از بیش به کم چنین است :

دهه‌ی ۸۰=۳۱.۱٪ (تا ۲۸)، دهه‌ی ۵۰=۲۷.۸٪ (تا ۲۵)، دهه‌ی ۷۰=۱۵.۶٪ (تا ۱۴)،  
 دهه‌ی ۴۰=۸.۹٪ (تا ۸)، دهه‌ی ۶۰=۶.۷٪ (تا ۶)، دهه‌ی ۳۰=۵.۶٪ (تا ۵)، دهه‌ی  
 ۹۰=۲.۲٪ (تا ۲) و دهه‌های اول و دوم هر یک = ۱.۱٪ (یکی) است.

جدول ۶. پراکندگی آثار بر پایه‌ی اختصاصی (ویژه‌ی بابر) و عمومی

درصد	فراوانی	
۳۳.۳	۳۰	اختصاصی
۶۶.۷	۶۰	عمومی
۱۰۰	۹۰	برآیند

پردازش جدول ۶ : سهم آثار ویژه ۶۶.۷٪ (تا ۶۰) و عمومی ۳۳.۳٪ (تا ۳۰) است.

جدول ۶-۱. پراکندگی آثار اختصاصی (ویژه‌ی بابر)

درصد	فراوانی	
۸۰.۰	۲۴	شخصیت بابر
۲۰.۰	۶	آثار بابر
۱۰۰	۳۰	برآیند

پردازش جدول ۶-۱:

سهم شناخت بابر ۸۰٪ (تا ۲۴) و شناخت آثار بابر ۲۰٪ (تا ۶) و از این شمار ۵ تا در باره‌ی دیوان بابر و بایرنامه است.

### جدول ۷. پراکندگی آثار بر پایه‌ی ملیت پدیدآرندگان

درصد	فراوانی	ملیت پدیدآرندگان
۵۵.۶	۵۱	ایرانی
۱۶.۷	۱۴	پاکستانی
۱۰.۰	۹	افغانستانی
۱۰.۰	۹	هندی
۳.۳	۳	انگلیسی
۲.۲	۲	آلمانی
۱.۱	۱	فرانسوی
۱.۱	۱	تاجیک
۱۰۰	۹۰	برآیند

پردازش جدول ۷: سهم ملیت‌ها در پدید آوردن آثار از بیش به کم: ایرانی ۵۶.۷٪ (۵۱ تا)، پاکستانی ۱۵.۶٪ (۱۴ تا)، افغانستانی و هندی ۱۰٪ (۹ تا)، انگلیسی ۳.۳٪ (۳ تا)، آلمانی ۲.۲٪ (۲ تا)، فرانسوی و تاجیکی ۱.۱٪ (یکی) است.

### جدول ۸. پراکندگی آثار بر پایه‌ی زبان

درصد	فراوانی	زبان
۹۰.۰	۸۱	فارسی
۳.۳	۳	انگلیسی
۲.۲	۲	پاکستانی (انگلیسی)

۲.۲	۲	هندي (انگليسي)
۱.۱	۱	آلماني
۱.۱	۱	فرانسوي
۱۰۰	۹۰	برآيند

پردازش جدول ۸ : سهم زبان‌ها در پديد آوردن آثار از بيش به كم :  
 زبان فارسي ۹۰٪ (۸۱تا)، زبان انگليسي (اروپا) ۳.۳٪ (۳تا)،  
 زبان انگليسي (پاكستان و هند) ۲.۲٪ (۲تا) و زبان‌هاي فرانسوي و آلماني هر يك  
 ۱.۱٪ (يكي) است.

### جدول ۸-۱. پراكندگي آثار فارسي بيرون از ايران

زبان	فراواني	درصد
افغانستان	۸	۷۲.۷
پاكستان	۲	۱۸.۲
هندوستان	۱	۹.۱
برآيند	۱۱	۱۰۰

پردازش جدول ۸-۱: از ۱۱ اثر فارسي پديد آمده در بيرون از ايران، سهم  
 افغانستان ۷۲.۷٪ (۸تا) ، پاكستان ۱۸.۲٪ (۲تا) ، هندوستان ۹.۱٪ (يكي) است.

### ۲. جمع‌بندي و نتيجه‌گيري

روابط فرهنگي ايران و هند به دليل خويشاوندی نژادي و زباني دو ملت به  
 دوره‌ی پيدايش و شكل‌گيري نخستين هسته‌هاي جمعيتي آن دو در فلات ايران  
 و شبه قاره پيوند می‌خورد. اقوام هند و ايراني‌نژاد در سال‌هاي پيش از ظهور  
 اسلام به دليل همين خويشاوندی، مناسبات نزديكي با يكدیگر داشته‌اند. پس از  
 ظهور اسلام و شروع تاريخ جديد در دنياي شرق، حضور ايرانيان و فرهنگ و زبان

آن‌ها با فتح چندین باره‌ی این منطقه از سوی غزنویان در قرن چهارم هجری/دهم میلادی وارد دوره‌ی نوینی شد که در تاریخ هند به عصر «هند اسلامی» و حکومت‌های مسلمانان در این کشور انجامیده و تا اشغال استعمار انگلیس در قرن سیزدهم هجری/ نوزدهم میلادی (۱۲۷۴ق/۱۸۵۷م) ادامه یافته است. این عصر دست‌کم به دو دوره‌ی برجسته‌ی «دوره‌ی سلطنت» (۶۰۲-۹۳۲ق) و «بابریان هندوستان/ تیموریان هند» (۹۳۲-۱۲۷۴ق) تقسیم می‌شود (اصغر، ۱۳۶۴: ۵). برخی از مورخان مسلمان هند و پاکستان پاره‌ی دوم این عصر، یعنی بابریان هندوستان، را «دوره‌ی طلایی فرهنگ و تمدن ایران در شبه قاره» دانسته‌اند (همان، ۲۹). کلیم همدانی/کاشانی (۹۹۰، همدان-۱۰۶۱ کشمیر)، ملک‌الشعرا دربار شاه‌جهان (۱۰۰۰-۱۰۷۶ق)، هندوستان را «بهشت دوم» نامیده و بیرون رفتن از آن را موجب پشیمانی خوانده بود:

توان بهشت دوم گفتنش به این معنی / که هر که رفته از این بوستان، پشیمان است  
(کلیم کاشانی، ۱۳۶۲: ۲۲).

بررسی اسناد تولید شده به زبان فارسی در بازه‌ی زمانی پژوهش نشان داد چهار جنبه از شخصیت بابر در چشم بابرشناسان بیش‌تری نشسته است: ۱- جنبه‌ی ادبی بابر با فراوانی ۴۲ تا (۴۶.۷٪) برای نگارش آثار علمی و ادبی، به‌ویژه اشعار فارسی و خودنوشت ارزشمند و فناپذیر **بابرنامه**؛ ۲- جنبه‌ی تاریخی بابر با فراوانی ۱۹ تا (۲۱.۱٪) برای نقش ویژه‌ی وی در بنیادگذاری امپراتوری ببری هند؛ ۳- جنبه‌ی فرهنگی و هنری بابر با فراوانی ۱۹ تا (۲۱.۱٪) برای حمایت وی از هنر و معماری و هنرمندان و معماران در ساخت آثار معماری، به ویژه علاقه‌ی وی به ساخت باغ و رواج این هنر صنعت در هندوستان. ۴- جنبه‌ی سیاسی زندگی وی با فراوانی ۶ تا (۶.۷٪) برای نقش بابر در بنیادگذاری روابط کاملاً دوستانه با پادشاهان صفوی و اتحاد شخص بابرشاه با شاه اسماعیل صفوی.

در این اسناد هر جا که از بابر سخن رفته است، خواننده این بابر را می‌بیند:

– از نگاه سیاسی و نظامی : فاتح بزرگ و پایه‌گذار شاهنشاهی بزرگ و کم‌مانند بابرین هند (دگرگون‌ساز زندگی سیاسی هند)، وارث سنن درخشان تیموریان ایران، دلیر و خستگی‌ناپذیر، سیاستمدار توانا .

– از نگاه علمی و ادبی : شاعر زبردست زبان ترکی جغتایی - شیمل: آثارش معیار اشعار ترکی جغتایی است - و مسلط به شعر فارسی و بدیهه‌گو در این زبان، نویسنده‌ی هنرمند و آفریننده‌ی شاه‌کار ادبی - الفینستون<sup>۱</sup> مورخ انگلیسی، **بابرنامه** را نمونه‌ی بی‌مانند تاریخ حقیقی در آسیا و بنرجی<sup>۲</sup>، آن را انجیل مقدس تاریخ تیموریان هند گفته‌اند - ، منتقد ادبی ، خوشنویس برجسته (پدید آورنده‌ی خط بابر) ، مورخ صادق و راستگو - بنرجی : هر چه از روی **بابرنامه** نقل و استناد شده باشد، به منزله‌ی نص و ورای شک و تردید است - ، صاحب‌نظر در فقه حنفی ، موسیقی‌دان ، مسلط به عروض ، مترجم فارسی به ترکی جغتایی .

– از نگاه ویژگی‌های شخصی : آرام، مهربان، جوان‌مرد، درویش‌صفت، نیکومنش، بخشنده، دلیر، حامی اهل فضل و ادب و مروج ادب و هنر ایران در هند (پیدایش مکتب هند و ایرانی در شاخه‌های معماری، ادبیات، نقاشی و نگارگری، و تاریخ‌نویسی در این دوره در هند)؛ جامع کمالات معنوی و صوری عصر خویش، معتقد به مشایخ صوفیه، آزاد اندیش و دارای وسعت نظر در مسائل مذهبی، مدارا با همه‌ی فرقه‌های مذهبی.

با این همه در ایران افزون بر تصحیح انتقادی **بابرنامه** - که آن نیز پس از ۴۲ سال هنوز چاپ نشده - پژوهش جداگانه‌ای درباره‌ی بابر و زندگی پر فراز و نشیب وی نشده است و از پژوهش‌های بیگانه نیز باید از ترجمه‌گونه‌ی پژوهشگر انگلیسی - ویلیام ارسکین<sup>۳</sup> (۱۷۷۳ - ۱۸۵۲م) - با نام **تاریخ هند در زمان حکومت دو تن** از

---

1. Elphinston in *The History of India*.

2 . S. K. Banerjee in *Humayunbadshah* (1938)

3 . Willian Erskine



نخستین فرمائروایان خاندان تیمور : بابر و همایون<sup>۱</sup> یاد کرد که در سال ۱۳۶۲ش / ۱۹۸۳م با نام ایران و بابر چاپ شد و اکنون چاپ نوزدهم (تهران: زرین، ۱۳۸۹، ۸۶۶ص) آن در دست است.

## ۲. فهرست آثار

### الف. کتاب

۱. اته، هرمان<sup>۲</sup> (۱۳۳۷). تاریخ ادبیات فارسی. ترجمه‌ی دکتر صادق رضازاده شفق. تهران: بنیاد ترجمه و نشر کتاب. [کتاب عمومی ادبی]، [آلمانی]، [ترجمه]
۲. ارسکین، ویلیام (۱۹۷۳م/۱۳۸۹ش). ایران و بابر<sup>۳</sup> ترجمه و اقتباس ذبیح‌الله منصوری. چاپ ۱۹ (چاپ اول ۱۳۶۲). تهران: زرین. [کتاب اختصاصی تاریخی، داستانی]، [انگلیسی]، [ترجمه]
۳. ارشاد، فرهنگ (۱۳۶۵). مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۲۵۴ص (چ ۲: ۱۳۷۹). [کتاب عمومی تاریخی]
۴. اصغر، آفتاب (۱۳۶۴). تاریخ‌نویسی در شبه قاره در دوران تیموریان بزرگ. لاهور: خانه ی فرهنگ جمهوری اسلامی ایران. [کتاب عمومی تاریخی]، [پاکستانی]، [ترجمه]
۵. امیری، کیومرث (۱۳۷۴). زبان و ادب فارسی در هند. تهران: شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی. [کتاب عمومی ادبی]

---

<sup>1</sup>. *A History of India under the two first sovereigns of the house of Taimur, Baber and Humayun* (1973).

<sup>2</sup>. Hermann Ethel (1844-1917)

<sup>3</sup>. *History of India under the two first sovereigns of the house of Taimur, Baber and Humanyn* (1973).

۶. باسورث، ادmond کلیفورد<sup>۱</sup> (۱۳۸۱). *سلسله‌های جدید اسلامی: راهنمای گاهشماری و تبارشناسی*. ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران. [کتاب عمومی تاریخی]، [انگلیسی]، [ترجمه]
۷. براون، ادوارد گرانویل<sup>۲</sup> (۱۳۶۹). *تاریخ ادبیات ایران: از صفویه تا عصر حاضر*. مترجم بهرام مقدادی. تحشیه و تعلیق ضیاءالدین سجادی، عبدالحسین نوائی. تهران: مروارید. [کتاب عمومی ادبی]، [انگلیسی]، [ترجمه]
۸. حکمت، علی اصغر (۱۳۳۷). *سرزمین هند: بررسی تاریخی و اجتماعی و سیاسی و ادبی هندوستان از ادوار باستانی تا عصر حاضر*. تهران: دانشگاه تهران. [کتاب عمومی تاریخی]
۹. ریاض الاسلام (۱۳۷۳ش/۱۹۷۰م). *تاریخ روابط ایران و هند (دوره ی صفویه و افشاریه)*: ۹۱۶-۱۱۵۸ق/۱۵۱۰-۱۷۴۵م). ترجمه ی محمدباقر آرام، عباسقلی غفاری فرد. تهران: امیرکبیر. [کتاب عمومی تاریخی] [هندی]، [ترجمه]
۱۰. سدارنگانی، هرومل (۱۳۴۵). *پارسی‌گویان هند و سند*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران. [کتاب عمومی ادبی]، [هندی]
۱۱. شمیل، آنه ماری (۱۳۸۶). *در قلمرو خانان مغول*<sup>۳</sup>. ترجمه ی فرامرز نجد سمیعی. تهران: امیرکبیر. [کتاب عمومی تاریخی]، [آلمانی]، [ترجمه]
۱۲. شهابی خراسانی، علی‌اکبر (۱۳۱۶). *روابط ادبی و فرهنگی ایران و هند یا تأثیر روابط ایران و هند در ادبیات دوره ی صفویه*. تهران: کتابخانه ی مرکزی. [کتاب عمومی ادبی]

1. Clifford Edmund Bosworth (1928-)

2. Edward Granville Brown (1862-1922)

3. Annemarie Schimmel. *Im Reich der Grossmoguln: Geschichte, Kunst, Kultur* (C.H. Beck, 2000)

۱۳. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹). **تاریخ ادبیات در ایران**. ج ۵. بخش ۱. چ ۵. تهران:
- فردوس. [کتاب عمومی ادبی]
۱۴. غروی، مهدی (۱۳۸۵). **جادوی رنگ: مقدمه‌ای بر روابط هنری ایران در عصر پادشاهان صفوی ایران و امپراتوران بایری هندوستان**. تهران:
- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. [کتاب عمومی هنری]
۱۵. قویم، علی‌اکبر (۱۳۳۵). **تاریخچه ی شاهنشاهان تیموری هندوستان**. تهران: محمدعلی فردین. [کتاب عمومی تاریخی]
۱۶. گلچین معانی، احمد (۱۳۶۹). **کاروان هند**. ج ۲. مشهد: آستان قدس رضوی.
- [کتاب عمومی ادبی]
۱۷. نفیسی، سعید (۱۳۴۴). **تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی**. ج ۲. تهران: کتابفروشی فروغی. [کتاب عمومی ادبی]
۱۸. هاشم‌پور سبحانی، توفیق (۱۳۷۷). **نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند**. تهران: شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی. [کتاب عمومی ادبی]

## ب. مقاله

۱۹. اسماعیل‌زاده، یوسف (۱۳۸۸). «زبان و ادبیات فارسی در قلمرو خانان مغول». **کتاب ماه ادبیات و فلسفه**. ش ۲۸ (پیاپی ۱۴۲). صص ۸۴-۸۷. ]
- نقد کتاب تاریخی]، [عمومی]
۲۰. اصغر، آفتاب (۱۳۵۱). «فرهنگ‌دوستی ظهیرالدین محمد بابرشاه». **هلال**.
- ش ۱۲۵. صص ۳۷-۴۰. [پاکستانی]، [پاکستان]، [فرهنگی]، [اختصاصی]

۲۱. انوشه، حسن [به سرپرستی] (۱۳۸۰). «**واقعات بابری**» در **دانشنامه ی ادب فارسی** (ج ۴: ادب فارسی در شبه قاره: هند، پاکستان، بنگلادش). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. بخش ۳. صص ۲۶۴۳-۲۶۴۴. [ادبی]، [اختصاصی]
۲۲. آل داود، سیدعلی (۱۳۸۷). «**بابرنامه**» در **دانشنامه ی زبان و ادب فارسی در شبه قاره**. به سرپرستی دکتر علی محمد مؤذنی. ج ۲. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. صص ۷۴۹-۷۵۰. [ادبی]، [اختصاصی]
۲۳. باقر، محمد (۱۳۵۳). «**این شعر از کدام بابر است؟**». **مجله ی دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران**. س ۲۱. ش ۱ (پبی درپی ۸۵). صص ۱۹-۲۴. [پاکستانی]، [ادبی]، [اختصاصی]
۲۴. بهنام، پرویز (۱۳۲۰). «**نمونه‌ای از نقاشی هند و ایرانی در زمان پادشاهی بابر و جانشینان او در هند**». **ایران امروز**. س ۳. ش ۱۱. صص ۱۹-۲۲. [هنر و نقاشی]، [اختصاصی]
۲۵. بیات، نصرالله (۱۳۷۶). «**تاریخچه ی روابط سیاسی و فرهنگی ایران و شبه قاره**». **نامه ی پارسی**. س ۲. ش ۲. صص ۷۶-۸۵. [سیاسی]، [عمومی]
۲۶. حجتی، حمیده (۱۳۸۰). «**بابر گورکانی**» در **دانشنامه ی ادب فارسی** (ج ۴: ادب فارسی در شبه قاره: هند، پاکستان، بنگلادش). به سرپرستی حسن انوشه. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. بخش ۱. صص ۳۸۵-۳۹۳. [ادبی]، [اختصاصی]
۲۷. حمیدیان، سعید (تیر ۱۳۴۷). «**مهاجرت شعرا به هند در عصر صفویه**» (۲). **وحید**. س ۵. ش ۷ (پیاپی ۵۵). صص ۶۶۹-۶۷۲. [ادبی]، [عمومی]
۲۸. حمیدیان، سعید (خرداد ۱۳۴۷). «**مهاجرت شعرا به هند در عصر صفویه**» (۱). **وحید**. س ۵. ش ۶ (پیاپی ۵۴). صص ۵۰۷-۵۰۵. [ادبی]، [عمومی]

۲۹. حمیدیان، سعید (شهریور ۱۳۴۷). «مهاجرت شعرا به هند در عصر صفویه (۵)». **وحید**. س ۵. ش ۱۰ (پیاپی ۵۸). [ادبی]، [عمومی]
۳۰. حمیدیان، سعید (مرداد ۱۳۴۷). «مهاجرت شعرا به هند در عصر صفویه (۴)». **وحید**. س ۵. ش ۸ (پیاپی ۵۶). صص ۷۴۱-۷۴۷. [ادبی]، [عمومی]
۳۱. خلوصی‌راد، ذبیح‌الله (۱۳۶۹). «شمه‌ای از رابطه‌ی تمدن و هنر ایران و شبه قاره‌ی هند (هند و پاکستان)». **مشکوه**. ش ۲۷. صص ۱۵۰-۱۵۶. [هنری]، [عمومی]
۳۲. رضوی، سیدهدایت علی‌شاه (۱۳۸۷). «تاریخ روابط سیاسی اجتماعی بابریان هندوستان». **سخن تاریخ**. ش ۳. صص ۴-۹۳. [هندوستانی]، [تاریخی]، [عمومی]
۳۳. ریاض، محمد (۱۳۵۴). «ادبیات فارسی در شبه قاره و پاکستان». **هنر و مردم**. ش ۱۵۸. صص ۶۶-۶۹. [پاکستانی]، [ادبی]، [عمومی]
۳۴. سلطان‌زاده، شهناز (۱۳۸۴). «بابرنامه» در **دانشنامه‌ی زبان و ادب فارسی** به سرپرستی اسماعیل سعادت. ج ۱. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. صص ۶۶۴-۶۶۵. [ادبی]، [اختصاصی]
۳۵. سیدحسین‌زاده، هدی (۱۳۸۱). «بابر، ظهیرالدین محمد» در **دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی**. زیر نظر محمدکاظم موسوی بجنوردی. ج ۱۱. تهران: مرکز دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی. صص ۱۷-۲۰. [تاریخی]، [عمومی]

---

۱. به نظر می‌رسد در شماره‌گذاری این مقاله اشتباه رخ داده است. در اصل این شماره ۳ و شماره بعدی ۴ است؛ زیرا در مجله شماره‌ای مخصوص ۳ نیامده است.

۳۶. سیدحسین زاده، هدی (۱۳۸۷). «پایریان» در دانشنامه ی زبان و ادب فارسی در شبه قاره. به سرپرستی دکتر علی محمد مؤذنی. ج ۲. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. صص ۷۵۸-۵۱. [تاریخی]، [عمومی]

۳۷. شعبانی، رضا (۱۳۷۰). «نقش ایرانیان در رشد و اعتلای فرهنگی شبه قاره ی هند. نامه ی فرهنگ. س ۱. ش ۳. صص ۴۰-۴۳. [فرهنگی]، [عمومی]

۳۸. شهریار نقوی، سیدحیدر (۱۳۵۳). «تجلیات زبان و فرهنگ ایران در هند و پاکستان (۱)». هنر و مردم. ش ۱۳۸. صص ۷۰-۸۱. [پاکستانی]، [ادبی]، [عمومی]

۳۹. شهریار نقوی، سیدحیدر (۱۳۵۳). «تجلیات زبان و فرهنگ ایران در هند و پاکستان (۲)». هنر و مردم. ش ۱۳۹. صص ۶۰-۶۹. [پاکستانی]، [ادبی]، [عمومی]

۴۰. شهریار نقوی، سیدحیدر (۱۳۵۳). «تجلیات زبان و فرهنگ ایران در هند و پاکستان (۳)». هنر و مردم. ش ۱۴۰ و ۱۴۱. صص ۸۸-۹۴. [پاکستانی]، [ادبی]، [عمومی]

۴۱. شهریار نقوی، سیدحیدر (۱۳۵۳). «تجلیات زبان و فرهنگ ایران در هند و پاکستان (۴)». هنر و مردم ش ۱۴۲. صص ۶۱-۷۰. [پاکستانی]، [ادبی]، [عمومی]

۴۲. شهریار نقوی، سیدحیدر (۱۳۵۳). «تجلیات زبان و فرهنگ ایران در هند و پاکستان (۵)». هنر و مردم ش ۱۴۳. صص ۹۱-۶۶. [پاکستانی]، [ادبی]، [عمومی]

۴۳. شهریار نقوی، سیدحیدر (۱۳۵۳). «تجلیات زبان و فرهنگ ایران در هند و پاکستان (۶)». هنر و مردم ش ۱۴۴. صص ۴۹-۵۶. [پاکستانی]، [ادبی]، [عمومی]

۴۴. صابر، محمد (۱۳۸۱). «اوضاع شبه قاره در دوران تیموریان هند». نامه ی پارسی. س ۷. ش ۳ (پیاپی). صص ۱۱-۱۲۰. [پاکستانی]، [ادبی]، [عمومی]

۴۵. صافی، قاسم (۱۳۸۴). «روابط ادبی و فرهنگی ایران و شبه قاره در عصر گورکانیان (۱۵۲۶-۱۸۵۵ م)». مجله ی زبان و ادبیات دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد. س ۳۸. ش ۴ (پی‌درپی ۱۵۱). صص ۲۱۷-۲۳۰. [ادبی]، [عمومی]

۴۶. صفایی ملایری، ابراهیم (۱۳۳۹). «بابرشاه: مؤسس سلسله ی تیموری هند». /رمغان. دوره ی ۲۹. ش ۱۰. صص ۳۸۹-۳۹۵. [تاریخی]، [اختصاصی]
۴۷. عامر، خال محمد (۱۳۷۹). «زبان و ادب فارسی در شبه قاره». **ایران شناخت**. ش ۱۶ و ۱۷. صص ۴۸-۷۱. [هندی]، [ادبی]، [عمومی]
۴۸. عامر، خال محمد (۱۳۷۸). «علل گسترش و رواج زبان و ادب فارسی در هند». **نامه ی پارسی**. س ۴. ش ۴. صص ۴۲-۶۴. [هندی]، [ادبی]، [عمومی]
۴۹. علیزاده مقدم، بدرالسادات (۱۳۸۸). «تأثیر حضور و نفوذ صوفیان نقشبندی در دستگاه حاکمه ی بابری (۹۳۲-۱۱۱۸ق)». **پژوهشنامه ی انجمن ایرانی تاریخ**. س ۱. ش ۱. صص ۷۶-۹۷. [عرفانی]، [عمومی]
۵۰. غروی، مهدی (۱۳۵۳). «جادودی رنگ (۱)». **هنر و مردم**. ش ۱۴۴. صص ۲۴-۱۵. [هنری]، [عمومی]
۵۱. غروی، مهدی (۱۳۵۳). «جادودی رنگ (۲)». **هنر و مردم**. ش ۱۴۵. صص ۴۵-۳۵. [هنری]، [عمومی]
۵۲. غروی، مهدی (۱۳۵۳). «جادودی رنگ (۳)». **هنر و مردم**. ش ۱۴۶ و ۱۴۷. صص ۲۸-۳۶. [هنری]، [عمومی]
۵۳. غروی، مهدی (۱۳۵۳). «جادودی رنگ (۴)». **هنر و مردم**. ش ۱۴۸. صص ۳۱-۱۶. [هنری]، [عمومی]
۵۴. غروی، مهدی (۱۳۵۳). «جادودی رنگ (۵)». **هنر و مردم**. ش ۱۴۹. صص ۵۹-۴۸. [هنری]، [عمومی]
۵۵. غروی، مهدی (۱۳۵۴). «جادودی رنگ (۶)». **هنر و مردم**. ش ۱۵۰. صص ۲۷-۱۳. [هنری]، [عمومی]



۵۶. غروی، مهدی (۱۳۵۴). «جادودی رنگ (۷)». هنر و مردم. ش ۱۵۱. صص ۱۴-۲۵. [هنری]، [عمومی]
۵۷. غروی، مهدی (۱۳۵۴). «جادودی رنگ (۸)». هنر و مردم. ش ۱۵۲. صص ۱۴-۲۷. [هنری]، [عمومی]
۵۸. غفاری فرد. عباسقلی (۱۳۸۱). «نقش صفویه در حکومت گورکانیان هند». کیهان فرهنگی. س ۱. ش ۱۹۳. صص ۵۹-۶۱. [سیاسی]، [عمومی]
۵۹. غفاری فرد. عباسقلی (۱۳۸۶). «نگاهی به روابط دیپلماتیک صفویان و گورکانیان». تاریخ (دانشگاه آزاد محلات). س ۲. ش ۵. صص ۷۵-۸۴. [سیاسی]، [عمومی]
۶۰. غفاری فرد. عباسقلی (۱۳۸۷). «روابط شاه اسماعیل اول صفوی با ظهیرالدین محمدبابر». تاریخ روابط خارجی. ش ۳۷. صص ۶۸-۷۷. [سیاسی]، [اختصاصی]
۶۱. فرخی، یزدان (۱۳۷۸). «در قلمرو مغولان بزرگ». [معرفی و نقد و بررسی کتاب در قلمرو خانان مغول، نوشته ی آنه ماری شمیل و ترجمه ی فرامرز نجد سمیعی]. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. ش ۲۸ (پیاپی ۱۴۲). صص ۸۴-۸۷. صص ۸۷-۸۴. [نقد کتاب تاریخی]، [عمومی]
۶۲. فقیهی، حسین (۱۳۸۰). «زبان فارسی در شبه قاره». نامه ی پارسی. س ۶. ش ۲ (پیاپی ۲۱). صص ۱۶۴-۱۷۱. [ادبی]، [عمومی]
۶۳. کاظم بیگی، محمدعلی و زینت تاجعلی (۱۳۸۸). «شیبانان و گورکانیان هند». تاریخ و تمدن اسلامی. س ۵. ش ۹. صص ۱۴۱-۱۵۴. [سیاسی]، [عمومی]

۶۴. کوثر، سجادا<sup>۱</sup> (۱۳۸۹). «مفهوم منظرسازی در دوره ی گورکانیان»<sup>۲</sup>. ترجمه ی آزاده پشوتنی‌زاده. کتاب ماه هنر. ش ۱۴۰. صص ۶۶-۷۱. [پاکستانی]، [هنر و معماری]، [عمومی]، [ترجمه]
۶۵. کوشا، کفایت (۱۳۸۳). «مهاجرت هنرمندان ایرانی به هند در دوره ی صفویه. آیینہ ی میراث. دوره ی جدید». س ۲. ش ۳ (پیاپی ۲۶). صص ۳۲-۵۷. [هنری]، [عمومی]
۶۶. گودرزبان، شروین (۱۳۹۱). «رویکرد منظرین در احیای باغ تاریخی بابر»<sup>۳</sup>. منظر. ش ۱۹. صص ۴۶-۵۰. [هنر و معماری]، [اختصاصی]
۶۷. لطیفیان، طنناز و الناز نجار نجفی (۱۳۸۸). «بایرنامه و باغ». گلستان هنر. ش ۱۶. صص ۶۵-۷۳. [هنر و معماری]، [اختصاصی]
۶۸. محمد، غلام (۱۳۷۸). «سلاطین<sup>۴</sup> و امراء و شعر فارسی: خلاصه ی سخنرانی مهاراجه سرکشن پرشاد، صدر اعظم سابق دکن». مجله ی دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. ش ۱۵۰. صص ۱۱۷-۱۴۳. [هندوستانی]، [ادبی]، [عمومی]

1. Sajjad Kausar

2. Meaning of Mughal Landscape. Lahore. Pakistan. 2006.

۳. دربارهٔ نقش محمد شهیر در احیای باغ تاریخی ظهیرالدین محمد بابر در کابل افغانستان.

۴. نویسنده در این مقاله کتاب دانشمند و دولت‌مرد هندی را که در سال ۱۳۴۶ق در حیدرآباد دکن، با نام سلاطین، امرا و شعر فارسی، چاپ سنگی شده است، معرفی کرده است. در کتاب یادشده پس از یک مقدمه دربارهٔ حضور زبان فارسی در هندوستان تا استعمار انگیس، ۱۵ پادشاه و ۱۰ امیر هندوستان راکه به زبان فارسی شعر گفته‌اند، معرفی کرده است. در این کتاب نامی از بابر دیده نمی‌شود؛ اما از شعر و زندگی دیگر شاهان بابری نمونه‌هایی دیده می‌شود.

۶۹. محمد، غلام (۱۳۸۰). «سخنوران فارسی‌گوی سرزمین هند در عهد مغولان گورکانی (۱)». *مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. ش ۱۵۷. صص ۲۱۳-۲۲۷. [هندوستانی]، [ادبی]، [عمومی]
۷۰. محمد، غلام (۱۳۸۰). «سخنوران فارسی‌گوی سرزمین هند در عهد مغولان گورکانی (۲)». *مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. ش ۱۵۷ و ۱۵۸. صص ۵۰۱-۵۱۶. [هندوستانی]، [ادبی]، [عمومی]
۷۱. مدرسی، فاطمه (۱۳۷۶). «پیوند زبان فارسی و هند در آیین‌های زمان». *نامه‌ی فرهنگستان*. ش ۹. صص ۱۱۳-۱۲۳. [ادبی]، [عمومی]
۷۲. مشایخ فریدنی، آرمیدخت (۱۳۸۷). «بابر (بابر)» در *دانشنامه‌ی زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره*. به سرپرستی دکتر علی‌محمد مؤذنی. ج ۲. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. صص ۷۴۷-۷۴۹. [تاریخی]، [اختصاصی]
۷۳. مشایخ فریدنی، محمدحسین (۱۳۷۵). «بابر، ظهیرالدین» در *دایره‌ی المعارف تشیع*. زیر نظر احمد صدر حاج‌سیدجوادی، کامران فانی و بهاء‌الدین خرمشاهی. ج ۳. چ ۲. تهران: شهید سعید محبی. صص ۱۱-۱۲. [تاریخی]، [اختصاصی]
۷۴. مؤذنی، علی‌محمد (۱۳۷۱). «عوامل نفوذ و گسترش زبان فارسی در شبه‌قاره». *فند پارسی*. ش ۱۷. صص ۱۳۸-۱۴۲. [ادبی]، [عمومی]
۷۵. میری، نگین (۱۳۸۷). «بابری، مسجد» در *دانشنامه‌ی زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره*. به سرپرستی دکتر علی‌محمد مؤذنی. ج ۲. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. صص ۷۵۰-۷۵۱. [مذهبی]، [اختصاصی]
۷۶. یاراحمدی، مهدی، صادق کریمی و محمدزمان خدایی (۱۳۹۰). «مثلثی بر کران جیحون: نگاهی به جایگاه ازبکان در روابط سیاسی شاه اسماعیل و بابر». *فقه و تاریخ تمدن*. س ۷. ش ۲. صص ۱۸۷-۲۱۴. [سیاسی]، [اختصاصی]

۷۷. یارقین، شفیقه (۱۳۸۰). «شاه شاعران و بنده ی درویشان». *نامه ی پارسی*. س ۶. ش ۲ (پیاپی ۲۱). صص ۱۲۹-۱۴۳. [افغانستانی]، [ادبی]، [اختصاصی]
۷۸. فوشه، آلفرد<sup>۱</sup> (۱۳۳۷). «بابر». ترجمه ی دکتر عیسی بهنام. *تمدن ایرانی* (مجموعه مقالات). تألیف چند تن از ایران شناسان. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. [فرانسوی]، [تاریخی]، [ترجمه]، [اختصاصی]
۷۹. حبیبی، عبدالحی<sup>۲</sup> (۱۳۵۰). «تعمیرات عصر بابر و اثر آن در هند». *آریانا*. ج ۳. ش ۱. صص ۱-۸. [افغانستانی]، [افغانستان]، [معماری]، [اختصاصی]
۸۰. حبیبی، عبدالحی (۱۳۵۳). «بابرشاه». *آریانا*. ج ۲۰. ش ۴. صص ۳۷-۴۰. [افغانستانی]، [افغانستان]، [تاریخی]، [اختصاصی]
۸۱. حبیبی، عبدالحی (۱۳۵۳). «این شعر از کدام بابر است؟». *آریانا*. ج ۳۲. ش ۲. صص ۱۰۹-۱۱۰. [افغانستانی]، [افغانستان]، [ادبی]، [اختصاصی]
۸۲. حبیبی، عبدالحی (۱۳۵۰). «شخصت سیاسی و اداری بابر و اثرهای آن در افغانستان و هند». *آریانا*. ج ۲۹. ش ۶. صص ۱-۳. [افغانستانی]، [افغانستان]، [معماری]، [اختصاصی]
۸۳. حبیبی، عبدالحی (۱۳۵۰). «بابر و شخصیت علمی و ادبی وی (۱)». *آریانا*. ج ۲۹. ش ۳. صص ۱-۱۸. [افغانستانی]، [افغانستان]، [ادبی]، [اختصاصی]
۸۴. حبیبی، عبدالحی (۱۳۵۰). «بابر و شخصیت علمی و ادبی وی (۲)». *آریانا*. ج ۲۹. ش ۴. صص ۱-۸. [افغانستانی]، [افغانستان]، [ادبی]، [اختصاصی]
۸۵. باقر، محمد (۱۳۵۳). «این شعر از کدام بابر است؟». *آریانا*. ج ۳۲. ش ۲. صص ۷۵-۷۶. [افغانستانی]، [افغانستان]، [ادبی]، [اختصاصی]

1. Alfred Charles Auguste Foucher (1865-1952)

۲. استاد عبدالحی حبیبی (۱۲۸۹-۱۳۶۳ش) مورخ، ادیب، شاعر و نویسنده افغانستان و صاحب کتاب *ظیهرالدین محمد بابر* (زندگی و شخصیت او) (کابل، ۱۳۵۱ش).

۸۶. مختاروف، احرار (۱۳۷۵). «کتیبه ی بابر میرزا». *آشنا*. ش ۳۱. صص ۱۵-۱۶.  
[تاجیکستانی]، [معماری]، [اختصاصی]
۸۷. میرحسین شاه (۱۹۵۸). «بابر و رواق جهان‌نما». *ایندو/ایرانیکا*. ج ۱۱. ش ۲.  
ص ۱۱۶۱. [هندوستان]، [هندوستانی]، [معماری]، [اختصاصی]
۸۸. عالمشاهی (۱۳۴۳). «سه فرمان تاریخی (بابرشاه، تیمورشاه، امیر عبدالرحمن)  
». *آریانا*. ج ۲۳. صص ۲۵۳-۲۶۲. [افغانستان]، [افغانستان]، [تاریخی]،  
[اختصاصی]
۸۹. روحی ایغوری کاشغری، م. (۱۳۴۳). «ارمغان ترکستان به زبان فارسی [درباره  
ی بابر، بابرنامه و دیوان بابر]». *هلال*. ج ۱۲. ش ۲. صص ۴۷-۶۳. [پاکستانی]،  
[پاکستان]، [ادبی]، [اختصاصی]

#### پ. پایان‌نامه / رساله

۹۰. بیگم، روشن‌آرا (۱۳۵۰). *تصحیح بابرنامه و مختصری از احوال  
ظهیرالدین محمد بابر*. رساله ی دکتری زبان و ادبیات فارسی. به راهنمایی  
دکتر حسن مینوچهر. ج ۲. تهران: دانشکده ی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه  
تهران. [پاکستانی]، [ادبی]، [اختصاصی]

## نگاهی به سروده های فارسی صوفی غلام مصطفی تبسم

شگفته یاسین عباسی \*

### چکیده

صوفی تبسم روز چهارم اوت در سال ۱۸۹۹م چشم به جهان گشود. او شاعر چیره دست سه زبانه یعنی فارسی، اردو و پنجابی بود. تخلص او تبسم بود و چون از اقبال لاهوری خیلی تاثیر گرفته بود همین امر باعث شد که مانند اقبال برای ابراز احساسات و عواطف خودش زبان فارسی را بیشتر دوست می داشت. علاوه بر اقبال او سروده های فارسی را در تتبع بعضی از شعرای بزرگ ایران مانند حافظ، مولانا، عرفی شیرازی، طالب آملی، کلیم کاشانی، غالب، اقبال وغیره نیز سرود. شعر فارسی اش گرایش وی به فارسی سرایی را به اثبات می رساند. او مانند اقبال در شعرهایش به طرف کار و کوشش و جستجو توجه کرده است و از بررسی و ارزیابی شعر فارسی تبسم می توان دوستی و صمیمیت او به زبان فارسی و فارسی زبانان استنباط نمود.

### کلید واژه ها : شعر معاصر فارسی، عشق حقیقی، اقبال لاهوری، جستجو و تحرک

در قرن نوزدهم با افول خورشید قدرت تیموریان شبه قاره زبان فارسی از رسمیت افتاد. باوجود این همه علامه اقبال بزرگترین احیاء کننده ی شعر و ادب فارسی در شبه قاره مخصوصاً پاکستان بوده است. اشعار زیر اقبال فارسی دوستی اش را به اثبات می رساند که درباره ی زبان فارسی می گوید :

طرز گفتار دری شیرین تر است

در خورد بافطرت اندیشه ام

(اقبال لاهوری، ۱۳۷۶ش، ص ۱۱)

گرچه هندی در عذوبت شکر است

پارسی از رفعت اندیشه ام

همین روال بعد از استقلال پاکستان و هند نیز ادامه داشت و برخی نویسندگان و سخنوران فارسی در شبه قاره آثاری ارزنده به وجود آوردند که شایسته‌ی ستایش و تکریم می باشند. شاعران و نثرنگاران معاصر که زندگی شان به خدمت زبان فارسی گذراندند، یک فهرست طولانی دارد مانند دکتر غلام سرور، پیر حسام الدین راشدی، دکتر محمد باقر، دکتر محمد ریاض و امثال آنان.

صوفی غلام مصطفی نیز یکی از قبیل این بزرگان شمرده می شود که در طول عمر برای گسترش و ترویج زبان فارسی در پاکستان سعی نمود و شاعر ممتاز زبان فارسی نیز شمرده می شود.

### شرح احوال مختصر صوفی تبسم

صوفی غلام مصطفی تبسم روز چهارم اوت سال ۱۸۹۹م مطابق به ۱۲۷۸هـ ق در امرتسر (هند کنونی) چشم به جهان گشود. دکتر ظهور الدین احمد در کتاب «پاکستان میں فارسی ادب» راجع به تبسم این گونه می نویسد: (ترجمه) اسمش غلام مصطفی، تخلصش تبسم و لقب او صوفی بود که از پدر بزرگ خود به ارث گرفته بود. پدرش که غلام رسول نام داشت از کشمیر به امرتسر مهاجرت نموده همانجا سکونت اختیار کرده بود.

(ظهور الدین احمد، ۲۰۰۵: ۶۵)

او تحصیلات مقدماتی خود را در امرتسر به اتمام رسانید و سپس به لاهور رفت و مدرک فوق لیسانس فارسی را از دانشکده‌ی اسلامی به دست آورد. دوره‌ی تربیت معلم را در دانشکده تربیت معلم به پایان رساند. بعد از آن در امرتسر تدریس را آغاز کرد. «بعد از مدتی به دانشکده‌ی تربیت معلم لاهور منتقل گردید و سرانجام به عنوان رئیس بخش فارسی و اردوی دانشکده‌ی دولتی لاهور منسوب شد.

(سرفراز ظفر، ۱۳۷۹هـ ش: ۲۷۲)

او در سال ۱۹۵۴م بازنشسته شد و مدتی از سال ۱۹۵۷م به عنوان مدیر خانگی فرهنگ ایران، لاهور و وظیفه‌ی خود را انجام داد. «سپس وی سمت ریاست سازمان هنر پاکستان (پاکستان آرت کونسل) و معاونت مدیر اقبال اکادمی را به عهده داشت. وی در سال ۷ فوریه ۱۹۷۸م / ۱۳۹۸هـ ق در لاهور فوت کرد. (همان)

تبسم در هر سه زبان یعنی فارسی، اردو و پنجابی شعر می سرود ولی شایان به تذکر است که صوفی تبسم از آغاز به زبان و ادب فارسی علاقه‌ی بیشتری داشت. دکتر ظهور الدین احمد در کتاب «پاکستان میں فارسی ادب» چنین می نویسد. (ترجمه) وی در اوایل از حکیم غلام رسول امرتسری کسب فیض کرده گلستان و بوستان را خواند و اشعار از گلستان نیز از بر کرد. در مدرسه توسط حفیظ الله (استادش) ذوق و شوق شعر فارسی در او پدیدار شد. بنابراین در سن سیزده سالگی تبسم اولین شعر فارسی را سرود. (ظهور الدین احمد، ۲۰۰۵ م: ۶۶) وی در شعر فارسی شاگرد حکیم فیروز الدین طغریایی بود. وی بیشتر به غزل سرایی علاقه داشت و در غزل دارای شیوه‌ی خاصی بود. وی پیروی از شاعران قدیم مانند فردوسی، خیام، حافظ، سعدی، عرفی، نظیری و از معاصران رشید یاسمی، پورداؤد، دهخدا، سعید نفیسی و علامه اقبال تبعیت می کرد. صوفی غلام مصطفی تبسم ۷۹ سال عمر کرد و در سال ۱۹۷۸م جان به جان آفرین سپرد.

همان گونه که در بالا تبیین شده است که صوفی تبسم شاعر سه زبانه یعنی فارسی، اردو و پنجابی بود. بعد از وفات صوفی تبسم در سال ۱۹۹۰م به همت خالد شریف با یاری پسرش صوفی گلزار کتابی به اسم «کلیات صوفی تبسم» به چاپ رسید که در آن کتاب سعی شده است که تمام کلام سه زبانه‌ی صوفی تبسم جمع آوری شود. همین امر باعث شد که کتاب مزبور برای بررسی به کلام منظوم صوفی تبسم، کفایت می کند. در کلیات نامبرده علاوه بر کلام پنجابی و اردو و فارسی، تراجم منظوم اردو از شعرای بزرگ مانند علامه اقبال، غالب و رهی معیری و غیره نیز شامل می باشند که نشانگر استعداد این شاعر معاصر می باشد.

### آثار فارسی صوفی تبسم

صوفی تبسم از جهت خدمات ادبی که ایشان به سه زبان یعنی فارسی، اردو و پنجابی انجام دادند، حایز مقام ارجمند هست. اینجا ما فقط کار تحقیقی فارسی صوفی تبسم را مورد تذکر قرار می دهیم.

• **انجمن:** این مجموعه‌ی سه زبانه (فارسی، اردو و پنجابی) در سال ۱۹۶۱م، توسط مکتبه جدید لاهور انتشار یافته بود. درین مجموعه سروده‌ی فارسی صوفی به عنوان «بوی گل» آورده شده است که دارای ۴۲ غزل، ۲۳ رباعی و اشعار متفرقه می باشد.



• **دوگانه:** این کتاب در سال ۱۹۷۵م، به مناسبت صدمین سالروز امیر خسرو به همت بک فاؤندیشن اسلام آباد، به چاپ رسیده بود و صوفی تبسم درین کتاب صد غزل امیر خسرو را انتخاب کرده به ترجمه منظوم به زبان اردو در آورده بود.

• **سراپرده افلاک:** کتاب مذکور ترجمه‌ی منظوم اردو «جاویدنامه» است که در ۱۹۷۷م، به مناسبت جشن صدمین ساله اقبال توسط اداره‌ی ثقافت اسلامیة لاهور انتشار یافته بود.

• **نقش اقبال:** این کتاب نیز در سال ۱۹۷۷م، به همت اقبال اکادمی لاهور به چاپ رسیده بود و درین کتاب صوفی تبسم غزلیات، قطعات و رباعیات اقبال را به زبان پنجابی منظوم ترجمه کرده است.

• **روح غالب:** کتاب مذکور به مناسبت صدمین سالروز غالب نوشته شده بود که در سال ۱۹۶۹م، توسط گلوب پبلیشرز لاهور انتشار یافته بود. این کتاب دارای شرح ۷۰ شعر اردو و ۳۰ شعر فارسی غالب می باشد.

• **شرح غزلیات غالب:** این کتاب به دو جلد منقسم شده است. جلد اول دارای شرح سروده‌ی فارسی غالب از ردیف الف تا خ و جلد دوم از ردیف د تا ی می باشد. در جلد اول شرح ۱۱۰ غزل غالب آورده شده است درحالی که جلد دوم شرح ۲۱۰ غزل داشته است. کتاب فوق الذکر به همت پیکیجز لمیتد لاهور به چاپ رسیده بود.

• **انتخاب کلام امیر خسرو و طوطی شکر مقال (فارسی)**  
همانگونه که از عنوانش آشکار است که درین کتاب ۱۱۹ غزل فارسی و چند اشعار متفرقه فارسی امیر خسرو را جمع آوری کرده است و این کتاب در سال ۱۹۷۵م، به وسیله‌ی پیکیجز لمیتد لاهور به چاپ رسیده بود.

• **تیر و نشتر:** این کتاب گزیده‌ی سروده‌ی فارسی اقبال است و پیکیز لیمیتد لاهور کتاب مذکور را به مناسبت جشن صد ساله اقبال به چاپ رسانیده بود.

• **شعر فارسی معاصر:** این کتاب به دو قسمت منقسم شده است. بخش اول دارای شعر و سروده‌ی سیزده شاعر ایران می باشد و بخش دوم زندگی نامه و خدمات ادبی ایشان را در بر دارد. کتاب فوق الذکر را گلوب پبلیشنگ کمپنی به چاپ رسانیده بود و این کتاب را صوفی تبسم و محمد حسین عرشی، باهم ترتیب داده بودند.

• **کلیات طغرای:** کلیات طغرای مرتبه صوفی غلام مصطفی تبسم، توسط شیخ مبارک علی بک سیلرز، لاهور در سال ۱۹۳۳م، به چاپ رسیده بود. کتاب مذکور مجموعه‌ی سروده‌ی فارسی و اردو حکیم فیروز الدین طغرای است که استاد گرامی صوفی تبسم بود.

• **یک هزار و یک سخن:** این کتاب گزیده‌ی اشعار فارسی و اردو است که پیکیز لیمیتد لاهور این را به چاپ رسانیده بود و درین مجموعه شعرای قدیم و جدید را جمع آوری کرده شده است و جالب اینجا است که صوفی تبسم درین گزینه اشعار شاعران مختلف به خط خودش تحریر نموده است.

### **شعر و سبک فارسی صوفی تبسم**

صوفی تبسم در زبان فارسی دارای غزلیات، رباعیات و قصاید می باشد. در غزل سرایی تبسم بیشتر تحت تاثیر شعرای سبک هندی از جمله عرفی شیرازی، فیضی فیاضی، نظیری، صائب تبریزی، غنی کاشمیری، بیدل دهلوی و غالب قرار گرفته است.

در سروده های فارسی صوفی تبسم که تعلق به زمان جوانی ایشان دارد ما اصطلاحات زندانه مانند جام و می و میکده و شباب و محبوب و امثال آنها را می بینیم ولی دوره ی بعدی صوفی تبسم موضوعات گوناگون مانند مضامین اخلاقی و پند و اندرز را در بردارد.

### نمونه از اشعار آغاز دوره ی جوانی:

من امشب دیده امشب آستین امشب کنار امشب  
خنک آن کس که دارد مه جبینی در کنار امشب  
بنوش یک دو سه ساغر ز باده ی گلرنگ  
بهار می رسد اکنون چه دانش و فرهنگ  
(قریشی، نثار احمد، ۲۰۰۸: ۱۹۳)

در عظمت آدم می گوید :

قدر انداز تیر فریادم  
عرش و کرسی زبون شکار من است  
از جور فلک سخن مگویند  
اندر برش آرمیده ام من  
(همان)

درباره ی مضامین اخلاقی می گوید:

از عمل های ما چه می خیزد  
عفو از لطف کردگار من است

(همان)

«سبک تبسم ساده، روان و سلیس است و هنرمندی وی در غزل هایش پیدا است. آثار وی که هم حاکی از یک ذوق سلیم و طبع نکته سنج است، هم از لحاظ معنی و مضمون و هم از لحاظ انسجام کلام و قدرت بیان در شمار بهترین اشعار زمان است و نظایر بسیاری از تعبیرات و لطایف سخن وی را فقط از آثار اساتید بزرگ می توان انتظار داشت» (رضوی، ۱۹۷۴م: ۴۶۹)

جالب اینجا است که گاهی صوفی تبسم تخلص خود را مثل زبان اردو به دو معنی به کار می برد که شایسته ی تحسین است :

بر غم ما لبی تبسم کرد  
باری هم اشکبار می آید  
گرچه خوش باشد تبسم بر لب  
حسن دارد چشم گریان نیز هم  
(همان: ۱۹۴)

سروده‌های فارسی صوفی تبسم دارای موضوعات گوناگون از جمله: عشق رسول ﷺ حب الوطنی، محبت به سرزمین ایران، عقیدت نسبت به قانداظم و علامه اقبال و امثال این‌ها می باشد.

### منظومات چاپ نشده ی فارسی صوفی تبسم

شاد روان دکتر نثار احمد قریشی در آخر کتاب «صوفی غلام مصطفی تبسم حیات و خدمات» یک فهرست نیز آورده است که در آن تمام کلام چاپ نشده صوفی تبسم را ذکر نموده است. طبق آن فهرست منظومه‌ی فارسی که به زیور طبع نرسیده است، شامل یک نعت، نه غزل، ۱۱ قطعه و هفت شعر فارسی که منظوم ترجمه‌ی کافی، بله شاه امی باشد.

### اشعار متفرق صوفی تبسم (چاپ نشده) :

خوش نصیبی است که در دل غم یاری دارد  
فارغ از دهر همین یک سروکاری دارد

اگر پرسند روز حشر خسرو را چرا کشتی  
حسن تو عالمی بخواهد سوخت  
ای باد صبحگاهی آفاق ها نوردی  
چه خواهی گفت قربانت شوم تا من همان گویم  
هم در آغا ز می توان دانست  
گر دیده‌ای نشان ده، جایی که غم نباشد  
(قریشی، ۲۰۰۸م، ص ۴۰۳)

### صوفی تبسم و اقبال

دوره‌ی پرشور و هیجان علامه اقبال لاهوری مصادف بود با دوران کودکی این شاعر بزرگ. درین هیچ شکی نیست که صوفی تبسم از بچگی علامه اقبال را خیلی دوست می داشت. صوفی تبسم فقط دوازده ساله بود که اسم اقبال را از استادش شنید که حفیظ الله نام داشت و از همان کودکی با اقبال عقیدت پیدا کرده بود. صوفی

---

۱. سید عبدالله شاه معروف به بلهی شاه عارف روشنفکری بود. این صوفی متعلق به سلسله قادریه بود. شعرش به صورت «کافی» است که این نوع شعر در میان شعرای عرفانی شبه قاره خیلی رایج بوده است.

تبسم دفعه‌ی اول در سال ۱۹۱۱م اقبال را در جلسه‌ی انجمن حمایت اسلام دید و ذکرش در یک مصاحبه کرده می گوید:

ترجمه « اولین دفعه من اقبال را در سال ۱۹۱۱م در جلسه‌ی سالیانه حمایت اسلام در حین خواندن شعر دیدم. پدرم این چنین محافل را خیلی دوست می داشت او هر سال هنگام برگزاری جشن چراغان با دوستان به لاهور می آمد » (تبسم، ۱۹۹۰م: ۲۲)

از آن به بعد صوفی تبسم اقبال را گاه گاهی می دید ولی معرفی کامل ایشان با اقبال توسط حافظ محمود شیرانی انجام گرفت و ازین طریق رفت و آمد به خانه‌ی اقبال شروع شد و صوفی تبسم از محضر اقبال استفاده‌هایی می کرد. بعد از وفات اقبال می توان گفت که صوفی تبسم چندین سال‌های آخر زندگیش به گسترش فکر و فن و شعر اقبال صرف نمود. به همین خاطر در سال ۱۹۷۶م، صوفی تبسم به عنوان نایب رئیس اکادمی اقبال منتخب شد و تا آخر زندگی همین مسئولیت را به عهده داشت.

صوفی تبسم علاوه بر کارهای دیگر، تراجم منظوم غزل‌های اردوی اقبال را به نحو احسن انجام داده است و شخصیت اقبال بر صوفی تبسم چنان تاثیر گذاشت که تبسم مانند شاعران عادی فقط از معشوق و بلبل و بهار و چمن حرف نمی زند بلکه دارای پیام‌های گوناگون می باشد که خوانندگان را به کار و کوشش و عمل حرکت وا می دارد.

می گوید :

شمشیر و سنان و خنجر آور  
دستور خلیل آذر آور  
حیرت به خرام محشر آور

(کلیات تبسم، ۱۹۹۰م: ۴۴۹)

سجاده و خرقة یک طرف نه  
آداب جنون شوق آموز  
رفتار حیات تیزتر کن

یا به جای دیگر می گوید :

در رزم همچو تیغ صفاهان کشیده باش  
در کار زار شوق یکی دل رمیده باش  
دست جنون بیار و گریبان دریده باش

(همان، ص ۴۴۰)

در بزم همچو شمع فروزان بر آر سر  
در مرغزار حسن بس آرمیده ای  
پایت ستوه آید این عقل امن کوش

گاهی تبسم خوانندگان را به طرف قرآن و وحدت ملی نیز رهنمایی کرده،  
می‌گوید:

دست در دست کسی دادن چه سود      با تو قرآن است و فرقان نیز هم  
بوده ای مفتی و ملا و فقیر      کاش می بودی مسلمان نیز هم  
(همان، ص ۴۴۴)

بعضی موقع ها به تبیین اهمیت چشم بینا می پردازد و می‌گوید:

در کعبه نیارآمد، در دیر نیاساید      آن را که تو بخشیدی یک دیده‌ی بینایی  
بر روی صنم باید بی باک نظر کردن      دزدیده نگاهی نیست آیین تماشایی  
(همان، ص ۴۲۸)

در ادامه‌ی همین موضوع یک جای دیگر چنین می‌گوید:

حسن پیدا هست و پنهان نیز هم      باز کن چشم دل و جان نیز هم  
هر که از ذوق نظر شد بهره‌ور      در خزان ببند بهاران نیز هم  
(همان، ص ۴۴۴)

مثل اقبال به خواننده پیام می‌دهد که روح خود را از قید و بند آزاد کن تا بتوانی از  
زندانی‌های گوناگون رهایی بیابی و یک جهان تازه پیدا کنی. می‌گوید:

ساز جان بنواز تا یابی نوای تازه‌ای      زخمه بر دل زن که زن می‌خیزد فغانی دگر  
روح را آزاد کن از بند تعمیر وجود      ورنه این قید تو اندازد به زندانی دگر  
(همان، ص ۴۴۸)

در بیت زیر صوفی تبسم با طرز خاص خود عظمت اقبال را اعتراف می‌کند:

گرچه دشوار است چو اقبال زین بستان سرا  
با چنین فکر بلند آید سخندانی دگر

(همان جا)

همانگونه که قبلاً هم ذکر نمودیم که صوفی تبسم در تتبع شعرای معروف ایرانی  
نیز شعرهای مختلف سروده که نمونه‌ی چند از آنان اینجا نقل می‌شود.

بر وزن اولین غزل حافظ، تبسم نیز غزلی دارد که بدون شک شایسته‌ی تذکر می باشد:

### حافظ

الا یا ایها الساقی ادر کاساً و ناولها  
مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم  
که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها  
جرس فریاد می دارد که بر بندید محملها  
(دیوان حافظ، ص ۱)

### تبسم

ز شیخ و شاب می خیزد به عشقت شور یارب ها  
چو خواهی گل به دامانی، به بر کن جامه‌ی رندی  
شد از بی داد تو ویران، چه مسجدها، چه مکتب ها  
که جز خاری نگنجد در قبای تنگ مذهب ها

(کلیات تبسم، ۱۹۹۰ م: ۴۲۵)

یا به جای دیگر نیز از حافظ تتبع کرده می گوید:

### حافظ

هزار جهد کردم که یار من باشی  
چراغ دیده‌ی شب زنده دار من گردی  
قرار بخش دل بی قرار من باشی  
انیس خاطر امیدوار من باشی  
(دیوان حافظ، ۱۳۸۸ ش: ۶۲۲)

### تبسم

خوشا نصیب که زیب کنار من باشی  
حدیث درد و الم بشنوی ز راه کرم  
قرار جان و دل بی قرار من باشی  
به چاره سازی جان فگار من باشی  
(کلیات صوفی تبسم، ص ۴۲۷)

شادروان دکتر نثار احمد قریشی نیز شعر حافظ و تبسم را مقایسه کرده، نوشته

است:

### حافظ

آنها که خاک را به نظر کیمیا کنند  
آیا بود که گوشه‌ی چشمی به ما کنند  
(قریشی، ۲۰۰۸: ۱۹۱)

### تبسم

چه باشد گر به ما افتد نگاه گوشه‌ی چشمی  
که از نیم التفاتی زنده دارد یک جهانی را  
(همان)

### حافظ

بیا به میکده و چهره ارغوانی کن  
مرو به صومعه کانجا سیاه کاراوند

(همان)

### تبسم

بیا به میکده قاصد جهان طرب یابی      به صومعه چه نشینی فسرده و دل تنگ

(همان)

در همین ترتیب تبسم از مولانا نیز تاثیر بسیاری گرفته مانند آهنگ و اوزان مولانا  
غزل هایی را سروده که ازان دو تا را به عنوان مثال آورده می شود:

### مولانا

ز رویت باغ و عبهر می توان کرد      ز زلف مشک و عنبر می توان کرد  
تو آن خضری که از آب حیاتت      گدایان را سکندر می توان کرد  
جهان شش جهت را گر دری نیست      چو در دل آمدی در می توان کرد.

(کلیات شمس، ۱۳۸۵ش: ۲۷۸)

### تبسم

دل و جان نذر یاری می توان کرد      به عمر خویش کاری می توان کرد  
بگیرم نیش باشد تلخی مرگ      به یادش خوشگواری می توان کرد  
اگر در کعبه رندان را گذر نیست      طواف کوی یاری می توان کرد

(کلیات تبسم، ۱۹۹۰م: ۴۳۷)

یا به جای دگر مولانا اینگونه می سراید:

### مولانا

برون شوای غم از سینه که لطف یار می آید      تو هم ای دل زمن گم شو که آن دلدار می آید  
نگویم یار را شادی که از شادی گذشتست او      مرا از فرط عشق او ز شادی عار می آید  
در و دیوار این سینه همی درد ز انبوهی      که اندر در نمی گنجد پس از دیوار می آید

(کلیات شمس تبریزی، ۱۳۸۵م: ۲۵۷)

تبسم نیز مانند مولانا موسیقی شعر را رعایت کرده با مصراع های کوتاه غزلی سروده  
می گوید:

یارم اندر کنار می آید      در چمن نو بهار می آید  
از وفا نغمه های خوش ریزد      وز جفا شرمسار می آید  
چون نسیم شمال می خیزد      مثل ابر بهار می آید.

(کلیات تبسم، ۱۹۹۰م، ص ۴۳۴)



صوفی نه فقط حافظ و مولانا را برای خود الگو ساخته بلکه شعرای دیگر ایران را نیز مورد بررسی قرار داده و در پیروی آن ها نیز شعر سروده است:

### کلیم کاشانی

گاهی که سنگ حادثه از آسمان رسد  
ای باغبان، ز بستن در پس نمی رود  
آخر همه کدورت گلچین و باغبان  
تبسم

حرفی که از میانه‌ی دل بر زبان رسد  
ما نقد دل به کیسه و بازار عاشقی است  
گر رخس تیز گامی و گر مور سست پای  
تیری بود که در جگر آسمان رسد  
اکنون چه باک سود رسد یا زیان رسد  
با تو هر آنچه رزق کفیل است آن رسد  
(کلیات تبسم، ۱۹۹۰م: ۴۲۳)

صوفی تبسم در پیروی غالب نیز موضوعات گوناگونان را پرداخته است مانند:

### غالب

سخت جانان تو در پاس غم استاد خودند  
شرراز من بجهد گر رگ خارا باشم  
(قریشی، ۲۰۰۸: ۱۹۱)

### صوفی تبسم:

پرده از چهره‌ی راز تو کشیدن ندهم  
گر همه خون بودم دل به چکیدن ندهم  
(همان)

همان گونه تبسم به تقلید اقبال نیز بر وزن غزل اقبال غزلی را سرود:

### اقبال

به حرفی می توان گفتن تمنای جهانی را  
ز مشتاقان اگر تاب سخن بردی نمی دانی  
اگر یک ذره کم گردد ز انگیز وجود من  
من از ذوق حضوری طول دادم داستانی را  
محبت می کند گویا نگاه بی زبانی را  
به این قیمت نمی گیرم حیات جاودانی را  
(کلیات اقبال، ۱۳۷۶م: ۱۳۲)

### تبسم

اگر آن شوخ نازک بر نمی تابد فغانی را  
به آهی می توان هم عرضه دادن داستانی را

زمن رنگینی آن عارض خندان چه می پرسی  
به جوش نو بهاران دیده باشی گلستانی را  
(کلیات صوفی تبسم، ۱۹۹۰م : ۴۲۹)

## اقبال

شیخ در عشق بتان اسلام باخت  
رشته‌ی تسبیح از زنار ساخت  
(قریشی، نثار احمد، ۲۰۰۸: ۱۹۲)

## صوفی تبسم

رشته‌ی تسبیح از زنار سازد شیخ ما  
می دهد ایمان خود را رنگ ایمانی دگر  
(همان)

صوفی تبسم علاوه بر غزلیات دارای رباعیات گوناگون نیز می باشد که ضمن خواندن نه فقط ذوق و استعداد ایشان برای خوانندگان روشن می شود بلکه پی می بریم همواره در جوایای حقیقت و عشق حقیقی است. می گوید:

هر سست بنای را ثبات از عشق است  
هر قالب مرده را حیات از عشق است  
زین رشته جواهر دو کون است  
حقا که نظام کائنات از عشق است  
(همان، ص ۴۷۵)

یا به جای دیگر در جستجوی حقیقت سرگردان دیده می شود. می گوید :

در باغ چمن، چمن دمیده است بهار  
صد غنچه ی نو خاسته چیده است بهار  
فردوس هویدا و هنوز این دل ما  
در جستجوی گل که ندیده است بهار  
(همان، ص ۴۷۸)

یا در رباعی زیر حقیقت صوفی و زاهد برای ظاهر بینان را آشکارا می آورد.

صوفی زر یا به کنج خلوت بنشست  
زاهد بگرفت سبجه صد دانه بدست  
بر ما بگشود چون حقیقت، دیدیم  
آن قبه پرست بود و این جبه پرست  
(همان، ص ۴۷۵)

در کلیات صوفی تبسم تمام منظومات متنوع فارسی که ایشان در مواقع مختلف گفتند، گرد آوری شده است که نگاهی کوتاه بر آنان باید انداخت و از شیرینی آن کلام لذت برد.

به عنوان مثال در حین مسافرت ایران وقتی که درضمن بازدید کتابخانه‌ی ملی تشریف بردند، آن موقع شعری خواند که واقعاً مظهر ایران دوستی او می باشد چنانکه می گوید:

چون از دیار خویش به ایران روان شدیم  
هر جا که رفته ایم نبودیم ما غریب  
از صحن گلستان به چمن آمدیم ما  
گوی که از وطن به وطن آمدیم ما  
(همان، ص ۴۶۹)

از کلام صوفی تبسم هرچایی این تصور بر می خیزد که ایشان نه فقط سرزمین ایران بلکه مردم ایران را نیز خیلی دوست می داشتند و منظومه‌ی زیر در مدح جناب آقای دهخدا گفته شده است:

گنجینه‌ی خوبی و بهار را دیدیم  
آن کعبه‌ی ارباب وفا را دیدیم  
آن صبح بهار زندگانی بوده است  
آن صبح که روی دهخدا را دیدیم  
(همان، ص ۴۶۹)

یا مانند این شعر که بر آرامگاه سعدی گفته شده بود این گفته‌ی بالا را به اثبات می رساند.  
می گوید :

نهان بوده است عمری سجده ای اندر جبین من  
که تا روزی رسم در خدمت و در پای تو ریزم

(همان، ص ۴۷۰)

صوفی تبسم یک منظومه ای خیلی زیبا دارد که تضمین بر شعر طالب آملی سروده شده است. می گوید:

این شهر چه شهری است چنین بیدل و بیجان  
نی نعره‌ی مستانه نه افسانه‌ی آهی  
درهای حرم بسته و بتخانه شکسته  
نی کفر، نه ایمان، نه ثوابی، نه گناهی

افسرده حدیثی است چه شاهی چه گدایی  
بی مایه شکوهی است چه تاجی چه کلاهی  
(همان، ص ۴۸۳)

مانند این امثال منظومه های دیگر هم دارد که نمی شود تمام آن‌ها را در این مقاله آورد و با شعر زیر صائب تا همین جا اکتفاء کرده ام.  
یک عمر می توان سخن از زلف یار گفت      در بند این مباحث که مضمون نمانده است

### نتیجه گیری:

در نتیجه‌ی بررسی کلیات صوفی تبسم به این نتیجه رسیده ایم که ایشان نه فقط شاعر بلند پایه اردو و پنجابی بود بلکه شعر فارسی اش نیز از لحاظ زیبایی و عمق معنی به اوج رسیده بود. او در حقیقت دوستدار زبان فارسی بود و در طول عمر برای گسترش زبان و ادب فارسی نه فقط خدمات علمی و ادبی خودش را در شعبه های مختلف عرضه کرد بلکه برای ابراز دوستی و محبت خودش نسبت به زبان فارسی و فارسی زبانان مانند اقبال لاهوری همین زبان را انتخاب نموده است. شاعران بزرگ ایران مانند حافظ، مولانا، عرفی شیرازی، طالب آملی و غیره را برای خود الگو ساخته منظومه هایی سروده که کم نظیر است.

### کتابنامه

۱. خطیب رهبر، خلیل (۱۳۸۸ش) **دیوان حافظ شیرازی**، تهران، صفی علیشاه.

۲. رضوی، سبط حسن (۱۹۷۴م) **فارسی گویان پاکستان**، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۳. مولوی، جلال الدین (۱۳۸۵) **کلیات شمس تبریزی**، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر
۴. سرفراز، ظفر (۱۳۷۹ش) **گنجینه ادب پاک**، اسلام آباد.
۵. شبلی، محمد صدیق خان، مترجم (۱۹۹۵م) **شعراى بزرگ عرفانى پاکستان**، اسلام آباد، اکادمی ادبیات پاکستان.
۶. صوفی تبسم، غلام مصطفی (۱۹۹۰م) **کلیات صوفی تبسم**، لاهور، انتشارات ماورا.
۷. ظهور الدین، احمد (۲۰۰۵م) **پاکستان مین فارسی ادب**، ج ششم، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۸. قریشی، نثار احمد (۲۰۰۸) **صوفی غلام مصطفی تبسم حیات و خدمات**، اسلام آباد، مقتدره قومی زبان
۹. لاهوری، اقبال (۱۳۷۶ش) **کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری**، به تصحیح واهتمام احمد سروش، تهران، انتشارات سنائی.

## سیری در پاسخ هفت بند کاشی

مهدی حسینی \*

### چکیده:

این پژوهش در قبال **هفت‌بند هفتادبند** از شادروان سعید هندی، با بررسی میراث مشترک ادبیات فارسی در آثار نسخ خطی و چاپ سنگی، از سروده های شناخته و ناشناخته در ایران و شبه قاره به تعداد ۵۷، نمونه برداری شده است که در اقتفا، تخمیس و تضمین از سروده‌ی ارزشمند هفت بند ملا حسن کاشی، سروده شده اند و برخی از آن‌ها تاکنون در فرهنگ و ادب جهان ادب فارسی مورد شناسایی قرار نگرفته اند. به خصوص چهارده بند از خود ملا حسن کاشی که در دیوان کاشی نیامده، و در نسخه‌ی نویافته موجود می باشد. در این مقاله در ضمن بررسی این نسخه‌ی خطی، زندگینامه، آثار دیگر، سبک سخن شاعر، استقبال هفت بند و اختلاف کلمات هفت بند در ایران و شبه قاره نیز مورد توجه و شناخت مختصری قرار گرفته است. در این رهگذر، این کار، تازگی داشته است.

### کلید واژه:

هفت بند، ملا حسن کاشی، استقبال هفت بند، پیروان هفت بند، اختلافات کلمات هفت بند

### مقدمه

---

\* . کتابدار مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان – اسلام آباد

توفیق خواندن نسخه‌ی خطی نویافته‌ای از بلتستان، نصیب نگارنده گردید که از لحاظ معانی و بیان همسانی داشت و می‌توان **جنگ اشعار مناقب علی** ۷ معنون کرد. این موضوع در تاریخ زبان و ادبیات فارسی دنبال شد که قبلاً شادروان آقای سعید هندی تلاشی بسیار ارزنده پرداخته بود. با مقایسه‌ی آن **هفت بند هفتاد بند** و **دیوان حسن کاشی** آشکار شد که برخی مطالب این نسخه، هنوز در جهان ادب معرفی نشده است. لازم به نظر رسید، حد اقل در وهله‌ی اول، نام و نمونه‌های مطلع پیروان کاشی را در مقاله‌ای ارائه گردد، زیرا که کلیه نمونه‌ی کلام و شناخت شاعر، خارج از حد یک گفتار بلکه مقتضی یک کتاب مستقل می‌باشد. به خصوص چهارده بند از خودکاشی که در دیوان او نیامده، و در این نسخه می‌باشد. همچنین مطالعه‌ی تذکره‌ها و کتاب‌های چاپ سنگی نیز بی‌فایده نبوده است.

در انتهای گفتار اختلافات برخی کلمات، گاهی یک بیت، اشاره شده است تا راه رهروان این راستا هموار گردد.

\*\*\*\*\*

اگر ما از متنی لذت می‌بریم و از خواندن آن تأثیر می‌پذیریم، این متن شاعرانه است، اگر هیچ احساس نکنیم، گوشزد کردن این نکته که قافیه‌ها تازه اند، استعاره‌ها به وسیله‌ی نویسنده آفریده شده اند و یا اینکه با این چنین یا آن چنان جریان مطابقت دارند، بی‌مورد است و این همه به هیچ کار نمی‌آید. در آغاز می‌بایست احساس تأثیر کرد. و سپس در توضیح و فهم موضوع، تلاش خود را به کار گرفت. اگر شعری را مانند یک بازی زبانی بخوانیم، شعر عقیم می‌شود حتی اگر بیاندیشیم که شعر جز بازی کلمات نیست. در حقیقت شعر اثری است که واژه‌ها ابراز آنند. اما واژه‌ها، عنصر اصلی شعر نیستند. اگر مجاز باشیم این تعبیر را به کار ببریم، در واقع عنصر شعر «تأثر» است. (خورجه لوئیس بورخس، نشریه‌ی فصلی در گل سرخ، شماره ۱۳).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تفکر در قرن هفتم هجری و پس از آن وجود دارد، نیرومند شدن بُعد ادبی و رواج شاعرانه، تسلط آن بر کلیت فکر اسلامی تا تولیدات فکری این قرن و پس از آن در احیای زبان فارسی و صورت بخشی به آن مؤثر باشد. در این زمینه شاعرانی را می‌شناسیم که بسیار تأثیرگذار هستند. این شعرا

سرخط برخی از گرایش‌ها و جریان‌های فکری بوده و پسینیان با تأثیرپذیری از آنان و الگوگرفتن از ایشان، راهی را تقویت کردند و مردم را در آن راه، راه بردند. این افراد مانند سرسلسله‌های مشایخ صوفیه، جریانی را تعریف نمودند و شماری از شاعران و نویسندگان را تحت تأثیر قرار دادند.

شیخ حسن کاشی را از زمره‌ی این افراد دانست، شاعری برجسته که این بخت خوش را داشت تا روزگار مغولی، ظهور کند و همزمان با تقویت تفکر دینی در ایران، در رواج شعر و ادبیات دینی، تأثیری ماندگار از خود باقی بگذارد. جستجویی در متون شعری و مجموعه‌های ادبی از قرن هشتم به بعد نشان می‌دهد که تأثیر پذیری از ملا حسن کاشی تا چه اندازه بوده و چه کسانی از وی پیروی کرده‌اند. اینکه شاعری همه اشعار خود را در مدح و منقبت خاصان خدا بسراید، یک ویژگی استثنایی برای حسن کاشی در آغاز قرن هشتم هجری است، کاری که بعد از وی بسیاری از شاعران فارسی زبان دنبال کردند.

از آنجا که این مقاله را شالوده‌ی کاشی و هفت بند او تشکیل می‌دهد، لازم دانسته می‌شود که ابتدا در شناخت این شاعر کندوکاوی گردد.

### حسن کاشی

ملا حسن بن محمود کاشانی آملی از شاعران قرن هفتم و هشتم، در اصالت کاشان است ولی در آمل دیده به جهان گشود. کهن‌ترین اثری که از وی نام برده، **مونس الاحرار فی دقایق الاشعار**، محمد بن بدر جاجرمی است که در سال ۷۴۱ هـ ق نگارش یافت و تصادف با روزگار ملا حسن کاشی است. در این اثر لقب وی «ملک‌الحکما» برمی‌خوریم که نشان جایگاه ادبی اوست و از سوی دیگر درجه‌ی شهرت در حیات وی خاطر نشان می‌کند. سپس در **تاریخ یزد جدید**، از احمد حسین علی و **تذکره‌ی شعرای دولتشاه سمرقندی** و پس از آن در تذکره‌های گوناگون همان نقل شده است. در تذکره‌ها با لقب‌های جمال‌الدین، کمال‌الدین، تاج‌الدین، احسن‌المتکلمین، افضل‌المتکلمین، ملک‌الحکما برمی‌خوریم. (حداد عادل، ۱۳۸۸ش)، ج ۱۳، ص ۳۵۳) متأسفانه در مورد ولادت و وفاتش چیزی یافت



نمی شود الا اینکه درمقدمه‌ی دیوان حسن کاشی از آقای عباس رستاخیز، با شواهد، گمان می رود، او تا سال ۷۳۸هـ در عرصه‌ی حیات بوده است. مدفن کاشی در سلطانیه، نزدیک شهر زنجان کنونی با نام بقعه یا گنبد کاشی که در دوره‌های مختلف بازسازی شده موجود است. اما علی اکبر دهخدا به ارجاع **الذریعه** و **روضات الجنان**، (الذریعه ج ۲ ص ۳۹۱، و ج ۹ ص ۲۴۵. روضات الجنات، ص ۱۷۱) می نویسد: «در شهر کاظمین نزدیک قبر سیدشریف مرتضی گفته است و در سال ۱۳۵۲هـ در خیابان افتاد.» که بعید به نظر می رسد.

از آثار وی معلوم می شود او آدمی پارسا، پاکباز و تمام عمر خویش را در پیشه‌ی عشق (محمد و آل محمد) می گذراند. چنانکه درمطلع قصیده‌ای می گوید:

ای ز بدو آفرینش پیشوای اهل دین      وی ز عزت ماح بازوی تو روح الامین

در این راستا، کشف و کراماتی نیز با وی نسبت دارد که: «کاشی به مکه، مدینه و نجف سفر کرد و قصیده‌ای درستایش امام علی <sup>ع</sup> در مرقد آن حضرت سرود. همان شب امام اول را در خواب شرف یاب شد و امام نشانی مسعود بن افلح تاجر بصری را به او داد تا بصره برود و صله‌ی مقبت خود ازو بستاند که به تحقق رسید. کاشی به شکرانه‌ی این رویای صادق‌اش مهمانی پرشکوه برای نیکوکاران و فقیران بصره ترتیب داد.... این شعر به قصیده‌ی هفت بند مشهور شد.» (حداد عادل، (۱۳۸۸ش)، ج ۱۳، ص ۳۵۳)

همچنین سخن تازه‌ای را در این نسخه‌ی خطی با هم می خوانیم: « نقلست که شیخ آذری ّ گفته که شب جمعه دوازدهم ماه مبارک رمضان، قصیده‌ی هفت بندملاحسن کاشی را خوانده در خواب شدم. جمال باکمال شهسوار میدان لافتی و نامدار سوره‌ی هل اتی در خواب دیدم که زیارت قبری می کرد. گفتم یا علی این قبر کیست؟ فرمود: صاحب **هفت بند حسن کاشی**. گفتم زیارت او چه فضیلت

دارد؟ آن حضرت فرمود که هرشب آدینه برسر قبر او می آیم و زیارت او می‌کنم و دیگر فرمود که هرکه وی را زیارت کند چنان باشد که از برای من هفت بند گفته باشد و هرکه هفت بند او را هر روز یک بار بخواند حق تعالی برابر هفتاد ساله عبادت او را بدهد و هرکه نتواند بخواند باید باخود دارد و بعد از نماز باید نگاه کرد که ثواب عبادت هفتاد ساله را به او بدهد و ثواب دو رکعت نماز در نامه‌ی عمل او ثبت کنند و از بلاها محفوظ باشد و هرکه وجه رویت هلال به این نظر کند از مکروهات و بلیات او را باذن الله تعالی در نگاه آرم و معاون و مددگار او باشم و هرکه این قصیده را حفظ کند آتش دوزخ بر وی حرام گردد تا در دنیا باشد در حفظ و امان حق گ باشد».

(نسخه خطی، نگارش، ۱۲۶۵هـ ش)، ص ۹۳)

### سبک سخن کاشی

سبک و شیوه‌ی سخنوری کاشی آملی را باید از جمله قصیده سرایان برجسته می توان محسوب کرد که با پرهیز از تغزل و تشبیب مستقیماً به بیان آنچه هدف اوست، می پردازد، و به این ترتیب معنی را فدای لفظ نمی کند. سخنش بسیار روان و قابل فهم است و نیاز به شرح و تفسیر ندارد. علاوه بر سادگی کلام، صداقت این شاعر که ریشه در اخلاص و دلدادگی دارد، قابل ستایش است.

«هفت بند در عین استواری، زیبا و دلنشین است. کاشی در جای جای آن با اشاره به آیات و روایات و رخ داده‌های گوناگون، تلمیحات نغز و جاننداری ساخته است. علاوه بر آن، او آرایه های ادبی دیگری چون: انواع جناس، تشبیه، استعاره، تضمین، مراعات نظیر، واج آرایبی، تضاد و جز آن ها را در ابیات این ترکیب به کار برده است.

(هفت بندهفتادبند، مقدمه، ص، بیست و شش)

اکثر تذکره نویسان از جمله دولت‌شاه سمرقندی او را از مداحان شاه ولایت علی علیه السلام بر شمرده اند که: «وی از جمله مداحان حضرت شاه ولایت پناه

امیرالمومنین علی ابن ابی طالب علیه السلام بود و هیچکس به متانت و لطافت او سخن نگفته است.» خود او نیز می گوید:

من غلام حیدر و آنگاه مداحی غیر خواجگان حشر کی معذور دارندم از این

### آثار حسن کاشی

**دیوان شعر فارسی:** شامل دوهزار بیت که دارای تقریباً تمام اشعار در مدح اهل بیت اطهار: است. این اثر نخستین بار به کوشش عباس رستاخیز و با مقدمه‌ی حسن عاطفی در تهران در سال ۱۳۸۸ خورشیدی از انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی انتشار یافته است.

**کتاب الانشاء:** مشتمل بر علم و ادب و شعر حکمت است.

**هفت بند یا عقود السبعه:** ترکیب بندی است که دارای هفت بند و به همین

نام شهرت دارد.

### اهمیت هفت بند کاشی

**هفت بند** ملا حسن کاشی از بس رشادت الفاظ و نزاکت معانی و جودت کلام و لطافت مبانی شاهد مثالی است که دلدادگان سخن فریفته‌ی آنند و نظربران خال و خط عشقیه‌ی معنی شیفته‌ی آن از قبولیت خداداد عالمی درد اعظم و حرز ثمینش انگاشته و جهانی در نظر سواد و بیاضش سیاه و سفید جهان زیرنگین پنداشته، صاحب طبعان بلند و سخن سنجان هنرمند به خدمات لائقه‌ی آن پرداخته بعضی به تتبع و برخی به تخمیس و تضمین آن در ساخته اند.

جایگاه رفیع هفت بند کاشی چنان است که به تنهایی، باعث شهرت وی در تاریخ شعر و ادب گشته است. بسیاری از نخبگان در آثار خویش از هفت بند نام برده و این اثر را به عظمت ستوده اند، از جمله قاضی نورالله شوشتری، صاحب **ریاض العلماء**، محمدعلی مدرس و دیگر مولفان و نویسندگان در باب ارزش و تأثیر هفت بند داد سخن داده اند.

## استقبال هفت بند

**هفت‌بند کاشی**، یک نمونه‌ی ایده‌آل برای سرایش شعر، در ستایش امیرمؤمنان علی علیه السلام است که بنابر یافته‌های موجود، سرمشق بسیاری از شاعران قرار گرفت و این تأثیر از خود وی آغاز گردیده بود که یک چهارده بند، دارای ۱۵۲ بیت است و تاکنون در هیچ کتابخانه‌ی خصوصی و عمومی، معرفی نگردیده و به صورت قلمی نزد دکتر حسن خان عماچه، در بلتستان نگه‌داری می‌شود. این نسخه فاقد نواقص است که به فرمایش راجا حیدرخان عماچه (از راجگان سلسله عماچه شیگر- بلتستان) در سال ۱۲۶۵ هـ. ق، دارای ۵۱۸ صفحه، با خط نستعلیق، جدول و لوح مذهب و منقش زرین، مزین و نگارش یافته است. این بیاض مخصوص به مناقب حضرت امیرالمومنین علی ابن ابی طالب است که اول سوره یاسین از قرآن کریم به نسبت این بیت:

علی یابی زهرحرفی مبین      بکن شش چند اعدادش درین فن

آغاز می‌شود. سپس نادعلی و چهل حدیث رسول خدا ﷺ با زیرنویس فارسی منظوم، در مورد حضرت امیر علیه السلام می‌آورد. این جنگ اشعار که دارای اشعار از ۳۰ شاعر هستند، من جمله سعدی، حافظ، حسن کاشی، مقبل، ناصر خسرو، طغرامشهدی، داراب بیگ جويا، سیدعلی همدانی، میرزامقیم، تحسین، صابر، معین، قانع، ملا محمدجعفر، عرفی، محتشم کاشی و... همچنین هفت شاعر هفت بند سرا، از پیروان ملا حسن کاشی را دربر دارد. عکس نسخه، راقم الحروف نیز دارد و منحصر به فرد می‌باشد.

ادعا اینکه این چهارده بند از حسن کاشی است، علاوه بر گواهی کاتب این نسخه‌ی خطی که بعد از اتمام این چهارده بند، می‌نویسد: «تمت چهارده بند مولانا حسن کاشی ۱۲۶۴» خود وی تخلصش را نیز در آخر بند ششم چنین می‌آورد:

دامن حب شما کافتاده کاشی را به دست      تا به روز حشردست ما و دامان شماس  
در ثنای آل و اولاد شماکوشیده است      دست گیریدش که او از جان ثناخوان شماس

هفت بند کاشی بهترین و معروف ترین سروده‌ی وی است که به دلیل زیبایی، ظرافت و محتوای ارزشمند، مورد استقبال شعرای بعدی قرار گرفته است. نمونه-های اقتفا از این هفت بند را نخستین بار آقای سعید هندی در کتابی با عنوان **هفت بند هفتادبند** جمع آوری کرده بود که اجل فرصت نشر آن را نداد. اخیراً این کتاب به همت کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، سال ۱۳۸۸ شمسی، در تهران به چاپ رسیده است. در این کتاب، علاوه بر دو کتاب شرح **هفت بندکاشی** ( معادن‌الرضا از اصغرحسین و هشت بهشت یا قنبرنامه از ملادهم واعظ عزلتی خلخالی) و پانزده تن از شعرا که به اقتفای کاشی جوابیه، تضمین یا تخمیس نموده اند، را همراه با اشعار مورد گفتگو تبیین شده است. همچنین در مقدمه‌ی **دیوان حسن کاشی** نیز سه تن دیگر از شاعرانی که به استقبال هفت بند کاشی برخاسته اند، یاد شده است.

در این رهگذر مقاله ای با عنوان « **سبعه‌ی سیاره** » از ابوالفضل مرادی (رستا) در مجله **میراث شهاب** شماره‌ی ۷۲-۷۳ ص ۳ که در جواب **هفت‌بند کاشی** از میرزا علی اخگرحیدرآبادی، آمده است.<sup>۱</sup>

صاحب این قلم در ادامه‌ی شادروان سعید، چند شعرای دیگری که در این راستا همت گماشته اند، تقدیم می دارد. اما این کوزه گنجایی آن یم نیست و برای فراهم چیدن دامان سخن، و پرهیز از دراز گویی، از درج احوال و آثارشان، در می گذریم و به بیان نام و نمونه‌ی مطلع، اکتفا می کنیم تا اهل همتی غبار گمنامی از چهره‌ی آن‌ها بزدایند.

۱- سلیمی تونی (متوفی ۸۵۴ ق) هفت بند هفتادبند، ص، ۹

---

۱ - شایسته‌ی ذکر است، مجموعه‌ی هفت قصاید دیگری با تفاوت محتوی، از شاه داعی الله وحکیم زلالی خوانساری با شماره های ۸۴۹ و ۱۲۶۲ به نام «سبعه سیاره» به صورت نسخه خطی در کتابخانه گنج بخش، نگهداری می شود.

- السلام ای آفتاب شرع و دین مطلع نور حقیقت منبع علم الیقین
- ۲- صدقی استرآبادی (متوفی ۹۵۲ق) هفت بند هفتادبند، ص، ۱۷
- السلام ای ذات پاکت نور رب العالمین از فروغ گوهرت روشن چراغ ملک و دین
- ۳- محتشم کاشانی (متوفی ۹۶۶ق) هفت بند هفتادبند، ص، ۲۵
- السلام ای عالم اسرار رب العالمین وارث علم پیمبر فارس میدان دین
- ۴- نثاری تونی (متوفی ۹۶۷ق) هفت بند هفتادبند، ص، ۳۳
- السلام ای حرزنامت شرع را نقش نگین نامه قدر تو را عنوان امیرالمومنین
- ۵- عرفی شیرازی (متوفی ۹۹۹ق) هفت بند هفتادبند، ص، ۴۱
- السلام ای آفتاب آسمان داد و دین سایه‌ی لطف خدا، سررشته‌ی حبل المتین
- ۶- ملاعلی صابرتبریزی (متوفی سده ۱۰ق) هفت بند هفتادبند، ص، ۴۹
- السلام ای فرش راهت عرش رب العالمین آسمان بر درگه‌ی قدر تو یکسان با زمین
- ۷- میرحیدر معمایي متخلص به رفیعی (متوفی ۱۰۲۵ق) هفت بند هفتادبند، ص، ۵۷
- السلام ای شمس‌هی ایوان رب العالمین زیب صورت خانه‌ی نقاش صورت آفرین
- ۸- ملا عبدالرزاق فیاض لاهیجی قمی (متوفی ۱۰۷۲ق) هفت بند هفتادبند، ص، ۶۵
- السلام ای گوهرت دریای عدل و داد و دین ذات پاکت نسخه‌ی اوصاف رب العالمین
- ۹- حاجی فتوح‌ای مراغه‌ای (متوفی سده ۱۱ق) هفت بند هفتادبند، ص، ۷۳
- السلام ای مشرق خورشیدرب العالمین مرتضای سابقین و مصطفای لاحقین
- ۱۰- مقبل اصفهانی (متوفی ۱۱۵۷ق) هفت بند هفتادبند، ص، ۸۱
- السلام ای اشرف خلق اله العالمین قبله‌ی ام القرى تکبیره الاحرام دین
- ۱۱- حزین (سده ۱۲ق) هفت بند هفتادبند، ص، ۸۹
- السلام ای نورچشم آفتاب داد و دین سایه ات پرتو دی خورشید رب العالمین
- ۱۲- مفتی احسن متخلص به احسن (متوفی سده ۱۳ق) هفت بند هفتادبند، ص، ۹۷
- السلام ای سایه‌ی حق سایه ات عرش برین قبله‌ی عالم شه کونین امیرالمومنین
- ۱۳- مخمس محمد رضا خان شاملو اصفهانی- هفت بند هفتادبند، ص، ۱۱۵

- السلام ای بارگاهت سجده گاه مرسلین السلام ای گرد راهت سرمه ی عین الیقین  
 ۱۴ - تضمین از ناشناس - هفت بند هفتادبند، ص، ۱۲۷
- السلام ای سایه ات خورشید رب العالمین السلام ای شارح شرع تو قرآن مبین  
 ۱۵ - ملا حسن کاشی (علاوه بر هفت بند) نسخ خطی
- السلام ای بارگاهت غیرت خلد برین شاه مردان صاحب دلدل امیرالمومنین  
 ۱۶ - میر ابوالحسن حسن تحسین (متوفی ۱۱۹۲ق) نسخ خطی
- السلام ای پایه ات همسایه‌ی عرش برین سرفراز لامکان مهمان رب العالمین  
 ۱۷ - ناشناس - نسخ خطی
- السلام ای پایه ات بالاتر از عرش برین افتخار قدرت ابداع رب العالمین  
 ۱۸ - مقیمان - نسخ خطی
- السلام ای سایه‌ی مهر سپهر داد و دین ذره ای از پرتوت خورشید رب العالمین  
 ۱۹ - مخمس عاصم جدیلی برهفت بند تحسین (سده ۱۲ق) نسخ خطی
- السلام ای باعث ایجاد گردون و زمین السلام ای نقش پای تو سلیمان را نگین  
 ۲۰ - مخمس محمد رفیع - نسخ خطی
- السلام ای خانه‌ی پرورد اله العالمین السلام ای لامکان را والیی کرسی نشین  
 ۲۱ - مخمس ملا محمد جعفر - نسخ خطی
- السلام ای آستان آسمان هفتمین روزن نقش ضریحت عینک اهل یقین  
 ۲۲ - مخمس قانع - نسخ خطی
- السلام ای خانه‌ی او پاک رب العالمین السلام ای جانشین رحمہ اللعالمین  
 ۲۳ - میر فدا علی صاحب متخلص به تنها (متوفی سده ۱۳ق) هفت بندهفتادبند، ص،  
 ۱۰۵
- السلام ای حکمران ملک رب العالمین نورحق مقصود یزدان نفس خیرالمرسلین
- ۲۴ - عاطفی - دیوان حسن، ص، ۳۸
- السلام ای حجت حق یا امیرالمومنین مقتدای دین و دنیا عرش عزت را مکین
- ۲۵ - نعمتی کاشانی - دیوان حسن، ص، ۳۸
- السلام ای مظهر الطاف رب العالمین مقتدای اهل ملت ملجاء ارباب دین

- ۲۶- غلام ربانی (تتبع کاشی در نعت خیرالمرسلین) چاپ سنگی در گنج بخش با شماره-۱۷۹۴
- الصلواه ای حامد و محمود رب العالمین و السلام ای احمد مرسل شه دنیا و دین  
 ۲۷- میرزا سلامت علی متخلص به طالع، شمس المشرقین، چاپ سنگی در گنج بخش با شماره ۱۹۱۷، صص ۲-۳۸
- السلام ای جلوه ی تو عرش را کرسی نشین عرش معراج تو دوش پاک خیرالمرسلین  
 ۲۸- تضمین مفتی امام بخش، برهفت بندکاشی، چاپ سنگی در گنج بخش با شماره-۱۴۱۰
- السلام ای آبروی دین ختم المرسلین و السلام ای رونق بزم شفیع المذنبین  
 ۲۹- خمسه هفت بندکاشی از سید احمد حسین خان بهادر سالک، چاپ سنگی در گنج بخش با شماره-۲۳۵۰۵
- السلام ای خلوت اسرار را مسند نشین و السلام ای جلوه ات اظهار را مهر مبین  
 ۳۰- راجه الفت رای بهادر لکهنوی، صبح گلشن، ص، ۳۲
- السلام ای مدح تو آیات قرآن مبین و السلام ای ذات پاکت کعبه ی علم و یقین  
 ۳۱- مخمس، سلامت علی متخلص به دبیر، چاپ سنگی در گنج بخش با شماره- ۱۹۱۷
- السلام ای مجمع البحرين ایمان و یقین و السلام ای مرجع آیات قرآن مبین  
 ۳۲- شیخ محمد مقیم سهار نیوری، صبح گلشن، ص، ۴۴۲
- ای ز خاک آستانت چشم رضوان سرمگین مشک بیز از باد کویت زلفهای حورعین  
 ۳۳- ضامن علی خان متخلص به انیق، مناقب علی در شبه قاره، ص، ۷۴
- السلام ای خاک پایت سرمه ی اهل یقین و السلام ای قوت بازوی ختم المرسلین  
 ۳۴- محمد عزیر الله شاه متخلص به عزیر معروف به ولایت علیخان متخلص به ولایت صفی پوری، مناقب علی در شبه قاره، ص، ۲۵۴
- السلام ای ساقی کوثر امام المتقین و السلام ای سرجان مصطفی و پیشوای راستین  
 ۳۵- میرزا قاسم علی اخگر حیدر آبادی (۱۳۱۲-۱۳۶۵)، مجله میراث شهاب، ص ۳
- السلام ای پیشوای خلق امام المتقین و السلام ای ولایت سرور دنیا و دین



- ۳۶- میرزا موسی، کوثرشیرازی ملقب به شمس العلماء (چهاده بند) کتابشناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره، ص، ۲۱۱۰
- السلام ای پادشاه دین امیرالمومنین السلام ای هادی برحق امام المتقین
- ۳۷- نثار حسین عظیم آبادی (هفت بند) کتابشناسی آثار فارسی، ص، ۲۲۱۱
- السلام ای سایه ات خورشید و زان بالاترین ظل مهر پایه ات عرشیست بر عرش برین
- ۳۸- امیرحسن، (مطلع الشمسین) کتابشناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره، ص، ۱۶۳۲
- السلام ای پیشوای خلق امام المتقین مسندآرای ولایت سرور دنیا و دین
- ۳۹- محمدعلی انجم، (مطلع الشمسین) کتابشناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره، ص، ۱۶۳۶
- السلام ای مطلع اعجاز را ماه مبین السلام ای از تونجم شرع را نور مبین
- ۴۰- فدا لکهنوی (تخمیس) کتابشناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره، ج، ۳، ص، ۲۰۵۴
- السلام ای عامر اقلیم صنع ماء و طین السلام ای قاسم تسنیم و فردوس برین
- ۴۱- فطنتی عظیم آبادی (مخمس) کتابشناسی فارسی چاپ شده در شبه قاره، ص، ۲۰۷۱
- السلام ای مایه‌ی تکوین نفس ما و طین السلام ای مظهر اعجاز و آیات مبین
- ۴۲- سیدمحمد محسن بهادرخان، محسن (مخمس) کتابشناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره، ج، ۳، ص، ۲۱۳۱
- السلام ای آیه ات منشور قرآن مبین السلام ای مایه ات از نور ختم المرسلین
- ۴۳- کوثری، کتابشناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره، ج، ۳، ص، ۲۱۱۰
- السلام ای نور تو نور خداوند برین السلام ای نایب بی فصل ختم المرسلین
- ۴۴- زخمی لکهنوی، فهرست مشترک، ج، ۸، ص، ۱۲۸۸
- السلام ای مشرق انوار رب العالمین ماه برج برتری مهر سپهر .....
- ۴۵- ناشناخته (هجو) شماره نسخه ۱۰۸۴۹ گنج بخش

ای که هستی از ازل مردود رب العالمین آسمان کید و مکر و فتنه‌ی شداد دین  
۴۶- کاشی، عمادالدین، (مشترک) گنجینه آذر لاهور

السلام ای عالم اسرار رب العالمین وارث علم پیمبر فارس میدان دین  
۴۷- کاجو لطف علی خان عاشق بلتستانی، نسخه‌ی خطی

السلام ای خاکپایت کحل عین مبصرین وز دو شهپر خاکروب درگهت روح الامین  
۴۸- فضل، مولوی سیدفضل رسول، هفت بند زهرا به تقلید از کاشی، کتابشناسی آثار  
فارسی چاپ شده در شبه قاره، ص، ۲۰۶۸.

السلام ای سیده مخدومه‌ی روح الامین السلام ای لایق تعظیم ختم المرسلین  
۴۹- ناشناخته، مناقب الابرار، کتابشناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره، ص،  
۱۵۶۱.

السلام ای سایه ات خورشید رب العالمین آفتاب دین و دانش پیشوای داد و دین  
۵۰- امداد علی، شیخ، کتابشناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره، ص، ۱۶۳۱.

السلام ای نیر عرش برین داد و دین سایه‌ی عکس رخت خورشید رب العالمین  
۵۱- بیکس جبل پوری، محمد عبدالرزاق، کتابشناسی آثار فارسی چاپ شده در  
شبه قاره، ص، ۱۶۷۶.

ای که سودایت به دلها چون سویدا جاگزین هرکه مولایش نبی، مولاش باشی بالیقین  
۵۲- راقم بریلوی، منشی محمد حیدر حسین، (تخمیس) کتابشناسی آثار فارسی  
چاپ شده در شبه قاره، ص، ۱۸۲۱.

بعدتوحید خدا و نعت ختم المرسلین می کنم وصف وصی مصطفی با صد یقین  
۵۳- نصیبی زنگنه کرمانشاهی، میرزا محمدخان، کتابشناسی آثار فارسی چاپ شده  
در شبه قاره، ص، ۲۲۱۷.

السلام ای فخر خلق اولین و آخرین نورعین و عین نور ذات رب العالمین

۵۴- محسن تتوی، دیوان محسن، ص، ۳۶۶

السلام ای ملجأ خلق اله العالمین رحمت عام الهی عروه الوثقای دین

۵۵- میر ضامن علی متخلص به لهوی، به کوشش حمیده سادات ذاکر زاده، پایگاه اینتر نیت (shahab\_news.com)

ای که پیش رفعتت عرش معلی شرمگین سرنگون پیش جلالت از ازل چرخ برین

۵۶- میر شهداد خان تالپور متخلص به حیدری (دیوان حیدری)

السلام ای شافع محشر امیر المومنین راز دار کبریا و پیشوای اهل دین

۵۷- میرزا معین الدین اصفهانی ( در اورنگ آباد-۱۱۷۳هـ) شعرای اصفهانی شبه قاره.

السلام ای بارگاه قدس را خلوت نشین آستانت سجده گاه اولین و آخرین

ناگفته نماند از پیروان کاشی فوق الذکر، هشت شاعری که اشاره به ارجاع نسخه‌ی خطی شده اند، تاکنون در جهان ادبیات شناسایی نشده در حد این نسخه‌ی خطی محدود و منتظریارانی هستند تا یاری کنند و شامل یاران ادب گردد. اما دکتر عارف نوشاهی در شاهکار خود کتابی به عنوان «هفت بندها» مجموعه‌ی هفت بند های فلاح کاشی، مقبل، فایق، زخمی، تحسین، امانت، حشمت، خطا و مخمس میر سیدحسین نصیری مشتهر به علی اللهی اشاره نموده است، که ذکر تحسین را می بینیم، معلوم نیست همان تحسین فوق الذکر است یا دیگری که در تتبع کاشی گام برداشته است. سایر اسامی شعراء و نمونه‌ی کلام مأخوذ از تذکره هاست که کتاب شناسان به آن ها دسترسی پیدا کرده و در تذکره های خویش آورده‌اند و همانجا اشاره شده است. همچنین بسیاری از شعرا که شامل این زمره محسوب می شدند ولی نمونه‌ی کلام نداشتند، چون نوروز علی خان، فداعلی نثرخوان (نوشاهی، دکترعارف، کتابشناسی آثار فارسی در شبه قاره، ص، ۲۱۰۰)، هفت بند ها از: ملا کاشی ساکن عامل، ملا فلاح کاشی، فایق، صائب، سید مظلوم، امامت، رضی، خطا، کاشی ثانی و هفت بند سیدی در پاسخ مرحوم کاشی (درایتی، مصطفی، فهرستواره دستنوشته های ایران، جلد دهم، ص، ۱۱۹۳) یا از حیث وزن، ردیف و قافیه فرق داشتند، مانند: عزیزلکهنوی، عشقی (نوشاهی، دکترعارف، کتابشناسی آثار فارسی در شبه قاره، صص، ۱۹۹۱ و ۱۹۹۵). و.. صرف نظر قرار گرفته اند.

در طی این کندکاوی، نکته‌ی دیگری نگارنده را مشغول خود ساخت، اختلافات واژه ها یا گاهی شعری بود که برخی در دیوان صحیح و بعضی در نسخه‌های شبه قاره درست به نظر می رسید. باتوجه به اطالهی مقال، به منظور جلب توجه پژوهشگران و

نظرپردازان، مصراع های اختلافی را در ذیل ارائه می شود. مخفی نماند، تطبیق بین دیوان کاشی به کوشش سید عباس رستاخیز، ۱۳۸۸ش، تهران و هفت بندکاشی مترجم مع ذخیره ی مناقب، مطبع یوسفی، دهلی، ۱۹۰۵ میلادی، می باشد و زیرکلمات اختلافی خط کشیده شده است.

بند اول:

دیوان کاشی، تهران

هفت بند کاشی، دهلی

عالم علم سلونی شهسوار لوکشف  
مقصد تنزیل بلغ مرکز اسرار غیب  
مقطع یتلوه شاهد مطلع حبل المتین  
سر اهل نسل آدم نفس خیرالمرسلین  
در زمین از روی رفعت آسمانی بر زمین  
صاحب دیوان امرت موسی دریا شگاف  
نقش بند کاف و نون از روز فطرت تاکنون  
مثل تو ناورده ایزد در همه حالی محال  
هرکه مداحش خدا هم دم رسول الله بود  
بند دوم:

عالم علم لدنی شهسوار لوکشف  
مقصد تنزیل بلغ مظهر اسرار غیب  
مقطع یتلوه شاهد مقطع حبل المتین  
بهترین نسل آدم نفس خیرالمرسلین  
بر زمین از روی رفعت آسمانی بر زمین  
کاتب دیوان امرت موسی دریا شگاف  
نقش بند کاف و نون از بدو فطرت تاکنون  
مثل تو چون شبه ایزد در همه عالم محال  
آنکه مداحش خدا هم دم رسول الله بود

ای به غیر مصطفی نادیده همتای تو کس  
صولت بازویت ار دستان بدیدی در مصاف  
مرغ روحش در زمان از بیم بشکستی قفس  
از میان مشرق هیجا برآبی مهروار  
رایت نصرت زپیش آیت دولت ز پس  
از ره مردی نیارد پا به میدان تو کس

ای به غیر مصطفی نابود همتای تو کس  
ضربت دست تواز دستان بدیدی در مصاف  
مرغ روحش بی گمان از بیم بشکستی قفس  
از میان مشرق میدان برآبی مهروار  
رایت نصرت زپیش رایت دولت ز پس  
از ره مردی نیارد تاب میدان تو کس

بند سوم:

آسمان از سایه چتر تو افسر یافته  
از غبار درگه چرخ احتزامت آشکار

آفتاب از سایه چتر تو افسر یافته  
از غبار درگه عرش احتزامت آشکار

روز فتح الباب ابر دست دریا فیض تو  
باصفای گوهر پاک تو گردون سالها  
بند چهارم:

تا سپهر شرع ازو پر نور شد هرگز نتافت  
ور بور ممکن، بود قدر توآن مصطفی  
از بیان خلق برنیاید صفات ذات تو  
ور برآید نبود الا از بیان مصطفی  
منت خلقم به جان آورد، لطفی کن مرا  
بند پنجم:

ای گزیده مرخدایت یا امیر المومنین  
گردنان دهر را آورده سرها زیرحکم  
خازنان کان و دریا کیسه ها پرداختند  
بسکه لعل اندر دل کان خاک برسر کرده است  
باهمه بالا نشینی عقل کل نابرده راه  
زیر شادروان رایت یا امیرالمومنین  
کافرینش برنابند قدر مقدار ترا  
بندششم:

آنچه در وی عالم امکان غباری بیش نیست  
آنچه گردون را به آن چشم جهان بین روشن است  
جز دو قرصی نیست کان هم گرده خوان شماس  
گوهری در ضمیر کان امکان قضاست

بند هفتم:

مبطل بنیاد بدعت مفتی احکام وحی  
حامی دین و شریعت حاکم حل و حرام  
برسپهر احترامت آفتاب از ذره کم  
در زمین احترامت ذره خورشید احترام  
پیرو تقدیر تو پیوسته تقدیر قضاست  
نسبت با سایر انسان خطا باشد خطا

روز فتح الباب را بر دست دریا بار تو  
باصفای گوهر پاک تو رضوان سالها

تا سپهر شرع رو پر نور شد هرگز نتافت  
ور بور ممکن، بود قدر تو مصطفی  
از زبان خلق برنیاید صفات ذات تو  
ور برآید نی بود جز از زبان مصطفی  
منت خلقم به جان آورد، رحمی کن مرا

ای ستوده مرخدایت یا امیر المومنین  
سرکشان دهر را آورده سرها زیرحکم  
خازنان کان و دریا کیسه ها پرساختند  
بسکه لعل اندر دل کان خاک برسر می کند  
ندارد

ندارد  
کافرینش برنیاید قدر مقدار ترا

آنچه از وی عالم امکان غباری بیش نیست  
آنچه گردون را بدو چشم جهان بین روشن است  
جز دو قرصی نیست آن هم فضله خوان شماس  
هرگهر کاندرا ضمیر کان امکان قضاست

مبطل بنیاد بدعت منشی احکام وحی  
حاکم دین و شریعت دافع کفر و ظلام  
برسریر احتشامت آفتاب از ذره کم  
بر زمین احترامت ذره خورشید احترام  
تیر تقدیر قضا پیوسته در فرمان تست  
نسبت با زمره انسان خطا باشد خطا

## زایران حضرتت را دایم از خلد برین      زایران روضه ات را بر در خلد برین

### کتاب‌نامه

- ۱ - امام بخش، مفتی، (۱۳۸۸ هـ. ق.)، **تضمین مفتی بر هفت بند کاشی**، مطبع پنجابی، لاهور
- ۲ - بهادر سالک، (۱۲۸۰ هـ. ق.)، **سیداحمدحسین خان، خمسة هفت بند ملا کاشی**، مطبع شعله‌طور، کانپور
- ۳ - تسبیحی، محمدحسین، (۱۳۸۴ ش)، **فهرست الفبایی نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش**، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد
- ۴ - درایتی، مصطفی، (۱۳۸۹) **فهرستواره دستنوشتهای ایران (دنا)**، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران.
- ۵ - رستاخیز، سید عباس، (۱۳۸۸ ش)، **دیوان حسن کاشی**، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران
- ۶ - سلامت علی، میرزا، (۱۳۰۲ هـ. ق.)، **شمس المشرقین**، مطبع اثنا عشری، لکهنو
- ۷ - سید حسین (کاتب)، **جنگ اشعار (نسخه خطی) شماره، ۱۰۸۴۹**، گنج بخش، اسلام آباد
- ۸ - سرفراز ظفر، دکتر محمد، (۱۳۸۱ ش)، **مناقب حضرت علی در شعر فارسی شبه قاره**، انجمن فارسی-اسلام آباد، ۱۳۸۱ ش
- ۹ - عبدالرحمن، محمد، (۱۳۰۱ هـ. ق.)، **هفت بند غلام ربانی**، مطبع نظامی، کانپور
- ۱۰ - علی حسن، سید، (۱۲۹۵ هـ. ق.)، **صبح گلشن**، به اهتمام مولوی محمد عبد المجید خان، مطبع فیض شاهجهانی، بهوپال
- ۱۱ - مرادی رستا، ابوالفضل، **سبعه سیاره**، میراث شهاب شماره ۷۲-۷۳، نشریه کتابخانه بزرگ آیت...مرعشی نجفی، قم.
- ۱۲ - منزوی، احمد، (۱۳۶۶ ش)، **فهرست مشترک (جلد ۷، ۸ و ۹)**، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد
- ۱۳ - ناشناخته، (۱۹۰۵ میلادی)، **هفت بند کاشی مترجم مع ذخیره مناقب**، مطبع یوسفی، دهلی

- ۱۴ - ناشناخته، **بیاض مناقب**، (دارنده‌ی نسخه خطی) دکتر حسن خان عماچه، شیگر- بلتستان
- ۱۵ - نوشاهی، دکتر عارف، (۱۳۹۱ش)، **کتابشناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره**، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران
- ۱۶ - هندی، سعید، (۱۳۸۸ش)، **هفت بند هفتاد بند**، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران.
- ۱۷ - رشدی، محمد حبیب الله، **دیوان محسن تتوی**، سندهی ادبی بودرد، حیدرآباد-سندھ، ۱۹۱۳م.
- ۱۸ - تفهیمی، دکتر ساجدالله، **شعراى اصفهانی شبه قاره**، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۲ خورشیدی.
- ۱۹ - خلیلی جهان تیغ، دکتر مریم- میثم جمشیدی منش، **دیوان میر شهداد خان تالپور حیدری**، دانشگاه سیستان بلوچستان، ۱۳۸۸ش.

## بررسی برخی ویژگی‌های هنری در مجموعه‌ی شعرِ ارمغان فارسی

مسرت واجد\*

کتاب **ارمغان فارسی** جنگ اشعار فارسی از دکتر محمد حسین تسبیحی(رها)، که در سال ۲۰۰۲ میلادی، به مناسبت سی امین سالگرد تأسیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، چاپ شده است. پیش‌گفتار از آقای دکتر سعید بزرگ بیگدلی، مدیر وقت مرکز و ناشر این مجموعه، انجمن فارسی، اسلام آباد می باشد.

مجموعه‌ی **ارمغان فارسی** مشتمل بر ۴۴ قصیده و قطعه به فارسی و یک قطعه به زبان اردو می باشد، و مشتمل بر کلام ۱۶ شاعر معاصر ایران و پاکستان است، مانند: محمد حسین تسبیحی(رها)، فائزه زهرا میرزا، دکتر مقصود جعفری، ضیاء محمد ضیاء پسروری، آفتاب اصغر، سید محمد اکرم شاه (اکرام)، نصرت زیدی، محمدجان عالم، سید صفی حیدر دانش، حافظ محمد ظهورالحق ظهور، انجم خلیق، ادیب فیروز شاهی سندهی، سرفراز ظفر، رضیه اکبر، و کوثر ثمرین (رک:

ارمغان فارسی: صص ۹۰۱)

در این مقاله سعی شده است که چند ویژگی هنری را، که اشعار **ارمغان فارسی** داراست، برای خوانندگان مشخص کرده شوند. مانند:

تشبیه، استعاره، تجنیس، اشتقاق، مراعات نظیر، تلمیح، ترادف، لف و نشر، تضاد، تضمین، رد القافیه، رد العجز الی صدر، ردالصدر علی العجز، واسع الشفتین، واصل

---

\*. گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اسلامیة، بهاولپور



الشفیتین، صنعت فوق النقاط، خیفا، توسیم، تجسیم، صنعت شریطه یا مقاطع قصیده، ذوقافیتین، اشعار کثیر الصنعت وغیره آنها.

### تشبیه

فارسی چون شکر است و سخت شیرین می کند هر کسی کام و لب از لطف و صفای فارسی

تسبیحی: ص ۶۰

در مصرع اول این شعر فارسی را، به شکر تشبیه داده است.

هست پیشاور چوری، پندی است یک تهران ما شهر اقبال است لاهور، اصفهان فارسی  
حیدرآباد است، شاهآباد یا کرمانشاه کویته، سمنان خوان یا دامغان فارسی  
مشهد و شیراز از ملتان و بهاولپور دان هم کراچی را بدانی زاهدان فارسی

ظهور، ظهور الحق: ص ۵۹

در شعر دوم و سوم حرف تشبیه نیاورده و تشبیهی که حرف تشبیه نداشته باشد، تشبیه مرسل می نامند.

### استعاره

ماه «نومل» همه جا جلوه گر و تابان است بلبل باغ گلشن آب و هوا آورده

تسبیحی: ص ۱۱۸

در این مثال «ماه» مستعار منه و «نومل» مستعار الیه است. یعنی شاعر دانشگاه نومل را، به ماه استعاره نموده است.

گلشن صدق و صفا شد نسخه های گنج بخش چشم و دل روشن بود از دیدن این گلستان

در این شعر «این گلستان» برای نسخه های گنج بخش را، استعاره، آورده است.

فائزه زهرا میرزا: ص ۲۰

### تجنیسی

گنج تعلیم و تعلم گشته این روح وفا هم مفاخر هم مآثر آمده ایران ما

تسبیحی: ص ۶۶

در این شعر، تعلیم و تعلم مثال تجنیس زاید است.

### اشتقاق

همه کریم و کرامت کریمیان را، باد سحاب و ابر کرم از کرامتش دلخون

تسبیحی: ص ۱۰۷

در این شعر کریم، کرامت، کریمیان، کرم همه ارکان اشتقاق هستند.

### مراعات نظیر

فلسفه، هیئت، ریاضی، طب، نجوم این همه باشد از آن فارسی

اکرام، محمد اکرم شاه، دکتر، سید: ص ۳۳

فلسفه، هیئت، ریاضی، طب، نجوم؛ ارکان مراعات نظیر است، که علوم است.

بهتر ز کان سیم و زر و گوهرای "ادیب" از پیر رومی سخنی چند پارسی

ادیب فیروز شاهی سندهی: ص ۷۰

در مصرع دوم ناله های بلبلان، لف است و در مصرع اول شنوا نشر است.

### تلمیح

گر بجویی یوسف عرفان و عشق رو بین در کاروان فارسی

اکرام، محمد اکرم شاه، سید، دکتر: ص ۳۳

این شعر مثال تلمیح است که اشاره به واقعه‌ی حضرت یوسف<sup>ع</sup> است.

### صنعت ترادف

الوداع، ای شاه جهان فارسی روح و روان فارسی

آفتاب اصغر، دکتر: ص ۳۲

روح و روان مثال ترادف است.

## لف و نشر

فارسی شد قند و هر کس می چشد آن را، به جان رهبر عشق و ادب گشته ندای فارسی

تسبیحی: ص ۶۰

در مصرع اول «قند» لف است و «می چشد» نشر است.

دانش و دانشکده همراه بخش فارسی دست افشان، پای کوبان در سرای فارسی

همو: ص ۶۲

در مصرع اول دانش و دانشکده، مثال تجنیس زاید و لف و نشر است. و در مصرع دوم دست و پا، لف است و افشان و کوبان، نشر است.

از گلستان دود برخیزد، شنو ناله های بلبلان فارسی

آفتاب اصغر، دکتر: ص ۳۰

## صنعت شریطه یا مقاطع قصیده

دعای من بود اکنون رفیق راه او بود سلامت و امن و امان و دل شادان  
خدای پاک و توانا بود به همراهش به دست او همه خوشحالی و به دل قرآن

تسبیحی: ص ۹۸

زنده و پاینده بادا باغبان فارسی ای خوشا ای کاروان فارسی

علم و دانش را نشان فارسی زنده باد ای جسم و جان فارسی

محمد جان عالم، ص ۵۰

## واصل الشفتین

همه کریم و کرامت کریمیان را، باد سحاب و ابر کرم ا زکرامتش دلخون

تسبیحی: ص ۱۰۷

در این شعر ،همه، کریم، کرامت، کریمیان، باد، سحاب، ابر، کرم، کرامتش، واژه‌هایی هستند که لب‌های خواننده باهم چسپیده می شوند.

## صنعت واسع الشفتین

عبارت ست از کلامی که از خواندن او لب به لب نیاید.  
عبدالواسع هانسوی، رساله عبدالواسع، مطبع نولکشور، کانپور، ص ۸۲  
مانند:

چهره‌ی افکار را آراستند      اوستادان وزین فارسی  
ضیاء محمد ضیاء پسروری، ص ۲۹

شاعر آفاق اقبال آن حکیم      هست مهر آسمان فارسی  
اکرام، محمد اکرم، سید، دکتر: ص ۳۸

### صنعت فوق النقط

نسخه‌ی خطی ما زندگی تازه کند      بر دل و جان برسد نور خدای انسان  
کاخ فارسی شده محکوم ستم های زمان      جمله فرهنگ و هنر در همه غم ها پنهان  
تسبیحی: صص ۹۳ - ۹۴

### خیفا

گاه حرفش کوه معنی را کشید      مرحبا تاب و توان فارسی  
اکرام، محمد اکرم، سید، دکتر: ص ۳۴

### رقطاء

واکه‌ای بی نقطه و واکه‌ای نقطه‌دار است که مثال صنعت رقطاء است.  
شد قد تو چون صنوبر باغ      بر خد تو زلف از پر زاغ  
غمزه‌ی شوخ آن صنم بگشاد      سیل خونم ز اشک خون آثار  
در این شعر واکه‌ای بدون نقطه و واکه‌ای نقطه‌دار است.

### تضاد

بزم شرق و غرب را یکسر ببین      مست از رطل گران فارسی  
اکرام، محمد اکرم، سید، دکتر: ص ۳۴  
بزم و رزم فارسی از شاعری گیرد نوا      جام می باشد طهور دلربای فارسی

تسییحی:ص ۶۳

### توسیم

گلشن مهر و شفاعت شد سلامی بر  
حسینُ  
رونق عشق شهادت شد سلامی بر  
حسینُ

شد محرم ماه عاشورای ما، ای مومنان  
راحت روح و سعادت شد سلامی بر حسینُ

تسییحی:ص ۱۱۴

در مرثیه فوق حسینُ ممدوح شاعر است و در هر شعر اسمش آورده است.

جلوه‌ی طور است بیان فارسی  
لطف جانان داستان فارسی  
چهره‌ی حور است زبان فارسی  
مرکز تحقیق دارد زبان فارسی  
نغمه‌ی شیرین لبان فارسی  
راحت دل راحت جان فارسی

جان عالم، صص ۴۹ - ۵۰

کار ساز و چاره فرما سازمان فارسی  
در سپیدی روی زیبا سازمان فارسی  
مردگان را شد مسیحا سازمان فارسی  
در سیاهی خال زیبا سازمان فارسی

صفی حیدر دانش، پرفسور، سید:ص ۵۳

سازمان فارسی ممدوح شاعر و در هر مصرع نامش برده است.

گلستان را محبت گشته مرکز  
ضیافت را نیابت گشته مرکز

تسییحی:ص ۴۶

گهواره‌ی علم و عرفان مرکز تحقیقات  
مهد دانش و دانشوران مرکز تحقیقات

سرفراز ظفر:دکتر:ص ۱۲۵

ممدوح شاعر مرکز تحقیقات است و شاعر در هر مصرع اسمش آورده است.

### رد العجز الی / علی الصدر

آوردن یک واژه در آغاز و پایان بیت است :

فارسی، اردو، زبان جملگی اسلامیان لیکن از قرآن بود تاب و توان فارسی

و

فارسی جانم به قربانت که دل بردی زما ای بسا دلدادگان هستند فدای فارسی  
تسبیحی، ص ۶۰

### ردالصدر الی العجز

آوردن واژه‌ی پایانی بیت در آغاز بیت بعد را ردالصدر الی العجز می گویند:  
هر کجا باشد نوای جان فزای فارسی گوشه گوشه می زند دانا صلاى فارسی  
فارسی شد قند و هرکس می چشد آن را به جان رهبر عشق و ادب گشته ندای فارسی  
تسبیحی، ص ۶۰

### تضمین

فارسی بین تا ببینی نقش های رنگ رنگ گفته‌ی غالب شود قدر و بهای فارسی  
انجم خلیق، ص ۶۹

مصرع اول از «مرزا غالب دهلوی» است که تضمین نموده شده است.

بیا به مجلس اقبال و یک دو ساغر کش که مست جام محبت شده خلیجی مان  
تسبیحی، ص ۱۱۰

مصرع اول از «اقبال لاهوری» است که تضمین شده است.

### تجسیم

خوش گل و نازک خرام و شسته و شیرین مقال دلبرانه می نماید خوش ادای فارسی  
انجم خلیق، ص ۶۹

خوش گل، نازک خرام، خوش ادا، دلبرانه و غیره ترکیبات را می خوانیم یک دختر  
زیبا و خوش ادا و خوش خرام، به فکر ما پیدا می شود. ولی این همه خوبی ها را به  
زبان فارسی داده است.

من به تو دل بسته ام هر صبح و شام و هر سحر تو نوای عارفانی تو صدای شاعران

ای کتاب، ای خوش قد و بالای ما، ای سرو روان  
چهره‌ی زیبای تو روشنگر روحانیان  
آرزوی مردمان دیدار روی ماه تو  
جملگی آماده‌ی خدمت به تو روز و شبان  
تسبیحی: صص ۷۴ - ۷۵

در شعر اول، گویا دختری یا زنی است که شاعر او را دوست دارد و اظهار بستگی به او می‌نماید. در شعر دوم استعارات خوش قد و بالا، سرو روان، آورده است که خوبی یک انسان است و به این طریق چهره‌ی زیبا هم وابسته به انسان است. در شعر سوم تشبیه روی به ماه، که برای انسان تخصص دارد، آورده است.

### صنعت ذوقافیتین؛ در مخمس زبیر

مهر و محبت را نشان، شعر و غزل را یار جان  
گوینده‌ی راز نهان، رسم و روایت را چمان  
یاس و سمن را گلستان، تحریک پاکستان نشان  
آوازه‌اش تا کهکشان، نعت محمد را ضمان  
شد غمزه زن، چون شاهدان، مقتدره قومی زبان

تسبیحی: صص ۱۳۳

### اشعار کثیر الصنعت

می ریزند بر فقدان او  
کهنتران و مهتران فارسی  
دکتر آفتاب اصغر: صص ۳۱  
کهنتران و مهتران مثال صنعت تضاد، تجنیس مضارع و لاحق است. یعنی حرف اول دو رکن جناس اختلاف دارد.

### مثال دیگری

الوداع، شان و نشان فارسی  
الوداع، تاب و توان فارسی  
همو: صص ۳۲

در مصرع اول تاب و توان صنعت ترادف است و در مصرع دوم شان و نشان مثال تجنیس زاید است، که نون در آغاز رکن دوم اضافه شده است.

گاه حرفش کوه معنی را کشید      مرحبا تاب و توان فارسی

دکتر سید محمد اکرم اکرام: ص ۳۴

این شعر چهار تا ویژگی دارد، مانند: یکی؛ مصرع اول این، مثال رقطاء است. دومی؛ گاه، کوه مثال صنعت تجنیس دارد. سومی: گاه و کوه و حرف و معنی، در مصرعه اول مثال صنعت تضاد هم است. چهارمی؛ تاب و توان در مصرع دوم مثال صنعت ترادف است.

### صنعت ایراد المثل

عبارت است از آنکه در کلام چیزی را به طریق مثل ذکر کنند اگر مثل مشهور باشد ارسال المثل گویند و اگر مشهور نباشد ضرب المثل گویند. عبدالواسع هانسوی، رساله عبدالواسع، مطبع نول کشور، کانپور، ص ۶۸

جلوه ی تازه نگر ای نوجوان      کامپیوتر "دعوت شیراز" کرد

تسبیحی، ص ۸۰

این بود فرهنگ قرآن و حدیث عارفان      چشم ما روشن، دل ما شاد از این پیمان ما

تسبیحی، ص ۶۶

### کتاب نامه



- ۲- تفهیمی، ساجد الله، دکتر، **فرهنگ اصطلاحات علوم ادبی**، مرکز تحقیقات فارسی، ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۷۵ش
- ۳- شاد، محمد پادشاه، **فرهنگ جامع فارسی (آنند راج)**، تهران، ۱۳۶۳ش
- ۴- شرف الدین حسن بن محمد رامی تبریزی، به تصحیح و با حواشی و یاد داشتهای، سید محمد کاظم امام، **حقایق الحدایق**، تهران، ۱۳۴۱ش، ۹ شمس الدین، حدایق البلاغه، کانپور، ۱۸۴۲
- ۵- عمید، حسن، **فرهنگ فارسی عمید**، تهران، ۱۳۶۵ش
- ۶- غالب، دهلوی، مرزا، **کلیات غالب و کلیات اقبال**، شیخ غلام علی ایث سنز، لاهور، ۱۹۷۳م
- ۷- کیا، زهرای خانلری، دکتر، **فرهنگ ادبیات فارسی**، تهران، ۱۳۴۸ش
- ۸- معظمه‌ی اقبالی (اعظم)، **شعر و شاعران در ایران اسلامی**، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶ش
- ۹- مولوی محمد فائق، **مخزن الفوائد**، اسم تاریخی، **خزینة الاصول**، مطبع انوار محمدی، ۱۲۶۲ هـ
- ۱۰- نثاری، **چهار گلزار**، مطبع نظامی واقع کانپور، ۱۲۸۹هـ
- ۱۱- نثاری، **چهار گلزار**، مطبع نول کشور، کانپور، ۱۹۰۴م
- ۱۲- همائی، جلال الدین، **فنون بلاغت و صناعات ادبی**، دو جلد، تهران، ۱۳۵۴ش

در ماه‌های گذشته دو پیشامد ناگوار کام دل‌دادگان زبان و ادب فارسی را تلخ کرد. دو پژوهشگر و استاد برجسته‌ی زبان و ادبیات فارسی روی در خاک نهان کردند و همه‌ی ما را در سوگ و اندوه خود نشانند. پروفیسور دکتر محمد انعام‌الحق کوثر روز ۲۱ آبان ماه ۱۳۹۳ (۱۲ دسامبر ۲۰۱۴) سر بر بالین آرامش نهاد و پروفیسور دکتر آفتاب اصغر روز ۱۰ خردادماه ۱۳۹۴ (۳۱ می ۲۰۱۵) از این جهان خاکی پر کشید. دانش، از آفریدگار مهربان برای روان آن باغبانان گلستان فارسی آمرزش و آرامش بی‌کمران و فردوس برین و برای بازماندگان‌شان شکیبایی و برای شاگردان‌شان سپردن راه آنان را خواهان است.

### «انالله وانا الیه راجعون»

سعیدیا مرد نکونام نمیرد هرگز مرده آن است که نامش به نکویی نبرند

آفتاب پنجاب چهره در خاک نهان کرده و باغبان مهربان از تیار گلستان فارسی باز ایستاده است و گل‌های رنگ  
رنگ این بوستان، پریده رنگ و پشیمان سر بر شانه‌ی هم نهاده اند و دستان نواز سگر او را می‌جویند. غم فراق او در  
باورمان نمی‌کنجد.

به نام و کنش و منش یادآور آفتاب بود؛ گر ما بخش، گشاده دست با کارنامه‌ی درخشان و سرشار از  
آفرینش‌های ادبی و پژوهشی در زمینه‌ی زبان و ادبیات فارسی و پیوستگی‌های فرهنگی ایران و شبه‌قاره در کنار آموزش  
و پرورش شاگردانی که اینک یکایک برای بوستان ادب فارسی باغبانی تازه‌اند.

نکارنده به مانند کی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و فارسی پژوهان و نسخ‌نشانان، همکار و نویسندگان و  
شورای علمی فصل نامه‌ی دانش، پناه سال تلاش دل سوزان و حکتی ناپذیر پژوهشگر، نویسنده و سخن‌ور کران‌مایه،  
استاد دکتر آفتاب اصغر راج می‌نهد و درگذشت ایشان را به پژوهندگان، استادان و دانشجویان زبان و ادبیات  
فارسی پاکستان، به ویژه همسر گرامی‌شان بانو دکتر خالده آفتاب تسلیت می‌گوید و از آستان پروردگار مهربان  
آرامش و آمرزش بی‌کران برای آن ارجمند خوانان است.

عیسی کریمی

مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

اسلام آباد: ۱۱ خرداد ماه ۱۳۹۴ (یکم جون ۲۰۱۵)

بِسْمِ تَعَالَى

انالله وانا الیه راجعون

گذشت استاد کرامت‌ر زبان و ادبیات فارسی و اردو، نویسنده، پژوهشگر و ادیب توانا جناب آقای دکتر آفتاب اصغر موجب  
اندوه و تاسف عین شد. آن استاد و الامام مشاخرات ادبی، علمی و فرهنگی بسیار ارزشمندی بود و بدستی می‌توان از ایشان، به خاطر تلاش  
های بی‌وقفه و صادقانه‌ای که در راه تقویت پیوند های مشترک فارسی زبانان و اردو زبان و پرورش نسل از استادان و محققان فریخته داشت، به  
عنوان یکی از چهره‌داران زبان و ادب فارسی در پاکستان یاد کرد.

عصاه جان کلام و پیام آن استاد با بصیرت در ضرورت احیای زبان فارسی که عمر پربرکت خویش را صرف آن نمود این بود که  
: « زبان و ادبیات فارسی تنها کلید کنج معنوی گذشته، راه شناخت و بازیافت تاریخ و تنها وسیله ارتباط ملت پاکستان با کشورهای همسایه، دوست  
و برادر از جمله ایران است ».

اینجانب به نمایندگی از فرهنگستان زبان و ادب فارسی بنیاد سعدی و اساتید زبان و ادب فارسی در ایران همدان این دانشمند و لوزو  
مخلوش، رابه خانواده محترم ایشان، جامعه علمی پاکستان بویژه استادان و دانشجویان زبان و ادبیات فارسی تسلیت گفته و از نگاه خداوند متعال  
برای بازماندگان صبر و اجر و برای آن عالم فرزانه علو درجات و رحمت واسعه طلب می‌کنم.

علامه علی حداد عادل

رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی و بنیاد سعدی

گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه علامه طباطبائی - تهران

ما ز دریا بییم و دریا می‌رویم  
همچو لا ما هم به آنا می‌رویم

ما ز بالا بییم و بالا می‌رویم  
لا اله اندر پی آنا الله است

**دکتر آفتاب اصغر** (متولد اول مارس ۱۹۴۰م در گجرات)، نویسنده، پژوهشگر، شاعر پارسی‌گوی پاکستانی و استاد بخش فارسی دانشکده‌ی خاورشناسی دانشگاه پنجاب در لاهور، دهم خرداد ۱۳۹۴ / ۳۱ می ۲۰۱۵م آسمانی شد.

وی پس از تحصیلات مقدماتی در زادگاه خود نزد استادانی چون مولوی فضل شاه، مولوی ابراهیم و مولوی قمرالدین فارسی آموخت؛ آنگاه به اخذ درجه‌ی کارشناسی ارشد زبان و ادب فارسی از دانشگاه پنجاب نایل شد. آفتاب اصغر جهت تکمیل تحصیلات در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی در سال ۱۹۶۵م به ایران سفر کرد و مدت ۶ سال زیر نظر استادان بنام ایرانی چون بدیع الزمان فروزانفر، جلال الدین همایی، ذبیح الله صفا، عباس زریاب خویی، حسن مینوچهر، ضیاءالدین سجادی و... به تحصیل، پژوهش و تتبع در زمینه‌ی تاریخ و ادب فارسی پرداخت و سرانجام از رساله‌ی دکتری خود با عنوان «تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان» به راهنمایی استادان عباس زریاب خویی، ضیاءالدین سجادی، حسن مینوچهر با موفقیت کامل دفاع کرد؛ به طوری که در همان جلسه، هیأت داوران پیشنهاد چاپ این رساله را به دانشگاه تهران کردند و تقریظاتی نیز بر آن نوشتند.

وی از سال ۱۹۶۷م به تدریس در بخش فارسی دانشکده‌ی خاورشناسی دانشگاه پنجاب در لاهور مشغول شد. استاد اصغر به زبان‌های اردو، پنجابی، انگلیسی، عربی و فارسی آشنایی کامل داشت.

### **آثار استاد:**

۱. تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان که مشتمل است بر تاریخ‌نویسی فارسی در عصر تیموریان بزرگ از بابر تا اورنگ زیب (۹۳۲-۱۱۱۸ق)
۲. ارمغان کشمیر (کشمیرشناسی)، شامل مباحثی درباره‌ی تاریخ و سیاست و ادب و فرهنگ و روابط علامه اقبال با کشمیر به ضمیمه‌ی ترجمه‌ی منظوم فارسی از اشعار اردوی اقبال درباره‌ی کشمیر.
۳. ترجمه‌ی تفسیر جلد ۳ قرآن موسوم به تفهیم القرآن از سید ابوالاعلی مودودی شامل سوره‌ی کهف تا سوره‌ی روم از زبان اردو به زبان فارسی.
۴. منظره‌ی مرگ که ترجمه‌ی فارسی از کتاب موت کامنظرنوشته‌ی خواجه محمد اسلام، از اردوست.
۵. ترجمه‌ی خطبه‌های جمعه از سید ابوالاعلی مودودی به فارسی.
۶. پاسخ به سخنگویان متهاجمان.

۷. سری کتاب‌های درسی فارسی (از متوسطه تا دوره دبیرستان).
۸. فرهنگ‌دوستی تیموریان شبه قاره هند و پاکستان.
۹. تاریخ کشمیر مینو نظیر یا ایران صغیر.
۱۰. تاریخ روابط مناسبات فرهنگی ایران صغیر با ایران کبیر.
۱۱. استادان برجسته فارسی در پاکستان و خدمات آن‌ها به زبان و ادبیات ایران.
۱۲. عنددلیبان فارسی‌گوی کشمیر.
۱۳. با ایران صغیر آشنا بشوید.
۱۴. مریدپاکستانی و مراد ایرانی.
۱۵. شاعر رنگین نوا طاهر غنی.
۱۶. آفریدان مرد ایران صغیر.

استاد آفتاب اصغر، مقالات متعددی در زمینه ادب فارسی و تاریخ و فرهنگ ایرانی در مجلات مختلف مثل مجله تحقیق دانشگاه پنجاب به چاپ رسانده‌اند؛ از آن جمله: «مرثیه گم‌شده امیر خسرو در مرگ خواجه نظام الدین اولیا»، «مرثیه خان شهید»، «زیجات مرسوم در شبه قاره و تصحیح زیچ مظفر شاهی» و... وی به دلیل لیاقت و شایستگی در امر پژوهش، جوایزی از دانشگاه پنجاب و اتحادیه نویسندگان پاکستان و ریزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در لاهور دریافت کرده است.

**گروه زبان و ادبیات فارسی و مرکز تحقیقات فارسی علامه اقبال لاهوری**  
**دانشگاه علامه طباطبائی** ضمن پاس‌داشت مقام شامخ استاد آفتاب اصغر در خدمت به زبان و ادب و فرهنگ ایرانی و فارسی در شبه قاره، درگذشت این استاد بزرگ و فرهیخته را که برای جامعه ادبی ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر است، به پیشگاه خانواده بزرگ زبان و ادب و فرهنگ ایرانی و فارسی و آینه داران ادب فارسی در پاکستان و جهان فارسی تسلیم می‌گوید.

گروه زبان و ادبیات فارسی و مرکز تحقیقات فارسی علامه اقبال لاهوری دانشگاه علامه طباطبائی

به نام خداوند جان و خرد  
کزین برتر اندیشه برنگذرد

دکتر محمّد انعام الحق کوثر،

بازمانده‌ی سازندگان بزرگ کاخ فرهنگی ایران در شبه‌قاره<sup>۱</sup>

عیسی کریمی

سایلی گفتا بدان پیر کهن  
چند از مردان حق گویی سخن  
گفت خوش باشد زبان را بر دوام  
تا بگوید ذکر ایشان را مدام  
گر نیم زیشان از ایشان گفته‌ام  
خوش‌دلم کاین نکته از جان سفته‌ام

پیرامون پیوندهای فرهنگی ایران و پاکستان یا فراگیرتر از آن، ایران و شبه-قاره بسیار گفته و نوشته‌اند و شنیده و خوانده‌ایم و این نوشتار جای پرداختن به این زمینه نیست. تنها می‌توان گفت که برای دیدن افق‌های دوردست این دیرینگی، باید از چشمی به پهنای شبه‌قاره بدان افق‌ها نگریست، آن چنان که «جواهر لعل نهرو» دید و نوشت:

«روابط فی‌مابین کشور ایران و هند [و پاکستان] یک داستان کهنه‌ی تاریخ عالم است، بلکه می‌باید از این هم قدیم‌تر بشماریم. هنوز صبح جهان‌تاب تاریخ بر افق گیتی فروزان نگشته بود که مردمان این دو کشور هم‌جوار در رشته‌ی اشتراک جنس و نسل و وابستگی‌های فکر و معنی با همدگر منسلک و مربوط بودند ... حالا باید که این داستان کهنه را از کلک عزم و ثبات و مداد اتحاد و ائتلاف بر صفحه‌ی گیتی مجدداً بنگاریم و این باده‌ی قدیم را در محبت جدید از سر نو بیندازیم ...

---

۱. این نوشتار از کتاب برگ سبز - مجموعه مقالات فارسی دکتر انعام الحق کوثر - بازگرفته و برای نکوداشت یاد آن استاد گران‌مایه در این شماره‌ی دانش چاپ شده است.

به بدمستی سزد گر متهم سازد مرا ساقی      هنوز از باده‌ی دوشینه‌ام پیمانه بو دارد<sup>۱</sup>

نهر و با بررسی رشته‌های پیوند مردم و سرزمین خود با ایران و ایرانیان، نوشته است: «در میان مردمان و نژادهای بسیار که با زندگی و فرهنگ هند تماس پیدا کرده‌اند و در آن نفوذ داشته‌اند، قدیمی‌ترین و مداوم‌ترین‌شان ایرانی‌ها بوده‌اند. در واقع روابط میان آن‌ها حتی پیش از آغاز تمدن هندوآریایی بوده است، زیرا قبایل هندوآریایی و ایرانیان باستانی هر دو از یک اصل و نسب مشترک جدا شده‌اند ... مذاهب و زبان‌های قدیمی ایشان نیز زمینه‌های مشترک داشت. مذهب ودایی هند با مذهب زردشتی ایران وجوه مشترک فراوان دارد. زبان سانسکریت ودایی و زبان پهلوی باستانی - که زبان اوستا بوده - نیز به یک‌دیگر شباهت‌های نزدیک دارند ... زبان فارسی - مانند زبان فرانسوی در اروپا - در سرزمین‌های پهناوری در آسیا، زبان مردم دانش‌مند و بافرهنگ گردید. هنر و فرهنگ ایرانی از قسطنطنیه در غرب تا کناره‌های صحرای گوبی در شرق گسترش یافت. این نفوذ ایرانی در هند مداومت داشت و در دوران‌های تسلط و حکومت افغان‌ها و مغولان [گورکانیان هند] در هند، زبان فارسی زبان رسمی و درباری کشور بود. این وضع تا اوان دوران تسلط بریتانیا هم ادامه داشت. تمام زبان‌های جدید هند از کلمات فارسی پر است. بدیهی است این امر برای زبان‌هایی که فرزندان زبان سانسکریت هستند و مخصوصاً برای زبان هندوستانی - که خود مخلوطی از زبان‌های مختلف می‌باشد - بسیار طبیعی است، اما حتی زبان‌های دراویدی جنوب هند نیز تحت تأثیر زبان فارسی واقع شده‌اند. هند در زمان‌های سابق چندین شاعر نام‌دار و عالی در زبان فارسی به وجود آورده است و حتی امروز نیز در میان هندیان - چه هندو و چه مسلمان - دانش‌مندان و محققان عالی‌قدر فراوان هستند که به زبان فارسی آشنایی و تسلط کامل دارند. ... نام هند در کتاب مقدس اوستا آمده است و توصیف‌هایی از شمال هند در آن وجود دارد. در

---

۲. محیط طباطبایی، محمد، آنچه در باره‌ی حافظ باید دانست، ۱۳۶۷، صص ۶۶ و ۶۷



ریگ ودا نیز به ایران اشاراتی شده است. ایرانی‌ها در این کتاب «پارشوا» ها و بعدها «پاراسیکا» ها نامیده شده‌اند - که کلمه‌ی جدید «پارسی» از همین کلمات مشتق گشته است - [و] «پارتی» ها به نام «پارتاواما» ها مورد اشاره واقع شده‌اند. ... کمترمردمانی هستند که به اندازه‌ی مردم ایران و هند از لحاظ اصل و نسب و در طول تاریخ با یکدیگر ارتباط نزدیک داشته باشند.»<sup>۱</sup>

در باره‌ی پیوندهای ایران و پاکستان نیز همین دیدگاه نه تنها درست که پررنگ‌تر و روشن‌تر است و یکی از پاس‌داران نام‌دار این پیوندها در پاکستان امروز دکتر محمد انعام‌الحق کوثر می‌باشد.

## **انعام‌الحق کوثر،**

### **کوثر زبان فارسی و فرهنگ ایرانی در شبه‌قاره**

محمد انعام‌الحق کوثر، فرزند میان محمد مقبول، روز یکم آوریل ۱۹۳۱م. [= ۱۳ فرودین ۱۳۱۰ خورشیدی] در روستای کنیان کلان جالندهر در پنجاب خاوری - در هندوستان امروز - در خانواده‌ی که همگان فارسی‌دان و فارسی‌بان بودند، زاده شد و خدا خواست که آن کودک، امروز از نام آورترین دانشمندان شبه‌قاره در زمینه‌ی آموزش و پرورش و از پرآوازه‌ترین پاس‌داران زبان و ادب پارسی این سرزمین باشد.

«کوثر» در دانشگاه به فارسی دل سپرد و در سال ۱۹۵۴م. دانش‌نامه‌ی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی را با برترین رتبه در میان همگان به دست آورد و از سال ۱۹۵۶ در دانشکده‌ی دولتی کویته به گسترش این زبان کمر بست و تا سال ۱۹۷۰ که رئیس دانشکده‌ی دولتی مستونگ شد، در این راه از جان کوشید. از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۹م. هم ریاست دانشکده‌ی دولتی لورلایی را بر دوش داشت و در این میانه، چند ماهی نیز استادیار زبان فارسی دانشگاه بلوچستان بود.

## نشان ها و سپاس نامه‌ها

دکتر محمد انعام‌الحق کوثر به پاس کوشش‌ها و پای‌مردی‌هایش در پیش‌برد شیوه‌های آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان پاکستان از یک سو و کارنامه‌اش در گسترش زبان فارسی و پاس‌داری از فرهنگ پربار پاکستان از سوی دیگر، بیش از شست‌نشان و سپاس‌نامه دریافت کرده است که از آن همه، اندکی را یاد می‌کند:

۱. جایزه یکم برای پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه پنجاب.

۲. جایزه یکم مسابقه‌ی مقاله نویسی در باره‌ی «علامه اقبال»، ۱۹۵۳م.

۳. سپاس‌نامه از رئیس جمهوری اسلامی پاکستان برای کتاب «نبی کریم کا ذکر بلوچستان مین»

۴. سپاس‌نامه و جایزه‌ی ۵۰.۰۰۰ روپیه‌ی، سال ۱۹۸۴م.

۵. نشان فضیلت از دولت جمهوری اسلامی پاکستان برای کار در زمینه‌ی «سوادآموزی»، ۱۹۹۱م.

۶. سپاس و نشان زرین از مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۹۹۱م.

۷. نشان «صدارتی اعزاز» از رئیس جمهوری اسلامی پاکستان، ۱۹۹۸م.

۸. نشان «تاج زرین».

۹. شش نشان زرین دیگر.

## کارنامه‌ی علمی «کوثر»

آن چه از خرام خامه‌ی زاینده‌ی «کوثر» به فارسی، اردو، پشتو، بلوچی، براهویی و انگلیسی چاپ شده، افزون از ۶۰۰ نوشتار و ۱۱۴ کتاب است و ویژه‌نامه‌ی باید

تا بتوان این کارنامه‌ی درخشان را در آن گنجانند.<sup>۱</sup> با این همه به پاس رنج گنج آفرین او، شماری از کتاب‌های وی را نام می‌برد :

۱. جوهر معظم [ادیوان فارسی ناطق مکرانی] ، دیباچه ، پژوهش و تصحیح

۲. فهرست نسخه‌های خطی فارسی در بلوچستان

۳. گل‌های رنگ رنگ [جنگ نوشتارهای فارسی]

۴. ارمغان کوثر [جنگ نوشتارهای فارسی]

۵. جوی کوثر [نگاهی به شعر فارسی علامه اقبال]

۶. اردو در بلوچستان

۷. شعر فارسی در بلوچستان [فارسی - اردو]

۸. اقبال شناسی و ادبای بلوچستان

۹. دایرةالمعارف اردو ، فیروز سنز [بخش زبان و ادبیات فارسی]

۱۰. دایرةالمعارف اسلام ، دانشگاه پنجاب [بخش زبان و ادبیات فارسی]

۱۱. زندگی و آثار بابا فغانی شیرازی

### کارنامه‌ی کوثر در انجمن‌ها و نهادها

دکتر محمد انعام‌الحق کوثر در پایه‌گذاری ، ریاست و پیش‌برد انجمن‌ها و نهادهای فرهنگی - ادبی از پنجاه سال پیش بدین سو بسیار کوشا بوده و در این زمینه هم کارنامه‌یی کم مانند دارد که با نگاه به دورافتادگی کوئته و کم بهره ماندن آن از پیشرفت‌های دانشگاهی در سنجش با پنجاب و سند، ارج و ارزش کار وی برجسته‌تر می‌نماید . به گواهی سیاهه‌ی زیر بیش‌تر این انجمن‌ها و نهادها با فرهنگ و ادب فارسی و ایرانی پیوند دارند :

---

۱. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد آقای «عشرت سلیم» با نام «شرح احوال دکتر انعام‌الحق کوثر و خدمات فارسی او» با راهنمایی دکتر نسربین اختر در سال ۲۰۰۰ م. از این دست است.

۱. پایه‌گذاری مجلس فارسی پاکستان با همراهی تنی چند از استادان فارسی و به راهنمایی استاد سعید نفیسی در ۴ مارس ۱۹۵۶م. [= ۱۴ اسفند ماه ۱۳۳۴ خورشیدی] در لاهور.
۲. رئیس مجلس فارسی بلوچستان، ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۰ م.
۳. رئیس بزم اقبال - کویته، ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۰ م.
۴. رئیس مجلس علم و ادب - مستونگ، ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۲ م.
۵. رئیس مجلس علم و ادب - لورالایی، ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۹ م.
۶. رئیس مجلس علم و هنر - لورالایی، ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۹ م.
۷. رئیس بزم ادب - بلوچستان، ۱۹۸۰ تا پایان زندگانی.
۸. رئیس انجمن رابعه خضداری، ۱۹۸۴ تا پایان زندگانی.
۹. عضو و جانشین رئیس قلم قبیله - بلوچستان، ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۹م.
۱۰. رئیس کتابخانه‌ی قلم قبیله - بلوچستان، ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۹م.
۱۱. عضو هیأت رئیسه‌ی فرهنگستان زبان ملی - اسلام‌آباد، ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۵م.
۱۲. عضو مجلس ملی سیرت آکادمی - اسلام‌آباد، ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۷م.
۱۳. رئیس سیرت آکادمی - بلوچستان، ۱۹۹۳ تا پایان زندگانی.
۱۴. رئیس رابطه ادب عالمی - بلوچستان، ۱۹۹۶ تا پایان زندگانی.

## برگ سبز<sup>۱</sup>

چکیده‌یی از جوشش اندیشه و خرامش خامه‌ی شیرین نگار «کوثر» و یادگاری دیگر از او در شناخت و پاس‌داری از پیوندهای فرهنگی ایران و پاکستان، زبان و ادب

---

۱. برگ سبز جنگی است از سیزده نوشتار فارسی دکتر انعام‌الحق کوثر که به کوشش دکتر علی کمیل قزلباش گردآوری و در دی‌ماه ۱۳۹۰ (= فوریه ۲۰۱۲) در فرهنگستان فارسی بلوچستان به چاپ رسیده است.

فارسی و گسترش آن و گواه روشن دل‌بستگی وی به این پیوندها است. «میراث مشترک فرهنگی پاکستان و ایران»، «بلوچستان، سرزمین تمدن و ادب فارسی»، « آثار نویسندگان برجسته‌ی شبه‌قاره به ویژه در بلوچستان پاکستان»، «تاریخ و فرهنگ مردم بلوچستان»، «ارزش و گستردگی فارسی در شبه‌قاره‌ی هند و پاکستان»، «تذکره‌نویسی فارسی در سند و بلوچستان»، «جایگاه مرکز تحقیقات فارسی در نگاه-بانی و گسترش زبان و ادب فارسی در پاکستان به ویژه بلوچستان» و «گزارشی از محافل شعر فارسی لورالایی در یک سده پیش» در این جنگ تارهای ابریشمین و مشکین گیسوان یار را به یاد می‌آورند که بسته یا پریشان، دستاویز عاشق پاک‌بازند. از این روزن، اندیشه‌ی کوثر نیز با همه‌ی آفرینش‌های گوناگونش، اندیشه‌پی به سامان، دور از پریشانی و ریشه‌دار در پیمانی است که وی به نام یک دانشمند روشن‌بین مسلمان با خدای خود دارد و به بهبود جامعه‌ی اسلامی در سایه‌ی آموزه‌های قرآن و پیامبر ﷺ می‌اندیشد، از دردها و درمان‌ها می‌نویسد و سرمشق‌ها را به اجتماع می‌شناساند.

دکتر کوثر با امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی ایران پیوندی استوار داشت و برای آشنایی روزافزون مردم پاکستان به ویژه شهروندان بلوچستان با اندیشه و کارنامه‌ی آن پیشوای بزرگ، در انجمن‌ها و همایش‌ها بسیار گفته و در پی آینده‌ی فارسی و اردو و انگلیسی بسیار نوشته است که «**نصایح چندی از حضرت امام خمینی (ره)**» در این جنگ یکی از آن بسیار است.

انعام‌الحق، به حق در اقبال‌شناسی هم از چهره‌های شناخته شده‌ی شبه‌قاره است که در «**سه‌م علامه اقبال در انقلاب اسلامی ایران**» و «**پیامبر در چشم و دل اقبال**» با پی‌جویی رگه‌های اندیشه‌ی اقبال در انقلاب اسلامی ایران، بازشناسی «ستاره‌ی بلند شرق» برای پی‌ریزی یک ساختار فرهنگی استوار برای بهبود روزگار پاکستان را به اندیشه‌مندان این کشور یادآوری می‌کند.

کوثر در شناخت قائد اعظم نیز از یگانه‌های روزگار است که منش پایه‌گذار پاکستان را از نگاه‌های گوناگون بررسی کرده و کارآمدی اندیشه‌ی او برای هم‌زیستی سازنده‌ی مردم پاکستان و استواری نظام مردم‌سالاری را نشان داده است. «**جایگاه قائد اعظم، نهضت پاکستان و روزنامه‌ها**» در این جنگ بر آگاهی خوانندگان فارسی زبان با پایه‌گذار پاکستان می‌افزاید.

این استاد فرهیخته پس از ۸۳ سال زندگانی پربار و شست سال تیمارداری بوستان فارسی در بلوچستان پاکستان، سرانجام در ۲۱ آبان ماه ۱۳۹۳ خورشیدی (= ۱۲ دسامبر ۲۰۱۴) سر بر بالین آرامش نهاد و در لاهور به خاک سپرده شد. از آمرزش بی‌کران پروردگار برخوردار باد.

سید مرتضی موسوی

**تازه های نشر**

از پنجاب تا پنج رود ( سه سفرنامه تاجیکستان ) (به اردو ) عارف نوشاهی،  
ناشر اداره معارف نوساهییه، ۶۹ مادل تاون همک ، اسلام آباد ، ۲۰۱۴ م /  
۱۳۹۳هـ. ش ، ۲۸۸ص. بها ۵۰۰ روپیه.

دکتر عارف نوشاهی یکی از فهرست نگاران ممتاز در سطح شبه قاره می باشد. وی  
دهها اثر درباره موضوعات گوناگون از قبیل نسخه شناسی، کتابشناسی، تذکره،  
عرفان و سفرنامه دارد.

آخرین اثر دکتر نوشاهی سفرنامه‌ی تاجیکستان به عنوان جالب « از پنجاب تا  
پنج رود » که در آن یادداشتهای سه سفر ۲۰۰۹م ، ۲۰۱۰م ، ۲۰۱۴ به تاجیکستان  
گرد آمده است. این مسافرت های مکرر جهت حضور در گردهم آیی ها، سمینارها و  
«رونمایی» آثار وی در دوشنبه صورت گرفته است.

پیشگفتار کتاب را با عنوان جالب «پاسدار فرهنگ فارسی در وطن اقبال»  
سفیر محترم تاجیکستان در پاکستان آقای شیر علی جانان اف نگاشته است. در  
کتاب اطلاعاتی سودمندی درباره‌ی دانشمندان معاصر تاجیکی از جمله عمر  
النساء کزکاو، محمد جعفر رنجبر، میرزا ملا احمد، عثمان کریم اف وسایرین  
تبیین گردیده است. مولف در این سفرها از آرامگاه های استادان سخن نامی  
نظیر رودکی، مصلح الدین خجندی، میر سید علی همدانی و مقبره الشعرا نیز  
دیدن کرده است.

در آخر کتاب نمایه های جغرافیایی، تاریخی، کتاب ها و موضوعات ادبی،  
فرهنگی و اجتماعی فراهم گردیده است. همچنین عکسهای گوناگون با  
شخصیت های تاجیکی در پایان کتاب چاپ شده است.

جشن نوروز در لاهور

خانه‌ی فرهنگ جمهوری اسلامی ایران - لاهور در نخستین ساعات روز یکم فروردین ۱۳۹۴ (۲۱ مارس ۲۰۱۵) استادان و دانشجویان زبان و ادبیات فارسی را کنار سفره هفت سین گرد هم آورد.



دکتر ظهیر احمد صدیقی استاد ممتاز زبان و ادبیات فارسی دانشگاه جی سی لاهور، دکتر آفتاب اصغر رئیس پیشین بخش فارسی دانشگاه پنجاب، دکتر خالدہ آفتاب رئیس پیشین بخش فارسی دانشگاه بانوان لاهور، دکتر معین الدین نظامی رئیس بخش فارسی دانشگاه پنجاب لاهور، دکتر محمد ناصر استاد زبان و ادبیات فارسی و رئیس کرسی فردوسی دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب لاهور، دکتر فلیحہ زہرا کاظمی رئیس بخش فارسی دانشگاه بانوان لاهور، دکتر اقبال شاہد رئیس بخش فارسی دانشگاه جی سی لاهور، دکتر سلیم مظہر رئیس پیشین بخش فارسی دانشگاه پنجاب، دکتر بابر نسیم آسی استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه



جی سی لاهور، دکترو قاضی اکرام بشیر رئیس بخش فارسی دانشکده دولتی وحدت رود، دکترو اعجاز بهته رئیس دانشکده دولتی شرق پوره، دکترو نگهت اعجاز رئیس دانشکده بانوان رایوند، دکترو فوزیه افتخار رئیس دانشکده دولتی بانوان باغبان پوره، دکترو غلام اکبر رئیس بخش فارسی دانشگاه جی سی فیصل آباد، پروفیسور مغیث-الدین رئیس دانشکده آموزش لاهور، پروفیسور محمدعلی چوهدری استاد اقتصاد، پروفیسور گیلانی رئیس بیمارستان سرجمنت و دکترو صفا کاظمیان استاد اعزامی از دانشگاه فردوسی مشهد به دانشگاه پنجاب از مهمانان این جشن آیینی بودند.

پس از تلاوت آیاتی از قرآن کریم و نعت پیامبر اکرم ۹ و آغاز رسمی برنامه، آقای اکبر برخورداری رئیس خانه‌ی فرهنگ یاد بانوی دو جهان حضرت فاطمه ۳ را گرمی داشت و آمدن بهار دل افروز و نوروز پیروز را به مهمانان شادباش گفت.



عیسی کریمی رئیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان نیز پس از شادباش‌گویی نوروز و سال نو به مهمانان، از برنامه‌های بنیاد سعدی برای گسترش زبان فارسی در جهان و هماهنگی آن با رایزنی‌ها و خانه‌های فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در این راه سخن گفت.

دکتر ظهیر احمد صدیقی، دکتر خالدہ آفتاب، دکتر صفا کاظمیان، دکتر معین نظامی، دکتر محمد ناصر، توفیق احمد انصاری، دکتر فلیحہ زہرا کاظمی، سید علی رضا کاظمی، دکتر امۃ الزہراء، دکتر بابر نسیم آسی، دکتر تہمینہ رانا، قاضی اکرام بشیر، دکتر اقبال شاہد نیز دیگر سخنرانان و شعرخوانان این جشن بودند.

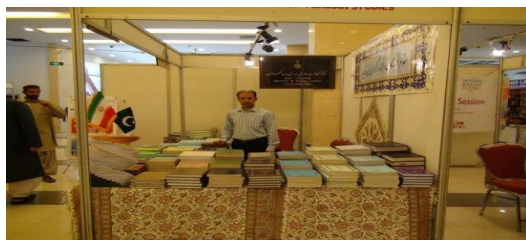


برنامه با اهدای جایزه به پنج تن از دانش‌آموختگان دکتری و پیش‌دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پنجاب در سال ۱۳۹۳ و بریدن کیک جشن نوروز به پایان رسید.

### جشنواره‌ی روز ملی کتاب پاکستان - اسلام آباد

روز دوم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴ (۲۲ آپریل ۲۰۱۵)، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان با برپایی غرفه‌ی انتشارات خود در کنار ده‌ها ناشر پاکستانی «روز

ملی کتاب» را گرامی داشت. در این نمایشگاه پنج روزه ، فارسی دانان و فارسی پژوهان و دوستداران پیوندهای فرهنگی پاکستان با ایران و زبان و ادبیات فارسی از این غرفه بازدید کردند.



در «نشست کتابخوانی فارسی» جشنواره‌ی ملی کتاب نیز آقایان دارایی



رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ، عیسی کریمی مدیر مرکز تحقیقات فارسی ، کمیل قزلباش استاد فارسی دانشگاه آزاد علامه اقبال، جواد همدانی استاد فارسی دانشگاه بین‌المللی اسلامی اسلام‌آباد ، پرتو روهیله شاعر و غالب‌شناس نامور ،

آغا محمد ناصر استاد دانشگاه بلوچستان پاکستان ، رشیده حسن استاد دانشگاه نومل، فرشته آهنگری استاد ایرانی دانشگاه نومل و شایسته درانی پیرامون «پیوند زبان اردو با زبان فارسی از آغاز تا امروز و آسیب‌های آن» و «داستان کوتاه در ادبیات فارسی» سخن گفتند و عنبر یاسمین (استاد فارسی دانشگاه نومل) هم داستان «نحوی و کشتیبان» از مثنوی معنوی را خواند. این بخش با اقبال‌خوانی عیسی کریمی به پایان رسید.

### کنفرانس بین‌المللی هجویری – لاهور

ششم خرداد ماه ۱۳۹۴ (۲۷ می ۲۰۱۵) بخش زبان و ادبیات فارسی دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب لاهور کنفرانس بین‌المللی عارف بزرگ سده‌ی پنجم هجری و نویسنده‌ی کتاب «کشف‌المحجوب» ، علی بن عثمان هجویری نامور به داتا گنج بخش را با حضور نامداران علمی و ادبی پاکستان ، ایران و ترکیه برگزار کرد. در این برنامه شهاب‌الدین دارایی رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در اسلام آباد، عیسی کریمی رئیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اکبر برخورداری رئیس خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در لاهور، دکتر ظهور احمد اظهار رئیس کرسی هجویری ، دکتر عصمت الله زاهد رئیس دانشکده خاورشناسی ، دکتر محمد اکرم شاه رئیس بخش اقبال شناسی دانشکده خاورشناسی ، دکتر صفا کاظمیان استاد ایرانی زبان و ادبیات فارسی ، دکتر معین نظامی رئیس بخش فارسی دانشکده خاورشناسی ، دکتر درمش بلگر استاد ترک و رئیس کرسی رومی (مولوی شناسی) ، دکتر محمد ناصر رئیس کرسی فردوسی در باره‌ی جایگاه هجویری در ادبیات فارسی ، پیوند شریعت و طریقت و بایستگی روی‌کرد به آموزه‌های عارفان و مشایخ بزرگ برای رهایی از آتش پراکندگی و خشونت مذهبی و ناهنجاری‌های امروز جامعه سخن گفتند.





### رونمایی کتاب «شناخت زبان فارسی»

روز هفتم خرداد ماه ۱۳۹۴ (۲۸ می ۲۰۱۵)، برجستگان دانش و ادب و فرهنگ ایران و پاکستان برای رونمایی از تازه‌ترین کتاب دکتر ظهیر احمد صدیقی با نام «شناخت زبان فارسی» در خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران - لاهور گرد آمدند و کارنامه‌ی پنجاه ساله‌ی این استاد ممتاز زبان و ادبیات فارسی را ستودند.

در این آیین شهاب‌الدین دارایی رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در اسلام‌آباد، محمدحسین بنی اسدی سرکنسول جمهوری اسلامی ایران در لاهور، عیسی کریمی رئیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در اسلام‌آباد، اکبر برخوردار رئیس خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در لاهور، دکتر ظهیر احمد صدیقی، دکتر سید محمد اکرم شاه استاد، پژوهشگر و سراینده‌ی ممتاز زبان فارسی و رئیس بخش اقبال شناسی دانشگاه پنجاب، دکتر معین نظامی، دکتر محمد ناصر، دکتر اقبال شاهد، دکتر سلیم مظهر، دکتر فلیحه زهرا کاظمی، دکتر فرید اکرم شاه، دکتر شعیب، دکتر صفا کاظمیان، دکتر شاذیه، دکتر بابر نسیم آسی، دکتر

نسیم بلوچ و شماری دیگر از استادان و پژوهشگران زبان و ادبیات فارسی دانشکده‌ها و دانشگاه‌های گوناگون لاهور حضور داشتند.

رئیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان کارنامه و کردار دکتر صدیقی را یادآور این سخن امام خمینی (ره) دانست که «نقش معلم در جامعه نقش انبیاست» و افزود شمار کسانی که گوهر اخلاق را از استاد صدیقی گرفته و با آن در سازمان‌ها و نهادهای گوناگون پاکستان به مردم خدمت می‌کنند، بی‌گمان بسیار بیش‌تر از شمار شاگردانی است که از ایشان فارسی را فرا گرفته‌اند.



زندگانی دکتر صدیقی مانند باغبانی است که هم به دانش و هنر باغبانی آراسته است و هم باغ و بوستانی که پدید آورده، پر بار و سرسبز و خرم و دور از آفت‌ها است و هم از بار و بر آن به همگان می‌بخشد. گل‌های رنگارنگ و روان‌بخشی که او پرورش داده شاگردان و کتاب‌هایش هستند. نگارش و چاپ ۵۵ کتاب در ۵۵ سال کوشش ناب برای آموزش و گسترش زبان فارسی و فرهنگ عرفانی خاور زمین توفیق بزرگی است که آفریدگار مهربان به ایشان داده و ما امروز سپاس‌گزار این توفیق هستیم.

وی افزود: کوشش ادیبان و فرهیختگان این سرزمین برای شکوفایی زبان و ادبیات فارسی اگر از کسانی که زبان مادری آنان فارسی است بیش‌تر نباشد، کم‌تر نیست و امروز باید انجمنی فراگیر و نیرومند برای پیش‌برد برنامه‌های فارسی در پاکستان پا بگیرد تا درخور کارنامه‌ی درخشان آن باشد.

دفتر دانش

## پاسخ به نامه ها

**اشاره:**

ده ها نامه‌ی مهر آمیز از خوانندگان دانش دوست فصلنامه طی چند ماه اخیر به دفتر دانش واصل گردید. از این که صاحب نظران گرامی به ارزیابی مقاله های علمی و پژوهشی و سایر مطالب منتشر شده توجه می فرمایند، مایه‌ی تشویق نویسندگان محترم می گردد و نمایانگر

درک اهمیت میراث مشترک فرهنگی کشورهای فارسی زبان منطقه می باشد. اینک برداشت‌هایی از دو نامه‌ی منتخب محبت آمیز و پاسخ کوتاهی به آن :

۱ - آقای سید انیس جیلانی « کتابخانه مبارک، محمد آباد - صادق آباد (بخش بهاولپور) » در نامه‌ی محبت آمیزی نوشتند.

« برای مجله دانش شماره ۱۱۶ سپاسگزارم. نشر همچنین فصلنامه عالی و منزله به مصداق مثل اردویی (ترجمه) « نی نوازی در جلوی گاو میش » است. کسانی که اقبال را شاعر آفاقی قلمداد می کنند، نخست زبان فارسی را از جامعه طرد کردند و اینک دنبال زبان اردو افتاده اند. در این مجموعه، نوشتاری درباره سعدی چاپ شده است، او واقعاً یک شخصیت بی مثل بود. سروده هایش حرف آخر است.»

روش اعلام وصول سروقت آنجناب شایسته‌ی ستایش است. در واقع آثار و اندیشه های تابناک سعدی وزنه ای است ادبی!

۲- آقای عطا محمد از شکر گره (پنجاب) در ضمن اعلام وصول شماره ۱۱۷ دانش در نامه ی مفصل مهر آمیزی مرقوم داشتند.

«مجله دانش، مجله ای گرانقدر و مزین از مضامین جوراجور است. هر خواننده ازین ها به مناسبت طبع و ذوق لذت می برد.

گلدسته‌ی تازه، شماره ۱۱۷ با خواست خدا مثل گذشته محتوی مضامین است که پر از معلومات نادره و نایاب اند. درین شماره ۱۱۷ به عنوان فهرست مقالات فصلی است که از مقاله هایی منتشره در شماره ها ۱۰۰ - ۱۱۷، آگاهی دهد. بدین راهنمایی هر خواننده می - تواند ازین مقاله های پر ارزش و سودمند به مطابق دلخواه استفاده کند.»  
خدمات آموزش فارسی در سطوح مختلف به مدت سی و دو سال توسط آنجناب در قوام و دوام نفوذ فرهنگ فارسی در جامعه موثر بوده است. از این بابت ما سپاسگزاریم .

## آگهی و پوزش

از شرایط دانش برای پذیرش و چاپ مقاله : «اگر پس از چاپ نوشتار، آشکار شود که آن مقاله از کسی دیگر است، دانش برای پاس راستی و درستی و جایگاه خود و حقوق نویسندگان، آن کژی را در شماره‌ی آینده به



آگاهی خوانندگان می‌رساند و به هر روی ، آن نویسنده نیز باید پاسخ‌گوی کار خویش باشد.»

در ۱۱۸مین شماره‌ی دانش، مقاله‌ی «نقد و بررسی هشت کتاب مهم تاریخ ادبیات فارسی تألیف شده در پاکستان در قرن اخیر» با نام بانو حمیرا زمرّدی<sup>۱</sup> و آقای محمد فیاض<sup>۲</sup> چاپ شده است که پس از انتشار، آشکار شد که اصل مقاله، پایان‌نامه‌ی آقای محمد شریف<sup>۳</sup> برای گرفتن دانش‌نامه‌ی دکتری زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران بوده است و این نویسندگان به آن پایان‌نامه ارجاع نداده‌اند و اقتباس چنان است که می‌بایست نام محمد شریف به جای نام آن دو می‌نشست. آقای محمد فیاض برای این کوتاهی از نام‌برده و خوانندگان دانش پژوهش خواسته و افزون بر این دکتر شریف ناخرسندی خود از بانو حمیرا زمرّدی را به آگاهی دانشگاه تهران رسانده است.

دفتر دانش

## *Abstracts of Contents in English*

- 
۱. رئیس بخش دانشجویان خارجی دانشگاه تهران
  ۲. مربی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه نمل - اسلام‌آباد
  ۳. رئیس بخش فارسی دانشگاه سرگودها - پاکستان . این پایان‌نامه «نقد و بررسی کتب تاریخ ادبیات فارسی در شبه‌قاره در قرن چهاردهم هجری قمری برابر با سده‌ی بیستم میلادی» در سال ۱۳۷۶ با راهنمایی دکتر عباس کی‌منش و مشاورت دکتر اسماعیل حاکمی و دکتر ژاله آموزگار به انجام رسیده و سپس در سال ۱۳۹۱ با نام «نقد و بررسی کتاب‌های تاریخ ادبیات فارسی در شبه‌قاره» به شماره‌ی ۱۵۷ از سوی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی چاپ شده است.

(چکیده‌ی مطالب به انگلیسی)

*A Glimpse of Contents of this Issue*

## **1 - Reflection of Holy Prophet (PBUH) in Persian epic poems of Teimurid era.**

**Faleeha Zahra Kazmi**

A large number of books were compiled in the Sub-Continent during Muslim period including on the epic and historical topics mostly in Persian . Muslim poets of Indo-Pakistan Sub-Continent composed many *mathnavis* in meter and style of Ferdausi's *Shahnama* describing the life and achievements of kings, elites and religious personalities. In the Teimurid period such epic poetry achieved a momentum, while in pre-Teimurid period we miss this trend. Persian poets of this period have composed many *mathnavis* on the topic of life, events and battles fought by Holy Prophet (SAS). In this write-up the scribe has tried to introduce such books briefly but comprehensively.

## **2 – Social Teachings on Statecraft in Gulistan-e- Saadi.**

**Mohammed Usman Ghani**

Shiekh Saadi Shirazi is considered great Master of Persian Poetry and Prose alike. He lived for 90 years . He composed Boostan in 655 A.H in the shape of Social and moral stories. A year later in 656 he compiled prose work Gulistan intermingled, Persian and Arabic couplets, Holy Quran's lines and sayings of Holy Prophet in the form of stories on the subjects of statecraft, social morality, wise counsels on life and living stragedy. This masterpiece had attained world fame in his life-time. In this article Gulistan -e- Saadi's teachings on social morality and Statecraft have been discussed.

### **3 – Subject matters of Quatrains of Amir Khusrau.**

**Syed Waheed Ashraf**

Amir Khusrau Dehlavi is a leading Poet in various forms of Poetry including *ghazal*, *qaseeda* and *mathnavi* in the Sub-Continent . In this write-up the author have availed many manuscripts kept in Tamilnad manuscript library for reviewing and introducing 125 quatrains found in them . It is worth mentioning that only 37 quatrains are included in Divan-e-Amir Khusrau published by Navil- Kishor and 93 quatrains are found in Tehran edition with foreword of Prof. Saeed Nafici. The writer has also studied comparatively quatrains of Ansuri, Saadi and Hafiz with Amir Khusrau's quatrains in regard with the subject matters

### **4 – Ego and Self knowledge in Iqbal's poetry: The developing factors**

**Ghulam Moeinuddin**

Allama Iqbal has made indefatigable struggle for awakening the Muslims of world particularly those belonging to the Sub-Continent in Ist half of 20<sup>th</sup> Century A.D. The vehicle of such struggle were based upon his philosophy of self – Knowledge mostly highlighted in his Persian Poetry . In this writeup Iqbal's thoughts regarding *Millat's* Solidarity in the backdrop of some events from the life of Holy Prophet and some of his companions has analytically described , hence , the developing factors of self knowledge, *Mard-e-Momin* and *Insan-e-Kamil* have been enumerated.

## **5 - Women in Sub-Continent's society based on the thoughts of Shibli Nomani**

**Fatemeh Orouji**

When Pre – Independence India entered the modern period, the question of women—their condition, their needs, and their equal rights to men-- became noticeable and important. Indian intellectuals and reformers became interested and made a number of proposals for change. The efforts of these Indian reformers resulted in the improvement of the lives of Indian women. Unlike the past, Indian widows were not subject to *Sati* (burned with their husband); they could also study and work in their society. They could even get involved in political struggles. They gained the right to vote and became involved in struggles around social issues.

It can be said that the most important Muslim intellectual who advocated women's rights was Shibli Nomani (1288-1332/1857-1914), who together with other modernizers living in the same period, was engaged in improving the lives of Indian women.

Acting like a Muslim scholar and philosopher, following the true Islamic tradition, advocated improving the rights of Muslim women in India. Shibli Nomani believed that men and women should be equal in their social rights, property rights, inheritance, and was especially concerned about the rights of the woman in divorce proceedings. His ideas left a great impression on the modernizers who came after him.

This explanatory research seeks to answer this primary question:

What was this learned Indian Muslim's view of the place, rights, and conditions of women-- The same ideas that left such a great impression on future modernizers? The purpose of this research is to open the door to a better and wider look at the thoughts of scholars regarding women and to improve and increase their rights.

## **6 – A peep into the life of Seemin Danishwar and structural analysis of her short story “ Shahri choon behisht”**

**Amber Yasmeen**

Seemin Daneshwar was first female who entered male dominated field of short story writing and then she was well received . Her personality was multi-dimensional as she was University Professor, Short Story writer , Translator and columnist. Her works include many translated works, articles, letters, three volumes of Novels and five volumes of Short stories. In this writeup we have discussed her life and structural analysis of her short story “ Shahri choon behisht” It is pertinent to note that this analysis based on story's elements including plot, theme, point of view, character and characterisation, dialogue , settings, atmosphere, tone and style.

## **7 – Festivals and Religious rituals of Iranians during Safavid era as recorded in memoirs of European travellers.**

**Mohammed Mehdi Tavassoli / Saman Farzeen**

Safavid era is termed as a golden period for Western travellers to Iran. In the period under review many tourists

of various nationalities visited Iran and they discussed a large, number of topics like people, land , culture, economy, cities, historical monuments and political events and also religious happenings during Safavid era. Most of their books were published and these were source of research afterwards . After Safavid's Stability , the changes occurred in Europe and eastern Roman empire in the wake of the Crusades, attention of Europeans again diverted towards Iran . Some of such memoirs have painted a picture of Culture and beliefs of Iranians in Safavid era, which seems having exaggeration but overall in these travelogues, culture and religious ritual have been recorded . In this research view points of foreigners regarding religious culture of people of Iran during Safavid era have been surveyed.

## **8 – Researches Made on Babur in Iran: A Report**

**Ibrahim Khodayar**

Zaheeruddin Mohammed Babur (1483-1530 AD) was founder of Sub-Continent's Teimurid dynasty. During reign of Babur and his descendants, civilization and culture of Muslims of Eastern countries particularly culture and language of Iranian origin, Central Asian Turkish People and Indian Muslims flourished. Hence , a number of researchers including historians of this era, consider this period as unique. In this write-up by descriptive method a survey have been made regarding books, articles and Research thesis written in Iran on Babur from 1300 to 1391 A.H. and duly been enlisted.

## **9 – Sufi Ghulam Mustafa Tabassum’s Persian Poetry at a glance**

**Shagufta Yaseen Abbasi**

Contemporary poet Sufi Tabassum was born in 1899. He composed poetry in 3 languages i.e. Persian, Urdu and Punjabi. He was under influence of Allama Iqbal’s poetry which encouraged him for composing Persian Poetry. Besides Iqbal he followed the poetry of prominent Iranian poets like Hafiz, Urfi, Talib Amoli and Kaleem. He has also advocated like Iqbal for need of hard work and struggle in his poetry . In this writeup Persian poetry of Sufi Tabassum has been evaluated which amply conveys his love and sincerity towards Persian language and Persian speaking people.

## **10 – In Response of Haft Band –e-Kashi: A brief**

**Mehdi Hussaini**

Late Saeed Hindi had compiled “ Haft band –e- Haftad band” composed by 53 poets of Iran and Sub- Continent from various manuscripts and litho-print books following Haft Band of Mulla Hasan Kashi. Some of these have remained unidentified in literary circles. In this writeup the manuscript, life , other works, Poet’s style, response to Haft band and variation of diction in Iran and Sub- Continent may have been discussed for the first time, in any Journal.

## **11- Some artistic characteristics of Armaghan-e-Farsi-a Persian Poetry collection.**

**Musarrat Wajid**



Armaghan-e- Farsi Contemporary Persian Poetry collection was published in 2002 by Iran Pakistan Institute of Persian Studies, Islamabad. Contemporary Persian poets mostly Pakistani highlighted importance of Persian and role of IPIPS in their poems. In this article some poetic characteristics of poetry included in above book has been discussed.

**Syed Murtaza Moosvi**

*Note*

*On the front page we are giving a resume' of the contents of the current issue of DANESH for the information of the English knowing Librarians, Cataloguers and particularly Research Scholars to enable them to get a brief knowledge of the subject of articles of their interest and subsequently get them translated by themselves – Editor.*

**President & Editor-in-Chief:** *Isa Karimi*

**Editor:** *Syed Murtaza Moosvi*

**Address:**

*IRAN PAKISTAN INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES*

*House No.49, Street 26, Sector F-6/2*

*Islamabad 44000, PAKISTAN*

*Ph: 2816074-2816076*

*Fax: 2816075*

*Email: [daneshper1@yahoo.com](mailto:daneshper1@yahoo.com)*

*[http:// ipips.ir](http://ipips.ir)*

*ISSN:1018-1873  
(International Centre-Paris)*

*Quarterly Research Journal*  
*of the*  
**IRAN PAKISTAN**  
**INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES,**  
**ISLAMABAD**

**SPRING 2015**  
**( SERIAL No. 120 )**

**A Collection of Research articles**  
**With background of Persian Language**  
**And Literature and common cultural heritage of**  
**Iran, Central Asia, Afghanistan and Indo-Pak Subcontinent**